

نیاد دینا

كردار بىك  
١٣٠٠

كفتار بىك  
١٣٠٠

بندار بىك  
١٣٠٠

# سینا

(جلد اول)

جزوی از نامه مینوی

# اوستا

تفسیر و تالیف

پور داود

از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

و  
ایران لیگ بمبئی

از نفقه پشوتن مارکر

حق طبع محفوظ است

قیمت ۳۰ روپا

کردار نيك  
ص ۶۵-۷۵ (۱۰۵ ص)

گفتار نيك  
ص ۷۵-۸۵ (۱۰ ص)

پندار نيك  
ص ۸۵-۹۵ (۱۰ ص)

# سینا

(جلد اول)

جزوی از نامهٔ مینوی

# اوستا

تفسیر و تألیف

پور داود

از سلسلهٔ انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

و  
ایران لیگ بمبئی

از نفقهٔ پشتون مارکر

حق طبع محفوظ است

قیمت ۳۰ ریال

## گزارش نامه مینوی اوستا

### گزارش پورداود

- ۱ کاتها  
سرودهای پیغمبر پاك ايران زرتشت سپیتمان انوشه روان باهتن  
اوستاست
- کاتها نیز بقطع کوچک (بغلی) بدون متن اوستا و مقالات و  
توضیحات چاپ شده است
- ۲ یشتها  
جلد اول از هرمزد یشت تا خودرشن یشت باهتن اوستاست
- ۳ یشتها  
جلد دوم از فروردین یشت تا خود زامیادیشت
- ۴ خرده اوستا  
پرامون یشت؛ نیرنگ کشتی بستن؛ سروش باز؛ هوشبام؛ پنج  
نیایش؛ پنجگاه؛ چهار آفرینگان؛ دو سپروزه در آن تفسیر شده  
و دارای مقالات و حواشی و توضیحات است
- ۵ یسنا  
جلد اول از سرآغاز یسنا تا خودها (فصل) بیست و هفتم از یسنا
- ۶ یسنا  
جلد دوم تا انجام یسنا در کار فراهم شدن است
- این نخستین تفسیر فارسی اوستا با مقالات دینی و تاریخی و لغوی  
و با حواشی و توضیحات فراوان، با نضام فرهنگ لغات اوستا  
و بهلوی و فارسی و فهرست اسماء خاص در میان کلیه تفاسیر  
موجوده چه بزبان گجراتی و چه بزبانهای اروپائی بزرگ  
ترین و مشروح ترین گزارش نامه مقدس ایران است مجلدات  
دیگر این گزارش: ویسپرد و برخی از فصول و اندیداد بهمین  
رویه فراهم خواهد شد

### تالیفات دیگر پورداود

- ایران‌شاه  
تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هند با ۵۷ تصویر
- خرم‌شاه  
نطقهائی است راجع بآئین و تاریخ و زبان ایران قدیم
- پوران‌دخت‌نامه  
دیوان اشعار با ترجمه انگلیسی دین‌شاه ایرانی (سلیسیتر)
- سوشیانس  
رساله است در خصوص سوشیانس = سوشیانت، موعود زرتشتی  
گفت و شنود فارسی دروسی است که از برای مدارس هند نوشته شده



THE LATE SETH MERWANJI M. CAMA



## **Dedicated**

TO

THE SACRED MEMORY

OF

### **SETH MERWANJI MANCHERJI CAMA**

WHO THROUGHOUT HIS LONG AND HIS TRULY ZOROASTRIAN LIFE HELD  
ALOFT THE IDEALS OF THE MAZDAYASNA RELIGION, AND WHO  
BY HIS PRINCELY GIFT OF THE M. F. CAMA ATHORNAN INSTI-  
TUTE LAID THE FOUNDATION FOR A BETTER AND  
NOBLER TYPE OF PRIESTS FOR HIS COMMUNITY,  
AND THUS PROVED HIMSELF TO BE THE  
TRUE FOLLOWER AND DEVOTEE  
OF  
THE GREAT WORLD-TEACHER,  
THE PROPHET OF IRAN,  
LORD ZARATHUSHTRA.

**P. D. MARKER AVESTAN SERIES,  
VOL. V.**

Published under the joint auspices of the  
“ Iranian Zoroastrian Anjuman ” and the  
“ Iran League,” Bombay.

—:0:—

*Sept. 1938.*

## غلطنامه

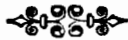
در صفحه ۵۲ سطر ۱۰ این کتاب يك غلط مطبعی روی داده که بواسطه اهمیت لازم آمد جداگانه توجه خوانندگان را کشیده باصلاح کردن آن خواهش کنیم آن غلط در کلمه «بدر رود» است باید «بدرود» اصلاح شود

صفحه	سطر	نا درست	درست
۸۱	۲۳	از آنجمله است	از آنجمله است
۲۰	۱۳	ز گذشته	از گذشته
۲۳	۵	بدرود	بدرود
۲۳	۵	آپایز	آپایز
۲۴	۱	بدرود	بدرود
۲۶	۲	بدرود	بدرود
۳۲	۱	این	این
۳۲	۱۴	ز ایزدان است	از ایزدان است
۳۴	۲	اقوم	اقوام
۳۷	۳	Risi	Risi
۳۸	۸	بدرود	بدرود
۳۸	۹	Vajah	Vajah
۴۰	۱۱	آ آب کر	آ آب کر
۴۱	۱۱	پاورقی	van
۵۲	۱۰	بدر رود	بدرود
۵۷	۱۸	نرئئون	نرئئون
۵۸	۳	خوئیرث	خوئیرث

صفحہ	سطر	نا درست	درست
۶۱	۸	شعبہ	شعبہ
۶۴	۴	وندر مینیش	وندر مینیش
۶۷	۶ پاورقی	آہوم	آہوم
۷۰	۱۰	نوتیرہ	نوتیرہ
۷۱	۲ پاورقی	تورشکہ	تورشکہ
۷۳	۲	وطن اصل	وطن اصل
۷۳	۳	اندیشہ	اندیشہ
۷۳	۲۰	منسوب است	منسوب است
۷۳	۲۲	حق دارند	حق دارند
۸۲	۱۱ پاورقی	انا بازیش	انا بازیش
۸۲	۱۲ پاورقی	Kyropädie	Kyropädie
۸۳	۸	Pharnos	Pharons
۸۴	۹	از پی رائدہ	از پی رائدہ
۸۵	۴	برسیمان	برسیمان
۸۸	۱۸	ابوریحان	ابوریحان
۸۹	۱۹	Rammān.nirāri	Rammanirari
۹۰	۸	مطالبش	مطالبش
۱۰۳	۳	میلادی	میلادی
۱۰۳	۵	Julian	Zulian
۱۰۴	۲ پاورقی	ساتراب	ساتراب
۱۰۷	۲۵	کجستک	کجستک
۱۱۱	۵ پاورقی	وقرہ	وقرہ
۱۱۲	۱۱	میگذارم	میگذارم



دوست	نا درست	سطر	صفحه
گرفته اند	گرفته	۴ یاورقی	۱۷۰
کلمه	کله	۲ یاورقی	۱۷۲
ارجندی	ارجندی	۱۶	۱۷۶
نه گدارد دوست (عقده)	نه گدارد دوست (عقده)	۱۶ یاورقی	۱۸۰
که او زوت	که زوت	۱۵	۱۹۱
میشناسد	میشناسم	۴	۱۹۲
آذر	آذر	۱۵ یاورقی	۱۹۲
سده (ع) سده (ع) سده (ع) سده (ع)	سده (ع) سده (ع) سده (ع) سده (ع)	۱۴ یاورقی	۱۹۲
سده (ع) سده (ع)	سده (ع) سده (ع)	۴	۱۹۵
بخشنده را	بخشنده را	۳	۱۹۹
سده (ع) سده (ع) سده (ع) سده (ع)	سده (ع) سده (ع) سده (ع) سده (ع)	۱ یاورقی	۲۰۱
اوستا	وستا	۱۱	۲۰۴
گرفته شود	گرفته شود	۱۰	۲۰۹
وسد (ع) وسد (ع)	وسد (ع) وسد (ع)	۷	۲۲۰



## فهرست مندرجات

صفحه

۱۲-۹	کتابهایی که استفاده شده است
۲۲-۱۷	دیباچه
۳۲-۲۳	<u>یسنا</u>
۲۵-۲۳	کلمه یسنا و مشتقات آن
۲۶-۲۵	ها یعنی فصل، هر يك از فصلهای یسنا ها نامیده میشود
۳۲-۲۶	هفتاد و دوها
۳۱ ۳۰	ستوت یسنیه در <u>یسنا</u> و <u>یسنا</u>
۵۲-۳۳	<u>ایران</u> و <u>ویج</u> در <u>یسنا</u> و <u>یسنا</u> (خوارزم = خیوه)
۳۸-۳۳	آریائیها: ایرانیان و هندوان
۴۰-۳۸	ایران و ویج، نخستین سرزمینی که ایرانیان بآنجا بار اقامت افکنند
۴۲-۴۱	عقاید مستشرقین راجع بتعیین این سرزمین
۴۴-۴۲	مندرجات اوستا راجع بایران و ویج
۴۷-۴۵	دایق، رود ایران و ویج
۵۲-۵۰	رود آمو = جیحون
۷۴-۵۳	<u>توران</u>
۵۴-۵۳	وجه اشتقاق کلمه تور
۵۷-۵۴	ذکر توران در اوستا
۶۱-۵۷	تورانیان آریائی نژاداند
۶۴-۶۱	قبیله خیون در <u>یسنا</u> و <u>یسنا</u> در اوستا و در تاریخ
۷۴-۷۳	ترکها و کلیه مغول نژادها با تورانیان ارتباطی ندارند

صفحه	
۱۱۰-۷۵	زمان زرتشت (اخبار مورخین یونان و روم راجع بپیغمبر ایران)
۷۹-۷۵	مُع
۸۱-۷۹	خسانتوس Xantus
۹۱-۸۱	کتزیاس Ktesian (نینوس و سمیرامیس)
۹۴-۹۱	افلاطون Platon
۹۸-۹۴	بروسوس Berosos (شوش = عیلام)
۱۰۲-۹۸	فیثاغورس Pythagoras
۱۰۵-۱۰۳	امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus
۱۰۶-۱۰۵	آگاسیاس Agathias
۱۰۷-۱۰۶	سوئیداس Suidas
۱۱۰-۱۰۷	تاریخ سنتی زمان زرتشت
۱۱۴-۱۱۱	<u>تفسیر یسنا، سرآغاز</u>
۱۲۴-۱۱۵	<u>یسنا، ها ۱</u>
۱۲۰-۱۱۹	سی و سه ردان
۱۲۲	کلمات جا و روستا و چراگاه و میهن و آبخور
۱۳۰-۱۲۵	<u>یسنا، ها ۲</u>
۱۲۶-۱۲۵	لغات یا سه، ایاسه؛ زور؛ زور
۱۳۷-۱۳۱	<u>یسنا، ها ۳</u>
۱۴۴-۱۳۸	<u>یسنا، ها ۴</u>
۱۴۵	<u>یسنا، ها ۵</u>
۱۴۹-۱۴۶	<u>یسنا، ها ۶</u>
۱۵۵-۱۵۰	<u>یسنا، ها ۷</u>
۱۵۷-۱۵۶	<u>یسنا، ها ۸</u>

صفحه	
۱۶۹-۱۵۸	<u>یسنا، ها ۹</u> (هوم یشت)
۱۵۹	کلمات دور; هوش (مرگ); خوردن
۱۶۲-۱۶۱	کلمات زفر; مارشیا; گیسو; سرو (شاخ)
۱۶۷-۱۶۶	کریسانی و (دوسد) یکی از شهر باران دشمن مزدیسنا
۱۷۷-۱۷۰	<u>یسنا، ها ۱۰</u> (هوم یشت)
۱۷۲-۱۷۱	کلمات تر (نازه); ترانه; نوله; توره
۱۷۴-۱۷۲	اسامی چند کوه در فقرة ۱۱ یسنا ۱۰
۱۷۵	گاو درفش، درفش کاویان
۱۸۳-۱۷۸	<u>یسنا، ها ۱۱</u> (هوم یشت)
۱۸۰-۱۷۹	لغت ارواره و کلمات دَهکَت و مُورک و وَرشَن
۱۸۵-۱۸۴	<u>یسنا، ها ۱۲</u> اعتراف دین مزدیسنا
۱۸۸-۱۶۶	<u>تفسیر ها ۱۲</u>
۱۹۰-۱۸۹	<u>یسنا، ها ۱۳</u>
۱۹۱	<u>یسنا، ها ۱۴</u>
۱۹۲	<u>یسنا، ها ۱۵</u>
۱۹۵-۱۹۳	<u>یسنا، ها ۱۶</u>
۱۹۹-۱۹۶	<u>یسنا، ها ۱۷</u>
۲۰۱-۲۰۰	<u>یسنا، ها ۱۸</u>
۲۱۶-۲۰۲	<u>یسنا، ها ۱۹-۲۱</u> (بغان یشت)
۲۱۲-۲۰۷	<u>تفسیر ها ۱۹</u>
۲۱۱	طبقات چهار گانه مردم در ایران قدیم
۲۱۴-۲۱۳	<u>تفسیر ها ۲۰</u>
۲۱۶-۲۱۵	<u>تفسیر ها ۲۱</u>

صفحه

۲۱۹-۲۱۷

یسنا، ها ۲۲

۲۲۱-۲۲۰

یسنا، ها ۲۳

۲۲۴-۲۲۲

یسنا، ها ۲۴

۲۲۶-۲۲۵

یسنا، ها ۲۵

۲۲۹-۲۲۷

یسنا، ها ۲۶

۲۳۲-۲۳۰

یسنا، ها ۲۷

۲۳۸-۲۳۳

لغات ایزدی و اهریمنی در اوستا

۲۵۵-۲۳۹

فرهنگ لغات اوستا

۲۵۷-۲۵۶

فرهنگ لغات پهلوی

۲۵۹-۲۵۸

فهرست برخی از لغات

۲۶۷-۲۶۰

فهرست اسامی قبایل و اشخاص و کتب و اماکن و بلاد



## کتابهایی که استفاده شده است

از برای تألیف و تفسیر جلد دوم یسنا برخی از کتابهایی که در مجلدات دیگر این تفسیر مورد استفاده بوده نیز استفاده شده چنانکه هر يك بجای خود در یاورقیهای این جلد یاد گردیده است در این فهرست، از برای اختصار، فقط اسامی کتبی درج شده که در مجلدات دیگر مورد استفاده نبوده است از برای فهرست کامل رجوع شود بفهرست کتب در مجلدات دیگر اوستا، تفسیر نگارنده: گاتها؛ یشتهها جلد اول و دوم؛ خرده اوستا

- 1 Bang, Guillaume; *Yasna XII: Petite Étude de Philologie éranienne*; Bruxelles 1889.
- 2 Bartholomae, Christian: *Handbuch der Altiranischen Dialekt*; Leipzig 1883.
- 3 „ „ : *Awestasprache und Altpersisch, im Grundriss der Iranischen Philologie, 1 Band 1, Abteilung, herausgegeben von Wilh. Geiger und Ernst Kuhn*; Strassburg 1895-1901.
- 4 Bréal, Michel: *Fragments de critique Zend. De la Géographie de l'Avesta; Le Brahma Tchengrenghâtchah, Extrait No. 6 de l'année 1862 du Journal Asiatique.*
- 5 Brockhaus, Hermann: *Vendidat Sade nach den Litographirten Ausgabe von Paris und Bombay*; Leipzig 1850.
- 6 Brunnhofer, Hermann: *Ursprung der Arier, Bd. 1 Iran und Turan*; Leipzig 1889.
- 7 Burnouf, Eugène: *Vendidat Sadé l'un des Livres de Zoroaster lithographié d'après le manuscrit Zend de la Bibliothèque Royal*; Paris 1829-1843.
- 8 Ciccotti, Ettore: *Griechische Geschichte. Weltgeschichte, herausgegeben von L. M. Hartmann, 2 Band*; Gotha 1920.

- 9 Davar, Manekji Bamanji: The Pahlavi version of Yasna IX, edited and translated; Leipzig 1904.
- 10 Delitzsch, Friedrich: Die Sprache der Kossäer; Leipzig 1884.
- 11 Dhabhar, Ervad Bamanji Nasarvanji: The Pahlavi Rivâyat accompanying the Dâdistan-î-Dînîk; Bombay 1913.
- 12 Harlez, C. de: De l'Exégèse et de la correction des textes avestiques; Leipzig 1883.
- 13 Hastings, J.: Encyclopaedia of Religion and Ethics, edited by J. H.; Vol. VIII; New York 1915.
- 14 Hoefler, M. Ferd.: L'Univers, Histoire et Description de tous les peuples, Caldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène; Paris 1852.
- 15 Hoshang Memorial Volume, 1918.
- 16 Jackson, A. V. Williams: On the Date of Zoroaster, Journal of American Oriental Society, Vol. XVII, 1896.
- 17       "       "       : Yasna II Notes; Avesta Reader, First Series; Stuttgart 1893.
- 18 Journal of the American Oriental Society, New York, XXIII and XXIV.
- 19 Journal of the Royal Asiatic Society; London 1900 and 1903 and 1904.
- 20 Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 14: Passages in Greek and Latin Literature relating to Zoroaster and Zoroastrianism; Bombay 1929.
- 21 Justi, Ferdinand: Geschichte der orientalische Völker im Altertum; Berlin.
- 22 Kiepert, H.: Über die geographische Anordnung der Namen arischer Landschaften in ersten Fargard des Vendidad: Monatsber. der K. Acad. der Wiss. vom 15 Dezember 1856.
- 23 Kleuker, J. F.: Anhang zum Zend-Avesta, Bd. II, 3ter Teil: Riga 1783.

- 24 Marquart, Josef: Die Assyria des Ktesias, Philologus Supplement Band VI 2. Hälfte S. 503-658. Doktordissertation vorgelegt im Jahre, 1892.
- 25 " " : Chronologische Untersuchungen. Aus dem VII Supplement bande des "Philologus" besonders abgedruckt; Leipzig 1899.
- 26 " " : A Catalogue of the Provincial capitals of Éránshahr (Pahlavi text, version and commentary) edited by G. Messina; Roma 1931.
- 27 Messina, Giuseppe: Der Ursprung der Magier und die Zarathuſtrische Religion; Roma 1930.
- 28 Mills, Lawrence: Avesta, Pahlavi, Sanskrit and Persian Texts of Yasna 1; Leipzig 1910.
- 29 Moulton, James Hope: Early Zoroastrianism; London 1926.
- 30 Radhakrishnan, S.: Lebensanschauung des Hindu, übersetzt von H. V. Schomerus; Leipzig 1928.
- 31 Rosenberg, Frédéric: Notice de Litterature Parsie; St. Pétersburg 1909.
- 32 Sanjana, Darab Dastur P.: Zarathushtra in the Gatha; Leipzig 1897.
- 33 Spiegel Memorial Volume; Bombay 1908.
- 34 شهرستانی (محمد بن عبد الکریم) کتاب الملل والنحل چاپ بمبئی ۱۳۱۴
- 35 Unvala, Jamshedji Maneckji: Neryosang's Sanskrit version of the Hōm Yaſt (Yasna IX-XI, translated; Vienna 1924.
- 36 " " " : Observation on the Religion of the Parthians; Bombay 1925.
- 37 " " " : The Translation of an extract from Mafâtih al Ulum of Al-Khwarazmî (separate print) from the Journal of K. R. Cama Oriental Institute, No. 11, Bombay 1928.
- 38 Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft; Leipzig 26, 56.





## دیباچه

بنام ایزد بخشنده بخشایشگر مهربان

که ما راست گشتیم و هم دین پرست کنون زند زرد دشت زی ما فرست<sup>۱</sup>  
بگَ وَزَرَکَ اهورَ مزدا، هیه اِیامَ بوُمیمَ آدا، هیه آوَمَ آسمانمَ  
آدا، هیه مرَتمَ آدا، هیه شیائیمَ آدا مرَتمِیا = بیغ بزرگ است اهورا مزدا،  
کسی که این (بوم) زمین (داد) آفرید، کسی که آن آسمان آفرید، کسی که مردم  
آفرید، کسی که از برای مردم شادمانی آفرید<sup>۲</sup>

(درود) بزرگت پاک که برویه دین اندیشید، برویه دین سخن گفت،  
برویه دین رفتار کرد، آنچنان که او در سراسر گیتی در راستی راست ترین،  
در پادشاهی بهترین شهر یار، در شکوه شکوهمند ترین، در قَر فرهمند ترین،  
در پیروزی پیروزمند ترین بود<sup>۳</sup>

بس از سپاس و درود چنین گوید گزارنده این نامه مینوی ابراهیم  
پور داود پور باقر پور محمد حسین رشتی: این نامه که پنجمین مجلد از تفسیر  
اوستای نگارنده<sup>۴</sup> و نامزد است به بسنا مانند جلد دوم یشتها و خرده اوستا در

۱ دقیقی در شاهنامه

۲ املاء کلمات فرس هخامنشی که در جزو کتیبه های استخر از داریوش بزرگ و  
خشیارشا یادگار مانده چنین است: Baga vazarka Ahuramazdā, hya imām būmim  
adā, hya avam asmānam adā, hya martiyam adā, hya Šiyatim adā martiyahyā.

۳ زامیاد یشت فقره ۷۹ رجوع بجلد دوم یشتها تفسیر نگارنده ص ۳۴۷

۴ مجلدات اوستا تفسیر نگارنده: (۱) گاتها در خرداد ماه از سال ۱۳۰۵ شمسی  
منتشر گردید؛ (۲) جلد اول یشتها در فروردین ماه ۱۳۰۷؛ (۳) جلد دوم یشتها در  
فروردین ماه ۱۳۱۰؛ (۴) خرده اوستا در مهر ماه ۱۳۱۰

برلین فراهم شده اما پیش از انجام آن بامر دولت ما رهسپار هند شدم تا در مدت يك سال و اندی در ویسو-بهارتی (Visva-Bharati) مؤسسه شاعر و فیلسوف نامور بنگالی دکتر رابیندرانات تاگور Dr. Rabindranath Tagore راجع بتمدن ایران قدیم تدریس نهادم بواسطه این مسافرت و انجام وظیفه خود در دارالفنون مذکور انتشار این نامه بتأخیر افتاد و نیز مختصر تر از آنچه اساساً خیال داشتم گردید چون در اینجا بکتابهایی که لازم است دسترس نداشتم نتوانستم یاد داشتهای خود را کامل نموده مقالات دیگری باین نامه بیفزایم نظر باینکه گفته اند در تأخیر آفات است نه خواستم انتشار این نامه بیش از این بتأخیر افتد آنچه فراهم بوده در این جلد مرتب ساختم پس از برگشت از هند، در بهار سال آینده، در تفسیر فصول دیگر یسنا از آنچه ناگفته مانده سخن خواهد رفت یسنا که شرح آن در مقاله جداگانه بیاید مهم ترین جزء اوستا و دارای هفتاد و دو فصل است این جلد تفسیر نخستین فصل تا خود فصل بیست و هفتم است از فصل ۲۸ تا خود فصل ۵۳ باستثنای فصول ۳۵-۴۲ و فصل ۵۲ متعلق است بگانهها که از سرودهای مقدس خود پیغمبر ایران اشو زرتشت است امید است یاری خداوند بتوانم همه اجزاء نامه دینی ایرانیان را در هشت جلد بمطالعه هموطنان رسانم و در آنها مسائل عمده آیین کهن گفته آید چنانکه مجلدات تفسیر نگارنده بنظر خوانندگان رسیده ممکن بوده تفسیر متون اوستا را بی مقالات و توضیحات در يك جلد بگنجانم و زحمات چندین ساله را بر خود هموار نسازم ولی از چنین تفسیری استفاده محال بود چه از دین چندین هزار ساله بیش از هزار سال است که ایرانیان بیگانه شده اند و پی بردن بطرز خیال پیشینیان آسان نیست و بخصوصه که برخی از تعلیمات دینی ایران قدیم یکسره برخلاف ادیان سامی است از آن جمله است در ادیان سامی خوار و زبون شمردن جهان و مصدر خیر و شر دانستن خداوند نوش و نیش هر دو را از او شمردن و همه رنج و آسیب آدمی را سر نوشت ازلی خواندن اما بنا بآموزش مزدیسنا

جهان پاك و ارمغان ایزدی است و از آفریدگار مهربان جز خوبی و نیکویی  
نیاید؛ گزند و آزار از خرد خبیثی است که باقتضای سرشت و نهاد گیتی سایه  
تاریکی است برابر روشنائی؛ سرنوشت آدمی در دست خود اوست قضا و قدر  
که مایه بدبختی و افتادگی بیشتر اقوام مشرقی است و آنان را برده و بنده  
مغربیان ساخته در فلسفه شریف مزدیسنا راه ندارد نظر بهمین مسائل است  
که نگارنده خود را در شرح و بسط دادن جملات اوستا ناچار دید و گناه شمرد  
مطلبی را پیچیده و پوشیده بحال خود بگذارد گرچه در هیچیک از مسائل  
مباحثه فلسفی بمیان نیاورد ولی باندازه بذكر اسناد پرداخت که خواننده خود  
بتواند از وفور شواهد باثرات تعالیم زرتشتی در اخلاق و کردار ایرانیان  
قدیم بر خورد و جنبه عملی آیین باستان را که روزی از پرتو آن ایرانیان پارسا  
و توانا و کوشا بودند دریابد اوستا که در پارینه سر چشمه سر افزای و  
بزرگی ایران باستان بوده پیش از انتشارات نگارنده در سر زمین اصلی خود  
کتابی بوده مجهول کسی از آن نامه که در زیر خاکستر نادانی و تعصب  
پوشیده مانده بود خبری نداشت چون بخواست خداوند توفیق بر افشاندن  
گرد از روی آن با نگارنده بوده بر خود واجب شمرده آنچنان که باید زنگ از  
روی این آئینه ایران نها بر گیرد تا پرتوی از ایران باستان بدل فرزندان  
ایران کنونی افتد در سالهای بلند در سر این کار رنجهایی که کشیده ام و  
زیانهایی که برده ام در مقابل نمودن این گنج شایگان مینوی هیچ است زیرا  
که ممکن است آیین پاك نیاگان نامور ما در ردیف تاریخ درخشان و ادبیات  
دلپذیر ما یکی از اسباب غرور ملی ما گردد و بیش از بیش در ما حس و  
طنپرستی تولید کند غرور ملی یگانه مایه رستگاری هر قومی است دین سه  
هزار ساله و تاریخ دو هزار و ششصد و پنجاه ساله و ادبیات هزار و صد ساله ما  
هر سه اسنادی است معتبر و ما را بکار و کوشش و بدست آوردن فرو شکوه  
دیرین میخواند و يك غرور نجیب و شریف در ما میدهد نه يك غرور هرزه  
و ساختگی که مایه سرنگونی و تیره بختی است

اگر نگاهی بادوار گذشته نینداخته وطن خود را همیشه توده خاکی مانند دوره قجر بندگانیم همانا باید اقرار کنیم که ایران و مثنی مردمش را جز ویرانی و پیریشانی نشاید و بخصوصه اگر بیاوه گوش فرا داده جهان را سرائی سپنج و کلخی پر از آزار و رنج انگاریم آنگاه همین ویرانی و پیریشانی را مایه رستگاری روز واپسین شمرده دست روی دست گذاشته بانتظار دیو مرگ خواهیم نشست دین و تاریخ و زبانی که در ما غروری بشزا ایجاد کند هر سه مقدس است چرا نباشد تاریخ کدام سر زمین درخشان تر از تاریخ وطن ماست در میان اقوام معروف بهند و اروپائی کیست جز از زرتشت که نخستین بار بستایش و پرستش آفریدگار یگانه زبان گشود و مردم را بکشت و کار و راستی رهنمون گشت آثار ادبی کدام یک از ملتها فراوان تر و دلکش تر از ادبیات فارسی است

وظیفه وجدانی هر یک از نویسندگان و دانشمندان ماست که ارزش آنها را بشناسانند و تکلیف همه ایرانیان است که بفرخور خود ز گذشته مرز و بوم خویش آگاهی یابند هر آن روزی که آن را شناختند بیاد پارینه خواهند سر بر افراشت جرأت و جسارت خواهند یافت آنچه اسباب پستی و خواری است از خود دور خواهند کرد و بشرافت زندگی برخوردار خواهند شد و خواهند دانست نیاگانشان که آنهمه خدمت بجامعه بشر کرده و یکی از عوامل مهم تمدن بوده باز ماندگانشان امروزه لا اقل باید جز و بشر شمرده بشوند و مورد سرزنش جهانیان نگردند

چه فرخنده شاره ایست شور و غرور ملی که خرقة پوسیده درویشی و قلندری را بسوزد و ریسمانی را که سر عرب مآبان را با آخر آخرت بسته از هم بکسلد تا عشق و علاقه بوطن نداریم و بشرافت زندگی معتقد نیستیم از برای آبادی مرز و بوم و بهبودی حال خود نخواهیم کوشید

بی شک ایمان بدنیای یکی از اسباب آبادی ایران قدیم بوده است بنا بسنت

بسیار کهن پیغمبر ایران زرتشت خندان بجهان روی نمود<sup>۱</sup> لابد این سنت که مؤسس دین مزدیسنا را برخلاف معمول خندان از مادر متولد میسازد از تعلیمات خود اوستا برخاسته است: جهان و آنچه در آن است از نغز و نیک بخشایش ایزدی است مردم باید شادمان و سپاسگزار بآن روی کنند و آن را همواره از گزند و آسیب اهریمن نگاهدارند و نگذارند که بدی بنیکی چیره گردد و زندگی خرم تیره شود

در این ده سال اخیر که از یرقو خسرو کا مکار شاهنشاه پهلوی ایرانیان بیدار گشته و بیاد مفاخر ملی خود افتاده اند میتوان امیدوار بود که خاک سه هزار ساله ما دیگر باره کشوری شود برازنده نام زرتشت و کورش و فردوسی نه يك معجون مهوع، مرکب از نازی و تتر و فرنگی راست است یکی از شروط ترقی و رستکاری ما پذیرفتن دانش و هنر دنیای متمدن کنونی است چون آنها مختص بقوم و مملکتی نیست و نتایج کوشش چندین هزار ساله اقوام کهن

۱ پلینیوس Plinius رومی که در سال ۲۳ میلادی تولد یافت و در سال ۷۹ درگذشت در کتابش نامزد به تاریخ طبیعی مینویسد: «گفته اند که در میان بشر زرتشت یگانه کسی بوده که خندان از مادر بدنيا آمد در هنگام تولد چنان بشدت خندید که مغز سرش بحرکت در آمد و اگر دست بروی پیشانی وی میگذاشتند محسوس بود» Naturalis Historia VII 16, 15  
صفحه ۹۲ همین کتاب ملاحظه شود

نویسندگان دیگر قدیم چون سلینوس یولی هیستور Solinus Polyhistor که در حدود سال ۲۵۰ میلادی میزیسته و اگستینوس Augustinus که در سالهای ۳۵۴-۴۳۰ میلادی بسر میرده همین خبر را ذکر کرده اند رجوع شود به Passages in Greek and Latin Literature relating to Zoroaster and Zoroastrianism, in the Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 14; Bombay 1929 pp. 85 and 89.

در کتب دینی پهلوی مکرراً از خندیدن زرتشت در هنگام زایش از مادر سخن رفته است از آنچه در کتاب پنجم دینکرد در فصل ۲ فقره ۵ و در کتاب هفتم دینکرد در فصل ۳ در فقره ۲ و در فقرات ۲۴-۲۵ و در کتاب زاد سیرم در فصل ۴ فقرات ۱۳-۱۵ رجوع شود به Sacred Books of the East, Vol. XLVII by West pp. 85, 41, 128, 142, 148 و بجلد ۱۳ دینکرد چاپ سنجانا ص ۳۹

محمد بن عبدالکریم الشهرستانی که در قرن ششم هجری میزیسته نیز از خندیدن زرتشت در هنگام تولد ذکر کرده است رجوع شود به کتاب الملل والنحل چاپ بیهی ۱۳۱۴ هجری الجزوالاول ص ۱۱۵

و نو دنیا است در کمال فروتنی از دست هر که باشد باید بپذیریم و خود را فرزند  
برازنده و حق شناس این میراث بشر بشناسانیم اما برسیدن این میراث نباید  
چشم ماخیره گشته دیگر ملیت خود را نبینیم و از میراث مقدسی که مستقیماً  
از نیاکان پارسا و دلیر و سخنور ما با اسم آیین و تاریخ و ادبیات از برای ما بجا  
مانده روی گردانیم و چیزی شویم مصداق گفته فردوسی:

از ایران و از ترك و از تازیان      نژادی پدید آید اندر میان  
نه دهقان و نه ترك و تازی بود      سخنها بکردار بازی بود

یور داود

۷ بهمن ۱۳۱۲ شمسی = ۲۷ ژانویه ۱۹۳۴

شانتی نیکتان Santiniketan

دارالفنون ویسو بهارتی Visva-Bharati University

بنگاله، هند



## یسنا

در اوستا یسنَ yasna در سانسکریت یجنَ yajñā در پهلوی یزشن  
 کلمه یسنا و مشتقات آن در سانسکریت یج yaj و در فرس هخامنشی یَد yad<sup>۱</sup> و در پهلوی  
 یشتن در یسنَ گویند بنیان کلمه یسنَ و کلیه مشتقات آن میباشد این فعل و  
 بسا با ضائم از این قبیل آیز yasō ; آیا یز yasō . sō . ; فرایز  
 fraš . yaz در اوستا بسیار آمده است

کلمات یشتی yašti در سانسکریت که نیز بمعنی ستایش و پرستش است و در  
 پهلوی یشت در شده و یشترا yastar در پهلوی یشتار در شده و  
 یشتو yasthwa که صفت است بمعنی در خور ستایش از جمله  
 مشتقات یز میباشد فرقی که میان کلمه یسنا و یشت میتوان قرار داد این است  
 که یسنا بمعنی ستایش و پرستش است بطور عموم و از این لغت مطلق آنچه  
 داخل عبادت است از نذر و قربانی و مدیحه و غیره اراده کنند یشت نیز بهمین  
 معانی است اما از آن ستایش و نیایش آفریدگار بخصوصه یا یکی از  
 امشاسپندان و فرشتگان مخصوص اراده کنند بیست و یک یشت اوستا چون  
 هر مزد یشت و ارد بیهشت یشت و مهر یشت و غیره نیز چنین چیزی است<sup>۲</sup>  
 صفاتی که از کلمه یسن آمده نیز در کتاب مقدس بسیار مورد استعمال  
 دارد چون یسوبرت yasō . bereta که با کلمه زور (زئوتر  
 zaōthra) آمده یعنی تقدیمی یا نذر برارزنده زور چنانکه در فقره ۹  
 هر مزد یشت و در فقره ۷ اُزیر بنگاه

۱ کلمه یَد در کتیبه داریوش بزرگ در بهستان (یسون) آمده و در جزو باک یادی  
 Bāgayādi که نام یکی از ماههای فرس است و بمعنی ستایش یغ است و بعدها مهر ماه جای آن گرفته  
 نیز دیده میشود رجوع شود به Altiranisches Wörterbuch, von Bartholomae, Sp. 952  
 بمقاله تقویم مزد یسنا در جلد خرده اوستا نیز نگاه کنید

یسنیه yasnya یعنی در خور ستایش و سزاوار پرستش در  
 سانسکریت یجنیه yajñīya همیشه با صفت وهمیه vahmya (از کلمه  
 و هم و است) که بمعنی در خور نیایش و سزاوار نیایش است یکجا آمده  
 است همین صفت مصدر به س که از ادوات نفی است آیسنیه yasnya  
 یعنی غیر قابل ستایش، در سانسکریت آیجنیه ayajñīya, نیز همیشه با کلمه  
 آوهمیّه avahmya که بمعنی غیر قابل نیایش است یکجا دیده میشود  
 چنانکه در فروردین یشت فقره ۹۰ و در زامیاد یشت فقره ۸۲ مزد یسن  
 mazdayasna یعنی پرستنده آفریدگار یگانه مزدا در مقابل  
 دئویسن daēvayasna یا دئویز و دئویسن daēvayaz چنانکه  
 در فقره ۶ سروش یشت و در فقره ۵۴ بهرام یشت بمعنی ستاینده دیو  
 یا پروردگار آریائی است

هیچیک از لغات مذکور در فارسی مورد استعمال ندارد گذشته از اینکه  
 یسنا و یشت اسم دو جزء اوستا و در فارسی بهمین اسم نامیده میشود و یزشنه  
 در ادبیات زرتشتیان بمعنی تشریفات دینی و مراسم مذهبی است و مزدیسنی  
 و جمع آن مزدیسنان اسمی است که زرتشتیان میدهیم

لغاتی از ماده یز و یسن که از زمان قدیم تا با امروز در فارسی رواج  
 داشته باشد همان لغات ایزد و جشن میباشد: ایزد در اوستا یزت یسند  
 yazata در سانسکریت یجت yajata صفت است یعنی در خور ستایش غالباً در  
 اوستا از ایزدان مینوی و از ایزدان جهانی یاد شده اهورا مزدا در سر ایزدان  
 مینوی و زرتشت در سر ایزدان جهانی شمرده شده اند<sup>۱</sup>

بسا از این کلمه در خود اوستا کلیه فرشتگان اراده کرده اند در پهلوی  
 یزد یژد و یزدان یژدان گویند کلمه اخیر که در فارسی باقیانده جمع یزد  
 میباشد که در فارسی چنانکه در پهلوی بهمین هیأت جمع بمعنی خداوند گرفته  
 اند نظر باینکه اهورا مزدا سرور و بزرگ مینویان است و در عالم روحانی

۱ رجوع شود بخزده اوستا تفسیر نگارنده ص ۱۸۵-۱۸۶

هر آنکه در خور ستایش و نیایش است در ذات او که آفریننده همه است تمرکز دارد از این جهت اورا بصیغه جمع یزدان نامیده اند لغت جشن نیز در فارسی از لغت یسن اوستائی بیادگار مانده است چون اصلاً تمام اعیاد دینی بوده مانند عید فروردگان و عید مهرگان و در این اوقات بخصوصه بستایش و پرستش و مراسم دینی میپرداختند یا بعبارت دیگر یزشنه میکردند از این جهت روزهای متبرک را جشن خوانده اند

در انجام یادآور می‌شویم که اسامی گروهی از ناموران عهد کهن که در تاریخ ما بجا مانده از همین لغت اوستائی است سه تن از شاهنشاهان ساسانی نامزد بوده اند به یزد کرد این اسم بایستی در اوستا یزتو-کرت  $\text{yazatō.kereta}$  باشد یعنی کرده یا آفریده ایزد در میان ناموران عهد ساسانی از این قبیل نامها بسیار است چون یزدان کرت، یزدان داد، یزدان بخش و یزدان پناه، یزدان بوخت، یزدان دخت و غیره همچنین قطعه ای از وطن ما، یزد، که امروزه بیشتر مزدیسنان ایران در آنجا بسر می‌برند دارای اسم مقدس اوستائی است

هر يك از هفتاد و دو فصل یسنا را در فارسی ها گوئیم در اوستا هایتی  $\text{hāiti}$  بمعنی باب و فصل مطابق کلمه سانی  $\text{sāti}$  سانسکریت میباشد در پهلوی هات  $\text{hāt}$  گفته اند اصلاً این کلمه بمعنی پیوند و بستگی است مشتق از فعل ها  $\text{hā}$  که بمعنی پیوستن و بستن است<sup>۱</sup> و در سانسکریت  $\text{syāti}$  در هر جا که کلمه ها آمده از آن فصل یسنا اراده کرده اند چنانکه کلمه کرده از برای تعیین فصل ویسپرد و فرگرد از برای تعیین فصل وندیداد اختصاص یافته است کلمه ها بخصوصه بهر يك از هفده فصل گاتها که جزو یسناست و شرحش بیاید اطلاق میشود مثلاً هر يك از فصول گاتها بکلمه یا بکلمات اولی خود اهیاس هایتی  $\text{hāyas hāiti}$

۱ کنگا و مدی کلمه  $\text{hā}$  را بمعنی بریدن و جدا کردن گرفته اند:  
Avesta Dictionary by Kanga; The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees, by Modi, p. 266.



و در طی سرودن آنها آداب آب زور و برسم و هوم و درون (نان مقدس) بجای میآورند<sup>۱</sup>

پنج گانه که مجموعاً دارای هفده ها میباشد و از سرودهای خود پیغمبر زرتشت سپیتهان است در میان یسنا جای داده شده است از این قرار:

نخستین گات: اهنود دارای هشت ها میباشد از ها ۲۸ شروع شده بخود ها ۳۴ انجام مییابد;

دومین گات: اشتود دارای چهار ها میباشد از ها ۴۳ شروع شده بخود ها ۴۶ انجام میپذیرد;

سومین گات: سپنتمد نیز دارای چهار ها میباشد از ها ۴۷ شروع شده بخود ها ۵۰ تمام میشود;

چهارمین گات: وهوخشر فقط دارای يك ها میباشد و آن عبارت است از ها ۵۱

پنجمین گات: وهیشتواشت نیز دارای يك ها میباشد که ها ۵۳ باشد<sup>۲</sup> چنانکه ملاحظه میشود در میان نخستین گات و دومین گات هشت ها فاصله است و این فصول را که در صفحه پیش اشاره بآن کردیم مجموعاً هپتنگ هایتی (هفت ها) نامیده اند نظر باین اسم هفت ها عبارت است از ها ۳۵-۴۱ اما ها ۴۲ نیز در جزو آن شمرده شده و آن را در واقع متمم فصول قبل

۱ در اینجا یاد آور میشویم که وندیداد ساده عبارت است از همین فصول یسنا که بایست و چهار کرده (فصل) ویسپرد و بایست و دو فرگرد (فصل) وندیداد توام نوشته شده باشد صفت ساده در این جا یعنی بدون ترجمه پهلوی (زند) وندیداد ساده مجموعه ایست از سه جزء اوستا: یسنا، ویسپرد، وندیداد که بترتیب مخصوصی فصول هر جزء تواماً با فصول دو جزء دیگر بیاید وندیداد ساده از برای مراسم بزرگ فراهم شده است در دو نسخه وندیداد ساده نیز باهتام مستشرقین اروپا بطبع رسیده است: *Vendidad Sadé l'un des livres de Zoroastre lithographié d'après le manuscrit Zend de la Bibliothèque Royale et publié, par Burnouf; Paris 1829-1848;*

*Vendidad Sade. Die heiligen schriften Zoroaster's, Yaçna, Vispered und Vendidad, nach den lithographirten Ausgabe von Paris und Bombay, herausgegeben von Hermann Brockhaus, Leipzig 1850.*

دانسته اند بعد از گاتهای منظوم هفت ها که نثر است قدیم ترین جزء کتاب مقدس بشمار است از حیث انشاء و مطالب نزدیک بگاتهاست ها ۴۲ که گفتیم متمم هفت ها دانسته شده از حیث انشاء و مندرجات با فصول ما قبل خورد تفاوت کلی دارد و باید آن را متأخر تر تصور کرد<sup>۱</sup>

همچنین در میان چهارمین گات و پنجمین گات يك ها فاصله است و این عبارت است از ها ۵۲ که فقرات «هوشبام» نمازی که در بامداد خوانند از همین ها میباشد<sup>۲</sup>

هر يك از هفتاد و دوهای یسنارا بجای خود شرح خواهیم داد در این جا مختصراً اسامی که به برخی از این ها داده شده متذکر میشویم و ضمناً باآداب عمده که در طی سرودن آنها بجای آورده میشود اشاره میکنیم:

ها ۱ مراسم دینی با سرودن این ها که در آن اهورا مزدا و امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان موکل اعیاد دینی و اوقات سال و ماه و شبانروز از برای پذیرفتن ستایش و نذورات خوانده شده اند شروع میشود

ها ۲ در این ها که همان ایزدان های اول خوانده شده اند بخصوصه بانذور آب زور و برسم یاد گردیده اند

ها ۳-۸ این پنج ها مجموعاً سروش درون نامیده شده است درون در اوستا درَئُون وِیِسْتَه draona (یا درئونه وِیِسْتَه) در بهلولی درون و درون عبارت است از نان کوچک سفید کرد بدون خمیر مایه که بسروش نذر میشود این نان مقدس فقط علامتی است و اشاره است بنذورات و خیرات در فصول مذکور از این نان اسم برده نشده ولی در فقره اول از ها ۳ میزد (میزدَ هَسَسوَس myazda) ذکر شده است این لغت که در ادبیات فارسی هم موجود است عبارت است از نذورات و خیرات غیر مایع مثل نان و گوشت و

۱ رجوع کنید بجلد اول یستها ص ۱۱۰-۱۱۱ و بجلد خرده اوستا ص ۱۵۴ راجع  
بآغاز و انجام هفت ها رجوع شود به

۲ بجلد خرده اوستا ص ۹۸-۱۰۲ نگاه کنید

میوه و غیره در مقابل زور که از نذورات مایع است<sup>۱</sup> بنا بر این درون نشانه ایست از برای کُلیّه میزد در هنگام سرودن آخرین های سرودن درون این نان مقدس خورده میشود

ها ۹-۱۱ باین سه ها هوم یشت نام داده اند مندرجات این فصول راجع است بگیاه و فشرده هوم و در تأثیر و فضیلت آن در هنگام سرودن این فصول چند قطره فشرده هوم که پیش از مراسم تهیه شده بوده نوشیده میشود

ها ۱۲ چنانکه در جزو کلمه «ها» گفتیم این فصل که در اعتراف بدین مزدیسنی است فرآورتی نام دارد پس از اینکه در هنگام سرودن فصول قبل نان درون و فشرده هوم خورده شده این اعتراف خوانده میشود

ها ۱۳-۱۸ پس از اقرار بدین زرتشتی فصول ۱۳-۱۸ که در تسبیح و تحلیل و استمداد و استغاثه است سروده میشود

ها ۱۹-۲۱ بمجموع این سه ها بغان یشت نام داده اند وجه تسمیه آنها در مقاله راجع بآنها ذکر خواهد شد این سه ها مرتباً در تفسیر سه دعای معروف: یتا هو . . . ، اشم و هو . . . ، ینگه هاتم . . . میباشد

ها ۲۲-۲۷ با سرودن ها ۲۲ زوت و راسپی بتهیه نمودن هوم شروع میکنند و تا پایان فصول مذکور بانجام میرسانند فشرده این هوم در هنگام مراسم نوشیده نمیشود

ها ۲۸-۵۳ این فصول متعلق بینج گاتها و هفت ها میباشد که ذکرش گذشت

ها ۵۴ این های کوچک که فقط دارای دو فقره است باولین کلمات خود:

اَیْرِیْمَن اِیْشِیَه سَدَدَسَدَسَه-سَدَدَسَدَسَه-سَدَدَسَدَسَه Airyaman. isya نامیده شده و از ادعیه معروف و بسیار شریف است<sup>۲</sup> در یکی از قطعات اوستا که در متن اوستای وسترگارد Westergaard ضبط شده در تأثیر ائیریمن ایشیه میباشد<sup>۳</sup>

۱ رجوع شود بیاورتی آخرین صفحه آفرینگان و بقره ۳ آفرینگان کهنبار در جلد خرده اوستا ص ۲۲۸ و ص ۲۳۹

۲ بتوضیحات فقره ۶ هاونگاه در جلد خرده اوستا ص ۱۰۴-۱۰۵ ملاحظه شود

۳ رجوع شود به ۳۸۲، p. IV, Fragments by Westergaard; Zendavesta edited

۴ رجوع بترجمه این قطعه رجوع شود به ۴، p. III, par Zend-Avesta par Darmesteter, Vol.

ها ۵۵ در این ها گاتها و ستوت یسنیه ستوده شده است گاتها معلوم است که همان پنج سرود پیغمبر ایران است اما ستوت یسنیه *Staoa.yesnya* این کلمه که بصیغه جمع مکرراً در اوستا آمده یعنی یسناهای ستایش از این کلمه فصول مخصوصی از یسنا اراده کرده اند بطور تحقیق نمیدانیم که کدام فصول مقصود است شکی نیست که مهمترین قسمت یسناست در کتاب دینکرد ستوت یشت که همان ستوت یسنیه باشد نسک بیست و یکم شمرده شده اما نخستین نسک گاسا نیک دانسته شده است چنانکه میدانیم از نسکهای گاسا نیک که مجموعاً هفت نسک است نسکهای اراده کنند که در ردیف گاتهاست در مقابل هفت نسک ها تک مانسریک و هفت نسک داتیک بنا بر این ستوت نسک در دینکرد آخرین نسک شمرده شده و بنا بتقسیم دیگر در سر نسک های گاسا نیک ذکر شده است در کتب روایات ستود یشت نخستین نسک و دارای ۳۳ کرده یا فصل است در سر تعیین این فصول اختلاف بسیار کرده اند نظر بمندرجات فصل ۱۳ شایست لا شایست در فقره ۱ که میگوید ستوت یسنیه با کلمات «ویسائی و امشا سینتا *visāi vā amēša spentā*» شروع میشود هیچ شکی نمی ماند که ها ۱۴ آغاز فصول ستوت یسنیه باشد زیرا که این ها با کلمات «ویسائی و امشا سینتا *visāi vā amēša spentā*» شروع میشود متأسفانه در فقره مذکور شایست لا شایست ذکر نشده که ستوت یسنیه بکجا ختم میگردد وست *West* سی و سه فصل ستوت یسنیه را عبارت دانسته است از: ها ۱۴-۱۸، ها ۲۲-۳۴، ها ۳۵-۴۲ (ها ۳۵-۴۲ که هفت ها باشد بنا بمندرجات کتاب نهم دینکرد مجموعاً یک فصل شمرده شده است)، ها ۴۳-۵۱، ها ۵۳-۵۵، ها ۵۸، ها ۵۹ بحساب دارمستتر *Darmesteter* ستوت یسنیه از ها ۱۴ آغاز یافته با ها ۵۹ انجام مییابد گلدنر *Geldner* فصولی از یسنا را که در لهجه مثل گاتها باشد فصول ستوت یسنیه دانسته است مدی *Modi* تمام یسنا را عبارت از ستوت یسنیه گرفته است بارتولومه *Bartholomae* هفده فصل گاتها و هفت ها و یسنا ۱۴ و ۱۵ و ۵۴ و ۵۶ و ۵۸ را محققاً



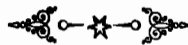
ها ۶۰ 'ین ها به دهم آفریتی وسوهه.سهلدهه د dahma.āfriti نامزد  
گرددیده و معمولاً تندرستی نامیده میشود در این ها بخاندان پاکدین و پارسا  
دروود فرستاده میشود<sup>۱</sup>

ها ۶۱ در این ها از این سخن رفته که از تأثیر سه دعای  
یتا اهو. . . اشم وهو. . . ینگهه هاتم. . . در مقابل ستیزه اهریمن و  
همه کسان آزار دهنده و زشت کردار ایستادگی توان نمود

ها ۶۲ فقرات ۷-۱۶ آتش نیایش از فقرات ۱-۱۰ این ها میباشد  
بنا بر این در این ها آذر ستوده شده است<sup>۲</sup>

ها ۶۳-۶۹ همه این هفت ها را که در تقدیس آب است آب زور<sup>۳</sup>  
نامیده اند: فقرات ۲-۷ ها ۶۴ از کاتها، یسنا ۵۰ قطعات ۶-۱۱ میباشد؛  
قسمت عمدۀ اردویسور بانو نیایش (آبان نیایش) از ها ۶۵ میباشد<sup>۳</sup>

ها ۷۰-۷۲ با سرودن این سه ها مراسم دینی انجام میپذیرد راجع  
باین سه ها که در ستایش امشاسپندان و آفرینشهای نیک اهورامزدا و گروهی  
ز ایزدان است مطالبی که در این جا لازم بذکر باشد نیست جز اینکه در یک  
نسخه خطی (Pt 4) یسنا ۷۱ و یسپ یشت نامزد گردیده یعنی در ستایش  
همکان: ها ۷۲ که آخرین فصل یسناست مطابق ها ۶۱ میباشد



۱ رجوع شود بمقاله آفرینگان دهان در جلد خرده اوستا ۲۳۰

۲ بجلد خرده اوستا ص ۱۰۵ ملاحظه شود

۳ بجلد خرده اوستا ص ۱۰۴ ملاحظه کنید

# آریائیها

(ایران و یج)

در اوستا چنانک در کتب پهلوی غالباً بکلمه ایران و یج بر میخوریم. راجع بحدود این مرز و بوم آراء مختلف است پیش از داخل شدن در این مبحث لازم است از آریائیها که این سر زمین با اسم این قوم نامزد گردیده مختصراً صحبت بداریم.

در میان اقوام هند و اروپائی دو دسته از همین نژاد که هندوان و ایرانیان باشند بسیار بهمديگر نزدیک و هر دو آریائی نامیده شده اند آثار کتبی که از آریائیها در دست است قدیمترین اسناد اقوام هند و اروپائی است وید هندوان و اوستای ایرانیان از برای اقوام هند و اروپائی چنانک تورات از برای اقوام سامی کهن ترین آثار کتبی دنیا بشمار است ریگ وید Rigveda قدیمترین قسمت کتاب دینی برهمنان در دو هزار و پانصد سال پیش از مسیح بوجود آمده و قدمت گاتها قدیمترین قسمت نامه مقدس مزدیسنان بهزار و صد سال پیش از مسیح میرسد<sup>۱</sup> ایرانیان و هندوان هر دو خود را آریائی نامیده اند یعنی شریف در سرودهای ریگ وید هندوان از سیاه پوستها و ساکنین اصلی سند و پنجاب با اسم آریائی امتیاز داده شده اند در مقابل مردمان اصلی آن سر زمین که داس<sup>۲</sup> دشمن نامیده شده و رفته رفته خاکشان بدست آریائیها در آمد<sup>۳</sup> همچنین غالباً در اوستا از قوم آریائی یا ایران و خاکشان یاد شده است<sup>۴</sup> داربوش بزرگ در قرن

۱ رجوع شود بمقاله « زمان زرتشت » در همین جلد

۲ رجوع شود به Ostirānische Kultur Von Geiger S. 170

۳ رجوع شود به آبان یشت فقرات ۴۹، ۵۸، ۶۹ و ۱۷ و تیر یشت فقرت ۶، ۳۶،

۵۸، ۶۱ و مهر یشت فقرات ۴، ۱۳ و فرور دین یشت فقره ۱۴۳ و زامیاد یشت فقرات

۶۹، ۵۶ و وندیداد فرگرد ۱۹ فقره ۳۹

ششم پیش از مسیح در کتیبهٔ نقش رستم خود را چنین خوانده: «من دار یوش هستم، پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان، پادشاه ممالک اقوم بسیار، پادشاه این زمین بزرگ دورکرانه، پسر ویشتاسپ (گشتاسپ) هخامنشی، یک پارس، پسر یک پارس، یک آریائی و از نژاد آریائی» بنا بخیبر هرودت مادها، ایرانیان مغرب زمین که در اواخر قرن هشتم پیش از مسیح نخستین سلطنت ایران را تشکیل دادند، در زمان قدیم عموماً آریائی نامیده میشدند<sup>۱</sup> ایرانیان اسم خود را بسر زمینهای که بدست آوردند داده ائیرین سولدهس Airyana نامیده اند اسمی که امروزه ایران گفته میشود و تا پانصد و پنجاه سال پیش از این ایران Eran تلفظ میشده است هندوان نیز بسر زمینهای که بانجا مهاجرت کرده اسم خود داده آریا ورت Aryavartta نامیده اند همچنین آن را بهارت ورش Bhāratavarṣa یا بهارت بهومی Bhāratabhūmi خوانده اند اسم هند یا هندوستان که هندیها نیز بهمین اسم وطن خود را مینامند از ایرانیان گرفته شده است چهار بار در اوستا با اسم هند بر میخوریم: فرگرد اول و ندیداد فقره ۱۸؛ یسنا ۵۷ (سروش یشت سرشب) فقره ۲۹؛ تیریشث فقره ۳۲؛ مهریشث فقره ۱۰۴ در این فقرات هندو سدهس هندو (در نسخه بدل سدهس هندو Hindu) آمده و در فرس هخامنشی نیز هندو میباشد دار یوش بزرگ در نقش رستم از آن در جزو ممالک دیگر که در تصرف وی بوده یاد میکنند در سانسکریت سندهو Sindhu و در یونانی اندوس Indus میباشد و این اسمی است که برود سند داده شده است نظر باینکه هندوان نخست در سواحل رود سند جای گزیده و ممالک پنجاب را بدست آورده از آنجا رفته رفته بکنار رود گنک و نقاط دیگر هند نفوذ کردند اسم مملکت آنان نزد ایرانیان هند نامیده شده است<sup>۲</sup>

Herodotus 7. 62

۱

۲ رجوع شود به Lebensanschauung des Hindu Von S. Radhakrishnan übersetzt Von H. W. Schomerus, Leipzig 1928, S. 6.

گفتیم از مملکت آریائی یا ایران و از قوم آن ائیره سددس ایریا که در فرس و در سانسکریت نیز اریه *arya* گفته میشود غالباً در اوستا یاد شده است از آنجمله در فروردین یشت فقره ۸۷ گنیه مرتن *gaya, maretan* که در فارسی کیو مرث گوئیم و در اوستا نخستین بشر شمرده شده، مانند آدم در ادیان سامی، نخستین کسی است که منش و آموزش اهورا مزدا را دریافت، اهورا مزدا از او نافه (دودمان) ممالک ایرانی و نژاد ممالک ایرانی پدید آورد ان اریه سددس *anairya* یعنی غیر آریائی یا غیر ایرانی و خارجه و بیگانه در مقابل کلمه اریه در اوستا بسیار آمده است

هر چند که در تحقیقات راجع بهندوان و ایرانیان دور تر رویم و بقدم ترین آثار آنان که وید و اوستا باشد ملاحظه کنیم بیش از پیش شباهتی میان زبان و دین و طرز خیال و عادات و رسوم آنان کشف خواهیم کرد بطوری که ابدأشکی نمیناند که این دو قوم از یک نژاد بوده و روزی در یک سر زمین بسر میبرد و دارای یک زبان و یک خصلت بوده اند زبان اوستا و زبان وید فقط تفاوت لهجه بهمیدگر دارند میان زبان اوستا و زبان فرس که در کتیبه پادشاهان هخامنشی نمونه از آن بجا مانده نیز همین تفاوت لهجه را باید قائل شد گذشته از کلمات ترکیب جملات زبان اوستا و قواعد صرف و نحوی آن باندازه سانسکریت نزدیک است که بسا از فقرات اوستا را بعینه کلمه بکلمه بزبان سانسکریت میتوان برگردانید<sup>۱</sup> استرابون *Strabon* جغرافیا نویس یونانی در یک قرن پیش از میلاد زبانهای کلیه اقوام آریائی را یکی دانسته و فقط فرق لهجه در میان آنها قائل شده است<sup>۲</sup> بیشک اگر سانسکریت و ادبیات فراوان آن نبود هرآینه قسمتی از ادبیات

۱ رجوع شود به *Handbuch der Altiranischen Dialekte* Von Chr. Bartholomae; Leipzig 1883 S. V.

۲ *Urgeschichte der Arier* Bd. I Iran und Turan Von Brunhofer; Leipzig 1889 S. 203.

مزدیسنا مجهول میماند دانشمند فرانسه برنوف Burnouf بتوسط سانسکریت یسنا را که پنج فصل گاتها در جزو آن است و از مشکل ترین قسمت نامه مقدس است بفرانسه ترجمه نموده در سال ۱۸۳۳ میلادی منتشر ساخت از این روز ببعد از پرتو سانسکریت تحصیل اوستا پایه علمی گرفت و بواسطه ترقی علم اشتقاق در اروپا و بخصوصه بواسطه متوجه شدن دانشمندان بادیبات قدیم هند مندرجات اوستا متدرجاً روشن شد تفسیر پهلوی اوستا که آن را زند نامند تفسیر سنتی است نسبت بتفسیری که از روی علم اشتقاق است کمتر قابل اعتماد است ولی باوجود این کلید فهم اوستاست و در برخی از مواضع یگانه وسیله ایست از برای رسیدن بمعانی تقریبی آنها زبان اوستا در عهد ساسانیان که تفسیر آن در آن عهد نوشته شده متروک بوده مفسرین آن زمان بایستی بناچار بتفسیر سنتی کتاب مقدس که از پشت به پشت بآمان رسیده بوده اکتفاء کنند بخصوصه تفسیر پهلوی گاتها که از قدیم ترین و مشکل ترین اجزاء اوستاست دور از معانی حقیقی سرودهای پیغمبر ایران است اما تفسیر و ترجمه پهلوی سایر قسمتهای اوستا کم و بیش نزدیک معنی است

نه اینکه فقط از برای نمودن معانی حقیقی کلمات و جملات اوستا محتاج بسانسکریت هستیم بلکه از برای دریابیدن مطالب اوستا، غیر از گاتها، نیز نیازمند ادبیات قدیم هند هستیم یک رشته از مندرجات اوستای متأخر بواسطه وید و کتاب رزمی هندوان مهابهارتا حل گردید چنانکه میدانیم زرتشت اصول کیش کهن آریائی را تغییر داده ایرانیان را بپرستش آفریدگار یگانه رهنمون گشت و گاتها که از سرودهای خود پیغمبر ایران و حاوی تعلیمات اوست گویای این تجدید و تغییر است اما قسمتهای دیگر اوستا با اینکه دارای اصول زرتشتی است بخوبی یاد آور کیش کهن آریائی است و گروهی از ایزدان یا فرشتگان و بسا از دیوهای آن همان پروردگاران آریائی هستند و در کتب دینی برهمنان نیز دارای نام و نشان میباشد شکی نیست که دانشمندان وید نیز از کتب دینی قدیم ایرانیان بی نیاز نیستند خواه از

لحاظ علم اشتقاق و خواه از لحاظ معانی و محتویات گذشته از این بنا  
بتحقیقات مستشرقین قسمتی از کتب وید در ایران زمین نوشته شده و برخی از  
ریشی Rishi یا سرود گویان وید ایرانی بوده اند و بسا در این سرودها  
روح ایرانی حکمفرماست

وید و اوستا آثاری است از برادران آریائی که امروزه پس از گذشتن  
چندین هزار سال میتوانیم. معاونت این دو میراث مقدس احساسات و خیالات  
نیاکان نامور خود را دریابیم جز از همین دو کتاب دینی آثار دیگری که گویای  
روابط دیرین آریائیهایی یعنی ایرانیان و هندوان باشد در دست نداریم این  
دو کتاب لفظاً و معنماً دلیل است که ایرانیان و هندوان از هر حیث بهمديگر  
نزدیک بوده اند امروزه بطور تحقیق نمیدانیم که آنان در کدام سرزمین باهم  
بسر میبرده اند و کی از همدیگر جدا شده اند و سبب جدائی آنان چه بوده است  
در این موضوع نمیخواهیم داخل مباحثه شده يك مشت حدس و احتمال بخروار  
احتمالات محققین بیفزائیم برخی از مورخین تصور کرده اند که ظهور زرتشت  
و بتوسط او بوجود آمدن دین نو سبب جدائی ایرانیان و هندوان شده باشد  
این حدس بی اساس بهیچ وجه قابل توجه نیست بدون شك مدتها پس از  
جدا شدن این دو دسته از همدیگر و مهاجرت نمودن ایرانیان بسر زمین ایران  
پیغمبر ظهور نمود

نظر بقدم ترین آثار آریائیهها شباهت ناامی از هر حیث میان ایرانیان  
و هندوان موجود است همانطوری که وید و اوستا نمودار قرابت زبان آنان است  
در خصایص ملی نیز نمودار خویشی آنان است بهمديگر اما نظر بتاریخ آنان  
در قرون بعد تفاوت فاحشی در خصایل آنان دیده میشود هندوان گوشه گیر  
و فیلسوف و اهل فکر اند ایرانیان جهانگیر و پهلوان و بیباک اند این تفاوت  
را باید از تسلط آب و هوای اوطان آنان دانست هندوان در مهاجرت خود  
بکنار سندها و دشتهای پنجاب رسیده در آن سر زمین بسیار گرم و پر آب  
باسانی در روزی بروی خود گشوده دیدند از این رو از کوشش باز ماندند

اما ایرانیان که با آسیای مرکزی روی نهاده بدشتهای سیحون و جیحون درآمدند و رفته رفته سراسر ایران زمین را فرا گرفتند به خاک کم آب و خشک رسیدند و بتابستان بسیار گرم و زمستان سخت برخوردند ناگزیر از برای زندگی بکار و کوشش درآمدند عوارض طبیعی سرکش آنان را مرد میدان و در مقابل آنچه بدو زشت است دلیر و پایدار ساخت

اینک ببینیم که ایرانیان پس از مهاجرت خود در مرکز آسیا بکجا بار اقامت افکندند و نخستین سر منزل خود را چگونه نامیده اند

ایران و بچ

این سر زمین در اوستا غالباً ایرین و ئجه سداندهد و ایرین و ئجه Airyana va ējah نامیده شده است جزء اول این اسم همان است که گفتیم امروزه ایران گوئیم معنی لفظی و ئجه درست معلوم نیست اما در سانسکریت کلمه *bija* موجود و بمعنی تخم میباشد بهمین مناسبت مستشرقین ایرین و ئجه را بمعنی سر زمین تخمه و نژاد آریائی گرفته اند البته از برای این اسم مرکب چنین معنی یا معانی دیگر از همین قبیل باید تصور نمود و عقیده برخی که این کلمه را با کلمه بیج که در سر زبان عامیان ایران است مربوط دانسته اند قابل توجه نیست زیرا که از برای صحت لغت مذکور شاهی در ادبیات فارسی در دست نداریم

ایرین و ئجه بسرا سر ایران زمین بزرگ اطلاق نمیشده بلکه اسم قطعه خاکی است که نخست ایرانیان بآنجا بار اقامت افکندند و از آنجا متدرجاً پیشتر رفته سراسر ایران زمین را فرا گرفتند و بعدها همه ممالکی که در تصرف آنان بوده ایرین یا ایران نامیده شده است

ولی همیشه اقامتگاه اولی خود را بنیکی یاد کردند بمرور زمان آن سرز و بوم کهن نزد آنان جنبه مینوی گرفته یک قسم بهشت روی زمین تعریف شده است و چون روزگار دراز بر آن بگذشت و تارهای افسانه دور این مهد را بگرفت در سر تعیین آن تردید پیدا کردند برخی از مستشرقین که اسم این مملکت را با آن همه داستان آمیخته دیدند ذهن آنان بیک کشور مینوی

منتقل گردید<sup>۱</sup> اما امروزه کسی را شکی نیست که ایرین و ثجه اسم يك مرز و بوم واقعی است فقط بواسطه فقدان وسایل و طول زمان بطور تحقیق نمیتوانیم محل آن رامعین کنیم در اوستا اسامی بسیاری از ایالتها و کوهها و رودهای ایران زمین قدیم محفوظ مانده در سر تعیین برخی از آنها که مورخین و جغرافیون قدیم یونان و روم نیز از آنها ذکر کرده و در کتیبه شاهنشاهان هخامنشی هم یاد گردیده و یا اینکه اسامی قدیم آنها هنوز مطابق نامهای کنونی آنهاست اشکالی نداریم و برخی دیگر از آنها که فقط يك یا چندین بار در کتاب مقدس آمده و در کتب پهلوی بدون هیچ قسم توضیحی تکرار شده و دیگر در هیچ جا اثر و خبری از آنها نیست نمیتوان از روی یقین حدودی از برای آنها معین نمود اشکالی که ما امروزه راجع بچنین اسماء خاص اوستا داریم در هزار و سیصد سال پیش از این هم یعنی پیش از استیلای عرب بایران در عهد ساسانیان نیز داشته اند زیرا که در آن از منہ از عهد ظهور مزدیسنا و تألیف اجزاء اوستا دور بوده اند و مسائل سالخورده رنگ و آب داستانی گرفته طور دیگر جلوه مینمود راجع بیک دسته از اسماء خاص اوستا بسا تعریف نقیض کتب پهلوی که آبخخور آنها روایات و سنن عهد ساسانی است و بسا تعریف شکفت آمیز کتب مذکور بیش از بیش ما را امروز برسیدن حقیقت مطلب دور داشته و مایه اشتباه میشود از آنجمله در کتاب پهلوی دین آگاسی (آگاهی) معروف به بندهش در فصل ۲۹ فقره ۱۲ صراحتاً آمده "ایران و یج در طرف آذر با بجان است" از چندین موضع دیگر همین کتاب بر میآید که مؤلف بندهش ایرین و ثجه را در مغرب شالی ایران می پنداشته است نظر بهمین تعریف بندهش است که يك دسته از مستشرقین، مغرب شالی ایران متوجه شده در آن حدود مملکتی را جستند که همسایه آذر با بجان است و این مملکت اراکان است که بزعم

۱ رجوع شود به Fragments de Critique Zend. De la Géographie de l'Avesta; Le Brahma Tchengrenghatchah par Michel Bréal Extrait No. 6 de l'année 1862 du Journal Asiatique p. 10.

آنان همان ایرین و نجه اوستاست در کتب جغرافیون ایرانی و عرب این مملکت از آن ضبط شده و آن عبارت است از البان قدیم نزد قدماء یونان و روم اسطخری که در نیمه اولی قرن چهارم هجری میزیسته این مملکت را از طرف شمال شرقی به در بند و از طرف مغرب به تفلیس و از طرف جنوب و جنوب غربی برود ارس محدود کرده است. یاقوت که در سال ۵۷۴ تولد یافته و در ۶۲۶ در گذشت اران را بواسطه رود ارس از آذر بایجان منفصل کرده تمام اراضی را که از این رود از طرف شمال و مغرب مشروب میشود ایالت اران دانسته است در یک قرن بعد حداله مستوفی در کتاب نزهة القلوب که در سال ۷۴۰ هجری نوشته شده میگوید: «دیار اران و موغان با ولایت ارمن و شیروان و آذر بایجان و بحر خزر پیوسته است» در جای دیگر گوید: «از کنار آب ارس آب کرین النهرین اران است» پس از استیلای مغول قسمت جنوبی اران قدیم با اسم نیم ترکی و نیم ایرانی قرا باغ نامیده شده که تا کنون هم بهمین اسم خوانده میشود چیزی که مستشرقین را باین ایالت مغرب شمالی، بخاک اران متوجه ساخته نخست همان فقره ۱۲ از فصل ۲۹ بندهش است که گفتیم ایران و یج را از طرف (کستیک) آذر بایجان پنداشته است دوم اسم خود این ایالت است که از زمان قدیم با اسم ایرانی خود «اران» نامزد بوده است و آن را از کلمه ایرین *Airyana* دانسته اند ولی هیچیک از این دو دلیل را اعتباری نیست زیرا که مندرجات بندهش راجع با ساسی جغرافیائی بی اساس است اشتباهات جغرافیائی در این کتاب که در قرن هشتم میلادی تألیف یافته نظیر بسیار دارد همچنین هیأت کلمه اران قابل توجه است زیرا که کلمه ایرین معمولاً بایستی ایران شده باشد چنانکه شده و وطن ما چنین خوانده شده است باین دلایل و بدلیل اینکه اران همیشه یک ایالت غیر آریائی بوده و مندرجات استرابون *Strabon* راجع برسوم و عادات اهالی اران = البانیا غیر ایرانی بودن آنان را ثابت میسازد و ابدأً منطقی نیست که این

سرزمین مهد نخستین تمدن ایران تصور شود<sup>۱</sup> گروهی از مستشرقین بنا بر صواب از برای تعیین ایران و بیج بمشرق ایران متوجه شده اند کیپرت Kiepert آن را در سرزمین جنوب شرقی فرغانه احتمال داده است<sup>۲</sup> گیگر Geiger را عقیده بر این است که ایران و بیج در مشرق شمالی است حدود فرغانه، کوهستان حالیه محل آن است و رود دایتی که در اوستا رود ایران و بیج است عبارت است از زر افشان<sup>۳</sup> دانشمند مذکور پس از چهارده سال دیگر در سر عقیده خود ثابت مانده مینویسد: بطور حتم ایران و بیج در اقصی حدود مشرق شمالی ایران زمین است و ممکن نیست که اران باشد<sup>۴</sup>

تیل Tiele ایران و بیج را در مشرق شمالی دانسته مینویسد: ایران و بیج بنا بر تریبی که در فرگرد اول و نیدیداد آمده نخستین اقامتگاه ایرانیان است که از آنجا رفته رفته بسغد و مرو و بلخ و نیسایه Nisāya و هرات و کابل و هلمند دست اندازی کردند و پس از آن بممالک شمالی ایران روی آوردند بنا بر تقریر دانشمند هلا ندی ایران و بیج را باید سرزمین خوارزم یا خیره حالیه بدانیم<sup>۵</sup>

۱ یکی از شهرهای بزرگ و معروف اران که امروزه دهی است در میان خرابه، در کنار رود ترتر موسوم است به بردع (برذعه = بردع) این اسم معرب پرتو Partav میباشد نویسندگان ارمنی نیز اسم این شهر را چنین ضبط کرده اند یا قوت در معجم البلدان نقل از حزه نموده مینویسد: «برذعه معرب از کلمه فارسی برده دار میباشد یعنی جایی که برده (اسیر) نگاه میداشتند» لابد این وجه اشتقاق بازاری است بردع در داستان ملی ما نیز دارای نام و نشانی است بگفته شاهنامه افراسیاب از بیم کیخسرو از گنگ دژ گریخته در غاری در بالای کوه بنزدیک بردع پنهان شد هوم عابد در همان کوه منزوی بوده او را دستگیر کرد و کیخسرو از خون پدرش سیاوش انتقام کشیده او را کشت رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۰۹-۲۱۰ و بجلد دوم ص ۲۵۳

۲ Über die geographische Anordnung der Namen arischer Landschaften in ersten Fargard des Vendidad van H. Kiepert: Monatsber. der K. Acad. der Wiss. vom 15 Dezember 1856. S. 621-647

Ostiranische kultur von Geiger; Erlangen 1882 S. 90-84 ۳

Geographie von Iran Von Geiger im Grundriss der iranischen Philologie II B. Strassburg 1896-1904 S. 389 ۴

Geschichte der Religion in Altertum II B. Die Religion bei iranischen Völkern von Tiele. Deutsche Ausgabe von geich; Gotta 1908 S. 55-56. ۵

تابستان را نیز از برای آب و زمین و گیاه سرد مقصود دانسته اند مندرجات مینوخرده عقیده اخیر مفسرین پهلوی عهد ساسانیان را تقویت میکند زیرا که در فصل ۴۴ در فقرات ۱۷-۲۰ مندرج است: "ودیو زمستان در ایران و یج توانا تر است و در دین پیداست که در ایران و یج ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است و این دو ماه تابستان هم سرد است از برای آب و زمین و گیاه"

در فقرات مذکور بسیار غریب بنظر میرسد که در ردیف ممالک از خوارزم مملکت بسیار قدیم و مشهور یادی نشده باشد در صورتی که از ممالک همسایه آن مانند سغد و مرو و بلخ و غیره يك يك نام برده شده است بطور حتم میتوان گفت که در فقره مذکور از ایرین و نجه همان خوارزم که خیره حالیه باشد اراده کرده اند اما چون این مملکت نخستین اقامتگاه ایرانیان بوده با سمی که یادآور روزگار کهن آن مرزو بوم بوده نامیده شده است در خود اوستا نیز این مملکت با اسم معروف خود خوارزم *Xvairizama* نامیده شده و با مرو و سغد دو مملکت همسایه اش یکجا آمده چنانکه در فقره ۱۴ مهریشت و در فقره پیش از آن یعنی در فقره ۱۳ همان یشت خوارزم و مرو و سغد ابروشین *airyō sayana* یعنی خان و مان یا اقامتگاه ایرانیان شمرده شده اند

گذشته از اوستا دلایل تاریخی نیز در دست است که خوارزم از زمان بسیار کهن از ممالک مشهور ایران زمین و مرکز تمدن آسیای مرکزی بوده است بنا به مندرجات هرودت (Hero. 8, 117) پیش از تأسیس سلطنت هخامنشیان یعنی پیش از سال پانصد و پنجاه و نه (۵۵۹ پیش از مسیح) خوارزم دارای نام و نشان و اهمیت بوده است راجع باهمیت و شهرت و قدمت تمدن خوارزم از کتب دینی ایرانیان و مندرجات مورخین قدیم یونان شواهد زیاد میتوان اقامه نمود در این جا موقع ذکر تاریخ این سرزمین نیست

راجع بقدمت خوارزم سنتی ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه (ص ۳۵) ذکر میکند از اینکه نزد خوارزمیان ورود سیاوش پسر کیکاوس مبداء تاریخ

سرزمین مهد نخستین تمدن ایران تصور شود<sup>۱</sup> گروهی از مستشرقین بنا بر صواب از برای تعیین ایران و بیج بمشرق ایران متوجه شده اند کیپرت Kiepert آن را در سرزمین جنوب شرقی فرغانه احتمال داده است<sup>۲</sup> گیگر Geiger را عقیده بر این است که ایران و بیج در مشرق شمالی است حدود فرغانه، کوهستان حالیه محل آن است و رود دایتی که در اوستا رود ایران و بیج است عبارت است از زرافشان<sup>۳</sup> دانشمند مذکور پس از چهارده سال دیگر در سر عقیده خود ثابت مانده مینویسد: بطور حتم ایران و بیج در اقصی حدود مشرق شمالی ایران زمین است و ممکن نیست که ازان باشد<sup>۴</sup>

تیل Tiele ایران و بیج را در مشرق شمالی دانسته مینویسد: ایران و بیج بنا بر تئیمی که در فرگرد اول و نندیدا آمده نخستین اقامتگاه ایرانیان است که از آنجا رفته رفته بسغد و مرو و بلخ و نيسايه Nisāya و هرات و کابل و هلمند دست اندازی کردند و پس از آن بممالک شمالی ایران روی آوردند بنا بر تقریر دانشمند هلا نندی ایران و بیج را باید سرزمین خوارزم یا خيوه حالیه بدانیم<sup>۵</sup>

۱ یکی از شهرهای بزرگ و معروف ارائی که امروزه دهی است در میان خرابه، در کنار رود ترتر موسوم است به بردع (برذعه = بردع) این اسم معرب پرتو Partav میباشد نویسندگان ارمنی نیز اسم این شهر را چنین ضبط کرده اند یاقوت در معجم البلدان نقل از حمزه نموده مینویسد: «برذعه معرب از کلمه فارسی برده دار میباشد یعنی جایی که برده (اسیر) نگاه میداشتند» لابد این وجه اشتقاق بازاری است بردع در داستان ملی ما نیز دارای نام و نشانی است بگفته شاهنامه افراسیاب از بیم کیخسرو از گنگ دژ گریخته در غاری در بالای کوه بنزدیک بردع پنهان شد هوم عابد در همان کوه متزوی بوده او را دستگیر کرد و کیخسرو از خون پدرش سیاوش انتقام کشیده او را کشت رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۰۹-۲۱۰ و بجلد دوم ص ۲۰۳

۲ Über die geographische Anordnung der Namen arischer Landschaften  
in ersten Fargard des Vendidad van H. Kiepert: Monatsber. der K. Acad.  
der Wiss. vom 15 Dezember 1856. S. 621-647

Ostiränische kultur von Geiger; Erlangen 1882 S. 80-84 ۳

Geographie von Iran Von Geiger im Grundriss der iranischen Philo- ۴  
logie II B. Strassburg 1896-1904 S. 889

Geschichte der Religion in Alttertum II B. Die Religion bei iranischen ۵  
Völkern von Tiele. Deutsche Ausgabe von Gehrlich; Gotta 1908 S. 55-56.

تابستان را نیز از برای آب و زمین و گیاه سرد مقصود دانسته اند مندرجات مینوخرده عقیده اخیر مفسرین پهلوی عهد ساسانیان را تقویت میکند زیرا که در فصل ۴۴ در فقرات ۱۷-۲۰ مندرج است: "ودیو زمستان در ایران و بچ توانا تر است و در دین پیداست که در ایران و بچ ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است و این دو ماه تابستان هم سرد است از برای آب و زمین و گیاه"

در فقرات مذکور بسیار غریب بنظر میرسد که در ردیف ممالک از خوارزم مملکت بسیار قدیم و مشهور یادی نشده باشد در صورتی که از ممالک همسایه آن مانند سغد و مرو و بلخ و غیره يك يك نام برده شده است بطور حتم میتوان گفت که در فقره مذکور از ایرین و بجه همان خوارزم که خیره حالیه باشد اراده کرده اند اما چون این مملکت نخستین اقامتگاه ایرانیان بوده باسی که یادآور روزگار کهن آن مرز و بوم بوده نامیده شده است در خود اوستا نیز این مملکت با اسم معروف خود خوارزم *Xvāirizama* نامیده شده و با مرو و سغد دو مملکت همسایه اش یکجا آمده چنانکه در فقره ۱۴ مهریشت و در فقره پیش از آن یعنی در فقره ۱۳ همان یشت خوارزم و مرو و سغد ابروشین *airyō sayana* یعنی خان و مان یا اقامتگاه ایرانیان شمرده شده اند

گذشته از اوستا دلایل تاریخی نیز در دست است که خوارزم از زمان بسیار کهن از ممالک مشهور ایران زمین و مرکز تمدن آسیای مرکزی بوده است بنا بر مندرجات هرودت (Hero. 8, 117) پیش از تأسیس سلطنت هخامنشیان یعنی پیش از سال پانصد و پنجاه و نه (۵۵۹ پیش از مسیح) خوارزم دارای نام و نشان و اهمیت بوده است راجع باهمیت و شهرت و قدمت تمدن خوارزم از کتب دینی ایرانیان و مندرجات مورخین قدیم یونان شواهد زیاد میتوان اقامه نمود در این جا موقع ذکر تاریخ این سرزمین نیست

راجع بقدمت خوارزم سنتی ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه (ص ۳۵) ذکر میکند از اینکه نزد خوارزمیان ورود سیاوش پسر کیکاوس مبداء تاریخ

بوده است. بعبارت دیگر تأسیس عمارت خوارزم را که در نهمصد و هشتاد سال پیش اسکندر میدانستند مبداء تاریخ می‌شمرند در صورتی که دست یافتن اسکندر را بممالک شرقی ایران و کشته شدن داریوش سوم آخرین پادشاه سلسله هخامنشی را که در سال ۳۳۰ پیش از مسیح واقع شده بشمار آوریم تمدن خوارزم به هزار و سیصد و ده (۱۳۱۰) سال پیش از مسیح میرسد در اوستا و در کتب دینی بهلوی غالباً بفقراتی برمیخوریم که گویای جنبه تقدس ایران و بیج ورود آن دایتی میباشد. خاکی است محل نزول پرتو جلال اهورا مزدا و ایزدان، مهد تمدن و دین ایران است، پیغمبر در کنار رود این سرزمین بالهام غیبی رسید، یلان و ناموران در کنار آب این خاک ایزدان را ستوده و نذر نموده رستگاری و کامیابی در خواستند از آنجمله در فرگرد ۲ و ندیداد در فقرات ۲۰-۳۱ آمده: «انجمن کرد اهورا مزدا با ایزدان مینوی در ایران و بیج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است، انجمن کرد جمشید دارنده رمه خوب با بهترین مردمان در ایران و بیج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است»

باین انجمن در آمد دادار اهورا مزدا با ایزدان مینوی در ایران و بیج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است، باین انجمن در آمد جمشید دارنده رمه خوب با بهترین مردمان در ایران و بیج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است %

در فقرات بعد آمده که اهورا مزدا جمشید را از زمستان سخت آینده و آسیب یافتن جهان از آن آگاه ساخت و با دستور داد که از برای نجات یافتن از بلا و رهانیدن آفریدگان ایزدی ورجکرد (وَ رَ وَا سَدَهَ Vāra) بسازد و با چند تن از یاران و با رمه از چارباغان نیک در آن باغ شود آتش و تخم گیاهها و روئیدنیها را نیز با آنجا برده نگاهدارد<sup>۱</sup> در سنت ایرانیان

۱ راجع بدیو ملکوش (مهرکوش مهرکوش Mahrkūša یا دیو زمستان که بمنزله طوفان نوح است و باغ معروف ورجکرد که بجای کشتی نوح است بجلد اول یشتها تفسیر نگارنده بصحفات ۱۸۲-۱۸۵ ملاحظه شود

از يك رشته مندرجات کتب پهلوی و یازند نیز برمیآید که ایران و بیج در مشرق ایران زمین است از انجمله در مینوخرد فصل ۶۲ در فقرات ۱۲- ۱۴ آمده: «گنگ دژ در سرحد (ویمند) ایران و بیج است» چنانکه میدانیم گنگ دژ بنا بد استان ملّی ما ساخته سیاوش پسر کیکوس و داماد افراسیاب است و با خوارزم و پیرامون آن ارتباطی دارد<sup>۱</sup> در فصل ۶۲ مینوخرد در فقره ۳۱ مندرج است: «گویت شاه در ایران و بیج اندر کشور خونیرس (کشور مرکزی) است» در دادستان دینیک در فصل ۹۰ فقره ۴ آمده: «سلطنت گویت شاه در مملکت گویت مجاور ایران و بیج در کنار آب دایتی میباشد» در دینکرد در کتاب نهم در فصل ۱۶ فقره ۱۴ آمده: «گویت (Gokpat) در مملکت خارجه است» لابد از مملکت خارجه خاک توران اراده شده که در بالای خوارزم واقع است زیرا گویت شاه عنوان اغریث و پسرش میباشد چنانکه میدانیم اغریث پسر پشنگ برادر افراسیاب و کرسیوز سپهبد توران بوده و از نیکان شمرده شده محبت خصوصی با ایرانیان داشت و بهمین جرم افراسیاب او را کشت بگفته بندهش در فصل ۳۱ فقره ۲۰ «از اغریث گویت شاه بوجود آمد»

در فقره ۲۲ فصل مذکور بندهش مندرج است: «افراسیاب اغریث را از برای خطایش کشت در پاداش خداوند پسری چون گویت شاه باو داد»

خاک گویت شاه در کتاب بندهش سوکوستان Sankavastān نامزد گردیده در فصل ۲۹ فقره ۵ آن مندرج است: «اغریث پسر پشنگ در مملکت سوکوستان است و او را گویت شاه خوانند» ولی بندهش این مملکت را طوری تعریف کرده که با کتب دیگر مذکور موافق است چه در فصل ۲۹ فقره ۱۳ مینویسد: «مملکت سوکوستان در سز راه ترکستان بطرف چین واقع است» بنا بققرات فوق ایران و بیج در اقصی بلاد ایران زمین مجاور خاک توران است و ذوق سلیم نیز چنین حکم میکند که این مملکت در همان سامان باشد نه در جای دیگر

بوده است بعبارت دیگر تأسیس عمارت خوارزم را که در نهمصد و هشتاد سال پیش اسکندر میدانستند مبداء تاریخ می‌شمرده‌اند در صورتی که دست یافتن اسکندر را بممالک شرقی ایران و کشته شدن داریوش سوم آخرین پادشاه سلسله هخامنشی را که در سال ۳۳۰ پیش از مسیح واقع شده بشمار آوریم تمدن خوارزم به هزار و سیصد و ده (۱۳۱۰) سال پیش از مسیح میرسد در اوستا و در کتب دینی بهلولی غالباً بقرائی برمی‌خوریم که گویای جنبه تقدس ایران و بیج و رود آن دایتی میباشد خاکی است محل نزول پرتو جلال اهورا مزدا و ایزدان، مهد تمدن و دین ایران است، پیغمبر در کنار رود این سرزمین بالهام غیبی رسید، یلان و ناهوران در کنار آب این خاک ایزدان را ستوده و نذر نموده رستگاری و کامیابی در خواستند از آنجمله در فرگرد ۲ و ندیداد در فقرات ۲۰-۳۱ آمده: \* انجمن کرد اهورا مزدا با ایزدان مینوی در ایران و بیج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است، انجمن کرد جمشید دارنده رمه خوب با بهترین مردمان در ایران و بیج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است °

باین انجمن در آمد دادار اهورا مزدا با ایزدان مینوی در ایران و بیج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است، باین انجمن در آمد جمشید دارنده رمه خوب با بهترین مردمان در ایران و بیج مشهور (در آنجائی که رود) نیک دایتی است °

در فقرات بعد آمده که اهورا مزدا جمشید را از زمستان سخت آینه‌ده و آسیب یافتن جهان از آن آگاه ساخت و با دستور داد که از برای نجات یافتن از بلا و رهانیدن آفریدگان ایزدی ورجکرد (وَرَ یا سَلامَ - Vars) بسازد و با چند تن از یاران و با رمه از چارباغان نیک در آن باغ شود آتش و تخم گیاهها و روئیدنیها را نیز با آنجا برده نگاهدارد در سنت ایرانیان

۱ راجع بدیو ملکوش (مهرکوش - مهرکوش - Mahrkūša یا دیو زمستان که بمنزله طوفان نوح است و باغ معروف ورجکرد که بجای کشتی نوح است بجلد اول یشتها تفسیر نگارنده بصفحات ۱۸۲-۱۸۵ ملاحظه شود

از يك رشته مندرجات کتب پهلوی و یازند نیز برمیآید که ایران ویج در مشرق ایران زمین است از انجمله در مینوخرد فصل ۶۲ در فقرات ۱۲- ۱۴ آمده: «کنگ دژ در سرحد (ویمند) ایران ویج است» چنانکه میدانیم کنگ دژ بنا بداستان ملی ما ساخته سیاوش پسرکیکوس و داماد افراسیاب است و باخوارزم و پیرامون آن ارتباطی دارد<sup>۱</sup> در فصل ۶۲ مینوخرد در فقره ۳۱ مندرج است: «گویت شاه در ایران ویج اندر کشور خونیرس (کشور مرکزی) است» در دادستان دینیک در فصل ۹۰ فقره ۴ آمده: «سلطنت گویت شاه در مملکت گویت مجاور ایران ویج در کنار آب دایتی میباشد» در دینکرد در کتاب نهم در فصل ۱۶ فقره ۱۴ آمده: «گویت (Gokpat) در مملکت خارجه است» لاُبد از مملکت خارجه خاک توران اراده شده که در بالای خوارزم واقع است زیرا گویت شاه عنوان اغریث و پسرش میباشد چنانکه میدانیم اغریث پسر پشنک برادر افراسیاب و کرسیوز سپهد توران بوده و از یکان شمرده شده محبت مخصوصی با ایرانیان داشت و بهمین جرم افراسیاب او را کشت بگفته بندش در فصل ۳۱ فقره ۲۰ «از اغریث گویت شاه بوجود آمد»

در فقره ۲۲ فصل مذکور بندش مندرج است: «افراسیاب اغریث را از برای خطایش کشت در یاداش خداوند پسری چون گویت شاه باو داد»

خاک گویت شاه در کتاب بندش سوکستان Sūkavastān نامزد گردیده در فصل ۲۹ فقره ۵ آن مندرج است: «اغریث پسرپشنک در مملکت سوکستان است و او را گویت شاه خوانند» ولی بندش این مملکت را طوری تعریف کرده که با کتب دیگر مذکور موافق است چه در فصل ۲۹ فقره ۱۳ مینویسد: «مملکت سوکستان در سز راه ترکستان بطرف چین واقع است» بنا بفقرات فوق ایران ویج در اقصی بلاد ایران زمین مجاور خاک توران است و ذوق سلیم نیز چنین حکم میکند که این مملکت در همان سامان باشد نه در جای دیگر

گفتیم برخلاف مجموع این قرائن که همه ما را بمشرق ایران متوجه میسازد در بندهش صراحةً ایران ویج در طرف آذربایجان است بنا بمندرجات همین کتاب هم در فصل ۲۰ فقره ۳۲ رود دارجه Darja, مانند رود دایتی، در ایران ویج است در کنار آن خانه پوروشسپ پدر زرتشت بود و باز در فصل ۲۴ فقره ۱۵ همان کتاب آمده: «رود دارجه رد (بزرگ و سرور) رود باران است زیرا که خان و مان پدر زرتشت در کنار آن بود و زرتشت در آنجا زائیده شد» از رود دارجه در خود اوستا و کتب دیگر پهلوی یاد شده اما ذکر نشده که رود ایران ویج است در فرگرد ۱۹ و ندیداد در فقرات ۴ و ۱۱ این رود در جا و *Drejan* نامیده شده و رودی است که بر زبر یا بر پشته و بلندی آن خانه پوروشسپ پدر زرتشت بود کلمه اوستائی زبره *Zbarah* که در و ندیداد در فقرات مذکور بمعنی پشته و بلندی است در بندهش بار رسد شده که بمعنی کنار و ساحل است در فصل ۲۲ زاد سپرم از مکالمه هفت امشاسپند باز زرتشت سخن رفته که هر يك نوبه بنوبه با ییغمبر گفت و شنید داشتند در فقره ۲ آن آمده که نخستین مکالمه زرتشت با اهورا مزدا در کنار آب دایتی بوده است، در فقرات بعد از مکالمه امشاسپندان: بهمین و اردیبهشت و شهریور و سپندارمذو خرداد که هر یک در جای معینی صورت گرفته ذکر شده است در فقره ۱۲ از مکالمه آخرین امشاسپند امرداد یاد شده مندرج است: «امر داد در کنار رود دارجه و در کنار آب دایتی و در جاهای دیگر باز زرتشت گفتگو نمود» نظر باینکه در سنت که متگی بدلائل لغوی هم میباشد زرتشت از آذربایجان بوده باید دارجه را که در جوار آن پوروشسپ پدر زرتشت منزل داشته یکی از رود های آن سامان بدانیم<sup>۱</sup>

اما رود دایتی که غالباً در اوستا و در کتب پهلوی رود ایران ویج قید شده نزد دانشمندانی که ایران ویج با ارا ن یکی دانسته شده آن را بتفاوت آراء

۱ رود دارجه معلوم نیست که کدام يك از رود های آذربایجان است حدسی که چکس در خصوص آن زده رجوع شود به

Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran by Jackson p. 194-195;

Persia Past and Present by Jackson; New York 1906 p. 860-161.

رود ارس یا کُر و یا سفیدرود دانسته اند<sup>۱</sup> و آنانی که بفرغانه متوجه شده بارود زر افشان یکی دانسته اند در صورتی که ایران ویج همان خوارزم یا خیره حالیه باشد باید دایتی را رود با شکوه آمو دریا که جیحون هم گفته میشود بدانیم این رود در ایران ویج بمنزله رود اردن است در فلسطین چون پیغمبر در کنار این رود مقدس بالهام رسیده<sup>۲</sup> از این جهت آن را با اسم دینی نامیده اند دایتیا و سددهس Dāityā از ریشه کله دات و سددهس (داد = قانون) بمعنی موافق قاعده و مطابق قانون است و بهمین معنی، در تذکیر دایتیه و سددهس Dāitya، که صفت است خود جدا گانه بسیار در اوستا استعمال شده است این رود در بهلوی دایتیک یا دایتی بهرین گردیده است دایتی مکرراً در اوستا با مملکت ایران ویج ذکر شده و بساهم بدون آن آمده است گاهی با صفت ونگوهی و سددهس vānguhī که بمعنی وه (به) و نیک است آمده است و گاهی هم آب دایتی نامیده شده است از همین صفت ونگوهی است که این رود در قرون وسطی در کتب بهلوی وه روت (پهرود) نیز نامیده شده و نزد چینیان نیز چنین خوانده میشده است

اسم اصلی و ایرانی این رود باید و خشو vaxšū باشد<sup>۳</sup> که بمعنی فزاینده و بالنده است از فعل و خش و سددهس vaxš که بمعنی افزودن و بالیدن

۱ بکتب ذیل ملاحظه شود: Commentar über das Avesta von Spiegel I Band;

Wien 1864 s. 10-12 ;

Erānische Alterthumskunde I Band s. 211 u. 688 u. 695.

Zend-Avesta par Darmesteter vol. II p. 5-6.

Zoroaster, the Prophet of Ancient Iran by Jackson p. 41 and 198-197 and 211.

Awestaliteratur von Geldner im Grundriss der iranischen Philologie II B. s. 88

Geschichte Irans von Justi, *ibid.* s. 402.

Die Iranische Religion von Jackson *ibid.* s. 628.

۲ رجوع به دینکرد کتاب ۷ فصل ۳ فقره ۱۵ و زادسیرم فصل ۲۱ فقره ۵

Ostiranische kultur von Geiger s. 45

۳ رجوع شود به

و به L'article Amū-Daryā par Barthold dans Encyclopédie de l'Islām,

Tome I

و ترقی کردن در اوستا بسیار استعمال شده است در سانسکریت *اُوخشینت* و *Uxšayanta* و در پهلوی و خشیتمن میباشد کلمه *اکسوس Oxus* که نزد جغرافیون قدیم یونان و روم ذکر شده از همین کلمه ایرانی است نزد جغرافیون ایرانی و عرب و خش سرزمینی است در کنار جیحون و وخشاب رود باری است از شعبات جیحون ابو ریحان بیرونی در ذکر ماهها و جشنهای خوارزمیان مینویسد: "روز دهم اسفند ماه نزد خوارزمیان جشنی است نامزد به و خشنگام و وخش اسم فرشته است که نگهبانی آب با او است بخصوصه اسم فرشته مؤکل رود جیحون است"<sup>۱</sup> اما اسم *آمو* (*آمو دریا = آب آمویه*) که اسم دیگری است از برای رود جیحون<sup>۲</sup> *آمو* یا *آموی* یا *آمل* اسم *یک* قبیله غیر آریائی بوده در طبرستان، مازندران حالیه، شهر *آمل* با اسم همین قبیله نامزد گردیده است اصلاً اسم این قبیله در فرس *مرد مَرْدَ Marda* یا *آمردَ Amarda* بوده که نزد مورخین قدیم یونان و روم *Mardo* یا *Amardo* نامیده شده است این کلمه لفظاً یعنی *مُضَر* و مخرب و زبان رسان یا بسیار *مُضَر* و بسیار مخرب اسکندر بزرگ چندین بار با آنان در زد و خورد بوده تا اینکه آنان را رام کرد بعد پادشاه اشکانی فرادات اول آنان را از آنجا مهاجرت داده در قفقاز جای داد *یک* قبیله دیگر غیر آریائی موسوم به *تایور* از ناحیه *طابراب* (*توس = مشهد*) آمده جای آنان را بگرفت و اسم خود را بآن سرزمین داده طبرستان نامید اسمی که بعدها در روی مسکوکات *تایورستان* *۳۳۳* ضرب شده است شعبه از قبیله *آمرد* از *مُضَب* رود جیحون و بالا تر بطرف شرقی ساکن بود شهر *آمل* یا *آموی* در قرون وسطی که امروزه آن محل چارجوی نامیده میشود نیز با اسم این قبیله نامزد گردیده و رود جیحون باین مناسبت *آمو دریا* خوانده شده است *تایورها* و *قفقازیها*، در جزو *آنان مردمان* ایران، و *آمردها* از

۱ والیوم العاشر منه (ای اسبندارجمی = اسفند ماه) عیدلهم یسی و خشنگام و وخش هو اسم الملك المؤکل بالماء و خاصة بنهر جیحون آثار الباقیه ص ۲۳۷

۲ ریگ آموی و درشتی راه او زیر پیام پرنیات آید همی

آب جیحون از نشاط روی دوست خنگ مارا تامیات آید همی رودکی

ساکنین اصلی آن سرزمینها و غیر آریائی بودند و پس از مهاجرت ایرانیان بآن حدود تمدن ایرانی گرفتند و بدین زرتشتی درآمدند<sup>۱</sup>

بگفته یاقوت جیحون با اسم شهر جیحان نامزد گردیده که بنا به عادت ایرانیان، در این کلمه الف منقلب بواو شده است. گفتیم در قرون وسطی نهر جیحون را نیز به رود مینامیدند و این اسم صفت اوستائی و نگوهی که غالباً از برای رود دایتی آمده است میباشد در بندهش مکرراً و ه روت (بهرود) ذکر شده است<sup>۲</sup>. یاقوت نقل از حمزه نموده مینویسد: اسم اصلی جیحون در فارسی هرون میباشد لابد این کلمه باید تحریف شده و هرود (به رود) باشد در نسخ معجم البلدان یاقوت چندین اسم خاص دیگر راجع بهمین جیحون خراب شده است نزد دمشقی اسم این نهر بدرود نوشته شده شکی نیست که این کلمه همان به رود است<sup>۳</sup>. در انجام مقال افزوده گوئیم از مجموع آنچه راجع به ایران و بیج ذکر کردیم بخوبی پیداست که این مملکت همان خوارزم یا خیوه حالیه و رود دایتی همان جیحون است در فقره ۲ از فرگرد اول و ندیداد که ذکرش گذشت در ردیف شانزده مملکت ایران شرقی که در آن فرگرد آمده خوارزم با اسم دینی خود ایرین و بیجه (ایران و بیج) یاد شده است. داریوش بزرگ در سه کتیبه خود یکی در بیستون و دو نام دیگر در فارس: در تخت جمشید و در نقش رستم، در جزو ممالک شمال شرقی و شرقی که در تصرف او بوده شبیه فرگرد اول و ندیداد از هرات و خوارزم و بلخ و سفند یکجا نام میبرد همانطوری که در و ندیداد از زمستان بسیار سخت ایران و بیج سخن رفته اسطخری نیز خوارزم را سرد ترین ایالت خوارزم نوشته و ابن الفقیه آن خاک را سرد ترین ممالک ایران زمین قید کرده است

۱ رجوع شود بتالیفات مارکوارت: Eransahr von Marquart; Berlin 1901 s. 129; u. 186 u. 311;

Untersuchungen zur Geschichte von Eran II Heft; Leipzig 1905 s. 57; Šāhrestānīhā i Erān; Roma 1981 p. 110.

۲ رجوع شود به بندهش فصل ۷ فقرات ۱۵ و ۱۷; فصل ۲۰ فقرات ۱ و ۳ و ۸-۵

و ۹ و ۲۲ و ۲۸ و ۳۰; فصل ۲۱ فقره ۳

Eransahr von Marquart s. 147-148.

## توران

پس از ذکر اقامتگاه اصلی ایرانیان مناسب است که از توران مسکن  
تورانیان رقیب دیرین ایرانیان سخن بداریم.

شناختن این قوم از برای تاریخ دینی ایرانیان چنانکه از برای تاریخ  
دینی برهمنان کمال اهمیت را دارد همانطوری که در اوستا از این قوم یاد شده  
و همه ناموران داستان ملی ما با ناموران توران سروکاری داشته همانطور  
در طئی معالعه کتب راجع بدین برهمنی غالباً با اسم تورانیان برمیخوریم یک دسته  
از سرود گویمان (Rishis) ریک ودا (Rig Veda) را از تورانیان یا از ساکها و  
پارتها دانسته اند و انشاء بسا از این سرودها را نیز در سر زمین ایران و  
توران یا در آسیای مرکزی نوشته اند<sup>۱</sup> نگارنده در این مقاله از تورانیان از  
نقطه نظر ایرانیان و آنچه در اوستا راجع بآنان آمده صحبت میدارم و مختصراً  
از برای روشن نمودن مطالب بداستان ملی ایران میپردازم و باسناد تاریخی  
متوسل میشوم

تور تورا Tūra بهیأت صفت در اوستا اسم قوم تورانی است توئریه  
Tūrya توریه نیز صفت است یعنی متعلق بتوران یا تورانی کلمه تور را بمعنی  
دلیر و پهلوان گرفته اند مطابق کلمه سانسکریت که نیز بهمین معنی است در  
فرهنگهای فارسی نیز بهمین معنی است چنانکه نویسندگان ماهم بمعنی دلاور  
و پهلوان گرفته اند حکیم قطران گفته:

هیچ توری را نفرماید فلک بیکار تو و بر فرماید بخاک اندر شود مستور تور

معنی اصلی تور لابد چنین چیزی است ولی چون تورانیان دشمن ایرانیان بوده  
اند بعدها از این کلمه دیوانه و وحشی اراده کرده اند چنانکه در لهجه کردی

Urgeschichte der Arier Bd I. Iran und Turan von Brunhofer ; Leipzig ۱

و گیلکی بهمین معنی اخیر استعمال میشود همانطوری که کلمه آریا جزو اسامی خاص آریائیها بوده<sup>۱</sup> همانطور کلمه تور از اسماء خاص آنان نیز بوده است در اوستا اسم دو خاندان یارسا که تور نام داشته اند محفوظ مانده است در فقره ۱۱۳ فرور دین یشت آمده: فرور پاکدین ارجهوت سدهسویسوهسپهس Arejahvat پسر تور Tāra را میستائیم و در فقره ۱۲۳ آن آمده فرور پاکدین فرارازی دلدلسد Frārazi پسر تور (دهد) را میستائیم کلمه توران بهمین هیأت که اسم سرزمین تورانیان است پهلوی است (دهد) با «آن» که از لواحق است «آن» از برای تعیین اسم خانواده (چون پایکان) و اسم مملکت (چون گیلان) بکار میرود

سرزمین توران بایران و بیج یا مملکت خوارزم متصل بوده از طرف مشرق جیحون تا بدریاچه آرال که نزد جغرافیون قرون وسطی نیز دریاچه خوارزم نامیده شده امتداد داشته است جنگ ایرانیان و تورانیان قسمت مهم داستان ملی ما را تشکیل میدهد پادشاه توران افراسیاب که در اوستا فرنگر سین دلدلسدسدهسوه Franrasyana نامیده شده با پادشاهان پیشدادی و پس از آن با پادشاهان سلسله کیانی در زد و خورد بوده است بزودی از افراسیاب سخن خواهیم داشت در خود اوستا از این جنگ یاد شده و ضمناً غیر مستقیم حدود خاک توران معین شده است

در فقرات ۵۳-۵۵ آبان یشت یل جنگاور نوس ددهس سپهد کیخسرو پادشاه ایران ناهید فرشته آب را بر پشت اسب خود ستایش نموده درخواست که در جنگ توران پسران دلیر ویسه (ویسهسوهسوه Vaesaka) را در گذرگاه خشروسوک کیخسروک ددهس Xsathrō Suka بلند در بالای کنگ مقدس شکست دهد و تورانیان را پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها صد هزارها براندازد همچنین در فقرات ۵۷-۵۸ از همان یشت سرداران توران پسران دلیر ویسه بنوبه خود از برای ناهید در گذرگاه خشروسوک بلند در بالای

۱ چنانکه آریا رامننا Ariyaramna (Ariya-Rāman) پدر بزرگ داریوش بزرگ که در کتیبه بهستان نامیده شده است

کنگ مقدس صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند (Anumaya) چارپایان خرد) قربانی نموده که بتوس سپهبد ایران ظفر یا بند و ممالک ایران را پنجاهها صدها، صدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها بر اندازند در فقرات مذکور بخصوصه باید بنظر داشت که سپهبد ایران پیش از آنکه بجنگ رود بر پشت اسب خود ستایش نموده درخواست که تورانیان را در خاکشان نزدیک کنگ شکست دهد سپهبدان توران هم لابد در مملکت خودشان در کنگ دژ قربانی نموده خواستار شکست ایرانیان شدند

از گذرگاه خشروسوک که لفظاً بمعنی روشنی شهر است جز از دو فقره مذکور دیگر در هیچ جا اسمی نیست اما کنگ که در اوستا کنگه و Kanha نامیده شده در آئین مزدیسنا و در داستان ملی ما معروف است و آن شهری است که سیاوش (کوی سیاورشن و «...» (پسر یکاوس (کوی اوسدن و «...» در مدت مهاجرت خود از ایران در توران زمین ساخت چنانکه در داستان معروف است سیاوش از سلوک بدسودابه نامادر خود بتوران رفت و در آنجا فرنگیز دختر افراسیاب را بزنی گرفت پس از چندی سیاوش را نزد افراسیاب متهم ساختند از اینکه او خیال تصرف نمودن توران دارد افراسیاب داماد خود را بکشت کیخسرو پسر سیاوش از خون پدر انتقام کشید در اوستا مکرراً باین جنگ اشاره شده بزودی ذکرش بیاید

در فصل ۲۹ بندهش در فقره ۱۰ مندرج است کنگ دیز در طرف مشرق چندین فرسنگ دور از دریای فراخکرت است ظاهراً از دریای فراخکرت که در اوستا و روکش و «...» آمده و لفظاً بمعنی فراخ کش یا فراخ کنار است همان دریای خزر اراده شده است بنا بمندرجات کتب تواریخ و ادبیات ما کنگ در همسایگی خوارزم (خیوه) واقع است مینوخرود در فصل ۶۲ در فقرات ۱۳-۱۴ مینویسد کنگ دیز در طرف مشرق در سرحد ایران و بیج است فرخی گفته

ز کوه کیلان اوراست تا بدان سوی بر ز آب خوارزم اوراست تا بدان سوی کنگ

مارکوآرت Marquart کنگ را سمرقند که پایتخت سغد است دانسته است<sup>۱</sup>

دیگر از جاهائی که در اوستا بجاك توران اشاره شده در فقرات ۳۷-۳۸ یشت هشتم است که متعلق است به تیشتر (تیر) یا تیشتریه 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 Tistrya فرشته باران از این قرار: «تیشتر ستاره رایومند و فرمند را میستائیم که شتابان بدان سوی پرواز کند، بسوی دریای فراخکرت پرواز کند مانند تیر ارخش (𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 = Ereša = آرش) بهترین تیر انداز ایرانی که از کوه ائیریو خشوت (𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 = Airyō Xšutha) بطرف کوه خوانونت (𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 = xvanvant) پرتاب گردید که اهورامزدا نفخه بآب بد مید و مهر دارنده دشتهای فراخ از برای آن راه مهیا ساخت و از بی آن (تیر) اشی نیک بزرگوار و پاردی سبک گردونه بیرواز در آمدند تا اینکه آن تیر پروازکنان در کوه خوانونت بزمین فرو نشست» در این فقرات که اهورامزدا و مهر (میشتر 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 Mithra) فرشته فروغ راه تیریل ایرانی را مهیا میسازند و اشی (𐬀𐬎𐬎𐬀 = Asi) فرشته ثروت و پاردی (𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 = Pārendi) فرشته نعمت و فراوانی تیر را بآماجگاه میرسانند اشاره است بجنگ ایرانیان و تورانیان و تعیین سرحد توران

در داستان ما چنانک در کلیه کتب تواریخ مندرج است پادشاه توران افراسیاب بیادشاه ایران منوچهر (منوش چیشتر 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 = Manus Cithra) در طبرستان غلبه نموده بنای صلح نهادند از برای تعیین حدود ایران و توران بر آن قرار دادند که تیر ارخش (آرش) کنگیر معروف بهر جا که فرود آید همان موضع سرحد باشد کوه ائیریوخشوت از آنجائی که بنا باوستا تیر پرتاب گردید و کوه خوانونت در آنجائی که تیر فرو نشست امروزه نمیدانیم در کجاست اولی که کوهی است در طبرستان نزد برخی ساری و برخی دیگر رویان و برخی دیگر تل بلندی در آن حدود ذکر گردیده و دومی را در مشرق

۱ A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānshahr edited by Messina; Roma 1981 p. 26-27

ایران بتفاوت آراء مرو و فرغانه و کنار جیحون ذکر کرده اند<sup>۱</sup> بهر حال آماجگاه تیر را همان در حدود سغد یا سمرقند باید تصور نمود

بطليموس جغرافیانویس یونانی قرن دوم میلادی تور را ناحیه خوارزم دانسته است<sup>۲</sup> ابو عبدالله محمد بن یوسف الخوارزمی که در نیمه دوم از قرن چهارم هجری میزیسته در کتاب مفاتیح العلوم (۱۱۴) مینویسد: مرز توران معمولاً نزد ایرانیان ممالک مجاور جیحون است در شاهنامه توران مملکت ترکها و چینیهاست که بواسطه جیحون از ایران منفصل میشود بهر يك از کتب ایرانی و عرب قرون وسطی که مراجعه کنیم تمایل مخصوصی مشاهده خواهیم کرد که کلیه توران را سر زمین ماوراءالنهر میدانند

نزد دانشمندان مستشرقین تورانیان طوایفی بوده در دشتهای روسیه، در مستملکات آسیای روس حالیه یا طوایف چادر نشین که از دریای قفقاز گرفته تا رود سیحون (سیر دریا) پراکنده بوده اند

اینک ببینیم که تورانیان از چه نژاد بوده اند؟

از اوستا و کلیه کتب دینی پهلوی و داستان ملی و مورخین قدیم ابداً شکی نمیباشد که ایرانیان و تورانیان هر دو از يك نژاد بوده جز اینکه ایرانیان زود تر شهر نشین و دارای تمدن گردیدند و تورانیان بهمان وضع بیابان نوردی و چادر نشینی خود باقی ماندند

در داستان ملی ما فریدون (در اوستا نرگشون *Thraētaona* در سانسکریت Trita) پسر آبتین (در اوستا آتویه *Athvya* در سانسکریت (آپتیه *Āptya*) ممالک خود را در میان سه پسرش سرم و تور و ایرج تقسیم کرد هر یک از این سه پسر اسم خود را بقلمرو خاک خود داده سرمان و توران

۱ فخرالدین کرگانی در داستان ویس و رامین گوید:

اگر خوانند آرش را کاکبیر که از ساری بپرو انداخت يك تیر  
تو اندازی بجان من بگوراب همی هر ساعتی صد تیر بر تاب

بجلد اول یشتها ص ۳۳۴-۳۳۶ نیز ملاحظه شود



سئیریم بدسوداهه Sairima همان قوم سرم یا سلم است<sup>۱</sup> که با اسم Sarmat یا sauramat غالباً نزد قدماء ذکر شده است. خاک آنان از شمال شرقی دریاچه آرال تا رود ولگا Volga امتداد داشته است. بنا بر مندرجات نویسندهگان رُم دیودوروس Diodorus و پلینیوس Plinius مادها خود را از خویشان سرمتها میدانسته اند<sup>۲</sup>. تعیین مملکت سائینی بدسود که در فروردین یشت فقره ۱۴۴ آمده بکلی غیر ممکن است حدس و احتمال دانشمندان راجع بقوم این سر زمین مبنی بر اساسی نیست. بهتر است در سرآن وقت تلف نکنیم. اما مملکت داهه و سدوسه Dāha مطابق این کله در سانسکریت داس Dāsa آمده که در ریک ودا Rig-veda بمعنی اهریمنی و وحشی است در مقابل آریائی Arya

قوم داهه در طرف شرقی دریای خزر سکنی<sup>۱</sup> داشتند دهستان یعنی مملکت داهه در طرف شمال کرگان بهمین قوم منسوب است. بقول بروسوس Berossos پیشوای دینی و مورخ کلدیه که در قرن سوم پیش از مسیح میزیسته کورس بزرگ در آخرین جنگهای خود با داهه ها در زدو خورد بوده است. ارین Ariens مورخ یونانی قرن اول میلادی در جزو لشکریان داریوش سوم در جنگ اسکندر از سواران تیر انداز داهه اسم میبرد. بعدها آنان نیز جزو سواران تیر انداز لشکر اسکندر و آنتیوخس بوده. قسمتی از لشکریان اشکانیان هم از همین قبیله بوده اند. دومین پادشاه اشکانی تیردات (۲۴۸-۲۱۴ پیش از مسیح) بتوسط پارتها که شعبه از داهه ها بودند بشکست دادن سلوکیدها موفق شد بهر حال از ارمنه بسیار قدیم تا هنگام استیلای عرب در تاریخ ایران راجع بوقایع سر زمین میان رود جیحون و دریای خزر غالباً با اسم این قوم دلیر برمیخوریم<sup>۳</sup>.

۱ در الفبای پهلوی راه و لام هر دو دارای يك علامت (د) است از این جهت در کتب مورخین گاهی سرم و گاهی سلم نوشته شده است.

۲ Diod. II, 48; Plin. IV, 19.

۳

۳ بیاقوت نیز ملاحظه شود که دهستان را شهری در مازندران و دهستان دیگری در کرمان ذکر کرده و دهستان سومی در هرات نوشته است. مقدسی نیز دهستانی در کرمان ذکر کرده. همچنین يك دهستان در بادغیس ضبط کرده اند. در کتاب پهلوی شهرستانهای ایران در فقره ۱۷ آمده: در کرگان شهرستانی که دهستان خوانند ساخته نرسی اشکانی است.

هرودت در کتاب اول در ققره ۱۲۵ که از کورش بزرگ سخن میدارد از چند قبیله ایرانی فارس که کورش میخواست آنان را بصد استیاج پادشاه ماد بشوراند در جزو از قبیله داهه اسم میبرد که چادر نشین و چوپان بودند از این خبر معلوم است که داهه ها در نقاط مختلف ایران زمین منتشر بودند داهه ها و سرمتها و ماساگتها *Massagetes* که قبایلی بوده در حدود دریاچه آرال و نزد یونانیان با اسم بومی خود *Massagete* یعنی ماهیخوار نامیده شده همه از طوایف چادر نشین بوده که یونانیان آنان را و بسا از طوایف دیگر را با اسم جمع اسکیت *Scyth* نامیده اند پارتها و شعبه از آنان پارنیا (*Parians*) را نیز باید جزو همین قبایل صحرا نورد شمرد و همه را جز و قبایل تورانی دانست یا مثل نویسندگان قدیم همه را در تحت اسم اسکیت نامید هرودت در کتاب ۷ ققره ۶۴ که لشکریان ایران را در جنگ یونان دسته بدسته شرح میدهد و لباس و اسلحه آنان را تعریف میکند ضمناً مینویسد: ساکها که ملت اسکیت باشند کلاهی سر تیز نوک بلند داشتند آنان را ساک مینامیدند اگرچه آنان *Amyrgioi* و از اسکیتها بودند زیرا ایرانیان اسکیت را ساک مینامند

ساکها و یا اسکیتها را اگر اسم دیگری از برای تورانیان بدانیم بخطا نرفته ایم داریوش بزرگ در کتیبه بیستون چنانکه در تحت جمشید در جز و ممالکی که در تحت فرمان وی بوده از توران اسم نمیبرد ولی از سه فرقه ساکها نام برده: نخست ساکها *Sakā haumavarka* یعنی ساکهای برك هومی، این قبیله شاید ساکهای بوده که استعمال هوم یا سوم هندوان نزد آنان معمول بوده و از این اسم تمدن آریائی آنان مفهوم میشود؛ دوم ساکهای *Sakā-tigraxauda* یعنی ساکهای خود سرتیز این قبیله از ساکها لابد همان *Amyrgioi* هرودت است که ذکرش گذشت؛ سوم ساکهای *Sakā tara draya* دریه *Weissbach* این قوم ساکهای بوسفور و دریای سیاه بوده اند

بخصوصه اسامی و عادات و رسومی که بتوسط نویسندگان قدیم بمارسیده  
 ابدأ شبهه در آریائی بودن آنان نمیگذارد زیرا که در جمیع خصایص با مادها  
 و پارسها شرکت داشتند داریوش در کتیبه های خود از مملکتی که با اسم قوم  
 ساک سگستان نامیده شده و امروزه سیستان گوئیم اسم نمیرد اما این سرزمین  
 را با اسمی که پیش از مهاجرت ساکها داشته زرنک Zaranka مینامد و نویسندگان  
 قدیم زرنگوئی Zarangoi یا درنگین Drangiana نامیده اند<sup>۱</sup> ساکها در اواخر  
 قرن پیش از میلاد به زرنک مهاجرت کرده اسم خود را بمسکن خود داده  
 سگستان = سیستان نامیده اند شعبه دیگری از تورانیان در خود اوستا دانو  
 و Dānu خوانده شده: در فقرات ۷۲-۷۳ آبان یشت چند تن از پارسایان  
 ایرانی از برای فرشته آب ناهید نذر نموده درخواستند که بشکست دادن دانه های  
 تورانی کامیاب گردند همچنین در فقرات ۳۷-۳۸ فروردین یشت آمده:  
 فروهرها بودند که سابقاً سلاح بسته با درفشهای برافراشته درخشان ( از برای  
 یاری ایرانیان) فرا رسیدند در آن هنگامی که خشتاوی ها «سوس» دلیر بصد  
 دانه ها میجنگیدند، آنان بودند که سابقاً حمله دانه های تورانی را در هم شکستند  
 آنان بودند که سابقاً ستیزه دانه های تورانی را در هم شکستند ... از پرتو آنان  
 بوده که منازل هولناک ده هزار از امرای دانه ها ویران گردید

همچنین در فقره ۴۱ زامیاد یشت در جزو نامدارانی که بدست یل  
 کرشاسپ (کر ساسپ و Keresāspa) کشته شدند از یک و رَ شو و سَ و «سوس»  
 (Varesava) از خاندان دانین و Dānāyana اسم برده  
 شده است لابد این کس هم از تورانیان دانو بوده است  
 در ریک ودا Rigveda دانو Danu اسم غولی است که اندرا Indra بصدوی جنگید  
 لابد همین کلمه که نزد هندوان اسم غولها و دشمنان پروردگاران بوده  
 ایرانیان بدشمنان و رقبای تورانی خود داده اند و از همین قبیل است داهه  
 Dāha یا داس Dāsa هند. آن که بعدها نزد ایرانیان اسم شعبه دیگری از  
 طوایف توران گردید و ذکرش گذشت قبیله ای در اوستا خیون (سوس) است

X<sup>v</sup>yaona) نامیده شده است این قبیله هم باید از تورانیان باشند پس از افراسیاب (فرنگرَسین 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀) که مکرراً در خود اوستا تورانی خوانده شده ارجاسب (ارجت اسپ 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀) (Arejat-aspa) که لفظاً بمعنی دارنده اسپ با ارزش (ارجند) میباشد و در شاهنامه پادشاه توران و برادرزاده افراسیاب است غالباً در کتاب مقدس یاد گردیده است اما مانند افراسیاب تورانی خوانده نشده بلکه بقبیله خیون 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 X<sup>v</sup>yaona منسوب شده است همچنین در کتب پهلوی مانند دینکرد کتاب هفتم فصل ۴ در فقرات ۸۷-۸۹ و در یادگار زریران و در کتاب شهرستانهای ایران فقره ۹ ارجاسب بقبیله خیون منسوب است دائره اطلاعات ما راجع به خیون بسیار تنگ است این قبیله باید همان هون Hun یا هیتال باشد بنا بر این باید چنین تصور نمود که این کلمه بعدها باوستا افزوده شده باشد یعنی در قرن چهارم میلادی زیرا امیانوس Ammianus که ذکرش بیاید از چنین قومی اسم میبرد که با شاپور دوم در زد و خورد بوده است احتمال دارد همانطوری که بعدها کلیه دشمنان ایران از هر نژادی که بوده تورانیان نامیده شده همانطور ارجاسب پادشاه تورانی رقیب قدیم ایران را با اسم خیون بقبیله که در قرن چهارم میلادی بایران خصومت میورزیده نامزد کرده باشند<sup>۱</sup>

در شاهنامه و در کتب دیگر داستان ملی ما از خیون اسم برده نشده است در میان مورخین قدیم فقط امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus که در سال ۳۳۰ تولد یافته و در سال ۳۹۰ در حیات بوده قومی را در لاتینی خیونیت Chionitae ضبط کرده است این مورخ که در جنگ رُم بضد شاپور دوم با قیصر ژولیانوس Julianus همراه و خود نگاهبان وقایع آن جنگ بوده مکرراً از خیونیت اسم میبرد بنا بمندرجات این مورخ در کتاب ۱۶

Ērānšahr von Marquart S. 50

۱ رجوع شود به

Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran, p. 104, 218

و به

ZDMG. 42. 96

و به

فصل ۹ شاپور دوم در اقصی حدود مملکت خود (در بلخ) در سال ۳۵۶ با خیونیت Chionitae و ساکوسنی Cuseni (کوشان) در جنگ بوده است<sup>۱</sup> پس از چندی و بنا بر مندرجات او در کتاب ۱۷ شاپور با خیونیت ها و گیالینها آشتی نموده معاهده دوستانه بست باز بنا بر مندرجات همین مورخ در کتاب ۱۸ فصل ۶ در موقع لشکر کشی شاپور دوم بصد رُم پادشاه خیونیتها موسوم به گرومباتس Grumbates از طرف دست چپ شاپور میراند و پادشاه البان از طرف راست وی گرومباتس مردی میانه ساله بود ولی شکسته بنظر میرسید مردی عاقل و بواسطه چند فتوحاتش دارای شهرت و نامی بود امیانوس در کتاب نهم خود در فصل اول مفصلاً از جنگ مذکور و محاصره نمودن ایرانیان قلعه امیدا Amida (دیار بکر حالیه) سخن میدارد در این محاصره تیری از قلعه بیسر جوان و بسیار خوش سیهای گرومباتس پادشاه خیونیت رسید و او را از پای بر انداخت امیانوس شرحی از زیبایی این پسر و شرحی از سوکواری لشکر در مرگ او مینویسد پس از چندی سوکواری لاشه آن پسر را سوزانیدند

از این خبر معلوم است که خیونیتها بدین زرتشتی نبوده و بر خلاف آئین عهد ساسانیان مرده را میسوزانیدند این خیونیتها همان خیونها اوستا باشند یا نه بهر حال بعدها آنان را نیز ایرانیان از ترکها شمردند چنانکه خواهیم دید کلیه اقوام تورانی در از منه متأخر نزد ایرانیان از ترکها و چینیهها بشمار رفتند گفتیم در اوستا ارجاسب خیون خوانده شده است از آنجمله در فقرات ۸۳-۸۷ زامیادیشتم آمده است: «قر چندی بکی کشتاسب تعلق

۱ Cuseni باید همان قوم کوشان باشد که در بلخ بودند رجوع شود به

Geschichte der Perser und Araber zur zeit der Sasaniden aus dem Chronik

des Tabari, übersetzt von Nöldeke S. 17

Ērānshahr von Marquart S. 88 u. 90

و به

Encyclopédie de l'Islām p. 686

و به

داشت و از پر توآن دیوهای دشمن را از پاکان براند و باگرز خویش از برای راستی راه آزاد جست بازو پناه این دین زرتشتی بود و دین را که در بند بود از بند برهانید و آن را در سر جای داد و به تشریه ونت بد آئین و به پشن دیویسنا و بارجاسب در غپروست و بخونهای دیگر چیر شد و ندرمئینش و اسپروست؛ و Vandaremainis برادر ارجاسب نیز در اوستا، در آبان یشت فقره ۱۱۶ ذکر شده که خواستار است کی گشتاسب و برادرش زیر (زئیری وئیری) را شکست دهد<sup>۱</sup> گذشته از ارجاسب پادشاه توران و اندریمان و تشریه ونت و پشن ناموران دیگری که در فقرات مختلف اوستا ذکر شده و از خیونها بقلم رفته از این قرار اند:

هوَمیک Humayaka؛ آشت اُورونت

آستا اُورونت Vispa.thaurvo.asti؛ سپرویسپ ثورواشتی Aṣta.aurvant؛ در شینیک و Daršnika؛ سپینج اُروشک و درهوس و Spinja.uruska<sup>۲</sup> این اسماء کلیمه آریائی و معانی لفظی آنها معلوم بطوری که ابدأ شکی در آریائی بودن آنان نمیکندارد این ناموران بمناسبت جنگ دینی که در سر دین زرتشت در میان ایرانیان و تورانیان در گرفته بوده در کتاب مقدس یاد شده اند همچنین اسامی سرداران این جنگ که در کتاب پهلوی یادگار زیران و شاهنامه و کتب نواریخ ضبط شده همه آریائی است از آنجمله اند کهرم و نامخو است و بیدرفش و گرگسار و غیره در شاهنامه میدان این جنگ دینی در حدود جیحون قرار داده شده اما در یادگار زیران در فقره ۱۲ مرو میدان این کارزار دانسته شده است در اینجا یاد آور میشویم که نظر بتاریخ تعیین مسکن تورانیان که هر شعبه و قبیله از آنان باسم مخصوصی نزد نویسندگان

۱ اندریان یا اندرین یا اندیرمان در شاهنامه تحریف شده باید و ندریمان باشد همان اندریمان یل شیرگیر که بگذاشتی نیزه برکوه و تیر در جای دیگر گوید،

برادر بد اُورا دو اهریمنان یکی کهرم و دیگر اندیرمان

۲ راجع باین اسماء بفقرات ذیل ملاحظه شود: آبان یشت فقرات ۱۰۹ و ۱۱۳ و ۱۱۶ و گوش (درواسپ) یشت فقرات ۳۰ - ۳۱ و ارت یشت فقرات ۵۰ - ۵۱ و زامیاد یشت

قدیم ذکر شده بسیار دشوار است چه این طوایف بیابان نورد و چادر نشین که پای بند فلاح و آبادانی نبوده در هر عهدی بمقتضای پیش آمدی بجائی سردر میآورده و بسا شعبه از آنان در سرزمینی و شعبه دیگر در سرزمین دیگری بودند

نظر باعصار مختلف سراسر شمال و مشرق ایران میدان تاخت و تاز آنان است

پارتهای نیز از اقوام تورانی بوده دسته از آنان در خراسان حالیه اقامت گزیده اسم خود را بآن سرزمین داده اند داریوش بزرگ در کتیبه بهستان و در نقش رستم در جزو ممالک خود چندین بار خاك آنان را باسم پرتو Parthava یاد میکند و بعلاوه در کتیبه بهستان میگوید که يك بار پرتو و وركان Varkana ازمن سر بیچیدند پدرم گشتاسب (ویشتاسپ Vistāspa) آنان را در ۲۲ ماه و بیخن Viyakhna (مطابق ۵ فوریه ۵۲۱ پیش از مسیح) شکست داد<sup>۱</sup>

سلسله اشکانیان که بعدها در ایران و شعبه از آنان در ارمنستان و شعبه دیگری در ارغنداب و در سیستان سلطنت یافتند همان پارتهای هستند

۱ کلمه پهلوی Pahlav از کلمه پرتو Parthava آمده است زبان پهلوی یا پهلوانی چنانکه فردوسی گوید: اگر پهلوانی ندانی زبان بتازی تو ارونند را دجله دان زبانی است منسوب بقوم پرتو یا پهلوان نیز که معنی دلیر و نامور است از همین قوم مانده است یوستی Justi خود کلمه پرتو را معنی پهلوان و کنار گرفته باعتبار اینکه مسکن اصلی پارتهای در کنار کوهی بوده است (Grund Iran. Phil. B. II S. 481) اما خراسان اسمی که مملکت پرتو داده شده لفظاً معنی خور آسان میباشد یعنی برخاستن خورشید یا مشرق این اسم در قدیم بکلیه ممالک شرقی ایران تا باتها حدود ترکستان حالیه روس اطلاق میشده است

فخررگانی در داستان ویس و رامین گوید:

خراسان آن بود کزروی خور آید	بلفظ پهلوی هر کس سراید
عراق و یارس راز و خور برآمد	خراسان پهلوی باشد خور آمد
کجا زو خور برآید سوی ایران	خرامان است معنی خور آسان

در عهد هخامنشیان پیش از افتادن خوارزم بدست ایرانیان و برهم خوردن سلطنت قدیم آن سرزمین بلخ یا بتخت خراسان و مقرّ خشترپاون (Xsathrapāvan) یعنی شهربان یا مرزبان که نزد یونانیان ساتراپ شده گردید

در آغاز مقاله گفتیم که خاك توران از طرف مشرق بخوارزم متصل بوده مورخ و جغرافیا نویس قرن ششم پیش از مسیح هکاتئوس Hecataios (۵۵۰-۴۷۶ پیش از میلاد) مینویسد که مملکت خوارزم در طرف شرقی پارتها بوده است<sup>۱</sup> لابد این قبایل پارت آنانی بودند که در دشتهای آسیای مرکزی باقیانده بودند پارتها و کلیه شعبات این قوم در هر جا که بوده همان قوم سکا Saka یا اسکیت Scyth قدماء یونان و روم هستند یا بعبارت دیگر متعلق اند بطوایف آریائی بیابان نورد و صحرا نشین یعنی تورانیان در مقابل طوایف دیگر آریائی برزیکر و شهر نشین که ایرانیان باشند

عادات و رسومی که از کلیه اقوام سکا Saka ذکر شده مشعر بر این است که با آریائیهما همدین بوده اند از داستان ملی ما نیز چنین برمیآید که تورانیان و ایرانیان پیش از ظهور حضرت زرتشت دارای يك دین بوده و جنگ ارجاسب پادشاه تورانی بصد ایرانیان از این بوده که کی گشتاسب از آئین کهن روی گردانیده بدین نو در آمده بود

در کتاب بهلوی یادگار زیران که راجع بهمین جنگ دینی است ارجاسب بگشتاسب نامه نوشته باو میگوید از دین نو دست بردار و با ما یکدین باش همچنین در شاهنامه کاغذی که ارجاسب بگشتاسب نوشته دین قبل از زرتشت را بنیکی یاد میکنند و افسوس دارد از اینکه بواسطه دین نو قره ازدی از ایران زمین روی بتافت

خود این جنگ دینی و کلیه آنچه راجع بان ذکر شده دلیل است که ایرانیان و تورانیان هر دو دارای يك دین و پیرو آئین آریائی بودند اگر نه جنگ با آن همه غیرت دینی معنی ندارد از خود اوستا بر میآید که در همان آغاز ظهور دین زرتشتی در میان تورانیان بودند کسانی که بدین نومهر میوزیدند زیرا که ییغمبر ایران خود درگاهها، یسنا ۴۶، در قطعه ۱۲ میگوید «هنگامی که از کوشش (از پرتو) ارمیتی جهان افزا، راستی (اشا) بنمیرگان و خاندان

ستوده فریان (Fryāna 𐬱𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎) تورانی روی کند آنگاه وهومن آنان رایار گردد  
و مزدا اهورا آنان را در واپسین پناه دهد<sup>۱</sup>

خاندان فریان در کلیه کتب دینی از دوستان زرتشت شمرده شده اند<sup>۱</sup>  
در فقره ۱۲۰ فروردین یشت از یوایش (Yōišta 𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀) از خاندان فریان  
یاد شده و بفروهرش درود فرستاده شده است همچنین در فقره ۸۱ آبان یشت  
باسم یوایشت برمیخوریم که در کنار رود ارتگ (رتگها 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎، Ranghā 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎، سیر  
دریا = سیحون؟) یعنی در سر زمین توران از برای ناهید فرشته آب قربانی  
نموده خواستار است که برقیب خود ظفر یابد<sup>۲</sup> در فروردین یشت فقره ۹۶  
از نخستین پیروان زرتشت یا آموزگاران کیش (پوربوتکیشان  
𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 Paoiryō-tkaēša) یاد شده بفروهرشان درود فرستاده  
شده است در جزو آنان است ایسونت 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 Isvant 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 پسر وراز<sup>۳</sup> وادلسوم  
Varāza در کتاب نهم دینکرد در فصل ۳۲ فقره ۵ از ورشت مانسر نسک  
Varštmanzar یعنی از دومین نسک اوستای عهد ساسانیان نقل شده مندرج است:  
”ایسونت پسر وراز از مملکت توران است در هنگام نوشدن جهان (رستاخیز)  
آتروخش خواهد بود“ یعنی در هنگام ادای ستایش که هفت موبد در عهد  
قدیم از برای بجای آوردن آداب و مراسم لازم بوده ایسونت رُتبه آتروخش  
𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 atrevaxš 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 است خواهد داشت<sup>۳</sup> در اینجا  
باید بیفزائیم که متدرجاً تورانیان هم بدین زرتشتی در آمدند پارتها یا  
اشکانیان که از سال ۲۵۰ پیش از مسیح تا ۲۲۴ پس از مسیح سلطنت

۱ نزد برخی از مستشرقین اسم پیران پسر ویسه سپید افراسیاب که در جنگ ایرانیان  
و تورانیان بدست گودرز سردار کیخسرو کشته گردیده با اسم فریان اوستا یکی است رجوع شود  
بجلد اول یشتها ص ۲۱۸

۲ رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۳۳ و ۲۶۹-۲۷۱

۳ در اینجا یاد آور میشویم که بنا به مندرجات دینکرد نیز سن Saēna 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 پسر  
آهوم ستوت 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 Abūm stut 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 که از مملکت سائینی 𐬵𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 Sāini  
میباشد فربرتار خواهد بود سائینی همان مملکت است که در فقره ۱۴۴ فروردین یشت یاد شده و گفتیم از  
ممالک آریائی است (بجلد دوم یشتها ص ۸۱ ملاحظه شود) در خصوص آتروخش و فربرتار و  
کلبه هفت طبقه پیشوایان دینی بخردیه اوستا ص ۱۶۱ ملاحظه کنید

ایران داشتند نیز زرتشتی بودند مگر اینکه پادشاهان اولیه این سلسله کم و بیش در زیر نفوذ یونانیها یعنی سلوکیدها که از سال ۳۲۳ تا ۲۵۰ پیش از مسیح در ممالک هخامنشی سلطنت کردند رفته بودند ولی محققاً زرتشتی بودند رفته رفته از نفوذ یونانیها بیرون آمده از عهد بلاش اول که درمیان سنوات ۵۱-۷۸ میلادی سلطنت کرد بعد در روی مسکوکات آنان بجای خط یونانی خط آرامی دیده میشود و دیگر خود را دوستار یونانیان Philhellenes نمیخوانند بنا بمندرجات دینکرد در کتاب سوم نخستین پادشاه ایرانی که پس از استیلای اسکندر و پراکنده شدن اوستا بگرد آوردن اوستا همت گاشت و لخنش اشکانی است این و لخنش باید همان بلاش اول باشد که بخصوصه در تاریخ ایران خدا پرست و پرهیزگار تعریف شده است<sup>۱</sup>

همچنین زرتشتی بودن کلیه اشکانیان چه آنانی که در ارمنستان سلطنت داشتند و چه آنانی که در سواحل سند بشهریاری رسیدند و پادشاهان هند و پارت معروف بودند در تاریخ ثابت است<sup>۲</sup>

منازعه ایرانیان و تورانیان فقط منازعه دینی نبوده است پیش از ظهور حضرت زرتشت ستیزه افراسیاب پادشاه تورانی با پادشاهان میشدادی و پس از آن با پادشاهان کیانی معروف است مکرراً در اوستا از رقابت افراسیاب و کوشیدن وی از برای بدست آوردن فرّ  $x^v$  arenah یا شکوه سلطنت ایران سخن رفته است

در آبان یشت در فقرات ۴۱-۴۳ آمده: « افراسیاب تورانی نابکار (هسدلدس) از برای ناهید فرشته آب صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی نموده در خواست 'بان فرّی' که در روی دریای فراخکرت شناور است، آن فرّی که اکنون و در آینده بممالک ایرانی و بزرتشت پاک متعلق است نایل گردد اما ناهید او را کاهروان ساخت » در زامیاد یشت که باید قدیمترین

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۴۸

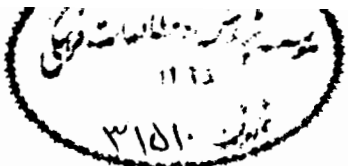
۲ در خصوص دین پارتها رجوع شود به Observations on the Religion of the Parthians by Jamshedji Manekji Unvala Bombay 1926.

قصیده رزمی ایران شمرده شود و موضوعش همان قزگیانی است در فقرات ۵۶-۶۴ از این سخن رفته که چگونه افراسیاب تورانی نابکار از برای بدست آوردن قز سلطنت که حالیه و بعد بممالک ایران و زرتشت پاك متعلق است سه بار خود را بدریای فراخکرت انداخت و هر چند کوشید و شنا نمود نتوانست آن را بدست آورد و هر سه بار نومید از دریا بدر آمده از خشم ناسزاهائی بزبان راندا<sup>۱</sup> از فقره ۹۳ زامیاد یشت بر میآید که یکبار موقتاً افراسیاب بفر رسید و آن از برای این بود که بایستی زنگیاب (زئینگاو و سدروغ و Zainigao) که یکی از دشمنان ایران بوده بدست او کشته شود یکی از جنگهای معروف ایران و توران جنگی است که در میان کیخسرو و افراسیاب در گرفت و بکشته شدن افراسیاب انجام یافت این جنگ را کیخسرو از برای انتقام کشیدن از خون پدرش سیاوش که بنا حق بدست افراسیاب کشته شده بود برانگیخت مکرراً در اوستا از آن یاد شده است چنانکه در یسنا ۱۱ فقره ۷ و در گوش (درواسپ) یشت فقرات ۱۷-۱۸ و ۲۱-۲۲ و در زامیاد یشت فقرات ۷۷-۹۳

اسامی دو برادر افراسیاب که کرسوزد و کرسوزد و کرسوزد و کرسوزد Keresavazda و اغریرث و اغریرث و اغریرث و اغریرث Aghraēraṭha باشند و در فارسی کرسیوز و اغریرث گوئیم نیز در خود اوستا محفوظ مانده است کرسیوز چنانکه در فقره ۷۷ زامیاد یشت آمده با برادرش افراسیاب بفرمان کیخسرو گشته کردید. اما اغریرث در مزدیسنا از نیکان است و بجرم اینکه دوست ایرانیان بوده بحکم افراسیاب کشته شد کیخسرو از خون او نیز انتقام کشیده افراسیاب را کشت غالباً در اوستا سیاوش و اغریرث یکجا ذکر شده اند در فقره ۱۳۱ فروردین یشت فروهر اغریرث در ردیف پاکدینان دیگر ستوده شده است در اینجا یاد آور میشویم که افراسیاب و کرسیوز و اغریرث هر سه از نامهای آریائی است<sup>۲</sup> گذشته از اینکه این اسامی آریائی بودن این دسته از تورانیان را ثابت میکند

۱ بقره ۸۲ زامیاد یشت نیز ملاحظه شود

۲ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۰۷-۲۰۸



در سنت هم افراسیاب از نژاد آریائی دانسته شده است در شاهنامه چنانکه در کتب پهلوی و در کلیه کتب تواریخ سلسله نسب افراسیاب پس از چند پشت بتور پسر فریدون پادشاه پیشدادی میرسد که گفتیم ممالک خود را در میان سه پسرش سلم و تور و ایرج تقسیم کرده بود و هر یک از این سه پسر اسم خود را بقلمرو خاک خود داده سرمان یا سلمان و توران و ایران نامیده اند سبب دیگر ستیزه ایرانیان و تورانیان همان بتمدن روی نمودن ایرانیان و بوضع چادر نشینی باقیباندن تورانیان است ایرانیان شهر نشین و بزرگتر همیشه دچار غارت و دستبرد تورانیان بیابان نورد و راهزن بودند در ارت یشت که متعلق به اشی *Asi* یعنی فرشته ثروت است فقرات بسیار دلکشی راجع بستیزه تورانیان و نوذریان (نوئیتریه *Naotairya*) یعنی کیانیان محفوظ مانده است در فقرات ۵۵ و ۵۶ فرشته توانگری چنین گوید: در هنگامی که تورانیان و نوذریان دارنده اسبهای تند مرا تعاقب کردند من خود را بزیر پای گاونری پنهان کردم آنگاه کودکان نابالغ و دختران هنوز بمرد نرسیده مرا براندند

در هنگامی که تورانیان و نوذریان دارنده اسبهای تند مرا تعاقب کردند من خود را بزیر گلوی یک میش گشن از یک گله مرکب از صد (گوسفند) پنهان کردم آنگاه کودکان نابالغ و دختران هنوز بمرد نرسیده مرا براندند

دانشمند آلمانی ریختل *Reichelt* ما را بمعانی بسیار دلکش و نغز این دو فقره که اشاره است بر قابت نوذریان یعنی پادشاهان کیانی و تورانیان منتقل ساخته مینویسد: «جنگ دائمی میان تورانیان و ایرانیان ثروت را از مملکت بیرون کشید فرشته توانگری ارت بگاو و گوسفند که کنایه از مایه ثروت قومی است که هنوز در درجه پائین تمدن است پناه برد اما ملتی که نظر بخامی و بی تجربه گی بکودکان و دختران خردسال تشبیه شده بمعنی التجاء فرشته ثروت برنخورده از اینکه دولت و ثروت بسته بیروزش چارپایان و ستوران است

ناگزیر فرشتهٔ ثروت را از پناگاههای خود رانده باز بجنگ دائمی دلخوش داشتند» این است آنچه در اوستا راجع بتورانیان آمده است گمان میکنیم کلیه اسامی ناموران این قوم را که در کتاب مقدس یاد شده در این مقاله آورده باشیم چنانکه دیدیم تورانیان در همه جای اوستا از طوایف آریائی بشمار رفته اند جز اینکه از حیث تمدن پست تر از ایرانیان بودند کمتر بآبادانی و زراعت اعتناء داشتند، دیرتر از رسوم و عاداتی که مختص بقبایل بیابان نورد و چادر نشین است دست کشیدند، بدین زرتشتی که بخصوصه بکشت و کار توصیه میکند دشمنی ورزیدند همچنین دیدیم که بنا بستت بسیار کهن ایرانیان و تورانیان هر دو از يك دودمان اند و سلسلهٔ نسب پادشاهان توران بفریدون پیشدادی پیوسته است دیگر اینکه اسامی کلیه نامداران توران چه آنانی که در اوستا ذکر شده و چه آنانی که در شاهنامه و در کتب تاریخ یاد شده همه آریائی است و معنی لفظی آنها معلوم است بطوری که علم اشتقاق امروزه بهیچ وجه شکی در آریائی بودن دارندگان این نامها نمیگذارد اخبار مورخین قدیم یونان و روم راجع بقبایل مختلف اسکیت ها یا ساکها که همان تورانیان اند و عادات و رسوم که از آنان ذکر شده نیز شاهد آریائی بودن آنان است باوجود همه اینها در نوشتههای متأخر مانند شاهنامه و کلیه کتب تواریخ و کتب پهلوی قرون وسطی که آبخور همه آنها روایات عهد ساسانی است و همه متگی بسنت آن عهد است تورانیان و ترکها و چینیهها بدون امتیاز در ردیف هم شمرده شده اند<sup>۱</sup> در صورتی که در کتب دینی و داستان ملی ما در هرجائی که از تورانیان یاد شده سخن از عهدی است که هنوز ترکها و کلیه مغولها بسرزمین توران نرسیده بودند دانشمند آلمانی مرحوم پروفیسور مارکوارت که از بزرگان مستشرقین و بخصوصه در جغرافیا و تاریخ ایران قدیم از موثقین است در این موضوع مینویسد: «دلایلی در دست است که از زمان بسیار کهن ایرانیان شهر

۱ نریوسنگ Neryosang دستور پارسیان در سنجان از بلاد هند در قرن دوازدهم میلادی در ترجمهٔ سانسکریت اوستا کلمه تور را تورشکه Turushkah ترجمه کرده است یعنی ترک

نشین شده بزرگت و کشت و کار پرداختند گاهای زرتشت که قدیمترین اسناد کتبی ایرانیان است بهترین دلیل است که ایرانیان برخلاف همسایگان و همزادان خود میل مخصوصی بآبادانی و فلاحت داشتند از این جهت بجاه و جلال خود افزوده محسود تورانیان گردیدند غالباً تورانیان بیابان نورد و چادر نشین بسرزمین ایران هجوم آورده دستبردی مینمودند رفته رفته پایه تمدن ایرانیان بجائی رسیده که تورانیان غارتگر را بیگانه خواندند و ننگ داشتند که آنان را نیز مانند خود با اسم شرافتمند آریائی (ایرانی) نامزد سازند بالاخره بنژادشان داغ باطله زده آنان را آن ائیریه سوسدده anairyā یعنی غیر ایرانی و خارجه نامیدند دست اندازی اقوام بیگانه در سرزمین تورانیان در حدود سال ۱۲۶ یا ۱۴۰ پیش از مسیح روی داد اقتادن بلخ و سغد بدست بیگانگان و متواری شدن ایرانی نژادان آن ساهان و یا درنخت فرمان خارجه در آمدن آنان متدرجاً امتیاز و تشخیص را از میان برد ایرانیان که از زمان قدیم همسایگان مشرقی خود را تورانی و دشمن مینامیده بعدها اقوام بیابان نورد و چادر نشین وحشی را که بسرزمین قدیم توران آمده بغارت و یغما پرداختند تورانی نام دادند اعم از اینکه آنان حقیقه تورانی باشند یا از نژاد دیگر سواحل سیحون و جیحون که از یک قرن پیش از مسیح تا استیلای مغول محل تاخت و تاز طوایف مختلفه بوده همیشه بنظر ایرانیان داستان عهد کهن و ستیزه تورانیان اصلی و دشمنان دیرین را محسوم مینمود نوبه بنوبه هر قبیله مهاجر که بآن سرزمینها میرسد بنای کشتار و غارت میگذاشتند نزد ایرانیان از تورانیان بشمار میرفتند خواه آن قبیله آریائی بوده خواه مغول و هیتال و ترك و تتر و غیره<sup>۱</sup> در واقع میتوان گفت که بعدها ایرانیان کله تور را مثل کله Barbaros نزد یونانیها استعمال کردند در کتب متأخر هرجائی که سخن از ستیزه ایران و توران است بسا یک شخص گاهی تورانی و گاهی ترك و چینی و پیغو و غیره خوانده شده است یعنی که همه این کلمات مترادف همدیگر بکار رفته است

نتیجه این اختلاط این شده که امروزه ترکهای عثمانی یعنی مغول نژادها خود را تورانی میدانند و توران را وطن اصل خود می پندارند شاید در این کلمه يك 'اندیشه سیاسی نهفته باشد یعنی یکی شدن کلیه اقوام ترك زبان چنانك پیش از جنگ بزرگ و در اوقات آن جنگ نیز از ناحیه ترکها هیاهوی اتحاد اسلامی برخاست نتیجه اندیشه گذشته را دیدیم و نمر اندیشه کنونی را در آینده خواهیم دید

کلمه تور که با کلمه ترك اندک شباهت لفظی دارد و بخصوصه که قسمتی از ایالتهای شرقی ایران زمین قدیم و در جزو آن خاک توران بعدها ترکستان روسیه نامیده شده و خلط نویسندگان قدیم ما، همه اینها سبب شده که ترکها خود را از تورانیان قدیم پندارند گروهی از پیشروان و نویسندگان آنان شور بی اساسی از برای قوم توران در میان هموطنان خود برانگیخته اند از آتجمله یکی از رجز خوانان آنان موسوم به ضیا گوک الپ که در سال ۱۳۴۰ هجری درگذشت گوید: «ای فرزندان او قوز خان هرگز این کشوری که توران نام دارد از یاد مدهید» در جای دیگر گوید: «وطن ترکها نه ترکیه است و نه ترکستان بلکه وطن آنان مملکت بزرگ و جاودانی توران است»<sup>۱</sup> «بعقیده این گونه نویسندگان ترك آنان بازماندگان تورانیان اند از این جهت بطرز بسیار عجیبی فضایی از برای تورانیان قائل شده اند خلاصه کتابی موسوم به «آریائی و تورانی» این است «ملل هندو اروپائی اصلاً شعبه از ترکها هستند و از آسیای مرکزی که سرزمین نژاد ترك است بجاهای دیگر مهاجرت کردند ملل ساهی نیز بهمین نژاد منسوب است آریائیها و تورانیان را دو نژاد مختلف دانستن بکلی غلط است در صورتی که سراسر دنیا تمدنش را مدیون اقوام تورانی باشد اقوام آریائی نیز حق دارند که خود را شریک این افتخار بدانند زیرا که آنان

۱ مقاله فاضلانہ مینورسکی در ذکر عقاید سیاسی ترکهای عثمانی در تحت عنوان توران بسیار خواندنی و خندیدنی است:

نیز نظر بنژاد و زبان از تورانیان هستند قبیله آر (Ar) يك قبیله ترك است<sup>۱</sup> هر يك از اقوام تورانی در ایجاد تمدن بشر ذی حق است کسی حق ندارد که این شرف را تنها بخود مختص داند این تمدن از سبیره برخاست و از آنجا بهمه آسیا و اروپا سرایت کرد بعبارت دیگر این تمدن از مردمان سبیره یعنی از تورانیان است آری همین تمدن است که بچین و هند و بابل و مصر و بسواحل دریای سفید (مدتیرانه) رسید»



۱ نگارنده اصل کتاب را که ۵۴۶ صفحه است ندیده ام فقط خلاصه مندرجات آن را خوانده ام نیدانم مؤلف این کتاب از برای کلمه آر (Ar) که یشک از آن آریا اراده کرده در ترکی چه معنی مناسبی پیدا کرده است بهر حال بس از دیدن این کلمه ذهنم بآنچه دانشمند آلمانی پروفیسور لیتمان Littmann در یکی از تألیفاتش راجع بلغت سازی یکی از همین قبیل اشخاص نوشته منتقل گردید از این قرار: «در سال ۱۹۰۰ میلادی در حما صاحبمنصب ترکی اصلاً عرب نژاد خواست بمن ثابت کنند که زبان آلمانی و عربی را يك ریشه و بنیان است اتفاقاً لغت تخم مرغ را که در آلمانی ای Ei گویند یاد گرفته بود از برای اثبات عقیده خود مثال آورده گفت «ای» در عربی کلمه ایست که در هنگام حس در دو المی بزبان رانند چون مرغ در وقت تخم گذاردن درد گیرد بمناسبت همین درد «ای» در زبان آلمانی اسم تخم مرغ گردید» رجوع شود به  
Morgenländische Wörter im Deutschen von Enno Littmann;  
Berlin 1920 S. 4

## زمان زرتشت

از آن بدیر مغام عزیز میدارند  
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست  
حافظ

(مغ)

راجع بزمان پیغمبر ایران زرتشت سپیتمان اخبار نویسندگان قدیم یونان و روم با تاریخ سنتی که در کتب نسبتاً متأخر ایرانیان ضبط شده تفاوت بسیار دارد

بنا بتاریخ سنتی که بتوسط کتب بهلوی با رسیده حضرت زرتشت در نیمه دومی از قرن هفتم و آغاز قرن ششم پیش از مسیح میزیسته است اما نویسندگان یونان و روم زمان بسیار قدیمتری از برای مؤسس دین ایران قائل شده اند

پیش از اینکه بذکر اخبار مورخین پردازیم لازم است یاد آور شویم که بیشتر این نویسندگان در طی سخن از آئین مغ ذکرى از زمان زرتشت کرده اند نگارنده در این مقاله فقط آن قسمی از مندرجات این نویسندگان را متذکر میشود که مستقیماً راجع است بزمان زرتشت از برای روشن نمودن مسئله ناگزیریم که مختصراً از آئین مغ سخن بداریم تا در جای دیگر مفصلاً از آن بحث کنیم

زرد نویسندگان قدیم از کله مغ (Mágos, Mágoi) پیشوای دینی زرتشتی

اراده شده است همین کله است که در همه السنه اروپائی Mage

موجود است

مغ

موتقین از نویسندگان قدیم میان مغهای ایرانی و مغهای کلدانی فرق گذاشته اند مغان ایران کسانی هستند که بفلسفه و تعلیم زرتشت آشنا هستند

مغان کلمه در ضمن تعلیم دینی خود از جادو و طلسم و شعبده نیز بهره ای دارند چنانکه میدانیم در سراسر اوستا جادو و جادوگری نکو هیده شده است<sup>۱</sup>

نظر باینکه این کلمه بکلدانیان نیز اطلاق شده برخی از مستشرقین پنداشته اند که این لغت اصلاً از آشور و بابل باشد ولی امروزه شکی نداریم که این کلمه ایرانی است و از ایران بخاک بابل و آشور رسیده است باید بخاطر داشت که بابل در سال ۵۳۹ پیش از مسیح بدست کورش هخامنشی فتح گردید و از همان عهد دین زرتشتی در آن سرزمین و بممالک بالاتر شرقی نفوذ داشته است ابدأً غریب نیست که کلمه مغ را نویسندگان خارجه بآتریانان ایرانی و پیشوایان کلدانی داده باشند و بسا هم نزد برخی از آنان این دو گروه همدیگر تخلیط شده باشند در اوستا یکبار در جزویک کلمه مرکبه کلمه موغو *Moghu* ذکر شده است<sup>۲</sup> اما کلمات دیگری که از ریشه همین کلمه است مکرراً در خود گاتها آمده است از آن جمله است کلمه *مگت* *مگت* *Maga* که در یسنا ۲۹ قطعه ۱۱؛ یسنا ۴۶ قطعه ۱۴؛ یسنا ۵۱ قطعه ۱۱، ۱۶؛ یسنا ۵۳ قطعه ۷

مفسرین اروپائی اوستا این کلمه را بمعانی مختلف گرفته اند اگر این کلمه را بالغت سانسکریت مگهه *Magha* که بمعنی ثروت و پاداش و دهش است مربوط دانسته بمعنی دهشن و بخشش بدانیم مقرون تر بصواب است<sup>۳</sup>

کار مغان ایران همان اجرای مراسم دینی بوده است امیانوس مارسلیینوس *Ammianus Marcellinus* مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی میزیسته مفصلاً از مغانی ایران صحبت میدارد در ضمن مینویسد از زمان زرتشت تا با امروز مغان بخدمت دینی گاشته هستند<sup>۴</sup> سیسرو *Cicero* خطیب رومی که در یک قرن پیش از میلاد میزیسته مینویسد: «مغان نزد ایرانیان از فرزانتگان و

۱ رجوع شود به یسنا ۸ فقره ۳ و یسنا ۹ فقره ۱۸ و یسنا ۱۲ فقره ۴ وغیره

۲ موغوتیش *Moghu tbiš* در یسنا ۶۵ فقره ۷

۳ رجوع شود به *Der Ursprung der Magier von Messina Roma 1930 S. 67 ff.*

۴ *Ammianus Marcellinus XXII, 6, 34*

دانشمندان بشمار اند کسی پیش از آموختن تعالیم مغان بیادشاهی ایران نمرسد<sup>۱</sup> نیکولاوس Nikolaos از شهر دمشق نوشته: کورش دادگری و راستی را از مغان آموخت همچنین حکم و قضاء در محاکمات با مغان بوده است در تاریخ چینی که در سال ۵۷۲ میلادی نوشته شده موسوم به وی شو Wei-Shu که در تاریخ سلسله وی Wei میباشد و از وقایع سنوات ۳۸۶-۵۳۵ میلادی صحبت میدارد در ضمن در فصل ۱۰۲ شرحی راجع بایران (پوسی Po-ssi) عهد ساسانیان مینویسد از آنجمله از مو هو Mo-hu که در زبان چینی بمعنی مغ است اسم برده میگوید آنان در جز و اشخاص بزرگ رسمی هستند که امور محاکمه جنائی و قضائی را اداره میکنند<sup>۲</sup> در مآخذ خودمان نیز همین مشاغل از برای آنان معین شده است موبد اسمی که امروزه هم به پیشوایان زرتشتی داده میشود همان کلمه مغ است غالباً در شاهنامه آمده که کار نویسدگی و پیشگوئی و تعبیر خواب و اخترشناسی و پند و اندرز با موبدان است بسا هم طرف شور پادشاه اند

در کتیبه داریوش بزرگ در بهستان مکرراً بکلمه mogu (مغ) بر میخوریم گمانا که با اسم بردیا برادر کمبوجیا و پسر کورش سلطنت هخامنشیان را غضب نموده خود را پادشاه خواند یک مغ بوده است<sup>۳</sup> در تورا و انجیل نیز چندین بار باین اسم بر میخوریم: در کتاب ارمیاء باب سی و نهم در فقره ۳ راجع بلشکر کشی بخت نصر (نبوکد نزر ۶۰۵-۵۶۲ پیش از مسیح) باور شلیم در جزو سران و خواجه سرایان و سرداران، بزرگ مغان (rab mag) نیز همراه پادشاه بابل بود در انجیل متی در آغاز باب دوم مندرج است سه تن از مغان در مشرق ستاره ای دیده از آن تولد عیسی را در اورشلیم دریافتند و برهنمائی آن ستاره از برای ستایش عیسی به بیت لحم آمدند در قرآن نیز

Cicero, De Divinatione I, 23, 46; I, 41, 90

۱

Kentok Hori's article "A Chinese Account of Persia in the sixth Century" in Spiegel Memorial Volume; Bombay 1908 p. 248

۲ رجوع شود به

Keilinschriften der Achämeniden von Weissbach, S. 17-18

۳

یکبار کلمه مجوس که باین هیأت از زبان ارامی بهرهارسیده ذکر شده است<sup>۱</sup> این کلمه در زبان عبرانی بمنی مطلق زرتشتی است

موغو در اوستا موگو در فرس و موگ در پهلوی و مغ در فارسی و هیأت دیگر این کلمه موبد از زمان بسیار قدیم تا با امروز اسمی است که پیشوایان دین زرتشتی داده شده و داده میشود مغ اسم قبیله مخصوص آتچنان که هرودت، نوشته نبوده است<sup>۲</sup> چنانکه میدانیم نزد زرتشتیان از قدیم تا با امروز مقام پیشوایی میراثی بوده و هست بنا بر این مغان قدیم چنانکه امروزه از خاندان مخصوصی بوده و هستند یعنی از خاندانی که از پشت به پشت سمت پیشوایی دین داشته اند

متفقاً نویسندگان قدیم زرتشت را مؤسس آئین مغ یا بعبارت دیگر آورنده دین مزدیسنی دانسته اند پرفیریوس Porphyrios فیلسوف قرن سوم میلادی مینویسد: «مغ magos بزبان بومی کسی است که از علم الهی مطلع و ستاینده پروردگار است»<sup>۳</sup> دیوگریسوس نوموس Dio Chrysostomos فیلسوف یونانی قرن اول میلادی مینویسد: مغان مردمانی هستند که بخصوصه براستگویی امتیاز پیدا کرده اند و برازندگی خاصی از برای ستایش ایزدان و اجرای مراسم آنان دارند توده مردم از نادانی جادوگران را چنین مینامند<sup>۴</sup> افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسا بزرگان دیگر که از زرتشت ذکری کرده اند او را موجد فلسفه مغ و نخستین مغ دانسته اند و برخی دیگر از نویسندگان مغان را پیرو آئین زرتشت نوشته اند کلیه مندرجات نویسندگان قدیم راجع بتعالیم مغها بسیار مفید است و از برای تاریخ مذاهب دیگر کمال اهمیت را دارد از شهرت و نفوذی که دین ایران در قدیم داشته بخوبی میتوان دریافت که تا بجه انداز فلسفه دین زرتشتی در میان فلاسفه قدیم

۱ قرآن سورة الحج آیه ۸۱ (سوره ۲۲) رجوع شود به Encyclopédie de l'Islām, Livraison 88, p. 101 ff.

Herodotos I, 101; 140

Porphyrios, De abstinencia ab esu animalium IV 4, 16.

Dio Chrysostomos Borysthenica orat. 86, 40-41

۲

۳

۴

یونان رواج داشته و ناپچه اندازه نفوذ مزدیسنی بدین یهود و بعدها بدین عیسی آسان بوده است *عجالة* بهمینقدر اکتفاء کرده راجع بمنها بمطالعه کتب ذیل توصیه میکنیم<sup>۱</sup>

اینک پس از ذکر مغ رسیدیم بمندرجات نویسندگانی که کم و بیش از زرتشت سخن داشته و از زمان وی یاد کرده اند در ضمن از برخی نویسندگان متأخر که از قدامت نقل قول کرده اند نیز اسم میبریم

قدیمترین مورخ یونانی که از زرتشت اسم برده و زمانش را معین کرده خساتوس میباشد گذشته از قدمت وی بمناسبت اینکه او از آسیای صغیر بوده خبرش بسیار قابل توجه است این مورخ از شهر سارد (Sardes) پایتخت لیدیا (Lidia) که در سال ۴۲۵-۴۶۰ پیش از مسیح نوشته

یانصد و چهل و هفت (۵۴۷) یا یانصد و چهل و شش (۵۴۶) پیش از مسیح بدست کورش بزرگ افتاده در قرن پنجم پیش از مسیح میزیسته است از حیث زمان مقدم بر هرودت و معاصر خشیارشا (۴۸۵-۴۶۴ پیش از مسیح) چهارمین پادشاه سلسله هخامنشی میباشد نظر باینکه لیدیا از زمان قدیم جزو قلمرو پادشاهان هخامنشی و اقامتگاه مهاجرین ایرانی بوده و جغرافی نویسان قرن پیش از مسیح و قرن دوم میلادی چون استرابون Strabon و یوزانیاس Pausanias, هر دو نیز از یونانیان آسیای صغیر از آنشکدهای آنجا و ممالک مجاور سخن داشته اند میتوان احتمال داد که خساتوس با مغان آشنا بوده.

Franklin's article: Allusion to the Persian Magi in Classical

Latin writers, in the Hoshang Memorial Vol., Bombay 1918 p. 520-534.

Die Griechische und lateinischen Nachrichten über die Persische Religion von Carl Clemen. Giessen 1920, S. 205-223.

Early Zoroastrianism by J. H. Moulton, London 1926 p. 182-258 and 332.

Der Ursprung der Magier und die Zarathustrische Religion von Giuseppe Messina, Roma 1930.

Encyclopaedia of Religion and Ethics, edit. by J. Hastings, Vol. VIII, New York 1915, p. 242 ff.

Haug's Essays, p. 8-18.

سنت و آئین زرتشتی را از آنان شنیده بوده است از اینکه او بسیار سفر کرده بوده و بخصوصه آسیای صغیر را تا دریاچه ارمیه خوب میشناخته از قطعانی که از او مانده بخوبی پیداست<sup>۱</sup> بیشک کتاب او در تاریخ مملکتش و مطالب وی راجع بمغان بسیار نفیس بوده که بدبختانه از دست رفته است

قسمتی از مندرجات هرودت راجع بدین ایران ظاهراً از کتاب خساتوس برداشته شده است مورخ دیگر یونانی نیکولاوس Nikolaos از شهر دمشق (Damascus) که در يك قرن پیش از مسیح میزیسته مطالبی از خساتوس راجع بدین ایران در تاریخ خود ذکر کرده است همچنین دیورنس لرتیوس Diogenes Laertius از نویسندگان یونانی در حدود ۲۱۰ میلادی مطالبی از خساتوس ذکر کرده مینویسد: زرتشت ششصد (۶۰۰) سال پیش از لشکر کشی خشیارشا بطرف یونان بسر میبرده است<sup>۲</sup>

چنانکه میدانیم لشکریان خشیارشا که در سارد (Sardes) جمع شده بودند در بهار سال ۴۸۰ پیش از مسیح بیونان روی آوردند بنا بر این خساتوس زمان زرتشت را در حدود هزار و هشتاد (۱۰۸۰) سال پیش از مسیح نوشته است

در این جا یاد آور میشویم که بهترین نسخ خطی دیورنس لرتیوس ششصد (۶۰۰) پیش از لشکر کشی خشیارشا ضبط شده فقط در دو نسخه غیر معتبرشش هزار (۶۰۰۰) سال پیش از لشکر کشی مذکور نوشته شده است گذشته از دلایل تاریخی که دوست بودن عدد ششصد را تقویت میکند انتقاداتی که بدو نسخه مذکور نوشته اند ثابت داشته که عدد شش هزار بکلی بی اصل است<sup>۳</sup> اگر عدد شش هزار سهو کاتب نباشد حکماً خواسته اند که با این عدد میان خبر خساتوس و اخبار نویسندگان دیگر که بعدد شش هزار متوجه شده اند و ذکر شان بیاید توافق دهند

Ursprung der Magier von Messina S. 36-37

۱ رجوع شود به

Diogenes Laertius, Prooem. 2

۲

Ursprung der Magier von Messina S. 41

۳

پس از خسائتوس قدیمترین مورخی که از زرتشت ذکری کرده کتزیاس  
 میباشد کتزیاس طبیب اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۸ پیش از مسیح<sup>۱</sup>)  
 بوده بنا ببحری که ذکرش بیاید هفده سال در دربار ایران زیسته است  
 قسمتی از مطالبش راجع باوضاع آن عهد بسیار مفید است چنانکه خود گفته مأخذش  
 اسناد دولتی ایران بوده است کتابش در عهد قدیم مورد توجه عام بوده تا اینکه  
 در قرون وسطی مانند بسیاری از آثار کتبی یونانیان از دست رفته است اما پیش  
 از اینکه از دست برود فوتیوس Photios بطرک قسطنطنیه (۸۷۵-۸۷۹  
 بعد از مسیح) یادداشتهائی از آن برداشته که اینک موجود است فوتیوس  
 در زمان خود که قرن نهم میلادی باشد مرد بسیار دانشمندی بوده خوش بختانه  
 عادتش بر این بوده هر کتابی که میخوانده خلاصه از آن یادداشت میکرده است  
 از آنجمله راجع بکتاب کتزیاس موسوم به پرسیکا (Persika ایران) چنین  
 یادداشت کرده است: «کتاب کتزیاس از شهر کنیدوس (Cnidus) عبارت  
 است از ۲۳ جزو در شش جزو اولی از تاریخ آشور و از تاریخ باستان ایران  
 سخن رفته در جزو هفتم و هشتم [ونهم] و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم  
 از کورش و کمبوجیا و مع (گگاما Gaumata) و داریوش و خشیارشا بحث شده  
 است تقریباً در تمام مسائل مطالبش بر خلاف مندرجات هرودت است کتزیاس  
 در بسیاری از موارد هرودت را دروغگو و افسانه ساز نامیده است و میگوید  
 آنچه را که خود نقل میکند بیشتر را بچشم خویش دیده است و در جاهائی که  
 مشاهدات شخصی ممکن نبوده مستقیماً از خود ایرانیان شنیده و از روی چنین  
 مدارکی تاریخ خود را تألیف کرده است نه اینکه کتزیاس بر خلاف هرودت  
 میباشد بلکه در بسیاری از مواقع با کزنفون Xenophon پسر گریلوس Gryllus نیز

۱ سال وفات اردشیر دوم مختلف ذکر شده بنا بر اصح روایات در سال ۳۵۸ پیش از  
 مسیح پس از چهل و شش سال پادشاهی، بنا ببحری در سن هشتاد و شش سالگی و بنا ببحری  
 دیگر در سن نو دو چهار سالگی در گذشت رجوع شود به Aufsätze zur Persischen  
 Geschichte von Nöldeke, Leipzig 1887 S. 74.

Geschichte Irans von Justi im Grundriss der Iran. Philologie, و به  
 Band II S. 466.

اختلاف دارد کتزیاس در عهد کورش (صغیر) پسر داریوش (دوم) و پریزاتیس Parysatis<sup>۱</sup> و برادرش اردشیر (دوم) که بیادشاهی ایران رسیده میزیسته است<sup>۲</sup>

قسمتی از مطالب کتزیاس را نیز دیودوروس سیکولوس Diodorus Siculus<sup>۲</sup> ذکر کرده راجع با و چنین مینویسد: «کتزیاس از شهر کنیدوس Cnidus در زمان لشکر کشی کورش (صغیر) بضد برادر خود اردشیر (دوم) اسپر شده بدست ایرانیان افتاد چون طیب بود بخدمت شاه پیوست و در مدت هفده سال طرف توجه پادشاه بوده است<sup>۳</sup> چنانکه خود او گوید مطالب کتاب تاریخش از روی دفترهای پوستی سلطنتی برداشته شده است<sup>۴</sup> که بنا برسم ایرانیان وقایع از

۱ پریزاتیس Parysatis زن داریوش دوم و مادر اردشیر دوم و کورش صغیر در عهد خود احمیتی داشته مایل بوده که کورش بسطنت ایران برسد این اسم که بهیأت یونانی در آمده بایستی در فرس پروشیاتی Pora-Šiyati باشد مطابق پشوروشیانی 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎹 و 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎹 Pouru-Šyāti در اوستا یعنی پر شادی

۲ دیودوروس مورخ یونانی از جزیره سیسیل Sicile معاصر بوده باقیصر روم اوگوستوس Augustus که در سال ۶۳ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۱۴ میلادی درگذشت  
۳ چنانکه میدانیم در جزو لشکریان کورش صغیر که از برای بدست آوردن تاج و تخت در سال ۴۰۱ پیش از مسیح بضد برادر خود اردشیر دوم جنگیده گشته شد تقریباً سیزده هزار تن یونانی بودند کزنفون Xenophon مورخ معروف یونانی که کتزیاس بسیاری از مندرجات او را نیز نادرست میدانند یکی از سرداران همین لشکریونانی کورش بوده کتابش انابازیس Anabasis در وقایع همین جنگ است و کتاب دیگرش کورش نامه Kyropädie داستانی است راجع بکورش بزرگ بنا بخر فوق بایستی کتزیاس در جزو همین لشکریان یونانی بوده باشد که اسپر شده و بعد بخدمت پادشاه گماشته شده باشد بهر حال از زمان قدیم اطبای مصری و بعد اطبای یونانی در دربار پادشاهان هخامنشی بودند از آنجمله است طیب معروف یونانی دموکدس Demokedes که طیب داریوش بزرگ بوده و خصوصه در دربار مقامی داشته و طرف اعتقاد شاه بوده است (رجوع شود بکتاب سوم هرودت فقره ۱۲۰ و فقره ۱۳۹ بعد)

۴ کاغذ پوستی یعنی پوست دباغی شده که در قدیم بجای کاغذ بکار میرفته و امروزه پوست آهو گوئیم در ایران قدیم معمول بوده در آغاز فصل اول ارداویرافنامه و در کاغذی که تسر هیربدان هیربد زمان اردشیر بابکان بیادشاه طبرستان جسفشاه نوشته و در کتاب التنبیه والا شراف تألیف مسعودی و در فارسنامه تألیف ابن البختی و غیره مندرج است که اوستا در روی دوازده هزار پوست گاو بخط زر نوشته شده بوده است (رجوع شود بجلد دوم پیشهاس ۲۱۰ و ص ۲۴۹ و ص ۲۸۷)

زمان قدیم در آنها ضبط میشده است از روی چنین اسنادی او کتاب خود را بزبان یونانی گرد آورده است<sup>۱</sup> « اقامت هفده ساله کتزیاس در دربار ایران چنانکه ملاحظه میشود بنا بخر دیود<sup>۲</sup> روس میباشد نظر بوقایعی که در پرسیکا Persika ذکر شده اقامت او اقل از سال ۴۰۱ تا ۳۹۸ پیش از مسیح یقینی است<sup>۲</sup> دیود<sup>۲</sup> روس نقل از کتزیاس نموده زرتشت را پادشاه بلخ رقیب و معاصر پادشاه آشور نینوس Ninus و زنتش سمیرامیس Semiramis دانسته است خلاصه داستان این است: « پس از آن که نینوس پادشاه آشور مملکت بابل و ارمنستان را بگرفت بکشور ماد روی آورد پادشاه ماد فرنوس Pharon (فرن) بالشکر بزرگی بچنگ همآورد در آمد اما دیری نگذشت که لشکرش پراکنده و خود پادشاه و زنتش و هفت فرزندش اسیر شدند و پادشاه ماد را بفرمان نینوس بدار آویختند این پیروزی نینوس را باندریشه جهانگیری انداخت که از رود دون (Don) تا رود نیل را بتصرف خود در آورد یکی از دوستانش را بمرزبانی ماد گماشت و خود بفتح ممالک پرداخت رفته رفته ممالک آسیا را باستانهای هند و بلخ در مدت هفده سال بچنگ در آورد مصر و فینیقیه و سوریه و همه سرزمینهای آسیای صغیر بفرمان نینوس در آمدند گیلانیان و طبرستانیان و مردمان کنار دریای خزر و یارنها و کرکانها و خوارزمیان و کرمانیان و سیستانیان همه را شکست داد فارس و شوش (خوزستان) نیز بفرمان آشور در آمدند تسلط آشور تا بتنگه کوه قفقاز کشید بسا اقوام دیگر را نیز منهدم ساخت کوششهای نینوس از برای بچنگ آوردن مملکت بلخ بیهوده ماند راه دشوار این سر زمین و مردمان جنگاورش او را نومید ساخته چندی دست از جنگ برداشت لشکر یانش را بسوریه برگردانید در آنجا زمین مناسبی جسته شهر بزرگی بنا نهاد پس از انجام ساختمان شهر نینوی دیگر باره نینوس بیاد بلخ افتاد از سراسر ممالک قاصرو خود سپاه گرد آورد چون از نخستین لشکرکشی

Diodorus Siculus, Bibliotheca Historica I. 82, 4

۱

Ogden's article: The Story of Cambyses and the Magus, رجوع شود به

۲

as told in the Fragments of Ctesias, in the Sir Jamsetjee Jejeebhoy Madressa Jubilee Volume, Bombay 1917 p. 282.

خود آزموده شده و از راه دشوار بلخ و مردان جنگی آنجا آگاه بود لشکر بزرگی بیار است: بایک هزار هزار و هفتصد هزار (۱,۷۰۰,۰۰۰) پیاده و بیشتر از دویت و ده هزار (۲۱۰,۰۰۰) سواره و با ده هزار و ششصد (۱۰۶۰۰) گردونه زره پوش رهسپار دیار بلخ گردید در میان چندین شهرهای بزرگ پایتخت آن باختر (شهر بلخ) بواسطه بزرگی و برج و بارو از همه امتیاز داشت پادشاه بلخ اوخسپارتس Oxyartes همه جوانان کشور خود بجنک خوانده چهار صد هزار (۴۰۰,۰۰۰) تن جنگی بیار است راه مملکت بروی دشمن بست پس از پیکار سختی آشوریها روی بگریز نهادند بلخیها نابکوههای مجاور از بی رانده صد هزار (۱۰۰,۰۰۰) تن از دشمنان از پای در آوردند اما در مقابل لشکر انبوه همآورد خودداری نتوانستند ناگزیر قدم واپس کشیدند و هر یک ب فکر نگهداری خانمان خود بر آمدند کشور بلخ رفته رفته بدست آشوریه افتاد اما خود شهر بلخ از پرتو برجاها و باروها و بازارهای جنگی خود بیشتر پایداری کرد آشوریه شهر را محاصره نموده در مدت این محاصره طولانی مردی از سپاهیان آشور آرزومند دیدار زرش گردید کسی از بی او فرستاد این زن زیبا و باهوش و دلیر سمیرامیس نام داشت از برای سفر چند روزه خود از آشور ببلخ رختی تهیه نموده در بر کرد که کسی نمیتوانست امتیاز دهد او مرد است یازن این جامه که بدن را از آفتاب حفظ مینمود و باعضاء در هنگام حرکت زحمتی وارد نمیآورد باندازه زیبنده و برازنده بود که بعد مادها در هنگام فتح آسیا و پس از آن پارسها از برای خود برگزیدند سمیرامیس چون ببلخ رسید وضع محاصره شهر را بیازمود و دریافت که از کدام طرف قلعه استحکامات کمتر و دفاع اهل قلعه سست تر است آنگاه باچند تن از جنگاوران از همان طرف بحصار شهر در آمده اشاره بهجوم نمود نگهبانان قلعه بهراس افتاده دست امید بستند شهر بدست آشوریه افتاد نینوس برشادت و تدبیر سمیرامیس آفرینها خواند و بدو ارمغانهای گرانها بخشید پس از آن شیفته حسن جمالش شده از شوهرش ممونس Memones درخواست

که زن خویش بدورها کند و در عوض دختر خود لوزان *Losane* بوی بخشد شوهر بچنین سودائی تن در نداد

پادشاه او را بترسانید از اینکه چشمانش را خواهد در آورد اگر فوراً سر تسلیم فرود نیاورد شوهر بیچاره از بیم و اندوه خود برسپهان آویخت نینوس پادشاه آشور سمیرامیس را بزنی گرفت سیم وزر فراوان خزینۀ بلخ بدست نینوس افتاد از سمیرامیس پسری آمده نینیاس *Ninyas* نامزد گردید پس از چندی نینوس بمرد چون پسرش خرد سال بود خود سمیرامیس بسطنت رسید . . . . ۱

داستانی که کتزیاس راجع به نینوس و زنت سمیرامیس ذکر میکند شاید در ایران شنیده باشد هر چند که این داستان اساساً سامی است ولی ضمناً یاد آور داستانهای رزمی شاهنامه است ۲ چنانکه ملاحظه میشود در کتاب دیودُروس *Diodorus* نقل از کتاب کتزیاس پادشاه بلخ اوخسپارتس *Oxyartes* ضبط شده ولی شکی نیست که این پادشاه را اصلاً کتزیاس در کتاب خود زرتشت نامیده است زیرا در کتب گروهی از مورخین دیگر که مآخذ همه آنان کتزیاس میباشد این پادشاه زرتشت نامیده شده است نه اوخسپارتس کفالئون *Kephalion* مورخ یونانی که در نیمه اولی از قرن دوم میلادی میزیسته و بتصریح خودش مأخذش کتاب کتزیاس بوده این اسم را زرتشت نوشته است خبر کفالئون در کتاب اُزیبوس *Eusebius* اُسقف که در حدود سال ۲۶۴ در قیساربه از بلاد فلسطین تولد یافت و در سال ۳۴۰ در گذشت نقل گردیده است ۳ همین خبر نیز در کتاب گورگیوس سنکلوس *Georgios*

*Diodorus Siculus, Bibliotheca Historica II. 6.*

۱

و رجوع شود به *L'Univers, Histoire et Description de tous les Peuples. Caldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène, par M. Ferd. Hoefler, Paris 1852 p. 397-402.*

۲ رجوع شود به *Iranische Nationalepos von Nöldeke im Grundriss der iranischen Philologie Band II S. 132*

۳ سال ولادت از ییوس ۲۶۰ و ۲۶۷ نیز نوشته شده *Eusebius, Chronichon, edit.*

*Karta. 29,1*

Synkellos که در حدود ۷۷۵-۸۰۰ میلادی میزیسته نقل شده است<sup>۱</sup> ژوس نینوس Justinus مورخ رومی که در سال ۱۲ میلادی بسر میبرده در تاریخ خود از آشور و نینوس و زرش سمیرامیس و پسرش نینیا س Ninyas مفصلاً صحبت داشته ضمناً مینویسد: نینوس پس از رام ساختن آسیا آخرین جنگش بحد زرتشت پادشاه بلخ بوده است میگویند که او آئین مغ آورده و از اصول کائنات و سیراختران بحث نموده است زرتشت در این جنگ کشته گردید و نینوس نیز پس از آن در گذشت<sup>۲</sup> همچنین کلیه نویسندگان که از داستان نینوس و لشکر کشی وی بسوی بلخ ذکری کرده اند پادشاه همآورد او را زرتشت نوشته اند از آنجمله اند تئون Theon یونانی، دانشمند بیان و معانی که ظاهراً در سال ۱۲۵ میلادی میزیسته<sup>۳</sup>

و ارنوبیوس Arnobius رومی، عالم بیان و معانی، که در حدود ۲۹۵ نوشته<sup>۴</sup> و اگوستینوس Augustinus کشیش رومی که در ۱۳ نوامبر ۳۴۵ تولد یافت و در ۲۸ اوت ۴۳۰ درگذشت<sup>۵</sup> و مورخ ارمنی موسی خورنوبی Moses Xorone'i که در سال ۴۰۷ تولد یافت و در ۴۹۲ درگذشت<sup>۶</sup> و اروزوس Orosius نویسنده که در اسپانیا تولد یافت و کتابش در ۴۱۷ میلادی نوشته شده<sup>۷</sup> و ایزیدروس Isidorus اسقف اسپانیولی که در حدود ۵۶۰-۶۳۶ میلادی میزیسته<sup>۸</sup> و غیره

- |   |   |
|---|---|
| Georgios Synkellos, Chro. edit, Dindorf I, 315  | ۱ |
| Die Fragmente der griechischen Historiker von Felix Jacoby, ۹, Zweiter Teil, Zeitgeschichte A; Berlin 1926 S. 486-445 |   |
| Marcus Junianus Justinus, Historiæ Philippicæ I. 1.9-10   | ۲ |
| Aillios Theon, Progymnasmata, 9.  | ۳ |
| Arnobius, Adversus Gentes I, 5  | ۴ |
| Aurelius Augustinus, De Civitate dei libri XXI, 14  | ۵ |
| Collection des Historiens Anciens et Modernes de l'Armenie, Paris 1867-1869, Tome II p. 59, 69.                       | ۶ |
| Paulus Orosius, Historiarum adversus paganos libri I, 4, 1. 8   | ۷ |
| Isidorus Hispalensis, Etymologiarum libri VIII, 9, Chronichon magn. 12  | ۸ |
- در سال ولادت اسقف فوق اختلاف کرده اند

از وفور این اخبار که گفتیم مأخذ همه کتزیاس میباشد ابدأ جای تردید نیست که کتزیاس پادشاه بلخ را زرتشت نامیده باشد برخی از مستشرقین این زرتشت را بملاحظه اینکه پادشاه بلخ خوانده شده غیر از زرتشت پیغمبر پنداشته اند ولی هیچ جای شک نیست که مقصود کتزیاس و کلیه مورخین مذکور همان زرتشت پیغمبر بوده است در میان مورخین مذکور که برخی نینوس و برخی دیگر سمیرامیس را رقیب زرتشت نوشته اند صراحةً اُزیوس Eusebius و کورگیوس Georgios زرتشت را مغ و پادشاه بلخ دانسته اند اُزیوس Orosius مانند یوس تینوس که ذکرش گذشته مینویسد نینوس بلخ را فتح کرد و زرتشت مغ در آن جنگ کشته گردید موسی خورونجی نیز این زرتشت را مغ دانسته چنین مینویسد: "وقتی که سمیرامیس (زن نینوس) تابستان را در ارمنستان گذرانید زرتشت مغ و امیر ماد را مرزبان آشور و نینوی نمود پس از چندی از همدیگر کینه گرفتند سمیرامیس از بیم زرتشت روی بگریز نهاد نینیاس Ninyas پسر سمیرامیس مادرش را در ارمنستان دستگیر نموده کشت و تاج و تخت آشور را بدست آورد" اما اینکه در کتاب دیودوروس Diodorus برخلاف کتب دیگر اوخسپارتس Oxyartes بجای زرتشت ضبط شده سهوی است که وقوعش چندان دشوار نبوده است این اسم در برخی از نسخ نیز Exaortes نوشته شده و در دو نسخه هم Zaortes مندرج است این هیأت اخیر با اسم پیغمبر ایران زرتشت که معمولاً نزد یونانیان Zoroastres گفته شده بسیار نزدیک است و گذشته از این در جای دیگر کتاب دیودوروس و در موضوع دیگر باز اسم اوخسپارتس موجود است این اسم از اسامی معروف ایرانی بوده در تاریخ مکرراً باشخاصی که چنین نامزد بوده اند بر میخوریم بخصوصه در اخبار راجع ببلخ Oxyartes یا Oxathres هیأت یونانی است بجای کلمه فرس هخامنشی و اوستایی هوشتر Huxsathra که لفظاً بمعنی شهر یار خوب میباشد در عهد هخامنشیان بسا اشخاص نامی باین اسم نامزد بوده اند از آنجمله اند پسر داریوش دوم و برادر داریوش سوم و دیگر یکی از سرداران داریوش سوم و غیره همچنین زن ایرانی که اسکندر پس از فتح بلخ در آنجا اختیار کرده اسم او را

روخسن Roxane نوشته اند دختر هوخشتر Oxyartes بوده است Roxane نیز هیأت یونانی است بجای کلمه رئوخشن  $\text{Raoxšna}$  یعنی روشن چنانکه ملاحظه میشود ابدأ بعید نیست که در کتاب دیود<sup>۱</sup> روس در خبری راجع ببلخ اوخسپارتس بجای زرتشت آمده باشد لابد مدت‌ها پس از زمان کتزیاس این اسم از تاریخ اسکندر برداشته شده است<sup>۱</sup>

بنا بخر کتزیاس بایستی زرتشت در نیمه<sup>۲</sup> دومی از قرن سیزدهم پیش از مسیح زیسته باشد زیرا که فتح بلخ بدست نینوس در سال ۱۲۰۰ پیش از مسیح روی داد هر چند که کتزیاس راجع بزمان زرتشت بعهدی نپرداخته که نتوان پذیرفت تقریباً یکصد سال باخبر خستانتوس Xantos فرق دارد و این دو خیر قهراً ما را در خصوص زمان پیغمبر بهمین حدود متوجه میسازد اما این خبر کتزیاس در طی داستانی با این همه رنگ و آب قابل تأمل است نخست اینکه پادشاه داستانی نینوس همان نمرود معاصر ابراهیم است و باید از داستانی بداستانهای دیگر در آئیم و بیش از بیش از زمینه<sup>۳</sup> تاریخ دور شویم

ابوریحان بیرونی در جدول پادشاهان اثور (آشور) از نینوس بهمین املاء اسم برده مدت سلطنت او را شصت و دو (۶۲) سال نوشته و او را بانی شهر نینوی دانسته میگوید ابراهیم در سال چهل و سوم پادشاهی وی متولد شد اُزیوس Eusebius که ذکرش گذشته مدت پادشاهی نینوس را پنجاه و دو سال (۵۲) نوشته است زن نینوس که گفتیم سمیرامیس نامزد بوده نزد ابوریحان اشعمر شده و او بانی شهر سامره<sup>۴</sup> است و مدت سلطنت وی چهل و دو (۴۲) سال بوده است پسر نینوس که گفتیم نینیاس Ninyas نام داشته نزد ابوریحان زامیس قید گردیده و مدت سی و هشت (۳۸) سال پادشاهی داشته و ابراهیم از قهر و سخط وی گریخته بفلسطین رفت<sup>۲</sup> بنا بخر ابوریحان ابراهیم در سن هفتاد و دو (۷۲) سالگی از بابل مهاجرت کرده است در تورا<sup>۳</sup> نیز ابرام

۱ Geschichte Irans von Justi im Grundriss der Iranischen Philologie

B. II, S. 204.

۲ رجو شود با آثار الباقیه ص ۸۵ بجدول ملوک بابل بصفحه ۸۷ آثار الباقیه نیز ملاحظه شود

(ابراهیم) در همین سن مهاجرت اختیار نمود<sup>۱</sup> شکی نیست که در جدول مذکور نینوس همان نمرود است که بنا بمندرجات توراۃ معاصر ابراهیم بوده است<sup>۲</sup> داستان نمرود و ابراهیم پسر آذر در کلیه کتب تواریخ مشروحاً ذکر شده بخصوصه در تاریخ طبری که جامع داستان یهودی و اسلامی این دو است کلنت Clement که کتاب خود در میان سنوات ۳۵۰-۴۰۰ میلادی نوشته مینویسد نمرود همان کسی است که یونانیان نینوس مینامند<sup>۳</sup>

زمان ابراهیم معاصر نمرود نظر بمندرجات توراۃ در حدود هزار و نهصد (۱۹۰۰) پیش از مسیح برآورد شده در صورتی که زمان نینوس معاصر زرتشت در خبر کتزیاس در حدود سال هزار و دویست (۱۲۰۰) پیش از مسیح پنداشته شده است اُرُزیوس Orosius که ذکرش گذشت زمان نینوس را هزار و سیصد (۱۳۰۰) پیش از بنای شهر رُم دانسته است چنانکه میدانیم بنابستت مشهور شهر رُم در سال هفتصد و پنجاه و سه (۷۵۳ یا ۷۵۰) بنا نهاده شده نظر باین نینوس در دوهزار و پنجاه و سه (۲۰۵۳) سال پیش از مسیح بسر میرده است دوم اینکه سمیرامیس معاصر زرتشت که در داستان بابلی نامی تر از شوهر خویش نینوس میباشد در تاریخ بابل و آشور زنی باین نام و نشان سراغ نداریم مگر سمورمت Sammuramat که زمانش بسیار متأخر تر از زمان نینوس است نزد جمعی از دانشمندان همین سمورمت است که رنگ و آب داستان گرفته زن نینوس و ملکه زبردست و جهانگشا تعریف شده است سمورمت زن پادشاه واقعی آشور رمان نیراری Rammanirari سوم بوده که در سنوات ۸۱۱-۷۸۳ پیش از مسیح سلطنت نمود این زن لابد در عهد مذکور مقام بزرگی در سیاست مملکت داشته که اسمش با اهمیّت مخصوصی با اسم

۱ رجوع شود بتوراۃ سفر پیدایش باب ۱۲ فقره ۵

۲ رجوع شود بتوراۃ سفر پیدایش باب ۱۰ فقره ۸ و بیابهای ۱۱-۱۳

Journal of the Cama Oriental Institute, No. 14

۳

ایفانوس Epiphanius که در سال ۳۱۵ میلادی در فلسطین تولد یافت و در ۴۰۳ در گذشت زرتشت را همان نمرود دانسته که بمشرق ایران زمین آمده در آنجا شهر بلخ

بنا نهاد Adv. haerisis I. 1. 6

شوهرش در يك كتيبه ذكر شده است<sup>۱</sup> بهر حال داستات نينوس و زرتش سميراميس يا قصه نمرود و معاصرش ابراهيم در هر كجا كه ذكر شده باشد طوری نيست كه بتوان از آن بوقايع تاريخی رسيد و از آن نتيجه گرفته زمانی از برای زرتشت كه بگفته كتزياس همآورد نينوس بوده معين نمود گذشته از اين كليه مطالب تاريخی كه از ماخذ كتزياس بهارسيده بيك طرز شكفت آميز ذكر شده است اين طيب كه بگفته خودش بسيار طرف توجه پادشاه ايران بوده و بسا هم در امور كشوری سمت رسالت و سفارت داشته بيك راوی راستگوئی معروف نيست بيشتر مطالبس را نا درست و برخلاف واقع دانسته اند<sup>۲</sup> با اينكه مكرراً به هرودت و كزنفون نسبت دروغ داده معلوم نيست كه خود ناپچه اندازه پای بند راستي و درستي بوده است و اسناد دولتی ايران را كه ميگويد مورد استفاده اش بوده بدرستی نقل کرده باشد<sup>۳</sup> كتزياس باوضاع درباری ايران يعني دسايس زنان خانواده اردشير دوم اهميت مخصوصی داده ولی بآنها هم بايد در كمال احتياط نگريست و ارزش تاريخی نبايد بآنها داد باوجود اينها بسيار جای افسوس است كه كتاب كتزياس از میان رفته فقط قطعاتی از آن در كتب نويسندگان متأخر بجا مانده است چون او مدتی در ايران و در دربار زيسته ميتوان گفت كه يك رشته از سنت و روايت قدیم را شنیده و ياد داشت کرده بوده است اما مطالبی كه راجع بزرتشت نوشته از چند جهت قابل توجه است نخست، چنانكه گفتيم، بهمدی نپرداخته كه نتوان پذيرفت دوم اينكه زرتشت را از بلخ دانسته است درست مزديسنان اين قسمت از ايران زمين يعني مشرق وطن زرتشت دانسته شده و بنا بسنت ديگر مغرب، آذربايجان، وطن اصلی پيغمبر است سوم اينكه بوجود سلطنتی در بلخ قائل شده و اين ابدأ مخالف تاريخ نيست

۱ رجوع شود به Chronologische Untersuchungen von Marquart; Leipzig 1899 S. 642

۲ رجوع شود به Die Assyriaka des Ktesias, Philologus Supplement Band VI 2. Hälfte S. 503-658, Doktordissertation Vorgelegt im Jahre 1892.

۳ Das Iranische Nationalepos von Nöldeke im Grundriss der Iranischen Philologie B. II, S. 132.

شکی در این نیست که پیش از بسرکار آمدن دولت ماد در مغرب ایران در مشرق دولتی کم و بیش مهم وجود داشته است. سرودهای مقدس پیغمبر که گاتها باشد بوجود چنین سلطنتی در ممالک شرقی ایران دلالت دارد چنانکه میدانیم در سنت هم معروف است که پیغمبر بکی گشتاسب پادشاه بلخ پناه برد و دین خود بدو نمود در خود گاتها پیغمبر او را دوست و حامی خود خوانده است چهارم اینکه از خبر کتزیاس برمیآید که در آغاز قرن چهارم پیش از مسیح که کتزیاس کتاب خود مینوشته هنوز سنتی که پیغمبر را از قرن هفتم پیش از مسیح بداند وجود نداشته است

در انجام یاد آور میشویم نویسندگانی که در جز و خبر کتزیاس از آنان اسم بردیم و نوشته اند که زرتشت در جنگ نینوس در بلخ کشته شد یاد آور يك سنت دیگر قدیم ایرانیان است و آن شهادت یافتن پیغمبر است در بلخ در هنگام لشکر کشی پادشاه توران ارجاسب بصد کی گشتاسب

پس از کتزیاس شاگردان افلاطون قدیمترین نویسندگانی هستند که ذکری از زمان زرتشت کرده اند افلاطون فیلسوف معروف یونانی که در سال ۴۲۷ تولد یافت و در ۳۴۷ پیش از مسیح درگذشت زرتشت را مؤسس آئین مغ دانسته است این آئین بعقیده او بهترین طرز ستایش پروردگاران و دارای افکار عالی است فلسفه افلاطون در بسیاری از موارد با تعالیم دین زرتشتی توافق دارد بخوبی پیداست که این فیلسوف یونانی از مز دیسنا اطلاع خوبی داشته است در ضمن توضیحات و حواشی که بعدها به الکی بیادس Alkibiades کتابی که با افلاطون منسوب است نوشته اند، زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از وفات افلاطون یاد داشت کرده اند<sup>۱</sup>

در کلیه اخباری که راجع بزمان زرتشت از شاگردان افلاطون به ما رسیده سخن از عهدی است که دست انتقاد تاریخی بآن حدود نمیرسد این شاگردان

عبارت اند از ارسطاطاليس Aristoteles فیلسوف معروف یونانی از مقدونیه که در سال ۳۸۴ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۳۲۲ در گذشت، دوست و مربی اسکندر بوده است؛ دومی اُدُکسوس Eudoxus همشهری کتزیاس از شهر کنیدوس (Cnidus) سومی هرْمُدُرس Hermodoros معاصر دو فیلسوف اولی اخبار حکماء مذکور در کتب نویسندگان دیگر بجای مانده است پلینیوس را Plinius را باید در سر این نویسندگان شمرد پلینیوس رومی که از برای امتیاز پلینیوس بزرگ نامیده میشود در سال ۲۳ میلادی تولد یافت و در ۷۹ در هنگام آتش فشانی کوه وزو Vesuvius هلاک گردید از این دانشمند کتاب بسیار بزرگی موسوم بتاریخ طبیعی Naturalis Historia مشتمل بر ۳۷ جزو بجا مانده است در این کتاب که يك قسم دائرة المعارفی است از جغرافیا و ملل و اقوام و آدمی و جانور و گیاه و انواع داروهای نباتی و حیوانی و معادن و غیره سخن رفته است در ضمن مکرراً از ایران یاد شده است در جزو بیست و نهم (۲۹) این کتاب از داروهای حیوانی و نباتی سخن رفته استخراج برخی از آن ادویه بمغان نسبت داده شده است باین مناسبت پلینیوس در جزو سی ام کتاب خود از مغان و مؤسس اصلی این آئین زرتشت صحبت میدارد پلینیوس در مندرجات خود مغان ایران و پیروان آئین زرتشت را از مغان کلدانی که بهمین اسم بساحری و جادوگری شهرت داشته امتیاز داده مینویسند: اُدُکسوس Eudoxus و ارسطاطاليس زمان زرتشت آورنده آئین مغ را که عالی ترین و مفید ترین فلسفه است شش هزار (۶۰۰۰) سال پیش از مرگ افلاطون دانسته اند و بعد مینویسد: بگفته هر میپوس Hermippus زرتشت پنج هزار (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا Troia میزیسته است<sup>۱</sup> پلینیوس نظر باین دو خبر میافزاید: موسی<sup>۱</sup>

۱ ترویا Troia (Troie = Troya) امروزه حصار لبق نامیده میشود، در آسیای صغیر، مسافت يك كيلومتر از کنار دریا آثار آن موجود است جنگ ده ساله یونان که موضوع اشعار رزمی هومر Homer میباشد معروف است

رجوع شود به Griechische Geschichte von Ettore Ciccotti, Gotha 1920 S. 22-27.

چندین هزار سال پس از زرتشت بسر میبرده است<sup>۱</sup> همچنین پلینیوس در انجام این مبحث از معنی موسوم به اوستانس Ostanos که در هنگام لشکر کشی خشیارشا بطرف یونان با او همراه بوده اسم برده مینویسد: زرتشت دیگری اندکی پیش از اوستانس میزیسته است<sup>۲</sup> پلینیوس مأخذ این خبر اخیر را ذکر نمکنید نظر باینکه لشکر کشی خشیارشا بطرف یونان در سال ۴۸۰ پیش از مسیح بوده و شهادت زرتشت بنا بسنت در سال ۵۸۳ پیش از مسیح اتفاق افتاده فقط صد و سه (۱۰۳) سال میان این دو واقعه فاصله است و میتوان گفت که میان این خبر اخیر پلینیوس و تاریخ سنتی که از برای زرتشت قائل شده اند ارتباطی است بنا بر این تاریخ سنتی زرتشتیان در خصوص زمان پیغمبر در عهد پلینیوس که قرن اول میلادی است موجود بوده است خبری که پلینیوس از هرمیپوس Hermippus نقل کرده از اینکه زرتشت پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا Trōia میزیسته بایستی از مأخذ قدیمی و بشاکرد سوی افلاطون هرمدوروس Hermodorus منسوب باشد هرمیپوس خود از بزرگان فلاسفه یونان از شهر از میر بوده در سال ۲۵۰ پیش از مسیح بسر میبرده است راجع بجمع کتبی داشته که بدبختانه از دست رفته است مأخذش در این موضوع همان مندرجات ارسطاطالیس و اُدُکسوس بوده است خبرش راجع بزمان زرتشت باید از هرمدوروس باشد که در قرن چهارم پیش از مسیح میزیسته است زیرا که دیوژنس لرتیوس Diogenes Laertius (در حدود ۲۱۰ میلادی) که ذکرش گذشت از همین هرمدوروس نقل کرده مینویسد زرتشت پنج هزار (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا بسر میبرده است<sup>۳</sup> همچنین بعقیده پلوتارخس Plutarchos مورخ و نویسنده یونانی که در سال ۴۶ میلادی تولد یافت و در ۱۲۵ در گذشت زمان زرتشت پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا بوده است<sup>۴</sup>

۱ زمان موسی<sup>۱</sup> پیغمبر بنی اسرائیل در قرن یازدهم پیش از مسیح معین شده است  
 ۲ Plinius (Maior), Naturalis Historia XXX, 2. 1  
 ۳ Diogenes Laertius, Procem. 2  
 ۴ Plutarchos de Isid. et Osir. XLVI

بنا بخبری که زرتشت شش هزار سال پیش از وفات افلاطون میزیسته زمان ییغمبر ایران بسال ۶۳۴۷ پیش از مسیح میافتد در صورتی که بنا بخبر دیگر عهد ییغمبر را پنج هزار پیش از جنگ ترویا بدانیم زمان وی بسال ۶۱۸۴ پیش از مسیح میافتد زیرا که معمولاً فتح ترویا Trōia را بدست یونانیان در سال ۱۱۸۴ دانسته اند چنانکه ملاحظه میشود تفاوت این دو خبر از همدیگر فقط صد و شصت سه (۱۶۳) سال میباشد این تفاوت نظر باین اعداد گزاف بسیار نیست میتوان گفت که مأخذ هر دو خبر یکی بوده است نگفته خود پیداست که اخبار فیلسوفهای مذکور در خصوص زمان زرتشت ارزش تاریخی ندارد یقین است در عهد آنان هم اسنادی که گویای تاریخی باین همه قدمت باشد در دست نبوده است همینقدر میدانسته اند که زرتشت در يك عهد بسیار کهنی میزیسته وفات استاد خود افلاطون را شش هزار سال پس از ظهور زرتشت نوشته اند، بدون اینکه نظری بیان واقعه ای تاریخی داشته باشند هر چند آنان از بزرگان حکماء هستند و آنچه از آنان در کتب نویسندگان یونان و روم راجع بآئین مغ یا مزدیسنا نقل شده بهترین دلیل اطلاع آنان است بکیش ایران اما از خبر آنان راجع بزمان مؤسس این دین جز از این نتیجه نمیتوان گرفت: که تاریخ سنتی در زمان آنان هنوز وجود نداشته و زمان ییغمبر را در قرن چهارم پیش از مسیح بالانرا از قرن هفتم میدانستند قرنی که بعدها در سنت از برای زرتشت قائل شده اند شکی نیست که فیلسوفهای مذکور از خود چنین عهدی از برای زرتشت نساخته اند بلکه سنت ایرانیان را راجع بطول زمان که مدت ۱۲,۰۰۰ سال باشد شنیده بودند و فروهر زرتشت را در نیمه این عهد قرار دادند<sup>۱</sup>

اخباری که نویسندگان در کتب خود از بروسوس Βεροσος نقل کرده اند

پس از اخبار شاگردان افلاطون قدیمترین مأخذی است که در آنها از زرتشت و زمان وی یاد شده است بروسوس مورخ



و پیشوای معروف بابل در قرن سوم پیش از مسیح میزیسته تاریخ بابل و آشور او که قدماء خلدئیکا *Xaldayká* یا بابیلونیاکا *Babyloniaká* نامیده اند در عهد سلطنت انتیوخس اول (*Antiochos Soter*) (۲۸۰-۲۶۱ پیش از مسیح) تألیف شده است چون بروسوس پیشوای معبد بل، پروردگار بزرگ بابل، بوده بکتابخانه پرستشگاه راه داشته و اسناد بسیار قدیمی در دست داشته است این کتاب نفیس بدبختانه از میان رفته فقط قطعاتی از آن در کتب مؤلفین بعد بجا مانده است از جمله نویسندگانی که از کتاب مذکور مطالبی حفظ کرده بوده الکساندر پولي هیستور *Alexander polyhistor* بوده است که در قرن اول پیش از مسیح میزیسته و از یونانیان آسیای صغیر از شهر میله *Milet* بوده است از این مورخ قطعاتی در کتب نویسندگان دیگر مانده است: یکی از آنان از بیوس *Eusebius* اسقف معروف فلسطین است که در سنوات ۲۶۴-۳۴۰ میلادی میزیسته و دیگری گشورگیوس سینکلوس *Georgios Synkellos* که در حدود ۷۷۵-۸۰۰ میلادی بسر میبرده است اینک شرح این خبر بنا بمندرجات از بیوس: بروس در کتاب مذکور خود از آغاز آفرینش سخن رانده از اینکه در جهان نخست جانوران میزیستند از این دوره گذشته از پادشاهان داستانی یاد کرده است نخستین خدیو روی زمین الاروس *Alaros* بوده ۴۳۲۰۰ سال پادشاهی کرد پس از او ده پادشاه دیگر در مدت ۴۳۲۰۰۰ شهریاری داشتند در عهد خیستروس *Xisthrus* آخرین پادشاه این دوره طوفان روی داد بل، پروردگار بزرگ جهان را نابود کرد چون خیستروس خسروی خدا پرست بود پیش از طوفان از عالم غیب بدو دستور رسید که چگونه کشتی سازد، خود و زنان و فرزندان و کسان و جانوران از آسیب برهاند طوفان خیستروس با تمام جزئیاتش یاد آور طوفان نوح است که در توراة از آن سخن رفته است بنا بتاریخی، که بعد ذکر خواهد شد این طوفان در سال ۳۵,۳۷۱ پیش از مسیح روی داد، طوفان نوح بنا بمندرجات توراة در سال ۲۵۰۰ پیش از مسیح واقع گشت الاروس در داستان بابلی بجای هوشنگک پیشدادی ایرانیان

است که نخستین پادشاه بود و یا بجای کیومرث است که در شاهنامه نخستین خدیو خوانده شده است<sup>۱</sup>. بروسوس پس از ذکر طوفان و دیگر باره آباد گردیدن جهان از عهدهای داستانی گذشته از دوره‌های تاریخی وطن خود خبر میدهد از این قرار: پس از طوفان خیستروس هشتاد و شش پادشاه که از همه نام برده در مدت ۳۳۰۹۱ شهریاران بابل بودند پس از آن مادها این مملکت را گرفتند هشت تن از پادشاهان این سلسله که نیز از همه نام برده شده در مدت ۲۲۴ سال در بابل پادشاهی کردند پس از سپری شدن این دوره چهل و نه پادشاه کلدانی بسرکار آمدند و طول سلطنت آنان مجموعاً ۴۵۸ سال بوده است . . . .<sup>۲</sup>

گئورگیوس Georgios که نیر خبرش مستند بمندرجات الکساندر پولی هیستور میباشد مینویسد: مؤسس این خاندان ماد که ببابل دست یافته در آنجا پادشاهی کردند زرتشت بوده است<sup>۳</sup> مقصود از ذکر این خلاصه همان اسم زرتشت است که بنا بخیبر مذکور سر سلسله پادشاهان ماد بوده در بابل این خبر مطابق وقایع تاریخی است باین معنی که در حدود دو هزار و سیصد سال (۲۳۰۰) سال پیش از مسیح عیلامیها از کوههای ماد و عیلام یا شوش و خوزستان حالیه گذشته مملکت بابل را در تصرف خویش در آوردند و مدتها در آن سر زمین فرمانفرما بودند<sup>۴</sup> نقوش و خطوطی که از آشوربانیپال (۶۶۸-۶۲۶ پیش از مسیح) پادشاه آشور مانده ابداً شکی نمیگذارد که خبر بروسوس بیان واقعه تاریخی است از اینکه پادشاه عیلامی (خوزستانی) کودورناخوندی Kudur-Nakhundi (یا کودورناخوندی) در

۱ رجوع شود بقالة هوشنگک در جلد اول یشتها ص ۱۷۸-۱۷۹ و بقالة

کیومرث در جلد دوم یشتها ص ۴۱-۴۵

۲ Eusebius, Chronikon, hg. von Schoene, S. 25 تولد ازیوس بنا باختلاف

در سال ۲۶۰ یا ۲۶۴ میلادی در قیساریه از بلاد فلسطین بوده است

Georgios Synkellos, Chronikon ed. Dindorf I. 147f.

۳

۴ از برای مطابق نمودن مندرجات بروسوس Berossos با ادوار تاریخی بابل

رجوع شود به Chronologische Untersuchungen von Marquart in Philologus Supplement VII (1899) S. 637-720

حدود دو هزار و سیصد (۲۳۰۰) سال پیش از مسیح بابل را فتح کرده و در جزو غنائم مجسمهٔ الهه ننا Nanā را از شهر معروف اُور وُک Uruk که امروزه خرابه اش ورکه (Varka) نامیده میشود از معبد اِانه E-ana بر گرفته بشوش برده است<sup>۱</sup> آشوربانیپال در کتیبهٔ خود گوید مجسمه ننا را که در هزار و ششصد و سی و پنج (۱۶۳۵) سال پیش از این بغارت رفته بود من از شوش برگردانیده به اُروک آوردم

چنانک در تاریخ پیداست آشوربانیپال در سال ششصد و چهل و پنج (۶۴۵) پیش از مسیح بطرف شوش لشکر کشید و پادشاه شوش ته اومان Te-umman را شکست داده کشت و سراسر مملکت را غارت و ویران کرد و سلطنت دیرین آن سر زمین قدیم انجام گرفت سال هزار و ششصد و سی و پنج (۱۶۳۵) پیش از شکست یافتن مملکت شوش بدست پادشاه آشور مطابق میافتد بسال دو هزار و دوست و هشتاد (۲۲۸۰) پیش از مسیح بنا بر این زرتشت که نقل از بروسوس مؤسس سلطنت خاندان ماد (عیلام) بوده در بابل بیست و سه قرن پیش از مسیح میزیسته است اسامی پنج تن از این خاندان که بگفتهٔ بروسوس مجموعاً هشت پادشاه بوده اند بتوسط خطوط میخی و توراته بهارسیده است<sup>۲</sup>

۱ ننا Nanā الهه تولد و تناسل را دورهٔ زندگی و مرگ میبود مانند طبیعت گاهی بهار یر از جان و زندگی داشت و گاهی چون زمستان با مرگ و نیستی هم آغوش بود تموز یروردگار بهار یار و یا شوهرش دانسته شده همان است که در جزو ماههای سر یانی میشاریم: عمر برف است و آفتاب تموز اندکی مانده خواجه قره هنوز رجوع شود به  
Geschichte der Religion im Altertum; von Tiele, Deutsche Ausgabe von Gehrich; Gotha 1896 S. 159 und 170—171; Geschichte des Alten Orient von E. G. Klauber in der Welt Geschichte, hg. von Hartmann B. I, Gotha 1919 S. 43.

۲ Geschichte der Orientalische Völker im Altertum von Justi; ۲  
Berlin S. 327—328

و باز از همین مؤلف Geschichte Irans im Grundriss der Iranischen Philologie  
B. II S. 402

و Die Sprache der Kossäer von Friedrich Delitzsch; Leipzig 1884 S. 5 und 68

و Aufsätze zur Persischen Geschichte von Nöldeke; Leipzig 1887 S. 1

از اینکه بروسوس یا ناقلین روایات او که زرتشت را پادشاهی دانسته مؤسس خاندان عیلام در بابل چنانکه کتزیاس Ktesias اورا پادشاه بلخ دانسته نباید هائیه تعجب ما شود زیرا در سر چنین واقعه مهمی یعنی فتح بابل بدست عیلامیها یا بعقیده خود بروسوس مادها بنا مورترین مرد مملکت ماد که زرتشت باشد متوجه شده اند لابد جز از زرتشت در چنین عهد کهن مردی مشهور تر در ماد سراغ نداشته اند از اینکه بروسوس فاتحین بابل را از ماد دانسته نه از عیلام برای این است که پس از شکست شوش بدست آشوربانیپال و از دست رفتن استقلال دیرین آن سرزمین و بلافاصله باسم انشان Anshan در تصرف اجداد کورش هخامنشی در آمدن و در جزو ممالک قلمرو پادشاهان ماد بشمار رفتن آن خاک امتیاز از میان رفته بوده و سراسر ایران زمین قدیم ماد نامیده میشده است چنانکه پس از سپری شدن سلطنت ماد و بسرکار آمدن هخامنشیان از فارس سراسر کشور ایران زمین بدون امتیاز پارس خوانده میشده است اسمی که هنوز درالسنه اروپائی بایران داده میشود

چنانکه ملاحظه میشود در خبری که از ماخذ بروسوس Berossos میباشد زرتشت پادشاه ماد دانسته شده همانطوری که کتزیاس اورا پادشاه بلخ خوانده است. فی شك در هر دو خبر همان زرتشت پیغمبر ایران مقصود است که بواسطه قدمت زمان در هر عهدی نزد نویسندگان بشکلی جلوه کرده است گذشته از اینکه خبر مذکور مارا بزمانی قدیمتر از زمان سنتی پیغمبر منتقل میسازد نیز به ماد بودن پیغمبر دلالت میکند در سنت مشهور هم که متکی بدلائل تاریخی و لغوی نیز میباشد زرتشت از ماد یعنی از مغرب ایران بوده و بخصوصه آذربایجان وطن اصلی وی دانسته شده ولی دینش در مشرق ایران زمین بخصوصه از بلخ پر و بال یافته بنقاط دیگر رسید

در میان نویسندگان قدیم برخی زرتشت را معاصر فیثاغورس دانسته اند

و باین ترتیب زمان پیغمبر بسیار متأخر تر از عهدهایی است که نویسندگان پیش از مسیح از برای پیغمبر قائل شده اند

فیثاغورس  
Pythagoras

در زمان تولد و وفات فیثاغورس اختلاف کرده اند ظاهراً تولد او در سال ۵۸۳ پیش از مسیح در جزیره ساموس Samos بوده است و در پایان همین قرن در گذشته است

دوره فعالیت او بعد کورش سر سلسله هخامنشیان (۵۵۹-۵۳۰ پیش از مسیح) و پسر و جانشین وی کمبوجیا (۵۲۹-۵۲۲) میافتد در قرون بعد اعجاز و کراماتی از برای این فیلسوف و ریاضی دان که از بزرگان دانایان یونان است درست کرده اند سیرت و زندگانی وی آمیخته بیک مشت داستانهاست در خصوص او چنانکه از برای بسیاری از مردان بزرگ عهد کهن حکایات و روایات شگفت آمیز در دست است عموماً نوشته اند که او در میان مغان تعلیم یافته است برخی نوشته اند که او در هنگام لشکر کشی کمبوجیا بمصر در بهار سال ۵۲۵ پیش از مسیح در مصر بوده و در آنجا اسیر شده با سپاهیان ایران بیابل آمد و مدت دوازده سال در میان کلدانیان و مغها بسر برد و وقتی که به ساموس Samos برگشت پنجاه و شش ساله بوده است<sup>۱</sup> سفر مصر فیثاغورس یقینی است و از خبر هرودت و ایسکراتس Isokrates (۴۳۶-۳۳۸ پیش از مسیح) نیز بثبوت پیوسته است سفر ایران او تحقیقاً معلوم نیست اما چندان هم دور نینماید که فیثاغورس کسی که بخصوصه تشنه علم و معرفت بوده و در مسائل دینی بسیار کنجکا و بیابل مرکز علوم شرقی آن عهد رفته باشد و با مغان آشنا گشته بدستگیری آنان از آئین ایران آگاه شده باشد نظر باینکه تعلیمات فلسفی فیثاغورس در بسیاری از موارد مطابق تعلیمات دین زرتشتی است میتوان گفت که این فیلسوف خواه بواسطه کتب،

Theologoumena Arithmetika, p. 40 ed. Ast; Jamblichus, Vita

۱

Pythagoroe 19

ژامبلیخوس فیلسوف، شاگرد برقیویوس Porphyrius که ذکرش یاید بوده در سال ۳۳۳ میلادی در گذشت کتابی داشته مشتمل برده جزو پنج جزو از آن باقیانده است جزو اول در شرح زندگانی فیثاغورس میباشد

و رجوع شود به Zoroastrische Studien von Windischmann, herausgegeben von Spiegel, Berlin 1863, S. 260.

خواه بواسطه مغان باآئین ایران آشنا بوده است گذشته از فیثاغورس بسا حکماء دیگر یونان نیز بشاگردی مغان منسوب شده اند پلینیوس Plinius بزرگ دانشمند رومی قرن اول میلادی که ذکرش گذشت مینویسد: فیثاغورس و دمکریتوس Demokritos و امپدکلس Empedocles و افلاطون از برای آموختن آئین مغ سفر دور کردند<sup>۱</sup> دمکریتوس فیلسوف معروف یونانی است که در میان سنوات ۴۶۰-۴۷۰ پیش از مسیح تولد یافت همچنین امپدکلس فیلسوف و طبیب یونانی است که تولدش در آغاز قرن پنجم پیش از میلاد است چنانکه ملاحظه میشود دین زرتشتی بواسطه شهرتی که در قدیم داشته و بواسطه رواج داشتن این فلسفه در میان حکماء یونان گروهی از دانایان آن مملکت بدانستن تعلیمات مزدیسنی مفتخر شده اند سیسرو Cicero خطیب معروف رومی که در ۳ ژانویه ۱۰۶ تولد یافت و در ۷ دسامبر ۴۳ پیش از میلاد در گذشت بمسافرت مصر فیثاغورس و از آشنائی وی با مغان ایران ذکری کرده است<sup>۲</sup> والرئوس ماکسیموس Valerius Maximus که در قرن اول میلادی میزیسته مینویسد: فیثاغورس بایران رفت و بتعلیمات مغان پرداخت از آنان گردش اختران و سیر ستارگان و نیروی و خصایص طبیعی آنها آموخت<sup>۳</sup> نظر باینکه ارتباط فیثاغورس با مغان از قدیم شهرتی داشته نویسندگان بعد از برای مزید افتخارات او بهتر دانسته که او را مستقیماً شاگرد خود زرتشت که مؤسس آئین مغ است بدانند باین ملاحظه نزد گروهی زرتشت استاد فیثاغورس دانسته شده است از آنجمله پلوتارخس Plutarchos (۴۶-۱۲۵ میلادی)<sup>۴</sup> و اپولئوس Apuleius (در ۱۲۵ میلادی تولد یافته)<sup>۵</sup> و کالسنس

Plinius, Naturalis Historia XXX, 12

۱

Cicero (Marcus Tullius), Definibus bonorum et malorum V, 29.

۲

۳ مورخ رومی والرئوس ماکسیموس معاصر قیصر تیبریوس (۱۴-۳۷

Valerius Maximus, Exem. Memor. VII, 6, 2

میلادی) بوده:

Franklin's article in the Dastur Hoshang Memorial Volume, رجوع شود به

Bombay 1918 p. 524

Plutarchos, De Animae Procreat in Timaeo II. 2

۴

Apuleius, Floride, II. 15

۵

الكساندرينوس Clemens Alexandrinus (درمیان سنوات ۲۱۱-۲۱۸ میلادی در گذشت) <sup>۱</sup> و هیپولیتوس Hippolytos (اسقف رومی در قرن سوم میلادی) <sup>۲</sup> و پرفیریوس Porphyrios (درمیان سنوات ۳۳۳-۳۰۴ میلادی میزیسته) <sup>۳</sup> و کیریلوس Kyrillos (در حدود ۳۷۶-۴۴۴ میلادی میزیسته) <sup>۴</sup> و در توضیح و حاشیه که به «رپوبلیک» کتاب افلاطون نوشته شده است <sup>۵</sup> و سوئیداس Suidas (در نیمه دوم قرن دهم میلادی بسر میبرده) <sup>۶</sup> درمیان این نویسندگان اپولئیوس Apuleius با تردید نوشته: «هستند کسانی که میگویند فیثاغورس از مغان و بخصوصه از خود زرتشت تعلیم یافت» پرفیریوس Porphyrios فیلسوف قرن سوم میلادی که در سوریه تولد یافته و در رُم در گذشت در کتابش «تاریخ فلسفه» در شرح زندگانی فیثاغورس مینویسد: «فیثاغورس پیش از همه چیز بر است بودن توصیه نمود از اینکه فقط آدمی بواسطه راستی ممکن است مانند خداوند گردد زیرا، چنانکه او از مغها آموخته، خداوند را که آنان هرمزد (Oromazes) مینامند بیکری است، بسان فروغ و روانی است چون راستی» باز پرفیریوس مینویسد: «فیثاغورس با کلدانیان در آمیزش بود همچنان او نزد زرتشت رفت از پرتو او از گناهان زندگی بیش خویش پاک گشت و از او بیاموخت که چگونه باید پیروان خود را، بی آرایش نگاهدارند و نیز تعالیم راجع بطبیعت و مسبب ازلی موجودات را او از آنجا شنید» <sup>۷</sup> درمیان این نویسندگان گفتیم که هیپولیتوس Hippolytos نیز زرتشت را استاد فیثاغورس دانسته است

Clemens Alexandrinus, Stromata I, 15, 69. 6 f	۱
Hippolytos, Refut. I, 2. VI, 23	۲
Porphyrios, Vita Pythagorae 12.	۳
Kyrillos Alexandrinus, Contra Julian III, 87. IV, 133.	۴
Scholiast zu Platons Republik 600 B.	۵
Suidas, S. V. Pythagoras.	۶
Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten über die persischen Religion von Carl Clemen; Giessen 1920 S. 20—21.	و رجوع شود به
Porphyrios, Vita Pythagorae 12; 14.	۷

در اینجا یاد آور می‌شویم دستوری که پرفیریوس راجع بآئین من یا مزدیسی از فیثاغورس

این اسقف رومی میگوید که مأخذش دیودوروس Diodorus از شهر ارتریا Eretria<sup>۱</sup> و اریستکسنوس Aristoxenus میباشد. باین خبر نمیتوان اعتماد نمود زیرا اریستکسنوس که در حدود سال ۳۱۸ پیش از میلاد میزیسته شاگرد ارسطاطالیس بوده است در خبر راجع بزمان زرتشت از مأخذ افلاطون و شاگردان وی و در جزو آنان ارسطاطالیس گفتیم که آنان زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از وفات افلاطون نوشته اند بنا بر این بسیار غریب بنظر میرسد که اریستکسنوس شاگرد ارسطاطالیس زرتشت را معاصر فیثاغورس نوشته باشد احتمال دارد که او نظر بشباهتی که میان آئین زرتشتی و فلسفه فیثاغورس موجود است گفته باشد که فیثاغورس از آئین مغ اطلاع داشته و باین وسیله یک ارتباط معنوی میان آنان قائل شده باشد نه يك آشنائی شخصی و دیگر اینکه معلوم نیست هیپولیتوس خبرش را مستقیم از اریستکسنوس گرفته یا از دیودوروس نقل کرده است<sup>۲</sup>

از مجموع اخباری که راجع بفیثاغورس ذکر شده و او را شاگرد زرتشت دانسته اند بخوبی پیداست که خواسته اند باین وسیله بشؤنات این فیلسوف بیفزایند در انجام یادآور میشویم: بدون اینکه این نویسندگان نظری بزمان زرتشت داشته باشند در معاصر دانستن او را با فیثاغورس فیلسوف قرن ششم پیش از مسیح بهمدی که در سنت از برای پیغمبر ایران قائل شده اند نزدیک گردیده اند

---

نقل میکنند درست مطابق تعلیم دین زرتشتی است سراسر اوستا و همه کتب پهلوئی پر است از فضایل راستی و نویسندگان قدیم یونان نیز مکرراً راستگوئی ایرانیان را ستوده اند رجوع شود بفرشاه تالیف نگارنده ص ۶۱-۷۳ راجع بیکر و روات اهورا مزدا بقرات ۸۰-۸۱ فرور دین پشت ملاحظه شود

۱ دیودوروس Diodorus از شهر Eretria مثل دیودوروس سیکولوس Siculus معاصر قیصر روم آگوستوس Augustus که در ۶۳ پیش از مسیح تولد یافت و در سال ۱۴ میلادی درگذشت بوده

۲ رجوع شود Griechi. u. Lateini. Nachrichten über die Persisch, Religion von Clemens S. 20-21

در میان نویسندگان قدیم مندرجات مورخ رومی ولی اصلاً یونانی

امیانوس راجع بزمان زرتشت قابل توجه است

امیانوس  
مارسلینوس  
Ammianus  
Marcellinus

این نویسنده که در سال ۳۳۰ میلادی تولد یافت و در

سال ۳۹۰ نیز در حیات بوده در هنگام لشکر کشی قیصر

ژولیان Z Julian در سال ۳۶۳ میلادی بصد شاپور دوم جزو سپاهیان روم

بوده است خود وقایع آن جنگ را که بشکست روم انجام گرفت و قیصر ژولیان

در بیست و ششم (۲۶) ژوئیه سال مذکور از يك تیر کارساز از پای در افتاده

جان سپرد بچشم خود دیده است<sup>۱</sup> کتاب او در تاریخ روم که از وقایع سال نود

و شش (۹۶) میلادی شروع شده و در ذکر وقایع سال سیصد و هفتاد و هشت

(۳۷۸) انجام یافته ضمناً یکی از اسناد معتبر تاریخ ماست در عهد ساسانیان

از این کتاب که مشتمل بر سی و يك جزو بوده سیزده جزو اولی از دست

رفته ما بقی موجود است

امیانوس در کتاب مذکور در جزو بیست و سوم در باب ششم مفصلاً

از مفهای ایران سخن رانده آنان را از خاندان مخصوصی دانسته که از پشت

به پشت از زمان خود زرتشت مؤسس دین بخدمت پیشوائی گاشته هستند نخست

جمعیت آنان کم بوده بتدریج زیاد شدند از حیث آداب و رسوم از طبقات دیگر

مردم امتیاز دارند و بخصوصه محترم و بزرگ شمرده میشوند در آغاز این

مبحث امیانوس مینویسد: افلاطون گفته که آئین مغ دارای افکار بلندی و بی

آلایش ترین طرز ستایش پروردگار است پس از آن امیانوس خود گوید آئین

مغ دانشی است که زرتشت بلخی در زمان کهن از روی تعلیمات سّری کلدانیان

بسط و توسعه داد، چنانکه برویه او پادشاه دانا گشتاسب پدر داریوش

بعقیده امیانوس پیغمبر ایران نیز در سر زمین نا معلومی از ممالک هند در آمد

در آنجا در جنگل ساکت و آرامی که خرد برهن حکمفرما بود از جنبش زمین

و گردش ستارگان تعلیم یافت . . .<sup>۱</sup> از این خبر پیداست که امیانوس

شنیده بوده که زرتشت در عهد پادشاه بلخ گشتاسب میزیسته ولی چون


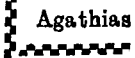
در تاریخ ایران جز از پدر داریوش بزرگ هخامنشی گشتاسب دیگری  
نمیشناخته ناکزیر در خبر خود مبهم مانده پدر داریوش را زرتشت مربوط  
نموده او را مروج آئین مغ خوانده است

هرچند تاریخی که بعدها در سنت از برای پیغمبر قائل شده اند تقریباً  
همان عهد گشتاسب پدر داریوش بزرگ میاقتد اما کی گشتاسب دوست  
و حامی زرتشت که از پادشاهان کیانی است در سنت با داریوش هخامنشی  
مربوط نیست امیانوس در خبر خود این گشتاسب را پادشاه خوانده در صورتی که  
گشتاسب پدر داریوش پادشاه نبوده بلکه از طرف پسر خود شهریان یا مرزبان<sup>۱</sup>  
ایالات پارت و گرگان بوده و از او مکرراً در کتیبه های پادشاهان هخامنشی  
اسم برده شده است از آنجمله داریوش از پدرش گشتاسب در کتیبه بهستان  
( بیستون ) چنین یاد کرده است: " داریوش پادشاه گوید پارتوآ ( Partava =  
خراسان امروزی ) و ورکان ( Varkana = گرگان ) از من سر کشیده به فرورتنی  
پیوسته پدرم گشتاسب در مملکت پارت بود مردم از او سر پیچیدند آنگاه گشتاسب  
با لشکری که در فرمائش مانده بود بیرون رفته در یک شهر پارت نامزد به  
ویسپ هوزاتی<sup>۲</sup> بجنک پارتها در آمد اهورا مزدا مرا یاری کرد گشتاسب آن  
لشکر سرکش را یکسره در همشکست در ماه ویخن Viyaxna بود ( مطابق ۵  
فوریه ۵۲۱ پیش از مسیح ) که این جنگ روی داد آنگاه من از ری ( رگا  
Raga ) لشکریان پارس را بسوی گشتاسب فرستادم چون لشکر بگشتاسب رسید  
آن را برگرفته بجنک شتافت در یک شهر پارت نامزد به پتیگر بن Patigrabana  
بپیکار سرکشان در آمد آن سپاه سرکش را یکسره در همشکست این در اول  
ماه گرم پدا Garmapada ( مطابق ۳ آوریل ۵۲۰ پیش از مسیح ) بود که این  
جنگ شد " چنانکه ملاحظه میشود در این کتیبه داریوش پیدرش عنوان  
پادشاهی نداده از او مانند شهر باهای دیگر خود اسم برده است اردشیر سوم

۱ شهریان که در عهد ساسانیان مرزبان گفته شده یعنی حاکم است از کلمه فرس  
خسترپون Xsatripavan که یونانیها ساتراب گفتند

۲ ویسپ هوزاتی Vispa huzati لفظاً یعنی همه نیک زادگان

(۳۵۹-۳۳۸ پیش از مسیح) در کتیبه تخت جمشید يك يك اجداد خود را با عنوان پادشاه اسم میبرد ولی از گشتاسب در جزو اجداد خود بدون چنین عنوانی نام میبرد از این قرار: «میگوید اردشیر، پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان (شاهنشاه) پادشاه کشورها، پادشاه این زمین: من پسر پادشاه اردشیر (دوم)، اردشیر پسر پادشاه داریوش (دوم)، داریوش پسر پادشاه اردشیر (اول)، اردشیر پسر پادشاه خشیارشا، خشیارشا پسر پادشاه داریوش (اول)، داریوش پسر گشتاسب نامی، گشتاسب پسر ارشام نامی هخامنشی» در این جا یادآور می‌شویم که پدر گشتاسب ارشام نام داشته اما پدر کی گشتاسب معاصر پیغمبر لهراسب بوده که در اوستا *Aurvat-aspa* نامیده شده است شکی نیست که گشتاسب پدر داریوش *۳۰۰* هیچ وجه مربوط بگشتاسب معاصر زرتشت نیست نظر باینکه کی گشتاسب از یاران بزرگ دین زرتشتی و از مقدسین بشمار است در تمام ادوار اشخاصی چنین نامزد شده اند و هنوز هم مانند پارینه این اسم از اسامی معمولی اشخاص است خبر امیانوس بدون اینکه ما را بتاریخ واقعی زرتشت رهنمون باشد یاد آور بلخ میباشد سر زمینی که در آنجا دین زرتشت رواج گرفت

شاعر و مورخ یونانی که در حدود سال ۵۳۶-۵۸۲ میلادی  
 آگاسیاس  میزیسته مانند امیانوس زرتشت را معاصر گشتاسب دانسته ولی  
 Agathias  نمیداند این گشتاسب کدام است بعینده این نویسنده: «ایرانیان  
 در قدیم با یونانیان همکیش بوده مانند آنان *Zeus* و *Kronos*  
 و پروردگاران دیگر یونان را میپرستیدند ولی باساهی دیگر... ایرانیان  
 امروزی یکسره رسوم پیشین خود را فروگذار هستند و آنها را تغییر دادند پیرو  
 آئین عجیبی که زرتشت پسر هزد (*Oromasdes*=اهورا مزدا) آورد میباشد این  
 زرواستر (*Zoroaster*) که زَرَدَس *Zarades* هم نامیده میشود بطور یقین نمیتوان گفت  
 که در چه زمان میزیسته و کی آئین خود آورد ایرانیان امروزی فقط میگویند که  
 او در عهد گشتاسب بسر میبرده است ولی در این بسیار تردید است و این

تردید را نمیتوان مرتفع ساخته دانست که این گشتاسب همان پدر داریوش است یا يك گشتاسب دیگر در هر زمانی که او زیسته باشد بهر حال پیغمبر آنان و آورنده آئین مع است<sup>۱</sup>

سوئیداس  
Suidas

در انجام اخبار نویسندگان قدیم راجع بزمان زرتشت مندرجات سوئیداس در این موضوع قابل ذکر است

سوئیداس Suidas نحوی و لغوی یونانی در سال ۹۷۰ میلادی بسر میبرده است فرهنگی از او مانده که اسامی بسیاری از اشخاص نامدار قدیم در آن ضبط شده است هر چند این کتاب از اشتباهات فراوان عاری نیست و نویسنده آن قوه تحقیق و انتقاد نداشته است اما يك رشته از مندرجات نویسندگان قدیم در این کتاب محفوظ مانده و از این جهت مفید است سوئیداس آنچه در کتب قدماء خوانده بدون تشخیص و امتیاز در فرهنگ خود نقل کرده است راجع بموضوع ما در این فرهنگ اخبار برخی از نویسندگان قدیم بدون امتیاز از همدیگر مندرج است در تحت کلمه فیثاگورس Pythagoras این فیلسوف یونانی شاگرد زرتشت (Zāretos) دانسته شده و در تحت کلمه زرتشت دو زرتشت قائل شده یکی دانای پارس و ماد که در پنج هزار (۵۰۰۰) سال پیش از جنگ ترویا Trōia میزیسته، دومی اختر شناسی بوده است در عهد نینوس<sup>۲</sup> چنانکه ملاحظه میشود مندرجات سوئیداس همان است که در طی اخبار نویسندگان متقدم راجع بزمان زرتشت ذکر شده است

فهرست برخی از کتب دانشمندان که اخبارات مورخین قدیم یونان و روم در آنها جمع شده است:

Brisson, Barnabé: De regio Persarum principatu libri tres. ; Paris, 1590.

Hyde, Thomas: Historia religionis Veterum Persarum eorumque Magorum; Oxford 1700.

Kleuker, J. F. : Anhang zum Zend-Avesta II, Band, 3ter Theil, Riga ; 1783.

Agathias Scholastikos, Hist, II, 24.

۱

Suidas, S. V. Zoroastres; S. V. Pythagoras

۲

Windischmann : Zoroastrische Studien herausgegeben von Spiegel ; Berlin 1863, S. 260-313.

Darab Dastur P. Sanjana : Zarathushtra in the Gathas ; ترجمه انگلیسی آن  
Leipzig 1897, p. 65-141.

Rapp, Adolf: Die Religion und Sitte der Perser and übrigen Iranier nach der Griechischen und römischen Quellen, in der Zeitschrift der deutschen morgenländische Gesellschaft 1865, S. 1 ff. 1866, 49 ff.

Cama, Kharshedji R.: Religion and Customs of the ترجمه انگلیسی آن  
Persians; Bombay 1876-1879.

Tiele : Geschichte der Religion im Altertum, Deutsche Ausgabe von Gehrich II B; Gatha 1903, S. 361 f.

Erânische Alterthumskunde von Spiegel, I B; Leipzig 1871, S. 669-683.

Zoroaster, The Prophet of Ancient Iran, by W. Jackson; New York 1901.

در صفحات ۲۳۱-۲۷۳ همین کتاب متن کلیه مورخین یونان  
و روم راجع بزرتشت ضبط است

The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 14 ترجمه این اخبار :  
Bombay 1929.

Clemen, Carl: Die Griechischen und Lateinischen Nachrichten über die Persische Religion; Giessen 1920.

در سنت زرتشتیان زمان بیغمبر ایران در سنوات ۶۶۰ - ۵۸۳ پیش

تاریخ سنتی از مسیح دانسته شده است این سنت در کتب پهلوی با اندک  
زمان زرتشت تفاوت از همدیگر محفوظ مانده است در ارداویرافنامه در آغاز  
فصل اول مندرج است: «زرتشت یاک دینی که از اهورا مزدا پذیرفت در جهان  
روا کرد و تا پایان سیصد سال بهمان یاکي بماند و مردم بیگمان بودند در انجام  
اهریمن گجستک (ملعون) ناپاک از برای اینکه مردم را بگمان اندازد، اسکندر  
گجستک رومی را که در مصر بسر میبرد بر آن داشت که با ستیزه گران و نبرد  
و ویرانی بایرانشهر نازد، او شهر یار ایران بگشت و پایتخت ویران کرد»<sup>۱</sup>

زاد سپرم دستور سیرگان در حدود سال ۲۵۰ بزدگردی مطابق ۲۶۸

هجری در زرتشت نامه خود در فصل ۲۳ فقره ۱۲ از ظهور دین تا آسیب یافتن

۱ از اینکه اسکندر در مصر جای داده شده برای ابن است که اسکندر از مصر

و سوره در سال ۳۳۱ با شور تاخته بشکر ایران هجوم آورد رجوع شود به Aufsätze zur  
Persischen Geschichte von Nöldeke; Leipzig 1897 S. 88.

آن و بر باد رفتن پادشاهی ایران سیصد سال فاصله قرار داده است شکی نیست که مقصود زاد سپرم از منقرض شدن سلطنت ایران همان استیلای اسکندر مقدونی است اسکندر در سال ۳۳۱ بایران هجوم آورد داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی در ماه ژوئیه یا اوت ۳۳۰ پیش از مسیح کشته شد

از مندرجات بندهش در فصل ۳۴ در فقرات ۷-۸ راجع بمدت سلطنت پادشاهان کیانی تا مرگ اسکندر (در سال ۳۲۳) بر میآید که از ظهور زرتشت تا مرگ اسکندر ۲۷۲ سال فاصله باشد بنا بر این زرتشت در سال ۵۹۵ پیش از مسیح مبعوث گردید بگفته بندهش اسکندر چهار ده سال پادشاهی کرد در صورتی که ظهور زرتشت را تا آغاز پادشاهی اسکندر بحساب آوریم میان این دو واقعه فقط ۲۵۲ سال فاصله میباشد اما بحساب بندهش ۲۵۸ سال فاصله است در کتب مورخین ایرانی و عرب نیز مقارن همین اوقات زمان زرتشت دانسته شده است از آنجمله مسعودی که در حدود سال ۳۴۵ هجری در گذشت در مروج الذهب مینویسد: بزعم مجوسان از زمان زرا دشت ابن اسپیان، پیغمبرشان، تا اسکندر دوست و پنجاه و هشت سال میباشد<sup>۱</sup> در جای دیگر ۲۸۰ سال نوشته است باز همین مؤلف در کتاب دیگرش، کتاب التنبیه و الاشراف مینویسد: زرا دشت پسر بورشسف در ابستا کتابی که باو الهام شده خبر داده که پس از سیصد (۳۰۰) سال، مملکت ایران آشوب بزرگی روی خواهد داد، بدون اینکه دین آن منهدم شود اما در انجام سال هزارم مملکت و دین هر دو ویران شوند بنا بر این میان زرتشت و اسکندر سیصد (۳۰۰) سال فاصله است زیرا که زرتشت در زمان کی بشتاسب پسر کی لهراسب ظهور نمود<sup>۲</sup> ابوریحان بیرونی که در ۳ ذی الحجه ۳۶۲ در خوارزم تولد یافت و در ۲ رجب ۴۴۰ در غزنه وفات یافت مینویسد بزعم مجوسان ظهور زرا دشت، پیغمبرشان، تا اول تاریخ اسکندر دوست و پنجاه و هشت (۲۵۸) سال است<sup>۳</sup>

۱ رجوع شود بروج الذهب متن و ترجمه باهتام Barbier de Meynard جلد IV ص ۱۰۷ و بروج الذهب طبع مصر ۱۳۴۶ هجری جزء الاول ص ۱۷۶ و ص ۲۹۱  
 ۲ کتاب التنبیه و الاشراف چاپ De Goeje لیدن ۱۸۹۴ ص ۹۰  
 ۳ رجوع شود به آثار الباقیه ص ۱۴

غالباً در سنت زرتشتیان از زمان رسالت زرتشت تا استیلای اسکندر سیصد سال قرار داده شده است چنانکه در رساله‌های اسلام<sup>۱</sup> و در منظومه ای موسوم بقصه سلطان محمود غزنوی که انوشیروان پسر مرزبان کرمانی در سال ۱۶۲۰ سرائیده است<sup>۲</sup> در سنت زرتشت معاصر کی گشتاسب پسر کی لهراسب بوده که در مشرق ایران زمین در بلخ سلطنت داشت پیغمبر ایران چهار بار درگاهها، در سرودهای مقدس خود از این شهریار که دوست و حامی دین وی بوده نام میبرد<sup>۳</sup> بطوری که ابداً شکی نمی ماند که در عهد زرتشت ایرانیان در ایران زمین شرقی سلطنت داشتند بنا بسنت که در کتب پهلوی و کتب مورخین ایرانی و عرب محفوظ مانده سال سی ام پادشاهی کی گشتاست بود که زرتشت دین خود بدو نمود برخی از مستشرقین میخوانند که این کی گشتاسب را گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشی که ذکرش در جزو اخبار امیانوس Ammianus گذشت یکی بدانند<sup>۴</sup> تقریباً در هزار و چهار صد سال پیش از این آکاسیاس Agathias که ذکرش گذشت تردید داشته از اینکه این گشتاسب همان پدر داریوش است یا گشتاسب دیگر امروزه شکی در این نداریم که زمان این دو گشتاسب چندین صد سال از همدیگر فاصله داشته است چنانکه دیدیم مغان که پیروان آئین زرتشت بوده پیش از عهد داریوش بزرگ پسر گشتاسب وجود داشته اند و دیگر اینکه چگونه ممکن است فیلسوفهای یونانی قرن چهارم پیش از میلاد مانند ارسطاطالیس Aristoteles و ادکسوس Eudoxus و هرمدروس Hermodorus زمان زرتشت را شش هزار سال پیش از مرگ افلاطون یا پنج هزار سال پیش از جنگ ترویا Troia بنویسند در صورتی که میان آنان و گشتاسب پدر داریوش بزرگ

۱ علمای اسلام چاپ Mohl ص ۶ رجوع شود به خردد اوستا ص ۹۴-۹۵

۲ رجوع شود به Notice de Littérature Parsie par Frédéric Rosenberg

St. Pétersbourg 1909 p. 29.

۳ رجوع شود به گاتها: یسنا ۲۸ قطعه ۷ و یسنا ۲۶ قطعه ۱۴ و یسنا ۵۱ قطعه ۱۶ و یسنا ۵۴ قطعه ۲ بجله دوم یشتها ص ۲۶۹ نیز ملاحظه شود

۴ رجوع شود بجله دوم یشتها ص ۲۱۳-۲۱۴

(۴۸۵-۵۲۱ پیش از مسیح) اندکی بیش از يك قرن فاصله است<sup>۱</sup> هرودت که در عهد اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۴ پیش از مسیح) در ایران سفر کرده از زرتشت هیچوجه اسم نبرده در صورتی که از پادشاهان سلسله هخامنشی تا بعهد خود مفصلاً صحبت میدارد اگر ظهور زرتشت در عهد داریوش یا پدرش گشتاسب بوده قهراً در مندرجات هرودت لااقل اشاره از این واقعه میشده است این سکوت را نیز منفیاً میتوان دلیل دانست که در عهد هرودت دین زرتشت آئین کهن ایران بوده و در حدود نیم قرن پیش از او بوجود نیامده بوده است در میان دانشمندان و مستشرقین معروف از آنجمله جکسن Jackson<sup>۲</sup> و وست West<sup>۳</sup> که طرفدار تاریخ سنتی هستند ارتباطی میان کی گشتاسب پادشاه بلخ و گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشی قائل نشده اند بزعم بیشتر دانشمندان موثق امروزه دین ایران پیش از سلطنت ماد که در مغرب ایران در حدود سال هفتصد و سیزده (۷۱۳) پیش از میلاد تشکیل یافته بوجود آمده است<sup>۴</sup> تاریخ سنتی بکلی بی اعتبار و برخلاف اسناد لغوی و تاریخی است چون در موارد دیگر مکرراً از این مسئله بحث شده در اینجا فقط یاد آور میشویم که زبان گانها سرودهای مقدس پیغمبر ایران زرتشت قدیم تر از قرن هفتم پیش از مسیح است و در خطوط میخی که از پادشاه آشور سارگون Sargon از قرن هشتم پیش از مسیح مانده و اسامی چندتن از سران قبایل ایرانی که باوی در زد و خورد بوده در آنها یاد گردیده دلیل زرتشتی بودن آنان است در میان اخبار مورخین قدیم یونان و روم خبر خسانتوس Xantus راجع بزمان زرتشت قابل اعتماد و میتوان ظهور پیغمبر ایران را در حدود هزار و هشتاد (۱۰۸۰) سال پیش از مسیح دانست

۱ رجوع شود به Der Ursprung der Magier und die Zarathuſtrische Religion von Messina S. 64-66.

۲ On the Date of Zoroaster, by William Jackson, Journal of American Oriental Society, Vol. XVII, 1896, 1-22;

Zoroaster, Prophet of Ancient Iran, New York 1901.

۳ Sacred Books of the East, vol. XLVII, Introduction.

۴ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۲۸۳-۲۸۴

# یسنا

## سر آغاز

### پنجم یزدان

۱ « اشم وهو » راستی بهترین نیکی است ( وهم هایه ) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست ( و خواستار ) بهترین راستی است ( سه بار )<sup>۱</sup>  
« فَرَوْرانه » من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها ( و )  
اهورائی کیشم<sup>۲</sup>

به هاوئی پاك ( و ) رد ( سرور ) یاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ؛  
به ساونگهی و به ویسیه پاك ( و ) رد ( سرور ) یاکی ستایش و نیایش  
و خوشنودی و آفرین<sup>۳</sup> ☉

۲ آذر پسر اهورا مزدا بخوشنودی تو ای آذر پسر اهورا مزدا ستائیدن  
و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن ☉

۳ « یتا اهو وئیریو » که زوت بمن بگوید  
« اناار توش اشات چیت هچا » که مرد پاکدین دانا بگوید  
اشم وهو . . . ( سه بار )

---

۱ راجع به اشم وهو و یتا اهو که معنی آن را هم در فقره ۳ همین سر آغاز ملاحظه  
مکنید در خرده اوستا در مقاله مخصوص بانها مفصلاً صحبت داشتیم جای این دو دعای شریف  
و معروف در یسنا ۲۷ در فقرات ۱۳ و ۱۴ میباشد یسنا ۱۹ و یسنا ۲۰ عبارت است از  
تفسیر یتا اهو و اشم وهو بجای خود باز از این ادعیه صحبت خواهیم داشت  
۲ فَرَوْرانه از نخستین فقره یسنا ۱۲ میباشد این فصل از یسنا در اعتراف بدین  
مزدیسنی است بخرده اوستا بتوضیحات فقره ۲ نیرنگ کشتی بستن و فقره ۱ سروش باز  
فقره ۹ اوسروئریگانه نیز ملاحظه شود: خرده اوستا تفسیر نگارنده ص ۸۵  
۳ بفقره ۷ ملاحظه شود

۴ رجوع شود بخرده اوستا بتوضیحات فقره ۱ سروش باز ص ۸۶

«یتا هو وئیریو» مانند سرور برگزیده این چنین سرور مینوی است (زرتشت) هم بحسب راستی، کسی که کردار نیک زندگانی را بسوی مزدا آورد و شهریاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان) درویشان (بینویان) است ॐ

۴ «فرستویه»<sup>۱</sup> فراز ستایم پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را، آنچه را که در اندیشیدن و گفتن و کردن است من میپذیرم همه پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را من فروگذارم همه پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را ॐ

۵ فراز آورم بسوی شما، ای امشاسپندان ستایش و نیایش (خود را) با پندار، با گفتار، با کردار، با جان «نیز با زندگی تن خود»<sup>۲</sup> ॐ

۶ من نماز اشا (راستی) میگذارم: «اشم وهو» راستی بهترین نیکی است (وهم مایه) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار) ॐ

۷ «فَرَوَرانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم به هاوئی یاک (و) رد (سرور) یاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه یاک (و) رد (سرور) یاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ردان (سروران) ریز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین<sup>۳</sup> ॐ

۱ فرستویه 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 تا انجام فقره ۵ از ادعیه معروف و جای آن در یسنا ۱۱ فقرات ۱۷-۱۸ میباشد فقرات ۳-۴ خورشید نیایش در خرده اوستا ص ۱۰۸ نیز ملاحظه شود  
۲ جمله اخیر: نیز با زندگی تن خود که در یسنا ۱۱ فقره ۴ و در یسنا ۱۳ فقره ۴ تکرار شده از گاتها، یسنا ۳۳ قطعه ۴۱ میباشد

۳ راجع فرشتگان موکل روز و اوقات پنجگانه شبانروز و ماه و شش جشن دینی سال یا گهنبارها و سال که بحسب ترتیب در متن آیر 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 ayara، اسنیه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 asnya، ماهیه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 māhya، یائیرییه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 yāiryā سرز 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎 seredha آمده بخرده اوستا باغاز مقاله پنجگانه و بتقویم مزدیسنا بصفحات ۲۱۲-۲۲۲ ملاحظه شود در فقره ۲۳ از یسنا ۱ نیز بهین فرشتگان برمیخوریم رجوع شود بان

۸ اهورا مزدای رایومند خرهمند; امشاسپندان; مهردارنده دشتهای فراخ ورام چراگاه خوب بخشنده; ۱°

۹ خورشید بيمرگ (جاودانی) شکونده تیز اسب; اندروای در بالا کارگر که دیدبان سایر آفریدگان است - آنچه از توای اندروای که از خرد مقدس است -; راست ترین علم (چیستا) مزدا داده مقدس; دین نیک مزدیسنی; °

۱۰ ماراسپند پاك کارگر (ورزیده); قانون ضد دیوها; قانون زرتشق; سنت کهن; دین نیک مزدیسنی; ایان بکلام مقدس (ماراسپند); هوش (ادراك) دریاقتن دین مزدیسنی; آگاهی از کلام مقدس (ماراسپند); دانش فطری مزدا داده; دانش اکتسابی مزدا داده; ۲°

۱۱ آذر پسر اهورا مزدا; تراای آذر پسر اهورا مزدا با همه آتوها; کوه اوشیدرن مزدا داده (و) رفاهیت راستی بخشنده; ۳°

۱۲ همه ایزدان پاك مینوی (و) جهانی; فروهرهای نیرومند بسیار بیروزگر پاکدنیان; فروهرهای نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان); فروهرهای نیگان (نبازدیشان) ۴ بخوشنودی (شما) ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن آفرین خواندن ۵

۱۳ [زوت] «یتاهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

۱ فقرات ۸-۱۲ که مانند فقرات سیروزه گروهی از فرشتگان در آنها یاد شده مربوط بهم است افعال جلات این فقرات در آخر فقره ۱۲ آمده است فقرات ۸-۱۲ مطابق فقرات ۲۳-۲۷ یسنا ۲۲ میباشد

۲ بفره ۲۹ سیروزه کوچک ملاحظه شود: جلد خرده اوستا ص ۱۹۶

۳ بفره ۲۶ سیروزه کوچک ملاحظه شود: خرده اوستا ص ۱۹۶

۴ بفره ۳۰ سیروزه کوچک ملاحظه شود فقرات ۹-۱۲ در فقرات ۲۴-۲۷ یسنا

۲۲ نیز موجود است

[راسی] «یتاهو وئیریو» که اور زوت بمن بگوید  
 [زوت] «انار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید  
 اشم وهو . . . (سه بار) ॐ

۱۴ «خشنوتره» در خوشنودی اهورا مزدا و شکست اهریمن آشکار کنند  
 آنچه را که بهتر موافق اراده (اهوراست) <sup>۲</sup> اشم وهو . . . (سه بار)

۱۵ یتاهو وئیریو . . . (چهار بار) <sup>۳</sup> ॐ




---

۱ رجوع شود به یسنا ۳ فقره ۲۵  
 ۲ مضمون این جمله از گاتهار یسنا ۵۰ قطعه ۱۱ میباشد  
 فقره ۱ نیرنگ کشتی بستن در خرده اوستا نیز ملاحظه شود  
 ۳ مثل فقره ۳

## یسنا ها ۱

مندرجات بیشتر فقرات ها ۱ مطابق مندرجات ها ۳ و ها ۴ و ها ۷  
 میباشد از این قرار: فقرات ۳-۱۹ از ها ۱ مطابق فقرات ۵-۱۹ و فقرات  
 ۲۲-۲۳ از ها ۳ و مطابق فقرات ۸-۲۲ و فقرات ۲۴-۲۵ از ها ۴  
 و مطابق فقرات ۵-۱۹ و فقرات ۲۲-۲۳ از ها ۷ میباشد

### [زوت و راسپی]

۱ نوید ( ستایش ) میدهم , ( آن را ) بجای میآورم<sup>۱</sup> از برای دادار  
 اهورا مزدای رایومند<sup>۲</sup> خرمند بزرگترین و زیبا ترین و استوارترین

۱ کلماتی که به « نوید میدهم » و « بجای می آورم » ترجمه شده در متن  
 «*noyid midham*» و «*bi-jai mi-avorm*» آمده است اولی از فعل و *vaḥdh* «*وآند*» که بانضمام  
 نی از همین ریشه و بنیان دانسته اند دومی از فعل *kar* «*کردن*» که بانضمام *ni* «*بسیار*»  
 یعنی مجری داشتن و بیابان رسانیدن است و از همین ماده است کلمه انگارندن ( انگاشتن )  
 در تفسیر پهلوی یسنا این کلمات «*noyid midham*» نودنم و هنگارتنم *nivēdēnēm u hangar-*  
*tānēm* شده یعنی همان کلمات اوستا به هیأت پهلوی تکرار گردیده است ولی از برای  
 توضیح کلمه نودنم افزوده شده: یعنی که یزشن<sup>۳</sup> بن کنم و از برای کلمه هنگارتنم افزوده شده  
 یعنی که یزشن سرکنم از کلمات<sup>۴</sup> بن و سر آغاز و انجام اراده کرده اند  
 در این فقره و در فقرات بعد چنانکه در فقرات کرده اول از ویسپرد کلمات مذکور  
 باین معنی استعمال شده: نوید یا بشارت میدهم اهورا مزدا و ایزدان و فرشتگان را از برای  
 یزشنه یا ستایش و پرستش و آنچه آغاز نموده نوید میدهم بانجام میرسانم و کاملاً انجام میدهم  
 کلمات مذکور را مفسرین اوستا مختلف معنی کرده اند ولی از کلیه آنها همان معنی فوق  
 برمیآید نریوسنگ Nerioseng دستور پارسی در قرن دوازدهم میلادی در تفسیر سانسکریت  
 یسنا کلمات مذکور را در سانسکریت *nimantrayāmi Sampūrnayāmi* ترجمه کرده  
 یعنی دعوت میکنم و بانتهام میرسانم انکتیل دُپرون Anquetil Duperron ترجمه کرده:  
*Je prie et j'invogue* بورنوف Burnouf ترجمه کرده: *invogue et je célèbre* ج اشینگل  
 Spiegel ترجمه کرده: *Ich lade ein und thue es kund* دهارله De Harlez ترجمه کرده:  
*j'offre et j'accomplis ce sacrifice* دارمستتر Darmesteter ترجمه کرده: *j'annonce et*  
 میلز Mills ترجمه کرده: *I celebrate, I invite* در فارسی ترجمه کرده اند دعوت

و خردمندترین و خوب بالاترین و در تقدس برترین، نیک منش بسیار  
رامشن دهنده آن خرد مقدس (مینوسیند) که ما را بیافرید آنکه (بها)  
بیکر هستی بخشید آنکه (مارا) پیروانید ۰

۲ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای بهمن، از برای  
اردیبهشت، از برای شهر یور، از برای سپندار مذ، از برای خرداد (و)  
امرداد، از برای گوش تشن<sup>۱</sup> از برای گوشورون، از برای آذر  
اهورامزدا، از برای بخشاترین امشاسیندان ۰

۳ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای (فرشتگان) گاهها،<sup>۲</sup>  
ردان (سروران) راستی؛ از برای هاونی پاک، رد پاک؛  
نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای ساوتگهی و ویسه  
پاک، رد پاک؛

نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای مهردارنده دشتهای  
فراخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزدی که بنام خوانده شده؛ از برای  
رام چراگاه خوب بخشنده<sup>۳</sup> ۰

۴ [زوت] نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای ریتوین  
پاک، رد پاک

میکنم و تمام میکنم

رجوع شود به Commentar über das Avesta, von Spiegel, II Band, Wien 1868, S. 1

و به Zend-Avesta par Darmesteter, Vol. I, pp. 5-6

و به Avesta, Pahlavi, Sanskrit and Persian Texts of Yasna 1 by L. Mills, Leipzig 1910

۱ در خصوص گوش تشن<sup>۱</sup> بتوضیحات فقره ۱۴ سیروزه کوچک ملاحظه شود در جلد  
خرده اوستا ص ۱۹۴

۲ راجع به فرشتگان اوقات پنجگانه شیانروز (مردودند) بتوضیحات فقره ۷ سر آغاز  
یسنا ملاحظه شود

۳ شبیه فقره ۳ یسنا ۲ و فقره ۵ یسنا ۳ و فقره ۸ یسنا ۴ و فقره ۲ یسنا ۶  
و فقره ۵ یسنا ۷

نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای فرادت فشو و  
زنتوم پاك, رد پاكي

نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای اردیبهشت و آذر  
اهورا مزدا ۵

۵ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای اُزیرن پاك,  
رد پاكي

نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برات فرادت ویر و  
دخیوم پاك, رد پاكي

نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای سرور بزرگوار  
نپات آیم و آهای مزدا داده ۵

۶ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای اویسروتیرم  
آئی کیه پاك, ۱ رد پاكي

نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای فرادت ویسیم  
هوجیانی و زرتشتوم پاك, رد پاكي

نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای فروهرهای  
پاکدینان و از برای زنان با گروه فرزندان و از برای یائیریه هوشیتی  
و از برای آم خوب ساخته شده, خوب رسته (خوب بالا) از برای بهرام  
اهورا داده (آفریده) و اوپرنات شکست دهنده ۲ ۵

۷ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای اُشهین پاك,  
رد پاكي;

نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای برجیه و نمایه  
پاك, رد پاكي;

۱ راجع بصف آئی کیه بتوضیحات فقره ۱ اویسروتیرمگاه در خرده اوستا ملاحظه شود

۲ در خصوص فرشتگان فقره ۶ رجوع شود بقترات ۱-۲ اویسروتیرمگاه



برای میدیارم پاک, رد پاکي; از برای همسپتدم پاک, رد پاکي;  
 نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای (فرشتگان) سال,  
 ردان پاکي ۱ ☉

۱۰ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای همه این ردان  
 که سی و سه ردان پاکي هستند نزدیک پیرامون هاونی<sup>۲</sup> آمان از بهترین

ایاسرم در فصلی است که گله از چراگاه برگشته و تابستان بزرگ که نزد ایرانیان قدیم هفت  
 ماه بوده سیری گردیده چنانکه میدانیم ایاسرم در روز سی ام مهر ماه که آخرین ماه تابستان  
 بزرگ است میافتد

چون در جلد خرده اوستا مفصلاً از تقویم مزدیسنا و کنهپارها صحبت داشتیم در این جا  
 محتاج توضیح مطول تر نیستیم فقط یاد آور میشویم که نزد ایرانیان بزرگتر و شبان فصلی که  
 جشن ایاسرم در آن میافتد یا ببارت دیگر آغاز زمستان بزرگ که از آبان ماه شروع  
 میشده هنگام افزودن چارپایان بوده است و مراعت این وقت ثواب بزرگ شمرده میشده  
 است اردای ویراف مقدس در سیر بهشت و دوزخ در اردا ویراف نامه در باب یازدهم  
 میگوید: شبانانی که در جهان چارپایان خرد و بزرگ پرورانیدند و آنها را از گرگ و  
 دزد و مردمان ستمگار نگاه داشتند و بهنگامی که بایست آب و گیاه و خورش دادند و از سرما  
 و گرمای سخت پرهیختند و زمانی که بایست چارپایان نر باده افکنند و آنها را در زمانی که  
 نشاید از جفت گیری باز داشتند و از این رو خدمات فراوان بردمان زمان خود نموده خورش  
 و جامه آنان فراهم کردند روان آنان در میان فروغ در رامش و شادمانی بزرگ بود  
 و بنظرم بسیار بزرگوار مینمودند

۱ فقره ۹ شیهه است بفقره ۹ یسنا ۲ و فقره ۱۱ یسنا ۳ و فقره ۱۴ یسنا ۴ و فقره

۸ یسنا ۶ و فقره ۱۱ یسنا ۷

۲ مفسرین اوستا در سر این سی و سه ردان اختلاف کرده اند انکتیل دُپرون  
 Anquetil Duperron در ترجمه اوستای خود این سی و سه را عبارت از یست و شش  
 ظروف و آلاتی که در مراسم دینی بکار آید و بعلاوه گوشت و هوم و یرا هوم و نانهای  
 متبرک موسوم به دَرون و بیخهای درخت و گاتها و بخورها که در پیرامون هاون نهند  
 دانسته است کلمه هاونی را که بمعنی صبح است بخطا هاون که یکی از آلات مقدس پرستشگاه  
 و در آن هوم فشرده میشود نوشته است لابد انکتیل آنچه در مدت اقامت خود در هند از  
 استاد پارسی خود شنیده همان را نقل کرده است برنوف Burnouf که بخطای مذکور منتقل شده  
 و بمصداق عدد ۳۳ یعنی ای که انکتیل آورده تردیده نموده گمان کرده است که این سی و سه  
 عبارت از ایزدانی باشند که در فقرات پیش از آنان یاد شده است و نظیر سی و سه ردان  
 مزدیسنا در کتب دینی برهمنان از سی و سه پروردگاران سخن رفته است اشبگل بنو به  
 خود در تفسیر اوستا با انکتیل موافقت نموده سی و سه را عبارت از اشیاء دانسته نه فرشتگان و



نیز اسب، دیده اهورا مزدا؛<sup>۱</sup> از برای مهر، دهخدای (شهریار) مهالك  
 نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم [روز] از برای هر مزد  
 (روز) رایومند خرهمند<sup>۲</sup>  
 نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم [ماه] از برای فروهرهای  
 (فروردین ماه) پاکدینان ☉

۱۲ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای تو ای آذر پسر  
 اهورا مزدا، باهمه آتسها؛  
 نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای آبهای نیک و  
 از برای همه آبهای مزدا داده و از برای همه گیاههای مزدا داده ☉

۱۳ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای ماراسپند پاک  
 کارگر (ورزیده)؛ از برای قانون ضد دیوها؛ از برای قانون زرنشتی؛ از  
 برای سنت کهن؛ از برای دین نیک مزدیسنی<sup>۳</sup> ☉

۱۴ نوید (ستایش) میدهم، (آن را) بجای میآورم از برای کوه اوشیدرن  
 مزدا داده (و) رفاهیت راستی بخشنده و همه کوههای رفاهیت راستی  
 بخشنده (و) بسیار رفاهیت بخشنده مزدا داده؛ از برای فرّ کیانی

۱ در خورشید نیایش فقره ۵ نیز خورشید از برای فروغش بچشم اهورا مزدا تعبیر  
 شده است از جمله تعیرات شاعرانه اوستاست رجوع شود بجلد خرده اوستا ص ۱۰۸  
 ۲ زوت در این جا اسم روز و ماهی را که در هنگام آنها این ستایش بجای آورده  
 میشود یاد میکند در چند نسخه خطی از برای مثال هر مزد روز که اسم نخستین روز  
 ماه است و فروردین ماه که اسم نخستین ماه سال است نوشته شده است در این جا یاد آور  
 میشود که کلمه فرّوشی «اسوی» در این فقره از برای ماه فروردین آمده است که  
 هنگام فرود آمدن فروهای در گذشتگان است از آسمان بروی زمین در جاهای دیگر اوستا  
 یعنی فروهر است بقره ۱۱ یسنا ۲ و فقره ۱۳ یسنا ۳ و فقره ۱۶ یسنا ۴ و فقره ۱۰  
 یسنا ۶ و فقره ۱۳ یسنا ۷ نیز ملاحظه شود.  
 ۳ بقره ۱۳ یسنا ۲ و بقره ۱۵ یسنا ۳ و بقره ۱۸ یسنا ۴ و بقره ۱۲ یسنا ۶  
 و بقره ۱۵ یسنا ۷ ملاحظه شود راجع بسنت کهن بتوضیحات فقره ۲۹ سیزده کوچک در جلد  
 خرده اوستا ص ۱۹۶ ملاحظه شود

مزداداده و از برای قرّ بدست نیامدنی مزداداده<sup>۱</sup>  
 نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای ارت نیک, از  
 برای چیستی (علم) نیک, از برای ارت نیک, از برای رستتات نیک,  
 از برای قرّ, از برای سود مزداداده<sup>۲</sup> ☉

۱۵ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای آفرین نیک  
 یارسا و از برای (خود) یارسا, از برای مرد پاکدین و از برای  
 داموئیش اویمن, ایزد چیر دلیر<sup>۳</sup> ☉

۱۶ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای این جاها و  
 روستاها و چراخورها و میهنها و آبخورها<sup>۴</sup> و آنها و زمینها و گیاهها

۱ رجوع شود بقره ۲۸ سیروزه کوچک

۲ رجوع شود بقره ۲۵ سیروزه کوچک

۳ رجوع شود به آفرین یارسا = دهم آفریتی و داموئیش اوین بقالہ آفرینگان  
 و بقالہ آفرینگان دهمان در جلد خرده اوستا ملاحظه کنید کله ای که چیر ترجمه شده  
 در متن دوازده میباشد در پهلوی این کله چیر ترجمه شده چیر و چیره در فارسی نیز بمعنی  
 دلاور و غلبه کننده است

۴ کلماتی که «جا و روستا و چراگاه و میهن و آبخور» ترجمه شده بنا بر ترتیب در  
 متن آسه سدوس asah, شوئیر 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 soithra, کئوتوتی 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀  
 gaoyaoiti, مثن 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 maethana, اوخوارن 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 avē.xʽarena  
 آمده و در تفسیر پهلوی اوستا از روی ترتیب: جیناک 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 روستاک 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀  
 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀, آبخور 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 ترجمه شده است برخی از این کلمات اوستائی و برخی دیگر  
 از کلمات پهلوی آن در فارسی هم موجود است: جیناک در فرهنگهای فارسی بمعنی جای و  
 مکان و مقام ضبط است روستاک همان روستا و رُستاق 'مرب آن است کئوتوتی که  
 در ترجمه پهلوی نیز همین لغت بکارفته مرکب است از کله کئو 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 = گاو که در اوستا  
 بمعنی مطلق چارایات سودمند است و از کله یشوتی yaoyiti از ماده کله یون 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 که  
 بمعنی جا و محل است در فارسی باید چراگاه یا اینکه در مقابل آبخور چارایات چرا خور  
 گوئیم ناصر خسرو گفته خورسند شدی بخورد گیتی زیرا تو خری جهان چراخور میهن  
 در فارسی با مثن اوستا و میهن پهلوی یکی است در لغات فرس اسدی بمعنی خان و  
 مان و جای زاد ضبط شده عنصری گفت

بدل گفت اگر جنگ جوئی کنم بییکار او سرخ روئی کنم

بگیرد مرا دوزه و میهنم که با سر نینند خسته تم

(بقره ۱۰ یسناسا ۱۶ ملاحظه شود) همچنین اوخوارن و آبخور همان آبخور یا آبشخور

فارسی است که آخر هم میگوئیم جلالالدین رومی گوید:

روستائی گاو بر آخر به بست شیر آمد خورد و بر جایش نشست

رُستنیها) و این زمین و آن آسمان و باد پاك; از برای ستاره  
(و) ماه (و) خُر (و) انیران جاودانی و از برای همه آفریدگان خرد  
مقدس (سپند مینو); از برای مقدسین و مقدسات که ردان پاکي  
(تقدس) اند ۱ ॐ

۱۷ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای رد بزرگوار  
پاکي; از برای ردان روز و گاهها و ماه و کنهپارها و سال که ردان پاکي  
هستند در وقت هاوئی (بامداد) ॐ

۱۸ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای فروهرهای  
چیر پیروزگر پاکدینان; از برای فروهرهای نخستین آموزگاران کیش;  
از برای فروهرهای نیاگان ۲ از برای فروهر روان خویش (خودم) ॐ

۱۹ نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای همه ردان پاکي;  
نوید (ستایش) میدهم, (آن را) بجای میآورم از برای همه نیکی  
دهندگان, ایزدان مینوی و جهانی که بستایش و نیایش (برازنده)  
هستند از روی بهترین راستی ॐ

۲۰ ای هاوئی پاك (و) رد پاکي; ای ساونگهی پاك (و) رد پاکي; ای  
ریتوبین پاك (و) رد پاکي; ای اُزیرین پاك (و) رد پاکي; ای  
اویسرونریم ائیبی گیه پاك (و) رد پاکي; ای اُشهین پاك (و) رد پاکي •

۲۱ اگر تُرا آزدردم, اگر در منشن, اگر در گوشن, اگر در کنشن, اگر از روی  
اراده, اگر بی اراده: از برای این تُرا بستایم, نوید میدهم ترا, اگر  
از تو غفلت کردم, (دیگر باره) بستایش و نیایش ॐ

۱ فقره ۱۶ یسنا ۱ شبهه است بقره ۱۶ یسنا ۲ و فقره ۱۸ یسنا ۳ و فقره ۲۱  
یسنا ۴ و فقره ۱۵ یسنا ۶ و فقره ۱۸ یسنا ۷

۲ راجع بنخستین آموزگاران کیش (یورونکیشان) و نیاگان (بنانزدشان) بجلد  
دوم یشتهاص ۵۹ ملاحظه شود فقره ۱۸ شبهه است بقره ۲۲ یسنا ۳ و فقره ۲۴  
یسنا ۴ و فقره ۲۲ یسنا ۷

۲۲ (شما) همه، ای بزرگترین ردان پاك (و) ردان پاکی اگر شما را  
 آزددم، اگر در منش، اگر در گوشن، اگر در کنشن، اگر از روس  
 اراده، اگر بی اراده: ز برای این شما را بستایم، نوید میدهم شما را،  
 اگر از شما غفلت کردم، (دیگر باره) بستایش و نیایش ۰۰

### [ زوت و راسپی ]

۲۳ "فرورانته" من اقرار دارم که مزدا پرست زرتسقر، دشمن دیوها (و)  
 اهورائی کیشم به هاوئی پاك (و) ردِ پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی  
 و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش  
 و خوشنودی و آفرین؛ به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبهارها و سال  
 ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین<sup>۱</sup> ۰۰



۱ باین فقره<sup>۱</sup> بهمین ترتیب در سر آغاز یسنا فقره<sup>۲</sup> ۷ بر خوردیم و در فقره<sup>۳</sup> ۲۴  
 یسنا ۳ و در فقره<sup>۴</sup> ۱۶ یسنا ۱۱ و در فقره<sup>۵</sup> ۲۴ از یسنا ۳ و فقره<sup>۶</sup> ۱۶ از یسنا ۱۱ و  
 فقره<sup>۷</sup> ۴ از یسنا ۱۴ و فقره<sup>۸</sup> ۵ از یسنا ۲۳ و فقره<sup>۹</sup> ۱۲ از یسنا ۲۷ و فقره<sup>۱۰</sup> ۱۲ از  
 یسنا ۶۲ و فقره<sup>۱۱</sup> ۲۳ از یسنا ۶۸ نیز خواهیم برخورد

## یسننا ها ۲

مندرجات بیشتر فقرات ها ۲ مطابق مندرجات ها ۶ میباشد از این قرار:  
 فقرات ۲-۱۰ از ها ۲ مطابق فقرات ۱-۹ از ها ۶; فقرات ۱۱-  
 ۱۶ از ها ۲ مطابق فقرات ۱۰-۱۵ از ها ۶; فقره ۱۷ از ها ۳ مطابق فقره  
 ۱۶ و فقره ۱۹ از ها ۶; فقره ۱۸ از ها ۲ مطابق فقره ۲۰ از ها ۶ میباشد

### [زوت و راسی]

۱ زور خواستارم از برای ستائیدن<sup>۱</sup> بر رسم خواستارم از برای  
 ستائیدن<sup>۲</sup> بر رسم خواستارم از برای ستائیدن, زور خواستارم از برای

۱ کلمه که به «خواستارم» ترجمه شده و در تمام فقرات یسنا ۲ تکرار گردیده مانند  
 افعالی که در یسنا ۱ به «نوید دادن» و «بجای آوردن» ترجمه شده نزد مفسرین  
 اوستا مختلف ترجمه شده است این کلمه که در متن آئشه *zōrā* آمده از فعل  
*zōr* و مصدر به حرف آ *zōra* که از ضمایم است یعنی خواستن یا خواهش داشتن و  
 آرزو کردن است این کلمه در تفسیر پهلوی نیز خواستن *zōr* (هنوارش: بوی هونستن  
 [۱۱۳۱۳]) ترجمه شده است گذشته از ترجمه پهلوی خود کلمه اوستایی بهیلت یاسه یا ایاسه  
 در فرهنگهای فارسی بجای مانده و بمعنی خواهش و آرزو و اشتیاق گرفته اند مشتبه نشود  
 بکلمات ترکی یاسه و یاسا و یاسوت و مشتقات آن یساق و یساق و یساول که نیز در فرهنگهای  
 ما ضبط شده و بمعنی حکم و فرما و قانون و رسم مفعول است چنانکه زاری قهستان  
 گفته آئینه یاسهای زشت برفت یار با ما هنوز بر سر بچنگ در فقره اول یسنا ۲ داشتن  
 زور و برسم که لوازم ظاهری پرستش است از برای ستائیدن اهورا مزدا و امشاسپندان  
 و فرشتگان که در فقرات بعد از آنها یاد شده آرزو شده است در فقرات ۲-۱۸ همان  
 ایزدات فقرات ۱-۱۸ یسنا ۱ با اندک تفاوتی یاد شده اند

۲ زور در اوستا زاور *zōra* در پهلوی نیز زور *zōr* یا زورم  
*zōra* گویند زور دهنش و نذری است مایع در مقابل میزد که عبارت از نان و میوه  
 و گوشت و غیره است بفرگرد ۸ و ندیداد فقره ۲۲ رجوع شود (رجوع شود بخجده اوستا  
 ییاورقی آخرین صفحه مقاله آفرینگان و بققره ۳ آفرینگان گنهبار) این کلمه را که در نوشتهای  
 زرتشتیان از برای رفع اشتباه آب زور (آب زور) نیز می نامند نباید مشتبه شود بکلمه زور که  
 اکنون در فارسی زور تلفظ میکنیم و بمعنی قوت است و در لوستا زاور *zōra*  
 آمده است فردوسی گفته: برزم اندرون چون به بندد میان تنش زور دارد چو شیر زبان

ستائیدن زورُ با برُسم خواستارم از برای ستائیدن، برسم با زورُ خواستارم از برای ستائیدن با این زورُ این برسم خواستارم از برای ستائیدن با آن برسم این زورُ خواستارم از برای ستائیدن با زورُ این برُسم خواستارم از برای ستائیدن، این برسم [زوت] با زور (و) با کشتی (برسیم) از روی راستی گسترده شده خواستارم از برای ستائیدن ۱ ☉

۲ با این زورُ و برسم اهورا مزدا یاک (و) رد یاک را خواستار ستائیدم؛ امشاسپندان، شهریاران نیکِ خوب کنش را خواستار ستائیدم ☉

۳ با این زورُ و برسم (فرشتگان) گاهها (و) ردان یاک را خواستار ستائیدم؛ هاونی یاک (و) رد یاک را خواستار ستائیدم؛ ساونگی و ویسیه یاک (و) رد یاک را خواستار ستائیدم.

همچنین نباید بگفته دیگر فارسی زورُ zōr که بمعنی نا درست و دروغ است و در زبان عربی از فارسی بهارت گرفته زورُ zūr تلفظ میکنند (شهادة زورُ = گواهی دروغ) مشبه شود در فرس زورُ zūra بمعنی نادرست و دروغ و زورُ کرَ zūra kara بمعنی بیدادگر است (کتیبه داریوش در بیستون) در اوستا نیز زورُ کرَ بمعنی است زورو جَتَ کرَ zūro jata بمعنی بزور زده شده = بناحق کشته شده؛ زورو یرتَ کرَ zūro bereta بزور برده شده = بناحق گرفته شده ناصر خسرو گفته: دل و جان را همیباید شست از محال و خطا و گفتن زور

۱ کشتی بندی است که بدور شاخه های برُسم بسته میشود این بند در اوستا نیز مانند بندی که زرتشتیان بیات بندند آئیویانگهن سَویو سَویو سَویو نامیده شده است و بهات ترتیبی که زرتشتیان کشتی بیان بندند بهات ترتیب این بند بدور شاخه های برُسم بسته میشود رجوع شود ب مقاله نیرنگ کشتی بستن بصفحه ۶۴ خرده اوستا

کله ای که به «از روی راستی» ترجمه شده در متن اشیه سَویو سَویو آمده صفت است از کله آس سَویو بمعنی موافق اشا یا قانون ایزدی و مطابق دستور یارسانی یا بهارت دیگر بحسب راستی و درستی و از روی تقدس و یاک یا بنا بآئین یاک در کتاب مقدس غالباً باین کله بر میخوریم در یسنا ۷ در سر هر ققره تکرار شده است در ققره فوق برُسمی مقصود است که درست از روی دستور یارسانی و یاک و آئین ایزدی گسترده شده و از برای مراسم فراهم شده باشد چنانکه در ققره ۳ یسنا ۳ گیه هذا نیشتا که از روی دستور آئین راستی گذاشته شده و رویم چیده شده باشد در خواست گردیده است

با این زور و برسم مهر دارنده دشتهای فراخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزدی را که بنام خوانده شده خواستار ستائیدم؛ رام چراگاه خوب بخشنده را خواستار ستائیدم؛ ۱ ۰۰

۴ با این زور و برسم ریتوین پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ فرادت فشو و زتوم پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.  
با این زور و برسم اردیبهشت و آذر پسر اهورا مزدا را خواستار ستائیدم ۰۰

۵ با این زور و برسم اُزیرین پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ فرادت ویر و دخیوم پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.  
با این زور و برسم سرور بزرگوار شهریار شیدور آیم نیات تیز اسب را خواستار ستائیدم و آبهای مزدا داده پاک را خواستار ستائیدم ۰۰

۶ با این زور و برسم اویسروتیرم آئیبی گیّه پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ فرادت ویسپیم هوجیائی و زرتشتوم پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.

با این زور و برسم فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را خواستار ستائیدم و زنان با گروه فرزندان را خواستار ستائیدم و یائیریه هوشیتی را خواستار ستائیدم و آم خوب ساخته شده خوب رسته را (خوب بالا را) خواستار ستائیدم و بهرام اهورا داده را خواستار ستائیدم و اوپرئات شکست دهنده را خواستار ستائیدم ۰۰

۷ با این زور و برسم اُشپین پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ برجیه و نمایه پاک (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.  
با این زور و برسم سروش مقدس خوب رسته (خوب بالای) پیروزگر

جهان افزای پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ رشن راست ترین  
را خواستار ستائیدم و ارشاد جهان افزا (و) بالنده (پرووراننده)  
جهان را خواستار ستائیدم ☉

۸ با این زور و برسم (فرشتگان) پاك ماه (و) ردان پاکی را خواستار  
ستائیدم؛ اندر ماه پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم؛ یر ماه  
و ویشپت پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم<sup>۱</sup> ☉

۹ با این زور و برسم (فرشتگان) پاك کهنبارها (و) ردان پاکی را  
خواستار ستائیدم؛ میدیوزرم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.  
با این زور و برسم میدیوشم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.  
با این زور و برسم پتیه شهیم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.  
با این زور و برسم ایاسرم پاك (و) رد پاکی را— (هنگامی که گله)  
فرود آینده و کوسفند نرها شده— خواستار ستائیدم.

با این زور و برسم میدیارم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.  
با این زور و برسم همسپتمدم پاك (و) رد پاکی را خواستار ستائیدم.  
با این زور و برسم (فرشتگان) پاك سال (و) ردان پاکی را خواستار  
ستائیدم<sup>۲</sup> ☉

۱۰ با این زور و برسم همه ردان پاك را خواستار ستائیدم آنانی که سی  
و سه ردان پاکی هستند نزدیک پیرامون هاونی، آنان از بهترین اشا  
(راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته ☉

۱۱ با این زور و برسم اهورا (و) مهر، بزرگواران آسیب نیا بندگان (و)  
پاکان را خواستار ستائیدم و ستارگان و ماه و خر— باکیاه برسم—

۱ شیبه بقرة ۸ یسنّا ۱ و قرة ۱۰ یسنّا ۳ و قرة ۱۳ یسنّا ۴ و قرة ۷ یسنّا ۶ و قرة  
۱۰ یسنّا ۷

۲ شیبه بقرة ۹ یسنّا ۱ و قرة ۱۱ یسنّا ۳ و قرة ۱۴ یسنّا ۴ و قرة ۸ یسنّا ۶  
و قرة ۱۱ یسنّا ۷

مهر دهخدای (شهر یار) همه ممالک را خواستار ستائیدم.  
با این زور و برسم [روز] هر مزد (روز) رایومند خرمند را خواستار  
ستائیدم.

با این زور و برسم [ماه] فروهرهای (فروردین ماه) نیک توانای  
مقدس پاکدینان را خواستار ستائیدم ۱ ☉

۱۲ با این زور و برسم ترا ای آذر پسر اهورا مزدا، پاك (و) رد پاکی  
خواستار ستائیدم، با همه آتشیها.

با این زور و برسم آبهای نیک بهترین مزدا داده پاك را خواستار  
ستائیدم؛ همه آبهای مزدا داده پاك را خواستار ستائیدم؛ همه گیاههای  
مزدا داده پاك را خواستار ستائیدم ☉

۱۳ با این زور و برسم هاراسپند بسیار خرمند را خواستار ستائیدم؛  
قانون ضد دیوها را خواستار ستائیدم؛ قانون زرتشتی را خواستار  
ستائیدم؛ سنت کهن را خواستار ستائیدم؛ دین نیک مزدیسی را  
خواستار ستائیدم ۲ ☉

۱۴ با این زور و برسم کوه اُشیدرن مزدا داده، (آن) ایزد رفاهیت راستی  
بخشنده را خواستار ستائیدم؛ همه کوههای رفاهیت راستی بخشنده (و)  
بسیار رفاهیت بخشنده مزدا داده پاك (و) رد پاکی را خواستار  
ستائیدم؛ قر کیانی چیر مزدا داده را خواستار ستائیدم؛ قر چیر  
بدست نیامدنی مزدا داده را خواستار ستائیدم.

با این زور و برسم ارت نیک را خواستار ستائیدم، (آن) شیدور  
بزرگوار نیرومند خوب رسته (خوب بالای) بخشایشگر را؛ قر مزدا داده  
را خواستار ستائیدم؛ سود مزدا داده را خواستار ستائیدم ☉

۱ شیبه فقره ۱۱ یسنا ۱ و فقره ۱۳ یسنا ۳ و فقره ۱۶ یسنا ۴ و فقره ۱۰ یسنا ۶  
و فقره ۱۳ یسنا ۷ از برای توضیحات بیاد داشتهای فقره ۱۱ یسنا ۱ ملاحظه شود  
۲ شیبه فقره ۲۳ یسنا ۱ و فقره ۱۰ یسنا ۳ و فقره ۱۸ یسنا ۴ و فقره ۱۲ یسنا ۶  
و فقره ۱۰ یسنا ۷

۱۵ با این زور و بر سم آفرین نیک پارسا را خواستار ستائیدم؛ و (خود) پارسا، مرد پاك را خواستار ستائیدم؛ داموئیش اویمن، ایزد چیر دلیر را خواستار ستائیدم ۰۰

۱۶ با این زور و بر سم این آبها و زمینها و گیاهها را خواستار ستائیدم؛ این جاها و روستاها و چراخورها و میهنها و آبجورها را خواستار ستائیدم و دارنده این روستاها را (این اراضی را) خواستار ستائیدم، آن اهورا مزدا را ۲ ۰۰

۱۷ با این زور و بر سم همه بزرگترین ردان را خواستار ستائیدم: (فرشتگان) روز (و) گاهها (و) ماه (و) گنهبارها (و) سال را. با این زور و بر سم فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را خواستار ستائیدم ۰۰

۱۸ با این زور و بر سم همه ایزدان پاك را خواستار ستائیدم؛ همه ردان پاکی را خواستار ستائیدم: هنگام ردی (سروری) هاوئی، هنگام ردی ساونکی و ویسیه، هنگام ردی همه ردان بزرگ ۰۰



## یسناها ۳

مندرجات بیشتر فقرات ۳ مطابق مندرجات ها ۷ میباشد  
فقرات ۱۹-۵ ها ۳ بفقرات ۱۷-۳ ها ۱ و بفقرات ۲۲-۸ ها ۴  
شبهت دارد;

فقرات ۲۰-۲۳. بفقرات ۲۵-۲۳ ها ۴ شبهت دارد;  
فقرات ۲۲-۲۳ ها ۳ بفقرات ۱۹-۱۸ ها ۱ شبهت دارد

۱ (اینک) بر سُم نهاده شده، با زور، در هنگام هاونی (بامداد)  
خورش میزد، خرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده را خواستار  
ستائیدم: از برای خوشنود ساختن اهورامزدا (و) امشاسپندان، از برای  
خوشنود ساختن سروش مقدس پاداش دهنده پیروزگر جهان افزا ۱ ۵۵

۱ بر سُم نهاده شده یعنی در بر سمدان گذاشته شده امروزه آن را نیز ماهروی  
گویند زیرا که از برای نگاهداشتن شاخه های بر سم دو نیم دایره بشکل تبه ماه در مقابل  
همدیگر در روی پایه ها نصب است کله که به خورش ترجمه شده در متن خوارش ۳ سد ۳  
x<sup>2</sup>aretha آمده از فعل خوار ۳ = x<sup>2</sup>ar ۳ خوردن در پهلوی و فارسی خورشن و خورش  
و خوال و خوالی گویند خوالیگر یعنی طباخ؛ بفرمود خالیگرات را که خوات  
یارند و بنهند پیش گوان فردوسی در توضیحات فقره ۱ یسنا ۲ گفتیم که میزد در  
اوسنا از برای نذورات خوردنی استعمال شده در مقابل زور که آشامیدنی است

امشاسپند خرداد در جهان خاکی نگاهبان آب و امشاسپند امرداد نگاهبان گیاه است ذکر  
اسامی آنان بمناسبت آشام زور و خورش میزد است و از خود آنان آب و گیاه یا اینکه مطلق  
نذورات مایع و جامد اراده کرده اند در سر کله که به «شیر» ترجمه شده و در متن  
گاوش ۳ سد ۳ gāuš آمده اختلاف کرده اند برخی بمعنی گوشت گرفته اند و برخی دیگر  
معنی شیر و برخی هم بهمان معنی لغوی کله گاو دانسته اند نظر باینکه میزد بمعنی مطلق  
خوردنی است و از آن نذورات و خیرات گوشت نیز مفهوم میشود (رجوع بفقره ۳ آفرینگان  
کهنبار) مقرون تر بصواب مینماید که کله گاوش در این جا بمعنی شیر گاو باشد بخصوصه که شیر  
در مراسم دینی از برای آمیختن با هوم بکار میرود فقره ۳ همیت یسنا نیز مد بر این است  
رجوع شود به Vendidad Vol. II, Glossarial Index by D. Hoshang Jamaasp, p. 55  
صفتی که پاداش دهنده ترجمه شده در متن اشیونت ۳ سد ۳ ašivant و در نسخه بدل  
اشونت ۳ سد ۳ ašavant آمده است صفت اولی را باید پاداش مند یا جزا دهنده  
ترجمه کرد از کله اشی ۳ سد ۳ که بمعنی توانگری و بخشایش و مزد و بهره و کشایش و فراوانی

۲ هوم و پراهوم را خواستار ستائیدیم<sup>۱</sup> از برای خوشنود ساختن فروهر  
زرتشت سپنمان پاك.

هیزم (و) بوی را (بخور را) را خواستار ستائیدیم<sup>۲</sup> از برای خوشنود  
ساختن تو ای آذر پسر اهورا مزدا ☉

۳ هوم را خواستار ستائیدیم از برای خوشنود ساختن آبهای نيك (و)  
آبهای نيك: مزدا داده، آب هوم را خواستار ستائیدیم<sup>۳</sup> شیر روان  
را خواستار ستائیدیم<sup>۴</sup> گیاه هذائیتا را که از روی راسی

و خواسته است (رجوع شود بجلد دوم یشتهاص ۱۷۹) صفت دومی را که از کله آش سسسه  
gaa میباشد مقدس و پاك و یارسا و دُرستکار و راستگردار و پاکدین و غیره میتوان ترجمه  
کرد اشیموت در تفسیر پهلوی ترسا ترجمه شده یعنی از خدا ترسند.

۱ پراهوم پارسا پاراهوما عبارت است از فشرده گیاه هوم آمیخته با  
آب و شیر و فشرده گیاه هذائیتا در این فقره چنانکه در فقره ۱ سنا ۴ و فقره ۲۶ سنا ۷  
و فقره ۱ سنا ۸ و غیره هوم و پرا هوم باهم آمده اند از اولی گیاه هوم و از دومی فشرده  
آن مقصود میباشد پراهوم لفظاً یعنی «هوم دیگر» بواسطه کله پرا هوم گیاه هوم از  
فشرده هوم تشخیص داده شده است در فقره ۳ آب و شیر و فشرده هذائیتا که از اجزاء  
پرا هوم هستند بر شمرده شده اند در خصوص هذائیتا که بطور تحقیق نمیدانیم چه گیاه و  
درختی است و امروزه بجای آن فشرده شاخه انار از برای آمیختن با پرا هوم بکار میبرند  
بقالۀ گیاههای خوشبو در جلد خرده اوستا ملاحظه شود ص ۱۳۸-۱۴۷

۲ راجع هیزم که از برای آتشکده بکار آید و بوهای خوش یا بخور بقالۀ گیاههای  
خوشبو ملاحظه شود

۳ مقصود از آب هوم آبی است که از برای آمیختن با پرا هوم بکار آید

۴ شیر روان در متن گام جیویام گام جیویام هر چند که کله اولی در  
تفسیر پهلوی بسریا [فولس] babaryā ترجمه شده و این کله آرامی بجای گوشت نوشته میشود  
ولی بدون شک در اوستا از این کله شیر ارابه کرده اند نه گوشت شیر با سم شود  
گاو گاو نامیده شده زیرا که شیر از گاو بعمل آید در این جا یاد آور میشویم که  
گاو در اوستا بهوم چاریابان سود مند احلاق میشود همچنین لغت گوشت (تلفظ درست gost)  
از همان کله گاو میباشد که در اوستا نیز گاو گاو بمعنی گوشت بسیار آمده است اما کله  
ای که روان ترجمه شده در متن جیویام جیویام آمده است این صفت در پهلوی  
زیوندک شده و در فارسی زنده گوئیم این صفت را نیز میتوان گردنده و جنبنده ترجمه کرد  
نگارنده بنسبت شیر آن را روان ترجمه کردم سبب را که در فارسی زیوه یا جیوه نامیده  
اند و زیق مرب آن شده از همین صفت اوستایی است و بواسطه متحرک بودنش چنین  
خوانده شده است

گذاشته شده<sup>۱</sup> خواستار ستائیدنم از برای خوشنود ساختن آبهای  
مزداداده ۰۰

۴ این برسم را بازور<sup>۲</sup> (و) با کشتی (برسیم) از روی راستی گسترده  
شده خواستار ستائیدنم<sup>۲</sup> از برای خوشنود ساختن امشاسپندان  
سُخن (راجع به) پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک را خواستار  
ستائیدنم، سرود گاتها را خواستار ستائیدنم، فرمان (ایزدی) نیک  
بجای آورده شده را خواستار ستائیدنم، بهره ای از زندگی (دیگر سرا)  
و پاکی و (نماز) رد پسند<sup>۳</sup> ردان را خواستار ستائیدنم از برای  
خوشنود ساختن ایزدان پاک مینوی (و) جهانی و از برای خوشنود  
ساختن روان خویش ۰۰

۵ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) گاهها، ردان پاکی را؛ خواستار ستائیدنم  
هاونی پاک (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم ساونگهی و ویسیه پاک  
(و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم مهردارنده دشتهای فراخ، هزار  
گوش ده هزار چشم، ایزدی را که بنام خوانده شده (و) رام چراگاه  
خوب بخشنده را<sup>۴</sup> ۰۰

۶ خواستار ستائیدنم ریبتوین پاک (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم  
فراذت فشو و زنتوم پاک (و) رد پاکی را؛ خواستار ستائیدنم اردیبهشت  
و آذراهورا مزدارا ۰۰

۱ سیدسوسه، کوسدس که تحت الفطی از روی راستی گذاشته شده ترجمه کرده ایم  
یعنی موافق آئین تهیه گردیده رجوع شود به یسنا ۲۲ فقره<sup>۱</sup>

۲ رجوع شود بتوضیحات فقره<sup>۱</sup> یسنا ۲

۳ بجای کله رد پسند در متن رتوفرتی لاسه، لالافری ratufriti آمده در فقره<sup>۳</sup>  
یسنا ۲۲ و در یسنا ۵۵ فقره<sup>۴</sup> و در یسنا ۷۱ فقره<sup>۳</sup> و غیره بهمین کله برمیخوریم مقصود از  
آن ستایش و پرستش و نمازی است که موجب خوشنودی ردان باشد یا بعبارت دیگر رضای  
حق در آن باشد و ایزدان آن را پسند کنند

۴ شیه فقره<sup>۳</sup> یسنا ۱ و فقره<sup>۳</sup> یسنا ۳ و فقره<sup>۸</sup> یسنا ۴ و فقره<sup>۲</sup> یسنا ۶  
و فقره<sup>۵</sup> یسنا ۷

۷ خواستار ستائیدنم اُزیرن پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم سرور بزرگوار نیات آم و آبهای مزدا داده را ॐ

۸ خواستار ستائیدنم اویسروتیرم آئیگی گئیَه پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم فرادت ویسیم هوجیائی و زرتشتوم پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم فروهرهای پاکدینان و زنان با گروه فرزندان و یائیریه هوشیتی و آم خوب ساخته شده خوب رسته را (خوب بالا را) و بهرام اهورا داده را و اوپرتات شکست دهنده را ॐ

۹ خواستار ستائیدنم اُشهین پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم برجیه و نمانیه پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم سروش مقدس پاداش بخشنده پیروزگر جهان افزا (و) رشن راست ترین و ارشاد جهان افزا (و) بالنده (پروراننده) جهان را ॐ

۱۰ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) ماه، ردان پاکی را; اندر ماه پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم پرمه و ویشپت پاك (و) رد پاکی را ۱

۱۱ خواستار ستائیدنم (فرشتگان) گنهمبارها، ردان پاکی را; میدیوزرم پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم میدیوشم پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم ایاسرم پاك (و) رد پاکی را - (هنگامی که گله) فرود آینده و گو-فندتر رها شده - خواستار ستائیدنم میدیارم پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم همسپنمدم پاك (و) رد پاکی را; خواستار ستائیدنم (فرشتگان) سال، ردان پاکی را ۲ ॐ

۱ شبیه بقره ۸ یسنا ۱ و فقره ۸ یسنا ۲ و فقره ۱۳ یسنا ۴ و فقره ۷ یسنا ۶

فقره ۱۰ یسنا ۷

۲ شبیه بقره ۹ یسنا ۱ و فقره ۹ یسنا ۲ و فقره ۱۴ یسنا ۴ و فقره ۸ یسنا ۶

و فقره ۱۱ یسنا ۷

۱۲ خواستار ستائیدنم همه این ردان را که سی و سه ردان پاکي هستند  
 نزدیک پیرامون هاونی آمان از بهترین اشا (راستی و پاکي) هستند که  
 مزدا آموخته، زرنشت گفته ۵۵

۱۳ خواستار ستائیدنم اهورا (و) مهر، بزرگوارانِ آسیب نیابندگان پاکان  
 و ستارگانِ آفریدگان خرد مقدس و ستارهٔ تشر را یومندِ خرهمند و ماه  
 در بردارندهٔ نخمهٔ گاو (چارپان) و خورشید تیز اسب، دیدهٔ اهورا  
 مزدا (و) مهر دهخدای (شهریار) ممالک را.

خواستار ستائیدنم [روز] هر مزد (روز) را یومند خرهمند را  
 خواستار ستائیدنم [ماه] فروهرهای (فرو دین ماه) پاکدینان را ۱ ۵۵

۱۴ خواستار ستائیدنم ترا ای آذر پسر اهورا مزدا، با همهٔ آتشفها؛ خواستار  
 ستائیدنم آبهای نیک و همهٔ آبهای مزدا داده و همهٔ گیاههای  
 مزدا داده را ۵۵

۱۵ خواستار ستائیدنم ماراسپند پاک کار گر (ورزیده) را؛ قانون ضد  
 دیوها را؛ قانون زرتشتی را؛ سنت کهن را؛ دین نیک مزدیسنی را ۲ ۵۵

۱۶ خواستار ستائیدنم کوه اوشیدرن مزدا داده (و) رفاهیت راستی بخشنده  
 و همهٔ کوههای رفاهیت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیت بخشنده مزدا  
 داده و قر کیانی مزدا داده و ژر بدست نیامدن مزدا داده را؛ خواستار  
 ستائیدنم ارت نیک، چیسیتی (علم) نیک، ایرث نیک، رستتات نیک،  
 قر (و) سود مزدا داده را ۵۵

۱۷ خواستار ستائیدنم آفرین نیک پارسا و (خود) پارسا (و) مرد پاکدین  
 و داموئیش او پمن ایزد چیر دلیر را ۵۵

۱ شبیه فقرهٔ ۱۱ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۱ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۶ یسنا ۴ و فقرهٔ ۱۰ یسنا ۶  
 و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۷ از برای توضیحات بیاد داشتهای فقرهٔ ۱۱ یسنا ۱ ملاحظه شود  
 ۲ شبیه فقرهٔ ۱۳ یسنا ۱ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۳ یسنا ۲ و فقرهٔ ۱۸ یسنا ۴  
 و فقرهٔ ۱۲ یسنا ۶ و فقرهٔ ۱۵ یسنا ۷

۱۸ خواستار ستائیدنم این جاها و روستاها و چراخورها و میهنها و  
آبخورها و آبها و زمینها و گیاهها (رُستینها) و این زمین و آن آسمان  
و باد پاک، ستاره (و) ماه (و) خَرُ (و) انیران جاودانی و همه آفریدگان  
خرد مقدس (سیند مینو)، مقدسین و مقدسات را که ردان پاکی  
(تقدس) اند ۱ ۰۰

۱۹ خواستار ستائیدنم رد بزرگوار پاکی را؛ ردان روز و گاهها و ماه و  
گنهبهارها و سال را که ردان پاکی هستند در وقت هاونی (بامداد) ۰۰

### [زوت و راسپی]

۲۰ خورش میزد را خواستار ستائیدنم، خرداد (و) امر داد (و) شیر  
خوشی دهنده را: ۲ از برای خوشنود ساختن سروش مقدس دلیر تن  
فرمان ۳ قوی سلاح ۴ اهورائی، ایزد بنام خواننده شده ۰۰

۱ شیه فقره ۱۶ یسنا ۱ و فقره ۱۶ یسنا ۲ و فقره ۲۱ یسنا ۴ و فقره ۱۵ یسنا ۶  
و فقره ۱۸ یسنا ۷

۲ رجوع شود بتوضیحات فقره ۱

۳ تن فرمان در متن تنو منتر ۳۳-۳۴. 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 tanu mathra آمدۀ منتر بمعنی  
گفتار ایزدی و سخن خدائی است این صفت در ترجمه پهلوی (زند) تن فرمان 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎  
شده و در توضیحات افزوده شده «کسی که تن فرمان دارد» نظر باینکه ایزد سروش  
نماینده اطاعت و فراهبری است تن او را یا عبارت دیگر وجود و شخصش را مطیع اوامر و  
احکام خداوندی خوانده اند رجوع شود بمقاله سروش در جلد اول یشتها ص ۵۱۸

۴ قوی سلاح در متن درشی درو 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎. 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 darsī dru آمدۀ جزء اول این  
صفت مرکب درشی 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 بمعنی شدید و تند و سخت و چالاک در فقرات ۵ و ۷ اشتاد یشت  
و غیره صفت از برای باد آمده است در کتاب مقدس مشتقات این کلمه بسیار استعمال گردیده  
در پهلوی شکفت ترجمه شده است در فرس هخامنشی (در کتیبه بهستان = بیستون)  
درش dars بمعنی جرأت کردن و جسارت ورزیدن است و درشم darsam بمعنی شدید و تند  
و قوی است جزء دوم درو 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 که اسم سلاحی است از کلمه داورو 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎 که  
در پهلوی (𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎) و فارسی دار کوبیم و بمعنی درخت و چوب است مشتق شده است  
بنا بر این، درشی درو باید سلاحی باشد از چوب چون گرز در تفسیر پهلوی (زند) شکفت  
زین ترجمه شده یعنی سخت زین افزار یا قوی اساعه

۲۱ هوم و پراهوم را خواستار ستائیدنم: از برای خوشنود ساختن فروهر زرتشت سپنتمان پاك, ایزد بنام خوانده شده؛<sup>۱</sup> هیزم و بوی را (بخور را) خواستار ستائیدنم:<sup>۲</sup> از برای خوشنود ساختن تو ای آذر پسر اهورا مزدا, ایزد بنام خوانده شده خورش میزد را خواستار ستائیدنم . . . (دوبار) ۳ °°

۲۲ خواستار ستائیدنم فروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان, فروهرهای نخستین آموزگاران کیش را, فروهای نیاگان را<sup>۴</sup> °°

۲۳ خواستار ستائیدنم همه ردان یاکي را; خواستار ستائیدنم همه نیکی دهندگان: ایزدان مینوی و جهان را که بستایش و نیایش (برازنده) هستند از روی بهترین راستی °°

۲۴ «فرورانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی, دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم. به هاوفی پاك (و) رد پاكی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین; به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) رد پاكی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین; به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبهارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین °°

۲۵ [زوت] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[راسپی] «یتا اهو وئیریو» که او, زوت بمن بگوید

[زوت] «انار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید °°

۱ ینمبر ایران زرتشت سپنتمان مانند سروش و آذر ایزد خوانده شده, چنانکه میدانیم کلمه ایزد = یزت (yazata) بمعنی برازنده ستایش و در خور نیایش است در یسنا ۱۶ فقرات ۱-۲ اهورا مزدا در سر ایزدان مینوی و زرتشت در سر ایزدان جهانی جای گرفته اند رجوع شود بقوله سیروزه, خرده اوستا ص ۱۸۶

۲ رجوع شود بفقرة ۲

۳ فقرات ۲۰-۲۱ دو بار تکرار میشود فقرات ۲۰-۲۳ شیه فقرات ۲۰-۲۳

یسنا ۷ میباشد

۴ فقرة ۲۲ شیه است بفقرة ۱۸ یسنا ۱ بفقرة ۲۴ یسنا ۴ بفقرة ۲۲ یسنا ۷

۵ رجوع شود بفقرة ۲۳ یسنا ۱

۶ رجوع شود بسر آغاز یسنا فقرة ۱۳ بفقرة ۹ یسنا ۸ و فقرة ۱۶ یسنا ۱۱ و فقرة ۴

یسنا ۱۴ و فقرة ۱ یسنا ۵۷ وغیره نیز ملاحظه شود

## یسناها ۴

فقرات سراسر این ها تقریباً مطابق فقرات یسنا ۲۴ میباشد  
رجوع شود بآف

### [زوت و راسی]

۱ این پندارهای نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک [زوت] این  
هومها و میزدها و زورها و برسم از روی راستی گسترده شده و گوشت  
خوشی دهنده؛ خرداد (و) امرداد و شیر خوشی دهنده<sup>۱</sup> و هوم  
و پراهوم؛ هیزم و بوی (مَجُور)؛ این بهره از زندگی (دیگر سرا) و  
پاکی و نماز رد پسندردان و سرود گاتها و فرمان (ایزدی) نیک بجای  
آورده شده<sup>۲</sup> (همه اینهارا) تقدیم میکنیم و نذر میکنیم<sup>۳</sup> ☉

۲ اینک آنها را چنین نذر میکنیم باهورا مزدا و بسروش پاک و  
باشاسپندان و بفروهرهای پاکدینان و بروانهای پاکدینان و بآذر

۱ در جملات گوشت خوشی دهنده و شیر خوشی دهنده در هر دو جا کله گار آمده  
بنظر نگارنده از اولی گوشت و از دومی شیر اراده شده است چنانکه ملاحظه میشود در این  
فقره ندورات و خیرات مادی و معنوی مانند هوم و میزد و آب زور و برسم و هیزم و مجور  
و پندار و گفتار و کردار نیک و ایمان بیاداش اخروی و ادعیه خوشنودی ردان و سرود گاتها  
و اطاعت از احکام آفریدگار شایسته دانسته شده که تقدیم اهورا مزدا و امشاسپندان و فرشتگان  
شود گوشت و شیر نیز جزو ندورات مادی است راجع باینکه کله گاو در اوستا بمطلق گوشت  
و شیر اطلاق شده بتوضیحات فقره<sup>۱</sup> یسنا ۳ ملاحظه شود

۲ بفقره<sup>۲</sup> ۴ یسنا ۳ ملاحظه شود

۳ افعالی که به تقدیم کردن و نذر کردن ترجمه شده اولی از مصدر دا هسد که بمعنی  
دادن و بخشیدن است مشتق است که مصدر به پشیری هسدلد pairi بمعنی پیشکش نمودن  
و تقدیم کردن و در راه خدا بخشودن است دومی که فعل عمده این یسنا و در هر فقره  
تکرار شده از مصدر وئند «سند» vaedh که ذکرش در توضیحات فقره<sup>۱</sup> یسنا ۱ گذشت  
مشتق میباشد اما در این جا مصدر به آ «سد» که از ضاهم است بمعنی نذر که دن و وقف  
نمودن و در راه خداوند اتفاق کردن است



- ۸ اینك آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشگان) گاهها، ردان پاکی؛ به هاونی پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین.
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به ساونگهی و ویسه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به مهردارنده دشتهای فراخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزدی که بنام خوانده شده، به رام چراگاه خوب بخشنده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۱ ☉
- ۹ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به ریبتوین پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فرادت فشو و زتوم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اردیبهشت و بآذر اهورا مزدا ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ☉
- ۱۰ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اُزیرین پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فرادت وبر و دخیوم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به سرور بزرگوار نیات آبم و آبهای مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ☉
- ۱۱ اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به اویسروتیرم ائیمی گیه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین
- اینك آنها را چنین نذر میکنیم: به فرادت ویسیم هوجیاتی و به زرتشتموم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به فروهرهای پاکدینان و بزنان باگروه فرزندان و به یائیریه هوشیتی و به آم خوب ساخته شده خوب رسته (خوب بالا) و به بهرام اهورا داده و به اوپرنات شکست دهنده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۰۰

۱۲ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به اشهین پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به برجیه و نماینه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به سروش مقدس پاداش دهنده پیروزگر جهان افزا; به رشن راست ترین; و به ارشئاد جهان افزا (و) بالنده (پروراننده) جهان ۰۰

۱۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) ماه, ردان پاکی; به

اندر ماه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به پرم ماه و ویشپت پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۰۰

۱۴ اینک آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) گهنبارها, ردان پاکی; به

میدیوزرم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین;

به میدیوشم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به یتیه شهیم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به ایا سرم پاك (و) رد پاکی (هنگامی

که گله) فرود آینده و گوسفند نرها شده, ستایش و نیایش و خوشنودی

و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به میدیارم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به همسیتدم پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به (فرشتگان) سال, ردان پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۲ ۰۰

۱۵ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بهمه این که سی و سه ردان پائی هستند نزدیک پیرامون ها و فی, آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته, زرتشت گفته, ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۰۰

۱۶ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به اهورا (و) مهر, بزرگواران آسیب نیا بندگان پاك و بستارگان آفریدگان خرد مقدس (سپند مینو) و بستاره تشر رایومند خرهمند و بهاء در بردارنده تخمه گاو (چارپایان) و بخورشید تیز اسب, دیده اهورا مزدا; بمهر دهخدای (شهریار) ممالک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: [روز] به هر مزد (روز) رایومند و خرهمند ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: [ماه] بفروهرهای (فروردین ماه) پاکدینان ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۳ ۰۰

۱۷ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بتو ای آذر پسر اهورا, با همه آتشیها, ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بآبهای نیک و بهمه آبهای مزدا داده و بهمه گیاههای مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۰۰

۲ فقره ۱۴ شبیه فقره ۹ سنا ۱ و غیره

۳ فقره ۱۶ شبیه فقره ۱۱ سنا ۱ و غیره

۱۸ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به ما را سپند پاکِ کارگر (ورزیده) بقانون ضد دیوها، بقانون زرتشتی، بسنت کهن، بدین نیکِ مزدیسی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۱ ☉

۱۹ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بکوه اوشیدرنِ مزدا داده (و) رفاهیتِ راستی بخشنده و بهمه کوههای رفاهیتِ راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیت بخشنده مزدا داده؛ بفر کینانی مزدا داده و فر بدست نیامدنی مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین  
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به ارت نیک، به چستی (علم) نیک، به اِرتِ نیک، به رستتات نیک، بفر (و) سود مزدا داده ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۲ ☉

۲۰ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به آفرین نیکِ پارسا و به (خود) پارسا، بمرد پاکدین و به داموئیش او یمن ایزد چیر دلیر ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۳ ☉

۲۱ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: باین جاها و روستاها و چراخورها و میهنها و آبخورها و آبها و زمینها و گیاهها (رستینها) و این زمین و آن آسمان و باد پاک؛ بستاره (و) ماه (و) خُر (و) انیران جاودانی و بهمه آفریدگان خرد مقدس (سپندمینو)؛ بهمه مقدسین و مقدسات که ردان پاکِ (مقدس) اند ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۲ ☉

۲۲ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: به رد بزرگوار پاکِی؛ به ردان روز و گاهها و ماه و گنهبارها و سال که ردان پاکِی هستند در وقت هاونی (بامداد) ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۳ ☉

۲۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: [راسی] بخوشنودی سرش مقدس

۱ فقره ۱۸ شیه فقره ۱۴ یستا ۱ و غیره

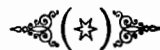
۲ رجوع شود بتوضیحات فقره ۱۶ یستا ۱

دلیر تن فرمان قوی سلاح اهورائی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین  
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بخوشنودی فروهر زرتشت سپنتمان  
پاک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین  
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بخوشنودی تو ای آذر پسر اهورا مزدا  
ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۰۰

۲۴ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان;  
بفروهرهای نخستین آموزگاران کیش; بفروهرهای نیاگان ستایش  
و نیایش و خوشنودی و آفرین ۰۰

۲۵ اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بهممه ردان یاکی ستایش و نیایش و  
خوشنودی و آفرین  
اینک آنها را چنین نذر میکنیم: بهممه نیکی دهندگان ایزدان مینوی  
و جهانی که بستایش و نیایش (برازنده) هستند از روی بهترین راستی  
امشاسپندان شهریاران خوب کنش را ما میستائیم ۰۰

۲۶ «ینگه هاتم» مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن)  
در میان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین  
مردان و این چنین زنان را ما میستائیم ۰۰



## یسنا ها \* ۵

- ۱ [ زوت ] ایدر ما میستائیم اهورا مزدا را که جانور و راستی بیافرید، آنها و گیاههای نیک بیافرید، روشنایی و بوم (زمین) و همه چیزهای نیک بیافرید، از برای شهر یاری و بزرگواری و صنعت زیبای (وی) ☉
- ۲ او را ایدون با پیشوائی ستایش کسانی که با گاو (چارپایان) آسایند میستائیم<sup>۱</sup> ☉
- ۳ او را ایدون بنامهای مقدس اهورائی (و) محبوب مزدائی میستائیم، او را باتن و جان خودمان میستائیم؛ او (و) فروهرهای مردان و زنان پاکدین را میستائیم ☉
- ۴ ایدون اردیبهشت را میستائیم، آن زیبا ترین امشاسیند، آن روشنی، آن سراسر بهی را (نیکي را) ☉
- ۵ بهمین را میستائیم و شهر یور<sup>۲</sup> و دین نیک و پاداش نیک<sup>۳</sup> و ارمیتی (سپندارمذ) نیک را ☉
- ۶ « ینگه ها تم »

---

\* این یسنا از هفت ها، یسنا ۳۷، برداشته شده است

۱ مقصود از کسانی که با گاو آسایند، کسانی هستند که چارپایان را پرستاری میکنند و از روی دستور مزدیسنی نگاهداری ستوران و همه چارپایان خرد و بزرگ سودمند را از اهل نیک میسرند

۲ در متن وهو خشر واطیو، می یسنا داس vohu xsathra آمده غالباً این امشاسیند در اوستا خشر وئیریہ می یسنا داس. وادداس xsathra vairyā نامیده شده است

۳ کلمه که به پاداش ترجمه شده بنا بر ترجمه بارتولومه Bartholomae است این کلمه در متن فسر تو داس faeratu آمده در تفسیر یهلوی سرداری ترجمه شده و از برای توضیح اسامی خرداد و امرداد افزوده اند لابد باین ترتیب خواسته اند عدد امشاسیندان را تکمیل نموده از هر شش یاد کرده باشند ولی از ذکر کلمه دین چنین بر میآید که در فقرات ۴-۵ بر شردن نامهای تمام امشاسیندان مقصود نبوده است

## یسنا ها ۶

مندرجات بیشتر فقرات ها ۶ برابر مندرجات ها ۲ میباشد رجوع شود

به ها ۲

۱ دادار اهورا مزدا را میستائیم; امشاسپندان, شهریاران نیک خوب  
کنش را میستائیم<sup>۱</sup> ☉

۲ (فرشتگان) پاك گاهها (و) ردان پاکی را میستائیم; هاونی پاك  
(و) ردپاکی را میستائیم; ساونگهی و ویسه پاك (و) رد پاکی را میستائیم;  
مهر دارنده دشتهای فراخ, هزار گوش ده هزار چشم, ایزد بنام خوانده  
شده را میستائیم; رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم<sup>۲</sup> ☉

۳ ریتوین پاك (و) رد پاکی را میستائیم; فرادت فشو و زتوم پاك (و)  
رد پاکی را میستائیم; اردیبهشت و آذر پسر اهورا مزدا را میستائیم ☉

۴ اُزیرین پاك (و) رد پاکی را میستائیم; فرادت ویر و دخیوم پاك (و)  
رد پاکی را میستائیم; سرور بزرگوار, شهریار شیدور آیم نیات نیزاسب  
را میستائیم; آبهای مزدا داده پاك را میستائیم ☉

۵ اویسروتیریم آئیمی گیته پاك (و) رد پاکی را میستائیم; فرادت ویسپم  
هوگیانی و زرتشتوم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; فروهرهای نیک  
توانای مقدس پاکدینان را میستائیم; و زنان با گروه فرزندان را میستائیم;  
ویائیریه هوشیتی را میستائیم; و ام خوب ساخته شده خوب رسته را

۱ فقرات ۱-۱۰ یسنا ۶ باستانای جمله اولی از فقره<sup>۱</sup> اولی مطابق فقرات ۱-۱۰

یسنا ۱۷ میباشد

۲ فقره ۲ شبیه است بققره<sup>۳</sup> یسنا ۱ و فقره<sup>۳</sup> یسنا ۲ و فقره<sup>۸</sup> یسنا ۴ و فقره<sup>۵</sup>

یسنا ۷

(خوب بالا را) میستائیم; و بهرام اهورا داده را میستائیم; و اوپر نات شکست دهنده را میستائیم ۰۰

۶ اُشهین پاك (و) رد پاکی را میستائیم; برجیه و نمائیه پاك (و) رد پاکی را میستائیم; سروش مقدس خوب رسته (خوب بالای) پیروزگر جهان افزای پاك (و) رد پاکی را میستائیم; رشن راست ترین را میستائیم; ارشاد جهان افزا (و) بالنده (پروراننده) جهان را میستائیم ۰۰

۷ (فرشتگان) پاك ماه (و) ردان پاکی را میستائیم; اندر ماه پاك (و) رد پاکی را میستائیم; پرمه و ویشپت پاك (و) رد پاکی را میستائیم ۱ ۰۰

۸ (فرشتگان) پاك کهنبارها (و) ردان پاکی را میستائیم; میدیوزرم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; میدیوشم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; پتیه شهیم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; ایاسرم پاك (و) رد پاکی را (هنگامی که کله) فرود آورنده و کوسفند نرها شده - میستائیم; میدیارم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; همسپتدم پاك (و) رد پاکی را میستائیم; (فرشتگان) پاك سال (و) ردان پاکی را میستائیم ۲ ۰۰

۹ همه ردان پاکی را میستائیم آنانی که سی و سه ردان پاکی هستند نزدیک پیرامون هاونی، آنان از بهترین اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته ۰۰

۱۰ اهورا و مهر، بزرگواران آسیب نیابندگان (و) پکان را میستائیم; ستارگان و ماه و خُر - با گیاه بر سم - مهر دهخدای (شهر یار) همه ممالک را میستائیم

۱ شبیه است بقره ۸ یسنا ۱ و فقره ۸ یسنا ۲ و فقره ۱۰ یسنا ۳ و فقره ۱۳ یسنا ۴ و فقره ۱۰ یسنا ۷

۲ شبیه است بقره ۹ یسنا ۱ و فقره ۹ یسنا ۲ و فقره ۱۱ یسنا ۳ و فقره ۱۴ یسنا ۴ و فقره ۱۱ یسنا ۷

[روز] هرمزد (روز) رایومند خرمند را میستائیم  
 [ماه] فوره‌های (فورور دین ماه) نیک توانای مقدس پاکدینان  
 را میستائیم<sup>۱</sup> ☉

۱۱- ترا ای آذر پسر اهورا مزدا، پاك (و) رد پاكی میستائیم، با همه آتشیها;  
 آبهای نیک بهترین مزدا داده پاك را میستائیم؛ همه آبهای مزدا داده  
 پاك را میستائیم؛ همه گیاههای مزدا داده پاك را میستائیم ☉

۱۲- ماراسپند بسیار خرمند را میستائیم؛ قانون ضد دیوها را میستائیم؛  
 قانون زرتشتی را میستائیم؛ سنت کهن را میستائیم؛ دین نیک مزدیسنی  
 را میستائیم<sup>۲</sup> ☉

۱۳- کوه اوشیدرن مزدا داده، (آن) ایزد رفاهیت راستی بخشنده را میستائیم؛  
 همه کوههای رفاهیت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیت بخشنده  
 مزدا داده پاك (و) رد پاكی را میستائیم؛ قز کیانی چیر مزدا داده  
 را میستائیم؛ قز چیر بدست نیامدنی مزدا داده را میستائیم؛ ارت نیک  
 را میستائیم، (آن) شیدور بزرگوار نیرومند خوب رسته (خوب بالای)  
 بخشا یشگر را؛ قز مزدا داده را میستائیم؛ سود مزدا داده را میستائیم ☉

۱۴- آفرین نیک پارسا را میستائیم؛ و (خود) پارسا، مرد پاك را میستائیم؛  
 داموئیش او پمن ایزد چیر دلیر را میستائیم<sup>۳</sup> ☉

۱۵- این آنها و زمینها و گیاهها را میستائیم؛ این جاها و روستاها و چراخورها

۱ شبیه است بقره<sup>۱۱</sup> یسنا ۲ و فقره<sup>۱۳</sup> یسنا ۳ و فقره<sup>۱۶</sup> یسنا ۴ و فقره<sup>۱۳</sup> یسنا ۷ بتوضیحات فقره<sup>۱۱</sup> یسنا ۱ نیز ملاحظه شود

۲ شبیه است بقره<sup>۱۳</sup> یسنا ۱ و فقره<sup>۱۳</sup> یسنا ۲ و فقره<sup>۱۵</sup> یسنا ۳ و فقره<sup>۱۸</sup> یسنا ۴ و فقره<sup>۱۵</sup> یسنا ۷

۳ فقرات ۱۴-۱۶ یسنا ۶، مطابق فقرات ۱۹-۲۱ یسنا ۷۱ میباشد

و میهن ها و آبخورها را میستائیم و دارنده این روستاها (این اراضی)  
را میستائیم آن اهورا مزدارا ۱۰

۱۶ همه بزرگترین ردان را میستائیم: (فرشتگان) روز (و) ماه (و)  
کنهبارها (و) سال را ۱۰

### [زوت و راسی]

۱۷ خرداد و امرداد را میستائیم; شیر خوشی دهنده را میستائیم سروش  
مقدس خوب رسته (خوب بالای) پیروزگر جهان افزای پاك (و)  
رد پایکی را میستائیم ۱۰

۱۸ هوم و پراهوم را میستائیم; پاداش و فروهر زرنشت سپنجان پاك را  
میستائیم; هیزم و بوی را (بخور را) میستائیم; ترا ای آذر پسر  
اهورا مزدا, پاك (و) رد پایکی میستائیم ۱۰

۱۹ فروهرهای نيك توانای مقدس پاکدینان را میستائیم ۱۰

۲۰ همه ایزدان پاك را میستائیم; همه ردان پایکی را میستائیم: هنگام ردی  
(سروری) هاوئی, هنگام ردی ساونگهی و ویسه, هنگام ردی همه  
ردان بزرگ ۱۰

۲۱ « ینکبه هاتم »

[راسی] « ینا اهووئیریو » که زوت بمن بگوید

[زوت] « امار توش اشات چیت هچا » که مرد پاکدین دانا بگوید ۱۰



## یسنا ها ۷

مندرجات بیشتر فقرات ها ۷ مطابق مندرجات ها ۳ میباشد (رجوع شود به ها ۳) و بعلاوه فقرات ۵-۱۹ مطابق فقرات ۳-۱۷ از ها ۱ و مطابق فقرات ۸-۲۲ از ها ۴ میباشد فقرات ۲۰-۲۳ مطابق فقرات ۲۳-۲۵ از ها ۴ میباشد هم چنین فقرات ۵-۱۹ از ها ۷ در فقرات ۲-۱۶ از ها ۶۶ تکرار شده است

### [زوت و راستی]

۱ «اشم و هو» راستی بهترین نیکی است (وهم مایه) سعادت است و سعادت از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار)

[زوت] از روی راستی میدهم<sup>۱</sup> خورش میزد، خرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده: از برای خوشنود ساختن اهورا مزدا (و) امشاسپندان، از برای خوشنود ساختن سروش مقدس باداش دهنده پیروزگر جهان افزا<sup>۲</sup>

۲ از روی راستی میدهم هوم و پراهوم: از برای خوشنود ساختن فروهر زرتشت سپنتهان پاک; از روی راستی میدهم هیزم (و) بوی (بخور) از برای خوشنود ساختن آذر پسر اهورا مزدا<sup>۳</sup>

۳ از روی راستی میدهم هوم از برای خوشنود ساختن آبهای نیک (و)

---

۱ فعل عمده<sup>۴</sup> این یسنا دذمی و ۶۳۹۳ از مصدر دا و سد که بمعنی دادن است مشتق میباشد رجوع شود بقره<sup>۵</sup> ۱ یسنا ۴  
کله ای که «از روی راستی» ترجمه شده در متن سد سد آمده رجوع شود بتوضیحات قره<sup>۶</sup> ۱ یسنا ۲

آبهای نیک مزدا داده؛ از روی راستی میدهم آب هوم، از روی راستی میدهم شیر روان، از روی راستی میدهم گیاه هذائئیتا که از روی راستی گذاشته شده؛ از برای خوشنود ساختن آبهای مزدا داده ۵

۴ از روی راستی میدهم برسم بازور (و) با کشتی (برسم) از روی راستی گسترده شده؛ از برای خوشنود ساختن امشاسپندان؛ از روی راستی میدهم سخن (راجع به) پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک؛ از روی راستی میدهم سرودگاتها؛ از روی راستی میدهم فرمان (ایزدی) نیک بجای آورده شده؛ از روی راستی میدهم بهره زندگی (دیگر سرا) و پاکی و نماز رد پسندردان<sup>۱</sup> از برای خوشنود ساختن ایزدان پاك مینوی (و) جهان و از برای خوشنود ساختن روان خویش ۵

۵ از روی راستی میدهم به (فرشتگان) گاهها، ردان پاکی؛ از روی راستی میدهم به هاونی پاك (و) رد پاکی، از روی راستی میدهم به ساونگی و ویسه پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به مهر دارنده دشتهای فرانخ، هزار گوش ده هزار چشم، ایزدی که بنام خواننده شده (و) رام چراگاه خوب بخشنده ۵

۶ از روی راستی میدهم به ریبتوین پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به فرادت فشو و زتوم پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به اردیبهشت و آذر اهورا مزدا ۵

۷ از روی راستی میدهم به ازیرین پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به فرادت ویر و دخیوم پاك (و) رد پاکی؛ از روی راستی میدهم به سرور بزرگوار نیات آیم و آبهای مزدا داده ۵

۸ از روی راستی میدهم به اویسروتیرم آئی گیه پاك (و) رد پاکی؛

از روی راستی میدهم به فرادت ویسپم هوجیانی و زرتشتوم پاك (و) رد یاکي؛ از روی راستی میدهم به فروهرهای پاکدینان و زنان باگروه فرزندان و یائیریه هوشیتی و آم خوب ساخته شده خوب رسته (خوب بالا) و به بهرام اهورا داده و به او برنات شکست دهند. ۰۰

۹ از روی راستی میدهم به اشمین پاك (و) رد یاکي؛ از روی راستی میدهم به برجیه و نمانیه پاك (و) رد یاکي؛ از روی راستی میدهم به سروش مقدس پاداش دهنده پیروزگر جهان افزا (و) برشن راست ترین و بارشناد جهان افزا (و) بالنده (پروراننده) جهان ۰۰

۱۰ از روی راستی میدهم به (فرشتگان) ماه، ردان یاکي؛ به اندر ماه پاك (و) رد یاکي؛ به بر ماه و ویشیت پاك (و) رد یاکي ۱ ۰۰

۱۱ از روی راستی میدهم به (فرشتگان) گنهبهارها، ردان یاکي؛ به میدیوزرم پاك و رد یاکي؛ از روی راستی میدهم به میدیوشم پاك (و) رد یاکي؛ از روی راستی میدهم به پتیه شهیم پاك (و) رد یاکي؛ از روی راستی میدهم به ایاسرم پاك (و) رد یاکي- (هنگامی که) گله فرود آورنده و گوسفند نرها شده- از روی راستی میدهم به میدیارم پاك (و) رد یاکي؛ از روی راستی میدهم به همسپتمدم پاك (و) رد یاکي از روی راستی میدهم به (فرشتگان) سال ردان یاکي ۲ ۰۰

۱۲ از روی راستی میدهم بهمه این ردان که سی و سه ردان یاکي هستند نزدیک بیرامون هاونی آنان از بهترین اشا (راستی و یاکي) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته ۰۰

۱ شیه بقره ۸ یسنا ۱ و فقره ۸ یسنا ۲ و فقره ۱۰ یسنا ۳ و فقره ۱۳ یسنا ۴ و فقره ۷ یسنا ۶

۲ شیه بقره ۹ یسنا ۱ و فقره ۹ یسنا ۲ و فقره ۱۱ یسنا ۳ و فقره ۱۴ یسنا ۴ و فقره ۸ یسنا ۶

۱۳ از روی راستی میدهم به اهورا (و) مهر، بزرگواران، آسیب نیابندگان  
 پاکان و ستارگان آفریدگان خرد مقدس و ستاره تشر را بوند خرهمند  
 و ماه در بر دارنده نخمه گاو (چارپایان) و خورشید تیز اسب، دیده  
 اهورا مزدا، به مهر دهخدای (شهر یار) ممالک;

از روی راستی میدهم [روز] به هر مزد (روز) را بومند خرهمند;  
 از روی راستی میدهم [ماه] به فروهرهای (فروردین ماه) پاکدینان ۱ ۵۵

۱۴ از روی راستی میدهم بتو ای آذر پسر اهورا مزدا، همه آتوها: از روی  
 راستی میدهم بآبهای نیک و همه آبهای مزدا داده و همه گیاههای  
 مزدا داده ۵۵

۱۵ از روی راستی میدهم به ماراسیند پاک کارگر (ورزیده); به قانون  
 ضد دیوها; به قانون زرتشتی، به سنت کهن، به دین نیک مزدیسنی ۲ ۵۵

۱۶ از روی راستی میدهم بکوه اوشیدرن مزدا داده (و) رفاهیت راستی  
 بخشنده و همه کوههای رفاهیت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیت  
 بخشنده مزدا داده و به فرزگیانی مزدا داده و به فرز بدست نیامدنی  
 مزدا داده;

از روی راستی میدهم به ارت نیک، به چیستی نیک، به ارت نیک،  
 به رستمات نیک به فرز (و) به سود مزدا داده ۵۵

۱۷ از روی راستی میدهم به آفرین نیک یارسا و به (خود) یارسا (و)  
 بمرد پاکدین و به داموئیش او یمن ایزد چیر دلیر ۵۵

۱۸ از روی راستی میدهم باین جاها و روستاها و چراخورها و میهنها  
 و آبخورها و آبها و زمینها و گیاهها (رُستنیها) و ایر زمین و آن آسمان

۱ شیه بقره ۱۱ یسنا ۱ و فقره ۱۱ یسنا ۲ و فقره ۱۳ یسنا ۳ و فقره ۱۶ یسنا ۴

و فقره ۱۰ یسنا ۶

۲ شیه فقره ۱۳ یسنا ۱ و فقره ۱۳ یسنا ۲ و فقره ۱۵ یسنا ۳ و فقره ۱۸ یسنا ۴

و فقره ۱۲ یسنا ۶

و باد ياك (و) ستاره (و) ماه (و) خُر (و) انيران جاودانی و همه  
آفریدگان خرد مقدس (سپند مینو)، بمقدسین و مقدسات که ردان  
پاکی (تقدس) اند<sup>۱</sup> ۰۰

۱۹ از روی راستی میدهم به رد بزرگوار پاکی؛ به ردان روز و گاهها و ماه  
و گنهبهارها و سال که ردان پاکی هستند در وقت هاوئی (بامداد) ۰۰

۲۰ از روی راستی میدهم [زوت و راسپی]: خورش میزد، خرداد (و)  
امرداد (و) شیر خوشی دهند: از برای خوشنود ساختن سروش مقدس  
دلیر تن فرمان قوی سلاح اهورائی، ایزد بنام خوانده شده<sup>۲</sup> ۰۰

۲۱ از روی راستی میدهم هوم و پراهوم: از برای خوشنود ساختن فروهر  
زرتشت سپنتهان ياك، ایزد بنام خوانده شده؛ از روی راستی میدهم  
هیزم (و) بوی (بخور) از برای خوشنود ساختن تو ای آذر پسر  
اهورا مزدا، ایزد بنام خوانده شده

از روی راستی میدهم خورش میزد، خرداد (و) امرداد . . . .  
۰۰ (دوبار)<sup>۳</sup> ۰۰

۲۲ از روی راستی میدهم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدیشان؛ بفروهرهای  
نخستین آموزگاران کیش؛ بفروهرهای نیاگان ۰۰

۲۳ از روی راستی میدهم بهمه ردان پاکی؛ از روی راستی میدهم بهمه  
نیکی دهندگان، ایزدان مینوی و جهانی که بستایش و نیایش (برازنده)  
هستند از روی بهترین راستی ۰۰

۱ شیه فقره ۱۶ یسنا ۱ و فقره ۱۶ یسنا ۲ و فقره ۱۸ یسنا ۳ و فقره ۲۱ یسنا ۴  
و فقره ۱۸ یسنا ۶

۲ فقرات ۲۰-۲۳ شیه فقرات ۲۰-۲۳ یسنا ۳ میباشد

۳ فقرات ۲۰-۲۱ باید دو بار تکرار شود



# یسناها ۸

[زوت وراسیی]

۱ اشم وهو . . . (سه بار)

از روی راستی میدهم خورش میزد، خرداد (و) امرداد (و) شیر خوشی دهنده، هوم و پراهوم، هیزم و بوی (بخور) از برای آفرین خوانی اهورا مزدا، اهون وئیریه، سخن درست گفته شده، آفرین نیک پارسا، داموئیش اویمن چیر، هوم و منتترا<sup>۱</sup> و زرتشت پاك از روی راستی بسوی ما آید<sup>۲</sup> ۵۵

۲ [راسیی] بخورید شما ای مردان این میزد را، ای کسانی که آن را بواسطه پاکتی و درستکاری<sup>۳</sup> بخود ارزانی داشتید ۵۵

۳ [زوت] ای امشاسپندان، ای دین مزدیسنی ای بهان نر و بهان ماده<sup>۴</sup> و ای زورها، کسی که در میان این مزدیسنان خود را مزدا پرست خوانده (و) پیرو اشا شمرده (اما) با جادو جهان راستی را ویران کند، او را بنمایانید (نشان بدهید بها) شما ای آبها و گیاهها و زورها ۵۵

۱ منشر ۵۵۶۸۵ غالباً با کلمه سینت دده ۵۵۶۹۳ آمده (mathra spenta) یعنی کلام مقدس در فارسی ماراسپند و ماراسپند و مهراسپند و مهراسپند گویند رجوع شود با آغاز مقاله آذرباد مهراسپندان در جلد خرده اوستا بقره ۲۶ یسنا ۷ و بتوضیحات آن ملاحظه شود راجع باسامی امشاسپندان خرداد و امرداد که نگاهبانان آب و گیاه میباشند بتوضیحات فقره ۱ یسنا ۳ نگاه کنید

۲ در خصوص این جمله اخیر بتوضیحات جمله اولی از فقره ۲۴ یسنا ۷ ملاحظه شود

۳ بجای کلمه درستکاری فررتی ۵۵۶۹۳ frēreti آمده که در تفسیر پهلوی فرانا مشن ترجمه شده است مرکب است از کلمات فر ۵۵۶۸۵ fra و یرتی ۵۵۶۹۳ یرتی ereti

۴ بهان نر ۵۵۶۹۳ = vanhu و هو واطش ۵۵۶۹۳ vohu میباشد که در پهلوی و فارسی وه و به گوئیم از این بهان یا نیگان مذکر و مؤنث فرشتگان اراده کرده اند چنانکه میدانیم فرشتگان برخی مذکر و برخی دیگر مؤنث اند مثلاً در میان امشاسپندان، چنانکه در توضیحات فقره ۴ از یسنا ۴ گفتیم، سه تن از آنان مذکر و سه تن دیگر مؤنث اند همچنین در فقره فوق «دین» (دئما دسنا ۵۵) و «زور» (زاوئرا ۵۵۶۸۵) که هر دو از ایزدان دانسته شده و از آنان درخواست گردیده که سر کسانی که خود را مزدا پرست و پیرو اشا یعنی قانون راستی و درستی مینامند اما بجادوئی میردازند فاش کنند هر دو مؤنث هستند

۴ و کسی که در میان این مزدیسنان بُرنا (بالغ) از برگرفتن این سخن که از او خواسته شده نکفت بر او جرم جادو گری وارد آید<sup>۱</sup> اشم وهو . . . (سه و چهار بار)  
یتاهو وئیریو . . . (دوبار) ۰۰

۵ بشود بکام و بخواهنش (خود) تو ای اهورا مزدا بآفریدگان خود شهر یاری کنی باراده خود (بخواهنش خود) بآنها، بخواهنش خود بگیاهاها، بخواهنش خود بهممه بهان راست نژاد بر راست شهر یاری (توانائی) دهید (و) بدروغ ناتوانائی ۲ ۰۰

۶ کامروا باد راست، ناکام باد دروغ، سپری شده، بر انداخته شده، زدوده شده از آفرینش خرد مقدس (سپند مینو)، برده (و) ناکام (باد) ۰۰

۷ بر انگیزانم من زرتشت، اینک سران خان و مانها و دهها و شهرها و ممالک را که بحسب دین اهورائی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند ۰۰  
۸ [راسپی] فراخی و خواری (سهولت، رفاهیت) آرزومندم از برای سراسر آفرینش راست، تنگی و دشواری آرزومندم از برای سراسر آفرینش ناپاک (دروغ) ۰۰

۹ اشم وهو . . . (سه بار)

بخوشنودی هوم راستی پرور ستائیدن و نیایش کردن و خوشنود ساختن و آفرین خواندن

[زوت] «یتاهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[راسپی] «یتاهو وئیریو» که او زوت بمن بگوید

[زوت] «آرتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ۰۰

۱ سخنی که یک زرتشتی بالغ و مکلف (برنا) باید تکرار کند و اگر نکرد دلیل اینان متزلزل و وجدان ناپاک اوست و او را مستوجب سزای جادوگری میسازد همان قهره فوق است: ای امشاسپندان، ای دین مزدیسنی . . .

۲ فقرات ۵-۷ این یسناسا در یسناسا ۶۰ فقرات ۸-۱۰ و در یسناسا ۷۱ فقرات ۲۶-۲۸ و فقرات ۵-۸ آن در یسناسا ۱۱ فقرات ۱۲-۱۵ و در یسناسا ۵۲ فقرات ۵-۸ و در یسناسا ۶۸ فقرات ۱۶-۱۹ نیز موجود است

# یسناها ۹

(هوم یشت)

- Spiegel راجع بترجمه هوم یشت (یسنا ۹-۱۱) گذشته از ترجمه اشپیکل  
Darmesteter, میلز Mills (S.B.E. Vol. XXXI) و دهارله De Harlez  
بترجمه های ذیل نیز ملاحظه شود:  
Über die Metrik des Yüngerer Avesta von Geldner; Tübingen 1877, S. 120-162  
گلدنر فقط یسنا ۹ و یسنا ۱۰ را ترجمه کرده است  
Essays on the Sacred Language, Writings, and Religion of the Parsis by Haug,  
second edition edited by West; London 1878, p. 175-185.  
Avesta Reader: Texts, Notes, Glossary and Index by H. Reichelt; Strassburg 1911,  
ریخت فقط یسنا ۹ و یسنا ۱۱ را ترجمه کرده است pp. 94-100 and 170-171  
Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, by I. J. S. Taraporewala,  
Calcutta 1922, pp. 2-50.  
The Pahlavi Version of Yasna IX, edited and translated by Manekji Bamanji Davar,  
Leipzig 1904.  
Neryosang's Sanskrit version of the Hōm Yašt (Yasna IX-XI), translated by J. M.  
Unvala, Vienna 1924.  
Die Zoroastrische Religion (Das Avesta) von K. Geldner; in Religionsgeschichtliches  
Lesebuch von Bertholet Zweite Auflage, Heft I, Tübingen 1926, S. 25-27.  
Die Yäšt's des Avesta übersetzt und eingeleitet von Herman Lommel, Göttingen 1927,  
S. 187-195.  
Yasna XI: Petite Étude de philologie éranienne par Guillaume Bang; Bruxelles 1889  
Extrait des Bulletins de l'Académie royale de Belgique, 3me Série, t. XVIII,  
No. 8; 1889.  
Yasna 10, 1-7 und Yasna 9, 11 von Bartholomae im Grundriss der Iranischen  
Philologie, I Band, Abteilung, S. 241-243.  
Yasna II Notes; Avesta Reader, First Series, by Williams Jackson; Stuttgart 1893,  
p. 37.  
The Pahlavi Text of the Yasna IX transcribed by Mills, published in the Journal  
of the Royal Asiatic Society, London 1900, 511-528 and in the Journal of the  
American Oriental Society, New York 23, 1-8, translated in JRAS. 103,  
313-324 and in JAOS. 24, 66-76.  
The Pahlavi Text of the Yasna X, translated by Mills, published in Zeitschrift der  
Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, Leipzig 56, 117-122, translated in  
JRAS. 1903, 495-512.  
The transcribed Pahlavi Text of the Yasna XI, published and translated in ZDMG.  
26, 453-460, by Hübschmann, in ZDMG. 56, 516-520 and in JRAS. 1904,  
75-82, by Mills.

۱ در هاونگاه (بامدادان) هوم برآمد زرتشت که پیرامون آتش پاك ميكردا و گاتها میسرایید از او پرسید زرتشت: ای مرد که هستی تو که مرا در سراسر خاکی جهان نیکو ترین بدیدار میائی، با جان درخشان و بمرگ خویش ۲ ☉

۲ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاك دور دارنده مرگ: ۳ من ای زرتشت، هوم پاك دور دارنده مرگ هستم آن من بخواه (از آن من بجوی)، ای سپنتهان، مرا از برای اشامیدن آماده ساز؛ ۴ بستای مرا بستایش، آنچنان که مرا پس از این سوشیاتها خواهند ستائید ☉

۳ بدو گفت زرتشت: نماز (درو) بهوم - که ترا نخستین بار، ای هوم، در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت، کدام پاداش باو داده شد، چه نيك بختی باورسید؟ ☉

۱ در تفسیر پهلوی و توضیحات آن آمده: « در هنگامی که زرتشت آتشدان را می‌شت » مقصود این است در بامداد زرتشت در آتشکده در کار آراستن آذر مقدس و سرودن گاتها بود که ناگاه هوم خود را باو نمود

۲ جان = گیه = سده یعنی زندگی یا بعبارت دیگر هستی. بمرگ = آمش = سده یعنی جاودانی و آسیب نیافتنی

۳ دور دارنده مرگ = دورواوش و دوساوش dūraoša این صفت مرکب است از صفت دُور و دُور که در فرس هخامنشی و پهلوی و فارسی نیز دور گوئیم و از کله : هوش سَطِط (اوشه سَطِط) که در پهلوی (سده) و در فارسی هوش شده و بمعنی مرگ است و بهمین معنی در ادبیات فارسی باقی است (رجوع شود بمقاله هوشبام در خرده اوستا) در تفسیر پهلوی یستا ۹ راجع باین کله در توضیحات نوشته اند: که از روان مردمان مرگ (هوش) دور برد روشن گفت بمرگی (آهوشی) به هوم بود روشن یکی از مفسرین اوستاست مکرراً نامش در تفسیر پهلوی (زند) یاد شده است

۴ در متن سده (از خوار سده = خوردن) آمده که بمعنی خوردن است این کله در اوستا چنانکه کله خوردن در فارسی از برای آشامیدن و خوردن هردو استعمال شده است از برای کله آماده ساختن در متن سده از فعل هو «hov» بمعنی فشردن است در پهلوی هونتن hunitan نریوسنگ در ترجمه سانسکریت یستا کلمه مذکور را در سانسکریت آماده ساختن ترجمه نموده است یعنی گیاه هوم را فشرد و شبره آن را از برای نوشیدن حاضر و آماده کردن

۵ در تفسیر پهلوی کله سوشیات سودمند ترجمه شده است از آن رهنمایان آینده دین اراده شده است

۴ آنگاه بمن یاسخ گفست این هوم پاک، دور دارندهٔ مرگ: ویونگهان مرا نخستین بار در میان مردمان خاک‌پا جهان آماده ساخت؛ این پاداش باو داده شد، این نیک بختی باو رسید که او را یسری زائیده شد، آن جمشید دارندهٔ ره خوب،<sup>۱</sup> خرهمندترین در میان مردمان زائیده شده (و) خورشید سان نگران،<sup>۲</sup> کسی که در شهر یاری خود جانور و مردم را غردنی ساخت، آب (و) گیاه را نخشکیدی، خوردنی را خورش نکاستی<sup>۳</sup> ☉

۵ در (هنگام) شهر یاری جم دلیر نه سرما بود نه گرما، نه پیری بود نه مرگ، نه رشک دیو آفریده، پدر و پسر، هر یک از آنان، بصورتِ ظاهر پانزده ساله میگردیدند<sup>۴</sup> در مدتی که جم دارندهٔ ره خوب، یسر ویونگهان شهر یاری میکرد ☉

۱ دارندهٔ ره خوب صفت مخصوص جمشید است در اوستا هونو «هونکلاسه hvathwa» این صفت مرکب است از هو hu و هنی که بمعنی خوب است و از و تو و تو «هونکلاسه» که بمعنی دسته و گروه و گله و ره است که هم از برای گروه مردان استعمال شده و هم از برای ره و گله چار پایان چنانکه در فقرات ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ تیر یشت این صفت در تفسیر پهلوی (زند) هورمک پشو شده و در توضیحات افزوده اند: کوش (یعنی که جمشید) رهک مردمان و رهک کوسیندان (چار پایان) درست داشت بقرهٔ ۹۴ ائوگندتچا نیز ملاحظه شود

۲ خورشید سان نگران یا خور آسایننده در متن هور دَرس «هوانده» hvare.daresa این صفت مرکب است از کلمات هور «هوانده» hvar هور (خورشید) و دَرس «هوانده» که بمعنی نگاه و بینش است از فعل دَرس «هوانده» (دیدن) در رام یشت فقرهٔ ۱۶ همین صفت از برای جمشید آورده شده است در تفسیر پهلوی همان معنی فوق باین صفت داده شده و در توضیح افزوده اند هو چشم توم یعنی خوب چشم یا نیک نظر در مقابل بد چشم که امروزه معمولاً شور چشم میگوئیم این صفت در کتاب شکند گانیک و جر در فصل ۱ در فقرات ۵۶-۵۷ چنین بیان شده است: «کسی که همهٔ آفریدگان نیک را بچشم خوب بنگرد چشم او ی چشم خورشید است، چه خورشید همه آفریدگان را بخوب چشمی نگاهبان و آراينده است»

۳ در تفسیر پهلوی جمله اخیر چنین توضیح داده شده: چون یکی (از خورشها) خورده میشده دیگر بجای آن میآمده

۴ نظر باینکه در عهد جمشید پیری وجود نداشت همه مردم بصورت ظاهر جوان پانزده ساله مینمودند در میان پدر یا پسر بحسب ظاهر تفاوت سن دیده نمیشد پانزده سالگی در اوستا آغاز جوانی شمرده شده است رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۶۸ و بقرهٔ نیرنگ کشتی بستن در خرده اوستا ص ۶۵-۶۶

۶ که تُرا دیگر بار، ای هوم، درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت،  
کدام پاداش باو داده شد، چه نیک بختی باو رسید؟ ۰۰

۷ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاكِ دور دارندهِ مرگ: آبتین مرا دوم  
بار درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت؛ این پاداش باو داده شد،  
این نیک بختی باو رسید که او را پسری زائیده شد، فریدون، از  
خاندان توانا ۰۰

۸ کسی که زد (کشت) ازدهاک سه پوزه،<sup>۱</sup> سه کله، شش چشم<sup>۲</sup> هزار  
چستی دارنده؛ دیو دروغ بسیار زورمند، آسیب جهان (و) خبیث  
(دُروند)،<sup>۳</sup> آن بسیار زورمند ترین دروغی که اهریمن ساخت بر  
ضد خاکی جهان از برای مرگ جهان راستی ۰۰

۹ که تُرا سومین بار، ای هوم، درمیان مردمان خاکی جهان آماده ساخت،  
کدام پاداش باو داده شد، چه نیک بختی باو رسید؟ ۰۰

۱ بجای کله پوزه در متن زَنَفَن (زفر) آمده و در پهلوئی  
زفر شده زَفَر در اشعار قدماء بسیار آمده و بمعنی دهان است بخصوصه دهان جانوران  
در ادبیات فارسی نیز غالباً از برای دهان ازدها استعمال شده است در مهریشت فقره ۱۲۹  
زربنوزفر زرفرد، Zaranyō Zafar یعنی زرین زفر از برای ناوک تبر استعمال  
شده است صفت سه پوزه یا سه زفر صفت مخصوص ازدهاک (ضحاک) میباشد در آبان یشت  
فقره ۲۹ و رام یشت فقره ۱۹ و زامیاد یشت فقرات ۴۷-۵۰ همین صفت از برای ضحاک  
آورده شده و بعلاوه صفات دیگر شیهه فقره ۸ یسناسا ۹، در فقره ۳۴ از آبان یشت و در فقره ۲۴  
از رام یشت و در فقره ۳۷ زامیاد یشت بهمه این صفات برمیخوریم در این جا بی مناسبت نیست  
که یادآور شویم از برای یوزه سگ انت مخصوصی است: ستن Staman ۰۰ چنانکه در  
فرکرد ۱۳ و ندیداد فقره ۳۰ آمده است

۲ کلماتی که در اوستا از برای سرو چشم و گردن و دست و پای دروغپرستان و دیوها  
و کلبه آفریدگان بدو اهریمنی استعمال شده غیر از کلماتی است که از برای همین اعضاء و جوارح  
خدا پرستان و فرشتگان و کلبه آفرینش ایزدی بکار رفته است رجوع شود بمقاله «لغات ایزدی  
و اهریمنی» در انجام یسناسا ۲۷

۳ لغت دُروند که در ادبیات زرتشتیان معروف است در گاتها در گونت و در  
و در قسمتهای دیگر اوستا درونت و دروستا دروغ، دوستار دروغ در مقابل  
آشون و دروستا که بمعنی طرفدار راستی و دوستار درستی است

۱۰ آنگاه بمن یاسخ گفت این هوم پاک، دور دارنده مرک: انترط، سود خواستارترین سام سوم بار مرا در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت؛ این پاداش باو داده شد، این نیک بختی باو رسید که اورا دو پسر زائیده شدند، اورواخشیه و کرشاسب؛ آن اولی يك داور و قانون آرا؛ آن دیگری يك زبردست، جوان کیسور گرزور<sup>۱</sup> ۰

۱۱ کسی که زد (کشت) اژی شاخدار<sup>۲</sup> را که اسبها فرو میبرد (می او بارید= می بلعید)، مردها فرو میبرد، آن زهر آلود زرد رنگ، از او

۱ صفات کیشو 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 از کله کیش 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 (کیس) و گندور 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «سلا» از کله گند 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 گرز که یعنی کیسو یا کبس دارنده و گرزور یا گرز دارنده است از صفات مخصوص کرشاسب است در هر جای از اوستا که از این بل نامور یاد شده با همین صفات آمده است

۲ اژی 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 در سانسکریت آهی ahi یعنی مار آمده است در فرگرد ۱ و ندیداد فقره ۲ مارهای سرخ در آریاویدج از آفریدگان اهریمن شرده شده اند در فقرات ۵-۶ از فرگرد ۱۴ و ندیداد در جزو سنگیث و وزغ و مور و یزدو و مگس از مار (اژی) اسم برده شده و با صفت اودروترس 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 udarō thrasa آمده یعنی بروی شکم رونده همچنین در فقره ۶۵ از فرگرد ۱۸ و ندیداد مار (اژی) با صفت خشوئو 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 Xšvaēwa آمده که یعنی زود خزنده و تند رونده است در تفسیر پهلوی اژی شیاک 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 شده و در توضیحات افزوده شده مارشیاک 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 و 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 اگون در فارسی مار شیا گوئیم فخر گزگانی در داستان ویس و رامین گوید:

سر دیوار او بر مارشیا جهان از زخم آنها ناشکیبا

کله شیا که در فرهنگهای فارسی بمعنی افعی ضبط شده در واقع صفت مار است همچنین اژی در اوستا اسم يك جانور بزرگ و مهیب اهریمنی است همان است که در فارسی ازدها یا ازدر گوئیم در فقره فوق ازدر با صفت سرور 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «سلا» آمده این صفت از کله سرو 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 srū که بمعنی شاخ جانور است چنانکه در بهرام یشت فقره ۷ و از فعل بر 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 بردن ترکیب یافته است سرو نیز بمعنی ناخن است چنانکه در فرگرد ۳ و ندیداد فقره ۱۴ و غیره آمده است سرو در ادبیات فارسی باقی و بمعنی شاخ جانوران است:

ز نور تابش خورشید لعل فام شود سروی آهوی دشتی چو آتشین خلخال (ازرقی) در فقره فوق ازدهای شاخدار جانور اهریمنی است که بدست یل نامور کرشاسب گشته گردید همچنین در فقره ۴۳ زامیاد یشت سناویزک 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «سوس» که یکی از رقبای کرشاسب و بدست وی گشته گشته نیز از تخمه و نژاد شاخدار نامیده شده است (سروزن 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «سز» شکست یافتن ازدهای شاخدار بدست کرشاسب اشاره بچیز شدن بر دیو بدکنش و اهریمن تبه کار است در قصر داریوش بزرگ (داریوش اول ۵۲۱-۴۸۵ پیش از مسیح) در پارس تحت جشید

زهر زردوش به بلندی يك نیزه روان بود که بر او گرشاسب در (دیک) آهنین در زمان نیمروز خوراک می بخند و این زیانکار را گرم شد و عرق (خوی) ریخت ناگهان او از زیر (دیک) آهنین فراز آمد، آب جوشان را پیرا کند، گرشاسب مردمنش ترسان بکنار ناخت ☉

۱۲ که ترا چهارمین بار، ای هوم، در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت، کدام پاداش باو داده شد، چه نیک بختی باورسید؟ ☉

۱۳ آنگاه بمن پاسخ گفت این هوم پاک، دور دارنده مرگ: پوروشسپ<sup>۱</sup> مرا چهارم بار در میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت؛ این پاداش باو داده شد، این نیک بختی باو رسید که تو از برای او زائیده شدی، تو ای زرتشت پاک از خاندان پوروشسپ، ضد دیوها، (و) اهورا کیش ☉

۱۴ ای نامور در آریا و یج<sup>۲</sup> تو ای زرتشت، نخستین بار اهون وئیریه چهار بار بامرعات درنگ بسرودی نیمه دومی را بسرایشی بلندتر<sup>۳</sup> ☉

(یرسپولیس) در جزو حجاری و نقوش آنجا جانوران باشاخ و پر بسیار مهیب زشت بیکر دیده میشوند. داربوش با دست چپ شاخ جانور اهریمنی گرفته با دست راست دشنه بهیگه آن فرو میبرد این نقوش بخوبی یاد آور آئین زرتشتی است و نشان میدهد که چگونگی شاهنشاه یارسا و نیک به بدی دست یافته جانوری را که نایبده اهریمن است درهم شکست و باین وسیله در مقابل بیروزهای مادی شاهنشاه پیروزی معنوی او را نیز مجسم ساخته اند

۱ پوروشسپ 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 Pourušaspa این اسم مرکب است از صفت پشروش 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 که بمعنی پیراست چنانکه در وندیداد فرگرد ۷ فقره ۵۷ آمده است و از کلمه اسب پوروشسپ که بمعنی دارنده اسب پیراست پدر زرتشت است در آبان یشت فقره ۱۸ زرتشت یسر پوروشسپ نامیده شده است همچنین در فرگرد ۱۹ وندیداد در فقرات ۴ و ۶ و ۴۶ مسعودی در سراج الذهب جلد دوم ص ۱۲۳ در سلسله نسب پیغمبر ایران نام پدر زرتشت را پوروشسپ ضبط کرده است راجع بسلسله نسب زرتشت به بندش باب ۳۲ و به زاد سپرم باب ۱۳ فقره ۶ و بدینکرد کتاب هفتم فصل ۲ فقره ۷۰ نیز ملاحظه شود

۲ ایران و یج سرودند و یسر رجوع شود بقالہ آن ص ۳۳-۵۲

۳ اهون وئیریه همان دعای معروف ینا اهو وئیریه میباشد که در جلد خرده اوستا از آن سخن داشتیم در وندیداد فرگرد ۱۰ در فقره ۱۱ ینا اهو وئیریه سرودی است که باید چهار بار خوانده شود (پشروش آسروت 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 = Cāthrusāmṛūta = چهار بار گفتنی) ینا اهو دعائی است مرکب از سه فرد شعر در هنگام سرودن باید وزن شعر را منظور داشت و بجائی که باید درنگ نمود

۱۵ نودر زمین پنهان کردی همه دیوها را، ای زرتشت، که پیش از آن بصورت مردان بروی این زمین میگشتند،<sup>۱</sup> (توای) کسی که زورمند ترین، کسی که دلیر ترین، کسی که تخشا ترین، کسی که تند ترین، کسی که پیروزگر ترین شدی در میان آفریدگان مینویان ☉

۱۶ آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) بهوم، بهوم نیک، بهوم خوب آفریده شده، راست آفریده شده، نیک درمان دهنده خوب اندام، خوب گمش پیروزگر، زردگون نرم ناک، (شاخه) چون خوردنش بهترین و از برای روان راه جوی ترین (است) ☉

۱۷ فرود (باینجا) خوانم ای (هوم) زرین نشاء ترا، اینجا جرأت، اینجا پیروزی، اینجا درستی، اینجا درمان، اینجا افزایش، این جا بالندگی، اینجا زور همه تن، اینجا فرزاندگی از هرگونه (انواع علوم)<sup>۲</sup>

فرود (باینجا) از این رو (خواستارم) تا در جهان (مانند) شهریار کامروا<sup>۳</sup> در آیم، در همشکننده ستیزه، شکست دهنده دروغ (باشم) ☉

۱۸ فرود از این رو (خواستارم) تا اینکه ستیزه (دشمنی و بدخواهی و کینه) همه بدخواهان را در همشکنم (چه) از دیوان و مردمان، (چه) از

۱ مقصود از دیوها، چنانکه ریخت Reichelt مینوسد، اُمرای و پیشوایان دیو یسناسا میباشند که در گاتها باسم اوسیک «دند» (اوسیج «دند») usig و کوی «دند» Kavi و کرین و سلسوس Karapan زرتشت از آنان نام برده است از این پس از گراه کنندگان شمرده شده اند (رجوع شود به Avesta Reader, p. 98) بجلد دوم یستها ص ۲۱۸ نیز ملاحظه شود

۲ کله ای که «فرود» ترجمه شده و از برای فهم معنی در جلات دیگر همین فقره هشت بار دیگر به «اینجا» تکرار گردیده در متن فی ۱۱۱ آمده که بمعنی فرود و یائین است در جزو ضمایم در سربیک دسته از کلیات اوستائی و فارسی هم دیده میشود از آنجمله است کله نبدائی «بهوم» که در فارسی نهادن شده، بمعنی فرود گذاشتن است

۳ کله ای که به «شهریار کامروا» ترجمه شده در متن وسو خشترا واسدوچا، «کامک ختای» ترجمه شده بارتولومه Bartholomae این کله را که در فقره ۲۵ همین یسناسا آمده بمعنی «مستقل» گرفته است و این معنی در هر دو موضع مناسب است



بزایندگان ( بزمان زاینده ) پسران نامور ( و ) فرزندان یارسا دهد , هوم  
بآ نانی که بمیل در آموزش نسک نشینند تقدس و فرزاتگی بخشند ۱ ॐ

۲۳ هوم بآن کنیزانی ( دخترانی ) که دیر زمانی شوهر نکرده نشستند يك  
شوهر پیمانسانس بخشد بهحض اینکه خواهش شود ( از آن ) خردمند ॐ

۲۴ هوم ( بود ) آن که کرسائی را از شهر یاری برانداخت, ۲ کسی که از

۱ نسک-اسدوس naska اوستا مقصود است دوره کامل آن بیست و يك نسک یا کتاب

بوده است

۲ کرسائی و کرسائی در Keresāni در قرة ۲۴ یسنا ۹ شهر یاری است مخالف مزدیسنا  
کسی است که روا نمیداشت آتربان یعنی پیشوای دین در مملکت تعلیمات دینی انتشار دهد  
هوم دست این دشمن آتین را از شهر یاری کوتاه نمود در وید کتاب مقدس برهمنات ,  
کرسانو Krsānu در جهان مینوی نگهبان سوم (= هوم) خوانده شده است شکی نیست که  
کرسانو و کرسائی هر دو یکی است جز اینکه این یاسیان سوم در وید دشمن هوم است در  
اوستا تعریف تقیض وید و اوستا راجع بیک اسم مایه اشتباه دهارله De Harlez شده دست ای  
از ناموران ایرانیان را از آنجمله کرسائی را غیر از گروه مینویان برهمنان پنداشته است:  
De l'Exégèse et de la correction des textes avestiques par De Harlez; Leipzig  
1888, pp. 82-88 et 108 بسا در اوستا جنبه ملکوتی پروردگاران برهمنان بجنبه اهریمنی  
تعبیر یافته و بسا مینویان هندوان نزد ایرانیان نامورانی شده اند باوجود این تباین آبخشور جمله  
یکی است رجوع شود به Amesā Spenta, von Bernard Geiger, Wien 1916 S. 46-47  
نظایر اینگونه تغییرات در مزدیسنا بسیار است

کرسائی در تفسیر پهلوی یسنا کرسایک Karsyāk و بنا برقرات دیگر کلسیاک Kalasyākā  
شده قرأت درست آن باید کلسیاک Kilisyāk باشد زیراوسنگ در تفسیر سانسکریت یسنا این کله  
را کلسیاکه Kalasyākāh نوشته و از برای توضیح افزوده: آنان ترسا دین ( tarsākādīniḥ )  
میباشند چنانکه یداست کلسیا که از کله یونانی ekklesia آمده بمعنی پرستشگاه عیسویان و ترسا  
بمعنی عیسوی است بنا بر این کلمه کرسائی که در اوستا مفرد است بصیغه جمع آورده شده از آن  
اهل کلسیا یا عیسویان اراده گردیده است لابد شباهت لفظی این دو کلمه با همدیگر مایه چنین  
اشباهی شده است و گذشته از این چون در عهد ساسانیان کرسائی کله ناممومی بوده  
و اگر در روز کار کهن شهر یاری باین اسم بوده نام و نشانی از او در دست نبوده اوضاع  
همان عهد راه حل نموده رقب آن عهد ایران یعنی رم ( بیزانس, رُم سفلی ) ترسا یا کلسیائی  
که دشمن دین و دولت ایرانیان شرده میشده مفهوم کلمه کرسائی پنداشته شده است از این  
جهت اسکندر نیز که در سنت کهن ایران و بنا بشهادت تاریخ برهم زن آتین ایران بوده مانند  
دشمنان ایرانیان در عهد ساسانیان رومی و عیسوی کیش خوانده شده است ( ۱ )

( ۱ ) رجوع شود به بهمین یشت فصل ۲ قرة ۱۹ و فصل ۳ فقرات ۳-۵

حرص سلطنت خود مینالید (و) میگفت از این پس اترپان در مملکت  
من از برای منتشر کردن آیین نگردد، آنکه همه ترقی را در همشکنند،  
همه ترقی را بمیراند ☉

این گونه اشتباه ساده که نباید مایه اشتباه کسی شود نزد دارمستتر Darmesteter عین صواب  
آمده بنظر دانشمند فرانسوی که اصرار مخصوصی در باین آوردن عهد انشاء اوستا دارد کرسانی  
اوستا همان اسکندر مكدوني است یا عبارت دیگر نویسنده یسنا ۹ در فقرة ۲۴ از کله کرسانی  
اسکندر و جا نشینان یونانی وی که سلوکیدها باشند اراده کرده است بنا بر این هوم یشت  
(یسنا ۹-۱۱) پس از اسکندر در سال ۱۴۰ پیش از مسیح در همان سالی که مهرداد اول سلوکیدها  
را شکست فاحش داده و بکلی دست یونانیان را از ایران کوتاه کرده انشاء شده است ولی باز  
صلاح در این دانسته که تقریباً دوست سال دیگر یائین تر آید زیرا که فوراً پس از شکست  
سلوکیدها ایران شانه از بار نفوذ یونانی تهی نه نموده در عهد بلاش اول که دیگر باره دین  
زرتشتی در ایران قوتی گرفت و این در سال ۵۰ پس از مسیح بوده هوم یشت ممکن است  
در این سال انشاء شده باشد (۲) این عقیده بسیار شگفت آمیز دارمستتر مایه اشتباه دانشمندان  
دیگر نشده هیچ کس کله کرسانی اوستا را با اسکندر مربوط ندانسته و نه هیچکس انشاء  
هوم یشت را که محققاً از قطعات بسیار قدیم اوستاست صد و چهل سال پیش از مسیح یا پنجاه  
سال بعد از مسیح نینداشته است معنی لفظی کرسانی معلوم نیست یوستی Justi او را دشمن  
هوم و دیوگر سنگی دانسته و این کله را با کله کرسس چه Keresas-ča (و) دد-د-د-د-د که  
در فقرة ۶ سروش یشت هادخت آمده یکی دانسته است (۳) بارتولومه Bartholomae هم احتمال  
داده که این کله با کله کرسس و دد-د-د-د-د Keresas مربوط باشد ولی این کله اخیر را که در فقرة ۶  
سروش یشت هادخت مذکور آمده معنی راهزن و هرزه گرد گرفته است (۴)

Zend-Avesta par Darmesteter, Vol. I, pp. 80-88 (۲)

Iranisches Namenbuch von Justi, S. 161 (۳)

Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae, S. 469-470. (۴)

راجع به کرسانی بکتب ذیل ملاحظه شود:

Ariache Periode von Spiegel; Leipzig 1887, S. 223-224.

و رجوع شود به Zarathushtra in the Gathas and in the Greek and Roman

Classics, translated from the German of Geiger and Windischman by Darab  
Dastur Peshotan Sanjana; Leipzig 1897, p. 156.

The Pahlavi version of Yasna IX edited (in Roman characters) and translated  
by Maneckji Bamanji Davar; Leipzig 1904, p. 58.

Neryosangh's Sanskrit Version of the Hōm Yašt (Yasna IX-XI) by Jamshed-  
ji Maneckji Unvala; Vienna 1924, p. 37-38.

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, by Irach  
Jehangir Sorabji Taraporewala; Calcutta 1922, p. 42.

Sacred Books of the East, Vol. V, by West, p. 200.

- ۲۵ خوشا بتو ای هوم که از نیروی خویش شهر یار کامروا هستی  
خوشا بتو که بسیار سخنان راست گفته دانی  
خوشا بتو که از پرسیدن سخنان راست گفته شده بی نیازی ۰
- ۲۶ از برای تو فراز آورد مرزا نختت کمر بند (کشتی) ستاره نشان مینوی  
ساخته شده دین نیک مزدیسی را این چنین کمر بمیان بسته همیشه  
هستی در سرکوه پناه و نگهدار گفتار ایزدی (منتر) ۱ ۰
- ۲۷ ای هوم، (تو ای) بزرگ خان و مان، بزرگ ده، بزرگ شهر، بزرگ  
مملکت، ای در تقدس دانشمدار، نیروی و پیروزی ترا از برای تمام  
همیخوانم و گشایش بسیار رهاننده ۰
- ۲۸ برهان از ما کین کینور را، بگردان منش خشمکین را و از هر مردمی  
که در این خانه، که در این ده، که در این شهر، که در این مملکت  
گناه ورزد برگیر از پاهایش زور، هوشش تیره ساز ۲ منشش در  
همشکن (پریشان ساز) ۰
- ۲۹ با دو پا فرانتواناد رفتن، با دوست کاری نتواناد ساختن،  
با چشمات زمین مبیناد، با چشمات جانور مبیناد  
آنکه بمنش ما کین ورزد، آنکه بیبکر ما کین ورزد ۰
- ۳۰ بر ضد آژی زرد سهمگین زهر آلود که بیکر پارسا نابود میکند، ۳ ای  
هوم زرین، سلاح برزن؛  
بر ضد راهزن نابکار خونخوار آزار رساننده که بیکر پارسا نابود میکند،  
ای هوم زرین، سلاح برزن ۰

۱ رجوع شود به Zum Altiranischen Wörterbuch Nacharbeiten und

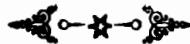
Vorarbeiten von Bartholomae; Strassburg 1906 S. 175-6.

۲ بنا بترجمه ولف Wolf گوشه‌هایش برکن

۳ بتوضیحات فقره ۱۱ ملاحظه شود

۳۱ بر ضد کله مردم دروغپرست ستمگار که سر بر افرازد (مفرور)، که پیکر پارسا نابود میکند، ای هوم زرین، سلاح برزن، بر ضد گمراه کننده (اشموغ) نایاک تباه کننده زندگی که گفتار این دین بیاد دارد (اما) در کردار نیاورد، که پیکر پارسا نابود میکند، ای هوم زرین، سلاح برزن ☉

۳۲ بر ضد زن بدعمل (جهیکا) جادوگر شهوت آتکیز پناه دهنده (گناهکاران) که منش وی متزلزل است مانند ابری که از باد در جنبش باشد، که پیکر پارسا نابود میکند، ای هوم زرین، سلاح برزن  
بر ضد هر آنکسی که پیکر پارسا نابود میکند، ای هوم زرین، سلاح برزن ☉



# یسنا ۱۰

(هوم یشت)

- ۱ دور روند از این جا، دور دیوها، دور ماده دیوها سروش نیک یایا ماند، ارت نیک این جا بسر برد، ارت نیک آرام گزیند این جا در این خان و مانی که از آن اهورا که از آن هوم راستی پرور (است) ॐ
- ۲ پیشین قسمت هاون تُرا که شاخه (هوم) در همکیرد با باز ۱ میستایم ای خردمند، زبرین قسمت هاون تُرا که ادر آن (شاخه هوم) بازور مردانه فرو کوبم، با باز میستایم ای خردمند ۲ ॐ
- ۳ ستایم ابرها و باران را ۳ که بیکر ترا به بالاند بر فراز کوه، ستایم آن

۱ راجع بکلمه باز که بمعنی سخن و گفتار و گوشن است و در این جا بمعنی نماز و درود و ستایش است به خرده اوستا مقاله سروش باز ملاحظه شود  
۲ در این فقره از صفات فراترَ فراتارا که بمعنی پیشین و اویرَ upara که بمعنی زبرین است و بمعنی نخستین و دومین هم گرفته اند درست معلوم نیست که چه چیز اراده شده است دارمستتر Darmesteter و بارتولومه Bartholomae کلمه اولی را بمعنی نخستین یا عبارت دیگر قسمت زبرین یعنی خود هاون که در آن شاخه هوم گذارند و کلمه دومی را بمعنی زبرین یا عبارت دیگر جزء دیگر هاون که دسته آن باشد و با آن شاخه هوم در همکوبند مقصود دانسته اند (Zēnd-Avesta I. 98; Altira. Wörterb. 1786)  
دستور اون والا Unvala کلمات مذکور را از برای تعیین نخستین فشرده و دومین فشرده هوم مقصود گرفته است: در بزشنه یا در مراسم دینی در هنگام تهیه نمودن شیرۀ هوم نخست راسی شاخه های هوم را در هاون در همکوبد و پس از آن زوت اوستا سروبان دیگر باره آنها را بیفشد

Neryosangh's Sanskrit Version of the Hom Yas't by Unvala, p. 52.

۳ کلمات ابر و باران در متن مئخ maēgha و وار vār آمده است دومی بهیأت باران در فارسی باقی است در سانسکریت وار vār بمعنی آب است وار نیز در اوستا فعل است بمعنی باریدن اولی در ادبیات فارسی بهیأت مئخ بسیار استعمال شده در لغت فرس اسدی ضبط است: مئخ ابر بوذ فردوسی گفت

همانا که باران نبارد ز مئخ فروت ز آنک بارند بر سرش تیغ

هم چنین کلمه مئخ در اوستا بمعنی زرفی و فرو رفتگی است چنانکه در فرگرد ۱۳ و ندیداد در فقره ۳۷ آمده در فارسی مئخ (مغاک) بفتح میم، در اوستا کلمه آورَ سکولاد = awra = ابر نیز استعمال شده چنانکه در یسنا ۹ فقره ۳۲

فَلَه كوهی که نو در آنجا بروئیدی ای هوم ☉

۴ ستایم زمین فراخ بهن کار فرمایِ بخشایشگر در بردارنده ترا، ای هوم پاک؛ ستایم سرزمینی را که تو از آنجا بسان یل (گیاههای) خوشبو و گیاه خوب مزدا میروئی، ای هوم، بروی<sup>۲</sup> بر زبر کوه و نموکن در همه جا بدرستی توئی سر چشمه راستی ☉

۵ به بال<sup>۳</sup> (راسپی) از نماز (باژ) من: در سراسر ریشه ها و در سراسر ساقه ها و در سراسر شاخه ها

به بال در سراسر ریشه ها . . . . (دوبار)<sup>۴</sup> ☉

۶ (زوت) هوم بر فزاید (اگر) بستایندش، همچنین مردی که او را بستاید بیروزگر بود نیز کمترین فشرده هوم، نیز کمترین ستایش هوم، نیز کمترین خورش هوم بس است از برای کشتن هزار دیو ☉

۷ نا بود شود بزودی هر آن آلودگی که بوجود آمده باشد، از آن خانه ای که در آنجا آورند و در آنجا بسرایند در مان پدیدار (آشکار = واضح) هوم را درستی (و) چاره بخشی (آن را) (از برای خانواده و دود ماش)<sup>۵</sup> ☉

۸ آری همه می های دیگر را خشم خونین سلاح در پی است اما آن می هوم را رامش راستی همراه است مستی هوم سبک سازد هر آن مردمی که هوم را چون پسر (فرزند) خرد سالی نوازش کند<sup>۶</sup> هوم خود را

۱ بروی از فعل روئیدن در پهلوی رستن در متن رهود لسطو raod

۲ به بال = پرورش یاب، ترقی کن از فعل بالیدن در پهلوی والین در متن ورد

وادل و vared

۳ فقره<sup>۵</sup> از آغاز تا انجام دو بار تکرار میشود

۴ جمله که در میان ابروان گذاشته شده بعدها افزوده شده است

۵ کلمه که «خردسال» ترجمه شده در متن ترون<sup>۳</sup> Ta<sup>۳</sup>runa آمده کلمه تر (= تازه) در فارسی با این صفت اوستائی بیک معنی است در فقره فوق چنانکه در فقرات ۴-۵-۶ ارت یشت بمعنی کودک و بچه یا بعبارت دیگر جوان خرد سال که هنوز از حیث سن ترو تازه است و از همین لغت است کلمه ترانه که بمعنی جوان خوش روی و کودک ترو تازه

از برای آنان آماده ساخته به تن شان در مان بخشد ☉

۹ ای هوم مرا از آن در مانهایی ده که تو از آنها در مان سازی؛

ای هوم مرا از آن پیروزیهایی ده که تو از آنها دشمن را شکست دهی.

خواستارم که دوست و ستایشگر تو باشم يك دوست ستایشگر را دادار

اهورا مزدا بهتر خواند چنانکه اردیبهشت را ☉

۱۰ ترا ای دلیر آفریده دادار، یغ صنعتگری ساخت<sup>۱</sup> ترا ای دلیر آفریده

دادار، یغ صنعتگری بر البرز فرونشاند<sup>۲</sup> ☉

۱۱ پس آنگاه ترا مرغ مقدس (و) آزموده بجهات مختلف پیرا کند: در (میان)

تیغهای (کوه) اوپائیری سین، به سره (کوه) ستروسار، به تهبگاه؟

کوسرویت، به پرتگاه ویش پت و بکوه سپیت گون<sup>۳</sup> ☉

و نیز، یعنی دویقی و سرود گرفته اند چنانکه فرخی گفته: هر تسفته دُری دُری میسفت هر تراه تراه میکفت و نیز از همین لغت است کله توله که از برای بچه سگ استعمال میشود در اوستا هم سائرونو  $\text{Spā ta}^u\text{runō}$  یعنی توله سگ است چنانکه در وندیداد فرکرد ۵ فقره ۳۰ و در فرکرد ۱۳ در فقرات ۱۰ و ۲۳ و ۲۷ همچنین کله توره که اصلاً فارسی است یعنی شمال از ماده کله ترون اوستا شمرده شده است فطران گفته:

تنها من و یک شهر بر ازخشم و تو با من شیری و یکی دشت بر از روپ و توره

۱ یغ  $\text{bagha}$  در اوستا یعنی خدا بسیار کم آمده است در کتیبه های پادشاهان

هخامنشی غالباً آمده: یغ بزرگ است اهورا مزدا رجوع شود بجلد ۲ یشتها ص ۱۴۵

۲ در خصوص کوه البرز بجلد دوم یشتها ص ۳۲۴ ملاحظه شود

۳ این فقره از فقرات بسیار سخت اوستاست در آن اسامی کوههایی که بر آن گیاه

هوم میروئیده ضبط شده است گذشته از اوپائیری سین که ذکرش یابد از کوههای دیگر

در هیچ جا اسمی نیست و در ترجمه پهلوی (زند) یسنا بجای ترجمه و توضیح راجع بچهار جمله

اخیر این فقره افزوده شده است: «در خصوص این کلمات شرح و توضیحی نیامده است

اینها اسامی کوههایی است که بر آنها هوم میروید» چنانکه از این عبارت برمیآید در زمان

ساسانیان هم راجع بجملات مذکور معانی سنتی در دست نداشته که در تفسیر پهلوی ضبط کنند

مستشرقین نیز بواسطه نا معلوم بودن برخی از کلمات این جمله ها در ترجمه آنها بهمديگر موافق

نیستند بنظر دارمستتر Darmesteter در فقره فوق اسامی کوههایی که در آنها گیاه هوم

سر میزده ذکر شده نگارنده را نیز همین عقیده مقرون تر بصواب مینماید

کلماتی که بحسب ترتیب تیغه، سره، تهبگاه، پرتگاه ترجمه شده در متن چنین آه است:

(نخست) ایشکت  $\text{īakata}$  یعنی سنگ خارا در فقره ۱۴ مهریشت نیز بهمین لغت

۱۲ از این پس در این کوهها، پرشیر، گوناگون و زرد رنگ میروئی  
 تو ای هوم، در مانهای تو با خوشی و هومن پیوسته است  
 اینک برگردان از من منش (سو قصد) بدگوی را، اینک آن منش را  
 نابود (ساز) آن منش بدگوئی که بر ضد من است ۵۵

بر میخوریم اگر آن را اسم جمع بدانیم میتوان بمعنی سلسله از خاراها و تیغهای کوه گرفت  
 ممکن است نیز ایشکت جزو اسم اوبائیری سین که ذکرش بیاید باشد در فقره ۳ زامیاد یشت  
 همین کلات، مانند فقره فوق، باهم آمده و مینماید که از آن سلسله کوه اوبائیری سین اراده  
 کرده باشند (رجوع بجلد ۲ یشتها ص ۳۲۶)

در بندهش فصل ۱۲ از «کوه وس شکفت» نام برده شده و در فقره ۲۱ آن  
 «کوه وس شکفت» شبه‌ای از کوه ابارسن (= اوبائیری سن) شمرده شده است وس شکفت  
 در پهلوی یعنی «بسیار شکاف دارنده» یا «بس با شکاف» وندیشمان Windischmann  
 و یوستی Justi کله ایشکت را بمعنی شکاف کوه گرفته اند (رجوع شود به Zoroastrische  
 Studien S. 6 u. 166; Handbuch der Zendsprache, S. 62)

در فقره فوق ایشکت در تفسیر پهلوی شکفت که بمعنی شکاف است ترجمه شده  
 نریوسنگ Neryosengh آن کله را بمعنی شکفت که بمعنی تعجب است، بزمزم همی باز خواهد گرفت  
 سزدگر بهانی از او در شکفت (فردوسی) گرفته و در ترجمه سانسکریت یسناسنا آن را Vicitra  
 ترجمه کرده یعنی شکفت انگیز یا تعجب آور

(دوم) ستتر ددهس Stāra بمعنی سره یا کوه سر و قله است لابد با کله نشر ددهس  
 taēra که بمعنی قله است و بخصوصه از برای قله البرز استعمال شده ارتباطی دارد (رجوع بجلد ۲  
 یشتها ص ۳۲۹-۳۳۰) دارمستتر Darmesteter همین کله را اسم کوهی از سلسله غور بند  
 (در شمال کابل) احتمال داده است Z. A. I. p. 102

(سوم) کوسر و ددلا Kusra صفت است بمعنی تهی در سانسکریت Kośa بمعنی فضای  
 خالی است در فقره فوق شاید از کله مذکور فضای میان کوه اراده کرده باشند

(چهارم) یو ران دسدکلا Pawrāna بمعنی پرنگاه است دارمستتر Darmesteter  
 همین کله را اسم خاص کوهی دانسته و بواسطه شباهت لفظی به پروان Parvān، تنگه هندوکش  
 منتقل شده است Z. A. I. p. 108

اینک معانی لفظی کلات دیگر فقره فوق که برخی از آنها محققاً اسمی کوهها میباشد  
 و در برخی دیگر از آنها اختلاف کرده اند: (نخست) اوبائیری سین دسدکلا دسدکلا  
 Upāiri Saena در فقره ۳ زامیاد یشت نیز یاد شده است آن را شبه‌ای از هندوکش دانسته  
 اند لفظاً یعنی بر تر از پرش شاهین این اسم لابد بناسبت بلندی این کوه است یعنی  
 کوهی که در بلندی شاهین بلند پرواز هم بر فراز آن نتواند رسید (رجوع بجلد دوم یشتها  
 ص ۳۲۶-۳۲۷)





۱۵ بهلم کم و کاستی زن نابکار کوتاه خرد را که بفریفتن آتربان و هوم اندیشد (اما) خود او فریفته شده یکسره نا بود شود، کسی که بر آن شده سور هوم را خود بخورد (هوم) باو پسران اتربان ندهد و نه پسران خوب<sup>۱</sup> ☉

۱۶ از برای پنج (چیز) هستم، از برای پنج (چیز) نیستم:

از برای پندار نیک هستم، از برای پندار زشت نیستم

از برای گفتار نیک هستم، از برای گفتار زشت نیستم

از برای کردار نیک هستم، از برای کردار زشت نیستم

از برای فرمانبرداری هستم، از برای نافرمانی نیستم

از برای راستی هستم، از برای دروغ نیستم

این چنین تا (بروز) واپسین که در میان دو گوهر فتح قطعی بود<sup>۲</sup> ☉

۱۷ آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) به هوم مزدا داده، نیک (است) هوم

مزدا داده، نماز (درود) به هوم همه هومها را میستایم چه آنکه

برزبر کوهها (و) چه آنکه در دره رودها (میروید)، هم چنین آنکه

در تنگنا دارند و در بند زنان هستند<sup>۳</sup> از تشت سیمین (ترا) به

(تشت) زرین ریزم<sup>۴</sup> ترا بزمین نیفکنم زیرا که رایومند (شکوهنده)

و زجندی ☉

۱ یعنی زنی که سور یا ضیافت و خیراتی که باید از برای هوم در راه خدا داده شود از بینوایان و مستمندان دریغ کند و خود بخورد از اعقاب پاک و فرزندان که ممکن است آتربانان و پیشوایان دینی کردند و از مطلق پسران نیک محروم ماند

۲ اشاره است به دو گوهر یا مینویان غیر مرئی: سیند مینو (خرد مقدس) و اهریمن که در طی جهان مادی بعد همدیگر در ستیزه اند تا اینکه در سر انجام سیند مینو یا روح راستی و نیکی غلبه نموده روح خبیث اهریمن شکست یابد

۳ یعنی همه هومها را ستوده و بزرگ میدارم چه آنهایی که هنوز در بالای کوهها و در دره رودهاست و چه آنهایی که زنان چیده و بسته نموده درجائی ائبار کرده نگاهداشته اند

۴ در متن نیز کلمه تشت *tasta* آمده است این لغت در عربی از فارسی گرفته شده طشت یا طست گفته اند و از همین کلمه است لغت طس و طاس در عربی که در فرانسه *tasse* گویند بفرهنگها بلغات تشنخانه و تشت دار نیز ملاحظه شود در قره فوق تشت بمعنی پیاله و جام است در فارسی بمعنی لکنجه استعمال کنند

۱۸ این است سرودهای تو ای هوم، این است ستایشهای (تو) این است درود (تو) این است گفتار راست که درستی آورد (و) پیروزی دهد، در مقابل دشمن چاره و درمان بخشد ☉

۱۹ اینها (هستند) از برای تو (اها) از برای من: چالاک فرا رسد نشاء تو؛ روشن فرارسد نشاء تو؛ سبک در آید نشاء تو آن پیروزگر را بستایند هماره با این گفتار سرودنی ☉

۲۰ درود بچارایان، درود بچارایان، سخن خوش از برای چارایان، پیروزی از برای چارایان، خوراک از برای چارایان، چراگاه از برای چارایان، کشت و ورز از برای چارایان، که از برای خورش ما پیوررد ۱ ☉

۲۱ هوم زرین بزرگ را میستائیم، هوم ۲.. جهان افزا را میستائیم، هوم دور دارنده مرگ را میستائیم، همه هومها را میستائیم اینک یاداش و فروهر زرتشت سپیتمان یاک را میستائیم  
» ینکبه هاتم « ۳



۱ فقره ۲۰ مثل فقره ۶۱ بهرام یشت است دو جمله اخیر از یستا ۴۸ قطعه ۵ میباشد

۲ بجای نقاط کله فراشمی (داسر) گلد نر آن را نوشیدنی ترجمه کرده

رجوع به فهرست لغات اوستا جلد اول یشتها Geldner, B Yt. 115

۳ مثل فقره ۲۶ یستا ۴

# یسنا ۱۱

( هوم بشت )

[ زوت و راسپی ]

- ۱ بدرستی سه پاکان نفرین خوانند: گاو و اسب و هوم  
گاو به زوت نفرین کند: بکند که بی فرزند شوی و بیدنامی دُچار گردی  
تو ای کسی که مرا وقتی که پخته هستم ( بارزانیان ) بخش نه نمائی  
بلکه از برای پروراندن زن خود یا پسر ( اولاد ) خود یا شکم خویش  
بکار میبری ॐ
- ۲ اسب بسوار نفرین کند: بکند که تو امان نتوانی بستن، نه بر اسبان  
نشستن، نه باسبان لگام زدن تو ای کسی که آرزو نه نمائی از برای  
( نشان دادن ) زورم در بسا از انجمن گروه مردان در کشت زار ۱ ॐ
- ۳ هوم بخورنده نفرین کند: بکند که بی فرزند شوی و بیدنامی دُچار  
گردی تو ای کسی که مرا وقتی که در همفشرده شده ام نگاه میداری  
چون دزد محکوم بمرگ ۲. بهیچ وجه نیستم محکوم بمرگ منی که هوم پاک  
دور دارنده مرگ (هستم) ۳ ॐ

۱ کله ای که «کشت زار» ترجمه شده در متن کرشو و سدایک Karsū آمده از کله  
کرش و سدایک Kars که بمعنی کشتن یا کاشتن است در فقره مذکور ممکن است از این کله  
میدان اسب دوانی اراده کرده باشند

۲ کله ای که «محکوم بمرگ» ترجمه شده در متن ریشو سار ۱ و سدایک Pesō.Sāra  
آمده یعنی کسی که (از برای گناهش) سرش محکوم است

همچنین در اوستا کله یشوتو ۱ و سدایک ۳۰ نیز بهین معنی است یعنی کسی که (از برای  
گناهش) تنش محکوم است کله اولی در تفسیر پهلوی «پورتک سر» و کله دومی «تنا پور»  
شده و در توضیحات افزوده اند مرگ ارزان یعنی سزاوار مرگ یا مستوجب قتل

۳ راجع بنفرین نمودن گاو و اسب و هوم کسانی را که از آنها غفلت مبورزند به  
باب ۲۶ روایت پهلوی نیز ملاحظه شود: The Pahlavi Rivāyat accompanying the  
Dādistān i Dīnik edited by Ervad Bomonji Nasarvanji Dhabhar; Bombay 1918,  
pp. 92-98.

- ۴ از برای من هوم، پدر پاک اهورا مزدا از قربانی<sup>۱</sup> دو ارواره با زبان و چشم چپ ارزانی داشت<sup>۲</sup>
- ۵ کسی که از این قربانی من بر باید یا بدزدد یا بردارد آنچه را که اهورا مزدای پاک بمن داد: دو ارواره با زبان و چشم چپ<sup>۳</sup>
- ۶ اندر خانه اش زائیده نشود اتربان، نه رزمی و نه برزیکر بلکه اندر خانه اش زائیده شوند دهک ها و مورک ها و ورشن های گوناگون<sup>۳</sup>

۱ بجای کلمه قربانی در متن درون *draona* آمده در فقره ۱۵ یستا ۱۰ نیز بهمین کلمه برخوردیم در فقره ۷ همین یستا نیز این کلمه موجود است در تفسیر پهلوی سور ترجمه شده کلمه که در فارسی نیز باقی است چنانکه از فقرات مذکور برمیآید از کلمه درون قربانی یا سوری که از گوشت باشد اراده کرده اند در مراسم دینی زرتشتیان درون عبارت است از نانهای کوچک بدون خمیر مایه درون یستن از جمله مراسمی است که در آن از همین نانها از برای امشاسپندان یا فرشتگان و فروهرهای درگذشتگان خیرات میشود عدد این نانها در سروش باز شش و از برای ایزدان دیگر چهار مقرر شده است رجوع شود به

Vendidād Vol. II Glossarial Index by Dastoor Hoshang Jamasp; Bombay 1407, p. 82.

و به: The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees by J. J. Modi; Bombay 1923, p. 296.

۲ لغت ارواره در فرهنگهای فارسی ضبط نشده شاید از لغات عامیانه پنداشته شده باشد این کلمه در اوستا *hanuharena* آمده و در تفسیر پهلوی اروارک *ērvarak* ترجمه شده است در فصل ۲۴ بندش فقره ۳ کلمه اروار نیز بهمین معنی آمده است به «یاد کار زیران» نیز ملاحظه شود: *Yātka-rī Zarīrān* übersetzt von Geiger, S. 54.

N. 27

از برای کلمه زبان هیزوس *hizū* و از برای چشم *dāithra* آمده است چنانکه از فقره فوق برمیآید مقرر است در جشنی که از برای خوشنودی هوم فرشته موکل گیاه هوم آراند اعضاء معینی از قربانی باین ایزد تقدیم گردد در فقره ۴ از فصل ۱۱ شایست لا شایست کلمه اعضاء یک کوسفند قربانی از برای خوشنودی امشاسپندان و فرشتگان و فروهرهای پاکان و نامداران چنین تقسیم شده: زبان و چانه (ارواره) و چشم چپ از برای ایزد هوم؛ گردن از برای امشاسپند اردیبهشت کله از برای ایزد «وای» موکل هوا؛ شانه راست از برای اردویسور فرشته آب؛ شانه چپ از برای درواسپ = گوش ایزد نکهبان چارایان سود مند؛ ران راست از برای فروهر گشتاسب؛ ران چپ از برای جاماسب ... وغیره

۳ از دهک، مورک، ورشن نمیدانیم چه طبقه ای از مردمان اراده کرده اند چنانکه از فقره فوق برمیآید آنان باید از اشخاص اهریمنی باشند در مقابل سه طبقه از

۷ زود از برای هوم دلیر آن گوشت سور را به بر تا اینکه ترا هوم به بند  
نه نماید چنانکه به بند بست افراسیاب زیانکار تورانی را که در میان  
نلک<sup>۱</sup> زمین در میان دیوار آهنین احاطه شده بود<sup>۲</sup> ☉

اشخاص ایزدی که آتریان یا پیشوای دینی و رزمی و دهقان باشند بنابراین اعمال آنان باید نقطه<sup>۳</sup>  
مقابل پیشوایان و لشکریان و کشاورزان باشد از تفسیر پهلوی (زند) فقره فوق نیز چنین برمیآید  
دهک و سه سوسو dahaka معنی لفظی این کلمه معلوم نیست اگر هم مربوط بکلمه دهاک  
و سه سوسو که در اوستا اسم ضحاک است باشد باز نمیدانیم که معنی لغوی آن چیست زیرا که  
معنی لفظی این اسم اخیر نیز معلوم نیست دهک در تفسیر پهلوی دخشاک کاهنیتار  
Daxšak Kāhenitār ترجمه شده و از برای توضیح افزوده اند: «کسی که نشانه هر مزد بکاهد»  
در ترجمه سانسکریت دهک به Cihna که بمعنی نشانه و علامت خاص است ترجمه شده است  
بنابر این تفسیر دهک برخلاف آتریان که حافظ علائم دینی است، کسی است که در او آثار  
و علائم دینی نیست

مورک<sup>۴</sup> mūraka شاید بکلمات مور<sup>۵</sup> که در آبان یشت فقره ۹۳ آمده و صفت است  
بمعنی کند فهم و کم شعور و کاهل و به مرور<sup>۶</sup> mrūra که در فرگرد ۲ و ندیداد  
در فقره ۲۲ آمده و نیز صفت است بمعنی خراب کننده، تباه سازنده، آسیب رساننده مربوط باشد  
مورک در تفسیر پهلوی موتک کرتار (کردار) شده و از برای توضیح افزوده شده:  
کسی که همه چیز را تباه کند در ترجمه سانسکریت مورک به māndya که بمعنی تنبلی  
و ناتوانی است ترجمه شده است

ورشن<sup>۷</sup> varšna در فقره فوق با کلمه پورو سر<sup>۸</sup> پورو سر<sup>۹</sup> پورو سر<sup>۱۰</sup>  
pouru.saredha آمده که بمعنی انواع و اقسام است و نگارنده گوناگون ترجمه کردم در تفسیر  
پهلوی این دو کلمه باهم تفسیر شده بر سر تک و رزیتار شده یعنی گوناگون کار گزار و در  
توضیح افزوده شده: کسی که کار دادستان بسیار فراگیرد اما هیچک را بانجام نرساند  
زیوستک این کلمه را در تفسیر سانسکریت خود ترجمه نکرده است

۱ نلک یا سه یک = نریشو<sup>۱۱</sup> thrīṣva از کلمه نری<sup>۱۲</sup> thri یعنی سه از  
نلک زمین روی زمین اراده شده چه در مقابل قسمت هفتگانه سطح زمین، هفت کشور که  
در ادبیات فارسی نیز معروف است، از برای عمق زمین سه طبقه قائل شده اند در وید نیز  
از همین تقسیم سه گانه سخن رفته است این تقسیم سه گانه از روی تقسیم سه گانه کائنات:  
آسمان و هوا و زمین اقتباس شده است فقره ۲ فروردین یشت نیز ملاحظه شود

۲ اشاره است به بند نمودن هوم افراسیاب را که مکرراً در اوستا از آن یاد شده است  
در جلد اول و دوم یشتها مفصلاً از پادشاه تورانی که از کیخسرو شکست یافته در کریز بود  
تا اینکه هوم او را دستگیر نموده نزد کیخسرو برد صحبت داشتیم در این جا فقط یادآور  
میشویم که بنا به تدریجات شاهنامه هوم عابد افراسیاب را که در بردع در هنگ خود پنهان بود  
دستگیر کرد رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۲۰۷-۲۱۴ و بجلد دوم ص ۲۰۲-۲۰۳  
و ۲۶۰ راجع به بردع بمقاله ایران و یج ملاحظه شود در همین جلد ص ۴۱

۸ آنگاه گفت زرتشت: نماز (درود) به هوم مزدا داده، نیک (است) هوم  
مزدا داده نماز (درود) به هوم<sup>۱</sup>

۹ [راسپی] آنچه از ما یک، اما دو برابر، سه برابر، چهار برابر، پنج  
برابر، شش برابر، هفت برابر، هشت برابر، نه برابر، ده برابر آن  
از شما آید<sup>۲</sup> ॐ

۱۰ [زوت] بتو ای هوم راست (و) راستی پروردهم (تقدیم کنم) این تن را  
که مرا خوب رسته مینماید به هوم تخشا (از برای رسیدن) به نشاء،  
بنیکی، بیباکی بده بمن تو ای هوم پاک دور دارنده مرکب بهترین  
زندگی (بهشت) پاکان (و) روشنائی همه گونه رفاهیت بخشنده ॐ

۱۱ «اشم وهو» راستی بهترین نیکوی است (و هم مایه) سعادت است، سعادت  
از برای کسی است که راست (و خواستار) بهترین راستی است (سه بار)  
[راسپی] «اشم وهو...» (دو و دو و دو سه بار)<sup>۳</sup> ॐ

۱۲ [زوت] «اشم وهو...» (چهار بار)  
«یتا اهو وئیریو...» (دو بار)

بشود بکام و بخواهش (خود)، تو ای اهورا مزدا، باقریدگان خود شهر یاری  
کنی، باراده (بخواهش) خود باآبها، بخواهش خود بگیاهاها، بخواهش

۱ در قمره ۱۷ یستا ۱۰ نیز بهمین جلات برخورداریم

۲ ترجمه این جمله درست مطابق متن نیست با اینکه معنی کلمات این قمره هر يك جداگانه معلوم است اما از مجموع آنها معنی ای که مطابق صرف و نحو باشد بر نیاید تفسیر بهلوی آن هم درست معنی حقیقی قمره را نمیرساند ترجمه فوق از روی ترجمه سانسکریت زیوسنگ استخراج شده و مقصود این است: در مقابل هر يك از اعمال نیک ستاینندگان دو برابر و سه برابر و غیره پاداش داده خواهد شد

رجوع شود به Commentar über des Avesta von Spiegel II, Band 184-186

و به Neryosangh's Sanskrit version of the Hōm Yašt von Unvala, p. 94.

۳ در هنگامی که زوت «براهوم» را در سه جرحه مینوشد راسپی در سه بار و در

هر بار دو اشم وهو میسراید

- خود بهمه بهان راست نژاد براست شهر یاری (توانائی) دهید (و) بدروغ  
 ناتوانائی ۱ ۰۰
- ۱۳ کامروا باد راست، ناکام باد دروغ، سپری شده، برانداخته شده، زدوده  
 شده از آفرینش خرد مقدس (سپند مینو)، برده (و) ناکام (باد) ۰۰
- ۱۴ برانگیزانم من زرتشت، اینک سران خان و مانها و دهها و شهرها  
 و ممالک را که بحسب دین اهورائی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند  
 و رفتار کنند ۰۰
- ۱۵ [راسپی] فراخی و خواری (سهولت، رفاهیت) آرزومندم از برای سراسر  
 آفرینش راست، تنگی و دشواری آرزومندم از برای سراسر آفرینش  
 ناپاک (دروغ) ۰۰
- ۱۶ «اشم وهو» (سه بار)  
 «فرورانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و)  
 اهورائی کیشم به هاونی پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی  
 و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه پاك (و) رد پاکی ستایش و نیایش  
 و خوشنودی و آفرین؛ به ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال  
 ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین<sup>۲</sup>  
 [زوت] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید  
 [راسپی] «یتا اهو وئیریو» که او، زوت بمن بگوید  
 [زوت] «انارتوش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید<sup>۳</sup> ۰۰
- ۱۷ [زوت و راسپی] «فرستویه» فراز ستایم پندار نیک و گفتار نیک

۱ فقرات ۱۲-۱۰ مطابق فقرات ۵-۸ یستا ۸ میباشد رجوع شود بآن

۲ در سر آغاز یستا فقره ۷ و در یستا ۱ فقره ۲۳ و در یستا ۳ فقره ۲۴ به فرورانه  
 برخورداریم رجوع شود بتوضیحات فقره ۲۳ یستا ۱

۳ رجوع شود بتوضیحات فقره ۲۰ یستا ۳

و کردار نیک را، آنچه را که در اندیشیدن و گفتن و کردن است  
من میپذیرم همه پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک را. من  
فروگذارم همه پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت را ۱۱ ☉

۱۸ فراز آورم بسوی شما، ای امشاسپندان ستایش و نیایش (خود را) با پندار،  
با گفتار، با کردار باجان "نیز با زندگی تن خود" ۲

۱۹ من نماز (اشا) راستی میگذارم: "اشم وهو" راستی بهترین نیکی است  
(و هم مایه) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست  
(و خواستار) بهترین راستی است (سه بار) ☉



۱ پیش از کلمه فرستویه (۱۱-۱۲) که در متن اوستای چاپ گلدنر Geldner آغاز  
قره ۱۷ از ها ۱۱ بشمار رفته در تمام نسخ خطی اوستا با نقاط علاماتی گذاشته شده که دلیل  
بایان یافتن ها ۱۱ میباشد بهمین ملاحظه در متن اوستای چاپ اشیگل Spiegel فرستویه با دو  
قره بعدش (قرات ۱۷-۱۹) ها ۱۲ محسوب شده است اما از نسخه خطی معتبر برمیآید که  
فرستویه را باید جزو ها ۱۱ شمرد در واقع فرستویه مقدمه ۱۲ میباشد (رجوع شود  
بمن اوستای گلدنر بیاد داشت ها ۱۱)

۲ قرات ۴-۶ سر آغاز یستا مثل قرات ۱۷-۱۹ ها ۱۱ میباشد رجوع شود بان

## یسنا ها ۱۲

ها ۱۲ از قطعات بسیار قدیم اوستاست نظر بانشاء و زبان که بسیار بگاتها نزدیک است فاصله بزرگی میان عهد مؤسس دین مزدیسنا و زمان انشاء این ها نباید قرار داد بخصوصه فقره ۷ آن قابل توجه است از اینکه از ناموران عهد کهن فقط از زرتشت و پادشاه معاصر وی کی گشتاسب و دو وزیرش فرشوشتر و جاماسب یاد شده است در این ها که در اعتراف بدین مزدیسناست دیوها و دیویسنان یعنی گروه پروردگاران آریائی و پیروان آنان نکوهیده و انکار شده و یگانه آفریدگار اهورا مزدا و مهبین فرشتگان وی امشاسپندان و پیغمبر برگزیده اش زرتشت ستوده و اقرار شده اند

در این ها یک زرتشتی مزدا پرست از روی ایمان و اعتقاد با همه مشرکین و مفسدین قطع روابط میکند، جادوئی و دروغ را ترک میگوید، بر آن است که دیگر قصد مال و جان کسی نکند، خون نریزد و اسلحه بکار نبرد، از راهزنی و دزدی و غارت و آزار دوری کند، زیان و ویرانی بده بندگان خدای وارد نیآورد، فرشته زمین سپندارمذ را در کشت و کار از خود خوشنود سازد، بزراعت و آبادانی پردازد، کله و رمه پیروانند، برهمزن آزادی دیگران نباشد، بندگی و بردگی روا مدارد، کاملاً اصول مزدیسنا را که پندار نیک و گفته نیک و کردار نیک باشد مراعت نماید، آنچه نیک است روی آورد و از آنچه زشت است روی برتابد، در دینی که آب و گیاه و چارپایان ستوده شده استوار ماند، بالاخره آنچه را که دادار اهورا مزدا پیامبر خود زرتشت تعلیم داده و زرتشت بجهانیان رسانیده و خود در طی زندگی مطیع فرمان ایزدی بوده سر مشق خود داند دو فقره اخیر این ها را که فقرات ۸ و ۹ باشد هر زرتشتی چندین بار در شبانروز در وقت کشتی بستن میخواند<sup>۱</sup> چنانکه ملاحظه میشود این اعتراف چندین هزار ساله نیاگان ما دارای جمیع مزایای اخلاقی است چیزی



## [زوت]

۱ نکوهش کنم دیوها را من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم ستاینده امشاسپندان، پرستنده امشاسپندان به اهورا مزدای نیک (و) خداوند نیکی، یاکِ شکوهنده فرهمند همه نیکی را سزاوار دانم زیرا که از اوست آنچه نیکو است از اوست چارپایان، از اوست راستی، از اوست روشنائی (جهان) "از روشنائی او خلعت خوشی یافت" ۱ ۵

۲ سپندارمذ نیک را برمیگزینم<sup>۲</sup> بکند که او از آن من شود من انکار میکنم از دزدی و بدر بردن چارپایان، انکار از اینکه زیان و ویرانی بده مزدیسنان برسانم ۵

۳ من روا میدارم آزادی رفت و آمد، آزادی منزل از برای اهالی خان ومانی که در روی این زمین با چارپایان بسر میبرند<sup>۳</sup> در (هنگام) نماز راستی نزد (آب زور) فراهم شده این را میستایم: از اکنون به بعد بزبان و ویرانی ده مزدیسنان قیام نکنم و نه قصد تن و زندگی (کسی) ۵

۴ با دیوهای مفسد زشت نایاکِ شریر آفریده، بستگی را ترک گویم (با آن) آفریدگان دروغ، آفریدگان تباه، آفریدگان زشت ترک (گویم) دیوها را ترک پیروان دیوها را، ترک جادوان را، ترک جادوپرستان را، ترک

۱ جمله اخیر از گاتها، یستا ۳۱ قطعه ۷ میباشد

۲ امشاسپند سپندارمذ ناینده، بردباری اهورا مزداست و درجهان نگهبانی زمین با اوست بسا در اوستا از کلمه سپندارمذ خود زمین اراده کرده اند رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۹۳-۹۴ و بجلد دوم ص ۳۰۶ بقرة ۱۰ یستا ۱۶ و بقرة ۲ یستا ۲۱ نیز ملاحظه شود

۳ چنانکه یروفور گلدنر Geldner مینویسد: در این فقره بترک کردن بندگی و بردگی اشاره شده است Die Zoroastrische Religion in Religionsgeschichtliches Lesebuch von Bertholet, S. 16

با آن آفریدگانی که گزند آورند ترك در پندارها، ترك در گفتارها، ترك در کردارها، ترك با آنچه سرزند (از آنان) <sup>۱</sup> اینچنین ترك گویم بستگی با هر يك از دروغ پرستان آزار دهنده را ☉

۵ اینچنین، اینچنین که اهورا مزدا بزرتشت بیاوخت در همه گفت و شنیدها، در همه انجمنها در آن هنگامی که مزدا و زرتشت باهم سخن داشتند <sup>۲</sup> ☉

۶ اینچنین، اینچنین که زرتشت بستگی با دیوها را ترك گفت در همه گفت و شنیدها، در همه انجمنها در آن هنگامی که مزدا و زرتشت باهم سخن داشتند اینچنین نیز من که يك مزدا پرست زرتشتی (هستم) بستگی با دیوها را ترك میگویم آنچه آنان که (بستگی) با آنان را او، زرتشت پاك ترك گفت ☉

۷ بآن ایمان بآنها، بآن ایمان بگیاهها، بآن ایمان بچارپایان خوب کنش <sup>۳</sup> بآن ایمانی که اهورا مزدا چارپایان بیافرید، که مرد پاك (بیافرید) بآن ایمانی که زرتشت بود، بآن ایمان کی گشتاسب، <sup>۴</sup> بآن ایمان فرشوستر (و) جاماسب <sup>۵</sup> بآن ایمان هر يك از سوشیانتهای راستی پرور پاك <sup>۶</sup>

۱ یعنی تمام ارتباط با آنان را ترك کنم از آنچه مربوط باندیشه و سخن و رفتار آنان است و از آنچه ممکن است بیک قسمی از اقسام از آنان بروز کند دوری میجویم

۲ یعنی مطابق دستوری که اهورا مزدا به پیغمبرش داد با همه دیوها یا پروردگاران باطل و پیروان آنان ترك روابط کنم

۳ یعنی من بدینی اعتقاد دارم که بآب و گیاه و چارپایان سودمند اعتقاد دارد یا بعبارت دیگر دینی که بیاکیرگی و زراعت و آبادانی توصیه میکند

۴ راجع بکی گشتاسب دوست و حامی پیغمبر بجلد دوم یشتها ص ۲۶۷-۲۸۴ نگاه کنید

۵ در خصوص فرشوستر و جاماسب، دو برادر و هر دو وزیر کی گشتاسب و از

بستگان پیغمبر رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۸۸

۶ در خصوص سوشیانتها، موعودهای زرتشتی رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۹۱

و ص ۱۰۰ و ص ۱۰۸ و رساله سوشیانس تألیف نگارنده راجع بصف راستی پرور یا وظیفه گزار که در متن هئیشاورز <sup>سوسدوسدوسد</sup> (سلا) haithyāvarez آمده بتوضیحات فقره ۷

ریتونگاه در جلد خرده اوستا ص ۱۵۹ ملاحظه شود

بهمین ایمان و کیش نیز [راسپی] من یک مزدا پرست هستم ☉

۸ من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشی با ایمان و اعتقاد<sup>۱</sup>  
من ایمان دارم به پندار نیک اندیشیده، من ایمان دارم بسخن نیک  
گفته شده، من ایمان دارم بکردار نیک کرده شده ☉

۹ من ایمان دارم بدین مزدیسنا که جنگ را براندازد (و) سلاح را بکنار  
گذارد به ختودت امر کند (دین) مقدسی که در میان همه (دینهای) که  
هست و خواهد بود بزرگترین و بهترین و زیباترین است آن (دین)  
اهورائی زرتشتی همه چیزهای نیک را باهورا مزدا سزاوار میدانم  
این است ایمان (اعتراف) بدین مزدیسنا



۱ راجع بهقرات ۸-۹ که در جزو نیرنگ کشتی بستن خوانده میشود بتفسیر خرده

اوستا ص ۷۴ ملاحظه شود

## یسنا ۱۳

۱ [زوت] اهورا مزدا را رد (سرور) خاخذای خانه میخوانم و رد دهخدای ده و رد ایالت بان ایالت و رد کشور خدای مملکت رد زنان میخوانم دین مزدیسنی را، اشی نیک را، پارندی را و آن زن پاک را و این زمین را که حامل ماست<sup>۱</sup> ۰

۲ آذر اهورا مزدا را رد یار عزیز و مفید میخوانم  
 پُر رنجبر ترین (و) در کشت و ورز کارگرترین را در میان مردان پاک  
 رد برزیکر کله پرور میخوانم نیروی راستی را رد جنگاور میخوانم ۰

۳ بزرگترین آگاهی در دین مزدیسنا را رد آثر بان میخوانم و آموزگاران  
 آنان را رد میخوانم (و) رد برقرار میدارم: آن اهشاسپندان و سوشیاتها  
 را که دانا تر و راست گفتار تر و مددکار تر و خردمند تر (هستند)  
 بزرگترین نیروی دین مزدیسنی را، آثر بان و جنگاور و برزیکر کله  
 پرور میخوانم ۰

۴ بشما تقدیم میکنم ای اهشاسپندان، ای شهریاران نیکِ خوب کنش  
 "نیز زندگی تن خود را"<sup>۲</sup> تقدیم میکنم همه خوشی زندگی را  
 [راسی] همانطوری که دو گوهر بیندیشیدند، همانطوری که آنان گفتند  
 و همانطوری که کردند<sup>۳</sup> ۰

۱ راجع به دین (دینا و سنا) و اشی = ارت (سرت) و یارندی (سرت) که  
 بحسب ترتیب فرشتگان دین یا وجدان و ثروت و نعمت اند و هر سه مؤث اند بجلد دوم یشتها  
 صفحات ۱۵۸ و ۱۷۹ و ۱۸۲ ملاحظه شود

۲ مضمون جمله اخیر از گاتها، یسنا ۳۳ قطعه ۱۴ میباشد

۳ مقصود از دو گوهر که در متن مینویان (سرت) آمده دو گوهر غیر سرئی ازلی  
 سیند مینو (خرد مقدس) و اهریمن است بفقرة ۱۵ یسنا ۱۰ نیز ملاحظه شود

۵ آنچه‌ان که تو ای اهورا مزدا اندیشیدی و گفتی و دادی و کردی آنچه خوب بود اینچنین بتو تقدیم میکنیم، اینچنین سزاوار دانیم، اینچنین ترا میستائیم، اینچنین نماز آوریم، اینچنین ترا سپاسگزاریم ای مزدا اهورا (دوبار) ۱ ۵

۶ [زوت] میانجی خویشی نیک با راستی نیک، با پاداش نیک، با پرهیزکاری نیک بسوی تو آئیم (ای اهورا) ۵

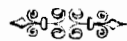
۷ فروهر چارپای (𐬀𐬎𐬎𐬀) خوب گنش و کیومرث پاک را میستائیم<sup>۲</sup> پاداش و فروهر زرتشت سپیتمان را پاک را میستائیم  
 «ینکبه هاتم» مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن) در میان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، اینچنین مردان و اینچنین زنان را ما میستائیم  
 [زوت و راسپی] «یتا اهووئیریو...» (چهار بار)  
 «اشم وهو...» (سه بار) ۵

۸ (نماز) اهورن وئیریه را میستائیم  
 اردبیهشت، زیبا ترین امشاسپند را میستائیم  
 ها (فصل) فرآورتی را میستائیم<sup>۳</sup>  
 اعتراف و ستایش بدین مزد یسنا را میستائیم  
 «ینکبه هاتم...» ۵

۱ یعنی همانطوری که در روز ازل هر مزد و اهرین اراده داشتند مطابق اراده ازلی ایزدی آنچه نیک و سودمند از دادار هر مزد بوجود آمد در مقابل آفرینشهای نیک ستایش و سپاس خود را تقدیم بارگاه خداوندی میکنیم  
 ۲ در اوستا گاو یعنی مطلق چارپایان مفید آمده است در میان جانوران گاو نخستین آفریده و در میان بشر کیومرث نخستین آفریده ایزدی است  
 ۳ های فرآورتی 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀 یعنی فصل اعتراف و آن عبارت است از فصل ۱۲ یسنا که گفتیم در اقرار و اعتراف بدین مزدیسنی است رجوع شود بخرده اوستا بتوضیحات فقره ۱ سروش باز و بتوضیحات فقره ۹ اویسروتربگاه

## یسنا ۱۴

- ۱ [زوت] آماده ام که شما را ای امشاسپندان ستاینده، زوت، خواننده، پرستنده، منادی، سرودگویی باشم بشما امشاسپندان اینک ستایش و نیایش، از برای سوشبافتهای پاک ما اینک سعادت و تقدس ۰
- ۲ بشما تقدیم میکنم ای امشاسپندان، ای شهریاران نیک خوب کنش جان تن خود را، تقدیم میکنم همه خوشی زندگی را ۱ ۰
- ۳ با این زور و برسم همه ایزدان پاک را خواستار ستائیدم؛ همه ردان پاک را خواستار ستائیدم: هنگام ردی (سروری) هاونی، هنگام ردی ساونگهی و ویسیه، هنگام ردی همه ردان بزرگ ۲ ۰
- ۴ [زوت و راسپی] «فرورانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم به هاونی پاک (و) رد پاک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسیه پاک (و) رد پاک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ۳ ۰
- ۵ [زوت] «یتا هو وئیریو» که زوت بمن بگوید  
[راسپی] «یتا هو وئیریو» که زوت بمن بگوید  
[زوت] «انار توش اشات چیت دچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ۰



۱ مثل فقره ۴ یسنا ۱۳

۲ مثل فقره ۱۸ یسنا ۲

۳ فقرات ۴-۵ مثل فقرات ۲۴-۲۵ یسنا ۳

## یسنا ۱۵

۱ با آموزش و با درود و بارامش<sup>۱</sup> امشاسپندان نیک را بنامهای زیبایشان  
همیخوانم بنا بآداب نیک اشا (ایمان راستی و درستی) بنا بآداب دین  
مزدیسمنی ستایش بجای آورم ۰۰

۲ کسی را که از برای من از روی راستی ستایشش بهترین است میشناسم  
مزداهورا (و) آنانی که بوده و هستند اینان را خواستارم که بنامشان  
بستایم و با درود بآنان نزدیک شوم<sup>۲</sup>  
”کشور نیک آرزو شده بهره برانده“<sup>۳</sup> ۰۰

۳ بشود فرمانبرداری در این جا باشد از برای ستایش اهورامزدا، توانا ترین  
پاکی که معبود ماست، در آغاز همچنانکه در انجام آری بشود فرمانبرداری در  
این جا باشد از برای ستایش اهورامزدا، توانا ترین پاکی که معبود ماست ۰۰

۴ ”بتا اهووئیریو“ که آتروخش بمن بگوید<sup>۴</sup>  
”انارتوش اشات چیت هچا“ که مرد پاک دانا بگوید ۰۰

۱ کلپاتی که آموزش، درود، رامش ترجمه شده در متن سستی دسدسد basti و نت  
وایدیو vanta، رفته در رفنا آمده در تفسیر بهلوی آموزش، یاوری، رامش ترجمه  
شده ولی کلمه دومی مناسب تر است که درود ترجمه شود در انجام فقره ۲ نیز بهمین کلمه برمیخوریم  
۲ این فقره از گاتها، یسنا ۵۱ قطعه ۲۲ میباشد آنانی که بوده و هستند امشاسپندان  
(مقدسین فنا نایبیر) یا مهین فرشتگان هستند ترجمه فوق از روی ترجمه لومل Lommel  
میباشد رجوع شود به

Zeitschrift für Indologie und Iranistik herausgegeben im Auftrage der D. M. G.  
von W. Geiger, Band 1, Heft 1; Leipzig 1922.

”Awestische Einzelstudien von H. Lommel, S. 16.”

راجع بترجمه قطعه ۲۲ یسنا ۵۱ بترجمه ذیل نیز ملاحظه شود:

Selections from Avesta and Old Persian by Taraporewala, p. 66.

۳ جمله اخیر فقره ۲ از گاتها، یسنا ۵۱ قطعه ۱ میباشد کشور یا خستر (شهر) مطلوبه  
یاداش براننده ایمان راستی است که بنیکوکاران بخشیده خواهد شد  
۴ در خصوص آتروخش دسدسد: «سکسک» موبدی که در میان هفت موبد دیگر بخدمت  
آذر مقدس گاشته بوده و در رتبه یشوائی دارای سومین رتبه بوده توضیحات فقره ۵  
آزیرینگاه بجلد خرده اوستا ملاحظه شود



نیک مزدا داده پاک را میستائیم؛ خورشید تیز اسب را میستائیم؛ ماه در بردارنده نخمه گاو را (چارپایان را) میستائیم؛ ستاره نیر شکونده خرمند را میستائیم؛ گوشورون نیک کنش را میستائیم؛ ☉

۵ آفریدگار اهورا مزدا را میستائیم؛ مهر دشتهای فراخ دارنده را میستائیم؛ سروش پاک را میستائیم؛ رشن راست ترین را میستائیم؛ فروهرهای نیک توامای مقدس پاکدینان را میستائیم؛ بهرام اهورا داده را میستائیم؛ رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم؛ باد مقدس خوب کنش را میستائیم ☉

۶ آفریدگار اهورا مزدا را میستائیم؛ دین نیک مزدیسنی را میستائیم؛ ارت نیک را میستائیم؛ ارشناد را میستائیم؛ آسمان را میستائیم؛ زمین خوب کنش را میستائیم؛ مار اسپند را میستائیم؛ انیران جاودانی را میستائیم ☉

۷ برزن<sup>۱</sup> درخشان را میستائیم، در آنجائی که روان مردگان آرام گزینند، آن فروهرهای پاکدینان؛ بهترین جهان (بهشت) پاکان، روشنائی همه گونه رفاهیت بخشنده را میستائیم ☉

۸ شیر و چربی،<sup>۲</sup> آب روان، درخت (گیاه) بالنده را میستائیم از برای

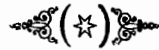
۱ در متن وِرَزْ ڤاڤدای veréz آمده در تفسیر پهلوی ورزن ترجمه شده ولی درست این است که این کلمه معنی جا و مقام گرفته شود و کلمه بر زن را در فارسی که معنی محله است با آن یکی دانست بمد بر این معنی اخیر در تفسیر پهلوی از برای توضیح افزوده شده گروتیان (گرزمان) که معنی عرش است از جلات بعد فقره فوق نیز چنین بر میآید که از این کلمه محل انوار رحمانی اراده شده و جایی باشد مانند بهترین سرای یا بهشت پاکان که محل فروغ و جایگاه همه گونه خوشی و نعمت است

۲ شیر و چربی در متن خشویند ڤاڤدای xšvidha، آژوئیتی سکورد آمده در تفسیر پهلوی اولی شیرینی و دومی چربی ترجمه شده هر چند کلمات شیرین و شیرینی از شیر آمده اما در اوستا لغت مذکور معنی شیر است و مطلقاً از برای اغذیه مایع استعمال شده در مقابل اغذیه جامد کلمه آژوئیتی نیز بسا معنی فراوانی استعمال شده است رجوع شود بگاتها یسنا ۲۹ نطمه ۹ در وندیداد فرگرد ۱۳ فقره ۲۸ شهر و چربی و گوشت غذای سگ معین شده است

مقاومت (برضد) آرز دیو آفریده،<sup>۱</sup> از برای ایستادن برضد و در همشکستن موش پری<sup>۲</sup> و از برای چیر شدن و برگردانیدن دشمنی آشموغ<sup>۳</sup> نایاک ستمکار و پر مرگ (پر آسیب)<sup>۴</sup>

۹ میستائیم همه آهارا؛ میستائیم همه گیاهها را؛ میستائیم همه مردان نیک را؛ میستائیم همه زنان نیک را؛ میستائیم همه ایزدان مینوی و جهانی را، آن نیکی بخشندگان پاک را ☉

۱۰ میستائیم ترا چون میهن (ما)، ای سپندارمذ؛ میستائیم ترا ای اهورا مزدای پاک از برای میهن با گله درست، با مردان درست، با (آنچه) درست پاک بنیان است تا اینکه هر تنی (کسی) بلند تر (دراز تر) در این میهن بسربرد چه در تابستان چه در زمستان ☉



- ۱ آرز در اوستا آزی (س) دیو حرص و طمع آفریده اهریمنی است رجوع بجلد دوم یشتها ص ۲۰۴
- ۲ موش ۲۹۶ که در فقره فوق پری خوانده شده نظر باینکه با دیو آرز یکجا یاد گردیده باید او را نیز پری (سوسدوس) حرص و طمع یا چیزی از این قبیل تصور کنیم در فصل ۵ بندهش فقره ۲ گوزهر و موش پریک با سیارات مربوط دانسته شده ضد ماه و خورشید میباشد موش پریک در بندهش دزد و دنباله دار خوانده شده است چنانکه میدانیم ذوذبها (ستارگان دنباله دار) اهریمنی و یا از پریهای ضد سیارات دانسته شده اند در تیر یشت فقره ۳۹ تشریح ستاره باران، ضد پریهاست از پریها همان ذوذب اراده شده گوزهر در فرهنگهای فارسی نیز ضبط شده چنین تعریف گردیده: «عقدہ رأس ذنب را گویند و آن دو نقطه تقاطع فلک حامل و مایل قر است» بفصل ۲۸ بندهش فقره ۴۴ نیز ملاحظه شود
- ۳ از آشموغ در خرده اوستا ص ۷۳ صحبت داشتیم رجوع شود بانجا
- ۴ فقره ۸ مثل فقره ۸ یسنا ۶۸ میباشد
- ۵ میهن (سوسدوس) یعنی خان و مان و جا و سرای میباشد بتوضیحات فقره ۱۶ یسنا ۱ ملاحظه شود در فقره فوق از امشاسپند سپندارمذ که نکتهات زمین است خود زمین اراده شده است بتوضیحات فقره ۲ یسنا ۱۲ و فقره ۲ یسنا ۲۱ نیز ملاحظه شود

## ها ۱۷

- ۱ اهورا مزداى پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; امشاسپندان و شهرياران نيك خوب كنش را ميستائيم ۱ ☉
- ۲ (فرشتگان) پاك گاهها (و) ردان پاكي را ميستائيم; هاوئي پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; ساونگهي و ويسه پاك (و) رد پاكي را ميستائيم, مهردارنده دشتهاي فرانخ, هزار گوش ده هزار چشم, ايزد بنام خوانده شده را ميستائيم; رام چراگاه خوب بخشنده را ميستائيم ☉
- ۳ رييتوين پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; فرادت فشو و زنتوم پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; اردبېهشت و آذر پسر اهورا مزدا را ميستائيم ☉
- ۴ آزرين پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; فرادت وير و دخيوم پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; سرور بزرگوار, شهريار شيدورايم نيات تيز اسب را ميستائيم; آبهاي مزدا داده پاك را ميستائيم ☉
- ۵ ايسروقريم آبي گيه پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; فرادت ويسيم هوجياي و زرتشموم پاك (و) رد پاكي را ميستائيم; فروهرهاي نيك تواناي مقدس پاكدينان را ميستائيم; و زنان با گروه فرزندان را ميستائيم; و يائيري هوشيقي را ميستائيم; و آم خوب ساخته شده خوب رسته را (خوب بالا را) ميستائيم; و بهرام اهورا داده را ميستائيم; و اوپرئات شكست دهنده را ميستائيم ☉

۱ يسنا ۱۷ مطابق است با يسنا ۶ فقرات ۱-۱۰ با استثنای جمله اول از فقره اول بعينه مثل فقرات ۱-۱۰ يسنا ۶ ميباشد فقره ۱۱ يسنا ۱۷ دارای مطلب مستقل است فقرات ۱۲-۱۷ يسنا ۱۷ نیز بعينه مثل فقرات ۱۱-۱۶ يسنا ۶ ميباشد فقره ۱۹ هم بعينه مثل فقره ۲۰ يسنا ۶ ميباشد فقرات ۱-۱۷ يسنا ۱۷ در فقرات ۱-۱۷ يسنا ۵۹ تکرار شده است

- ۶ اُشهبين پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; برجيه و نمايه پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; سروش مقدس خوب رسته (خوب بالاي) يبروزگر جهان افزای پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; رشن راست ترين را ميستائيم; ارشاد جهان افزا (و) بالنده (پروراننده) جهان را ميستائيم ☉
- ۷ (فرشتگان) پاك ماه (و) ردان پاکی را ميستائيم; اندر ماه پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; پر ماه و ويشيت پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; ☉
- ۸ (فرشتگان) پاك گهنبارها (و) ردان پاکی را ميستائيم; ميديوزرم پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; ميديوشم پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; يتيه شهيم پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; اياسرم پاك (و) رد پاکی را - (هنگامی كي گله) فرود آینده و گوسفند نرها شده - ميستائيم; ميديارم پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; همسپتدم پاك (و) رد پاکی را ميستائيم; (فرشتگان) پاك سال (و) رد پاکی را ميستائيم ☉
- ۹ همه ردان پاکی را ميستائيم آنانی که سی و سه ردان پاکی هستند نزدك پيرامون هاونی، آنان از بهترين اشا (راستی و پاکی) هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته ☉
- ۱۰ اهورا و مهر، بزرگواران آسيب نيا بندگان (و) پاكان را ميستائيم; ستارگان و ماه و خور - با گياه برسم - مهر دهخدای (شهریار) همه ممالك را ميستائيم  
[روز] هر مزد (روز) را يومند خرهمند را ميستائيم  
[۱۰] فروهرهای (فروردین ماه) نيك توانای مقدس پاکدينان را ميستائيم ☉
- ۱۱ ترا ای آذر يسر اهورا مزدا ما ميستائيم; آذر برزی سونگهه را ميستائيم; آذر و هو فریان را ميستائيم; آذرا ورواز يشت را ميستائيم; آذرواز يشت را

میستائیم؛ آذر سپینیش را میستائیم؛<sup>۱</sup> نافه (نبیره) پادشاهی ایزد نریوسنگ را میستائیم؛<sup>۲</sup> آذر خانخدای همه خانها، مزدا داده پسر اهورا مزدا، ياك (و) رد ياكی را با همه آتشناها میستائیم ☉

۱۲ آبهای نيك بهترین مزدا داده ياك را میستائیم؛ همه آبهای مزدا داده ياك را میستائیم؛ همه گیاههای مزدا داده ياك را میستائیم؛ ☉

۱۳ ما را سیند بسیار خرمنند را میستائیم؛ قانون ضد دیوها را میستائیم؛

۱ برزی سوکبه (سوه)  $\text{vohu fryāna}$ ؛ اوروازیشت  $\text{urvāzista}$ ؛ وازیشت  $\text{vazīsta}$ ؛ سینیشت  $\text{spenīsta}$  این پنج قسم آتش در تفسیر پهلوی این قره چنین تعریف شده:

تخت برزی سوه که در پهلوی بلند سوت (سود) گردیده اسم مطلق آتش بهرام (آتش آتشکده) است دوی وهفریان شاید لفظاً بمعنی دوستار نیکی باشد در تفسیر پهلوی وه فرنافتار گردیده چنین تعریف شده: آتش تن مردمان و چار یایان (حرارت غریزه) سومی اوروازیشت لفظاً یعنی شادمانی بخشنده تر خوشی دهنده تر صفت تفضیلی است از فعل اوروازیشت  $\text{vazīsta}$  شاد بودن، خرسند شدن بنا بر تفسیر پهلوی آتش گیاههاست چهارمی وازیشت نیز صفت تفضیلی است بمعنی بیش برنده تر، سودمند تر از فعل  $\text{vazīsta}$  (وزیدن) آتش ابرهاست (آتش برق) پنجمی سینیشت مانند دو کله بیش صفت تفضیلی است یعنی مقدس تر این سه کلیات بهمانی مذکور مکرراً در اوستا استعمال شده در تفسیر پهلوی سینیشت آتشی تعریف شده که در گرزمان (عرش) پیش اهورا مزداست بتوضیحات قره<sup>۱</sup> ۱ یسنا ۱۹ ملاحظه شود در قره<sup>۲</sup> ۸۵ فروردین یشت از آتش اوروازیشت نیز یاد شده و در قره<sup>۳</sup> ۴۰ از فرگرد ۱۹ و نبداد آمده که آتش وازیشت دیو سینجر  $\text{spenjagra}$  را هلاک نمود چنانکه در قره<sup>۴</sup> ۳۹ از فصل ۲۸ بندهش مندرج است سینجر و ایوش هر دو دیو خشکی هستند و در فصل هشتم دینکرد مفصلاً از ستیزه تشر فرشته باران با این دو دیو سخن رفته و بالاخره بواسطه آتش وازیشته (آتش برق) که از گرز تشر شراره کشیده، سینجر نابود گردید (رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۳۲۹-۳۳۰) در فصل ۱۷ بندهش از این پنج قسم آتش سخن رفته ولی برخلاف تفسیر پهلوی یسنا ۱۷ برزی سوه آتشی است که نزد اهورا مزدا افروزان است و سینیشت که پنجمین آتش است از برای کار جهانی و هم چنین آتش بهرام از آن است در فصل ۱۱ زاد سیرم نیز از اقسام آتشنا صحبت شده است رجوع شود بجلد اول یشتها ص ۵۹۱-۵۹۲

۲ راجع به نریوسنگ (یک ایزدی) که در قره<sup>۵</sup> فوق در ردیف آتشنا آمده و باید از او نیز يك قسم آتشی اراده شده باشد بتوضیحات قره<sup>۶</sup> ۶ آتش بهرام نیایش ملاحظه شود در جلد خرده اوستا ص ۱۳۳

قانون زرتشتی را میستائیم; سنت کهن را میستائیم; دین نیک مزدیسنی را  
میستائیم ۰۰

۱۴ گوه اوشیدرینَ مزدا داده, (آن) ایزد رفاهیت راستی بخشنده را  
میستائیم; همه گوههای رفاهیت راستی بخشنده (و) بسیار رفاهیت  
بخشنده مزدا داده یاک (و) رد پاکی را میستائیم; دَر کیانی چیر مزدا  
داده را میستائیم; دَر چیر بدست نیامدنی مزدا داده را میستائیم; اوت  
نیک را میستائیم, آن شیدور بزرگوار نیرومند خوب رسته (خوب بالای)  
بخشایشگر را; دَر مزدا داده را میستائیم; سود مزدا داده را میستائیم ۰۰

۱۵ آفرین نیک یارسا را میستائیم و (خود) یارسا, مرد یاک را میستائیم;  
دامویش او یمنَ ایزد چیر دلیر را میستائیم ۰۰

۱۶ این آبها و زمینها و گیاهها را میستائیم; این جاها و روستاها و  
چراخورها و میهن ها و آبخورها را میستائیم و دارنده این روستاها  
(این اراضی) را میستائیم, آن اهورا مزدا را ۰۰

۱۷ همه بزرگترین ردان را میستائیم: (فرشتگان) روز (و) ماه (و) کهنبارها  
(و) سال را ۰۰

۱۸ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را میستائیم, میخواستیم, میسرابم  
ما میستائیم (فروهرهای) خانواده, ده, ناحیه, مملکت, زرتشتوم را

۱۹ همه ایزدان یاک را میستائیم; همه ردان پاکی را میستائیم: هنگام ردی  
(سروری) هانوف, هنگام ردی ساونگهی و ویسیه, هنگام ردی همه ردان  
بزرگ

” ینگه هانم . . . “



## یسناها ۱۸

سراسرها ۱۸ از گاتها برداشته شده از این قرار: فقره اول گذشته از "اشم وهو" از گاتها یسنا ۵۱ قطعه ۱ میباشد فقرات ۲-۷ از سینتمدگات، یسنا ۴۷ میباشد فقره ۸ آن همان فقره ۲ آن است که تکرار گردیده است

راجع بترجمه یسنا ۴۷ رجوع شود به The Gāthās by K. E. Punegar, The Journal of the K. R. Cama Oriental Institute No. 12, Bombay 1928.

۱ "اشم وهو" راستی بهترین نیکی است (وهم مایه) سعادت است، سعادت از برای کسی است که راست و خواستار بهترین راستی است (سه بار) بده مرا تو ای کسی که چارپایان و آبها و گیاهها آفریدی از خرد مقدس (خویش) جاودانی و رسائی، از منش نیک (خویش) نوش (۳:۴ «۳۳»)

و پایداری در (روز) داوری ॐ

۲ نسبت بخرد مقدس، بحسب راستی (اشا) بهتر اندیشیدن و رفتار کردن و سخن گفتن مزدا اهورا بها بقدرت (خشترا) و رأفت (آرمیتی) (خود) رسائی و جاودانی خواهد داد ॐ

(این قطعه دو بار تکرار میشود)

۳ [زوت] از برای خرد بسیار مقدس بهترین (اعمال) ورزیدن بازبانی که گفتارش از منش نیک، با کار دستهای پارسائی، این است (حق) معرفت: او، مزدا پدر راستی است ॐ

۴ توئی پدر مقدس این خرد، ای کسی که از برای ما چارپای شادمانی بخشنده آفریدی آنگاه از برای چراگاهش آرمیتی باو رامش داد پس از آنکه مزدا با منش نیک مشورت نمود ॐ

۵ از این خرد مقدس دروغ‌پرستان برافیلدند ای مزدا نه اینچنین راستی  
پرستان چه کسی کم داشته باشد، چه کسی بسیار، باید دوستار  
راست پرست باشد و با دروغ‌پرست بد باشد ☉

۶ و از آن بهترین چیزی که از خرد مقدس، ای مزدا اهورا به پیرو راستی  
وعده شده بی اراده تو از آن به پیرو دروغ بخشیده میشود، بآن کسی که  
در کردار خود با منش ناپاک بسر میبرد؟ ☉

۷ از این خرد مقدس، ای مزدا اهورا، تو بدستگیری آتش نیکی تقسیم  
خواهی کرد، بیاری آرمیتی و اشا، آری بسیار کسان خواستار شنیدن آن  
و ایمان آوردن اند ☉

۸ [راسپی] نسبت بخرد مقدس، بحسب راستی (اشا) بهتر اندیشیدن  
و رفتار کردن و سخن گفتن مزدا اهورا بما بقدرت و رأفت (خود)  
رسانی و جاودانی خواهد داد  
(دو بار تکرار میشود)

”اشم وهو“ (سه بار)

سینتمد ها را میستائیم<sup>۱</sup>

”ینگه هاتم...“

۹ ”یتا اهو وئیریو...“ (چهار بار)

”اشم وهو...“ (سه بار)

اهون وئیریو را میستائیم<sup>۲</sup>

اردیبهشت زبباترین امشاسیند را میستائیم

”ینگه هاتم...“ ☉

۱ سینتمد = سینتا مینو دد... که سومین گات است دارای چهار فصل  
یا ها (hāiti) میباشد و آن عبارت است از یستا ۴۷-۵۰ از کله سینتمد در نقره  
فوق همان فصل ۴۷ یستا اراده شده که تمام شش قطعه آن در یستا ۱۸ آمده است  
یستا ۴۷ بخصوصه سینتمد ها نامیده میشود یعنی فصل سیند مینو (خرد مقدس)

۲ اهون وئیریو همان یتا اهو میباشد

## ها ۱۹-۲۱

(بغان یشت)

ها نوز دهم و ها بیستم و ها بیست و یکم از یسنا بحسب ترتیب در فضیلت و شرافت و در تفسیر سه دعای معروف یثاهو وئیریه . . . اشم وهو . . . ینکبه هام . . . میباشد از این سه دعای کوچک که جای آنها، بحسب ترتیب، در فقره ۱۳ و در فقره ۱۴ و در فقره ۱۵ از یسنا ۲۷ میباشد مفصلاً در جلد خُرده اوستا در صفحات ۴۲-۵۷ صحبت داشتیم سه های مذکور مجموعاً در یک نسخه خطی معتبر یسنا بغان یشت نامیده شده و به فرگرد منقسم گردیده است<sup>۱</sup> ها نوز دهم که راجع است به یثاهو وئیریه . . . کرده اول و ها بیستم که راجع است به اشم وهو . . . کرده دوم

۱ نسخه مذکور خطی یسنا که نسخه «پت ۴» (Pt 4) معروف است ملکی خانواده سنجانار، دستور بزرگ بمبئی است این نسخه را دستور کاوس جی سهرابجی مهرجی رانا Rana در سال ۱۱۴۹ یزدگردی (۸۰-۱۷۷۹ میلادی) از روی یک نسخه قدیم ایرانی در شهر نوساری از بلا دهند استنساخ کرده است چنانکه از دیباچه این نسخه برمیآید نسخ نسخه اصلی ایرانی هوشنگ سیاوخش شترویار (شهریار) بخت آفرید بوده است از این هوشنگ نسخ دیگری که در سال ۸۸۳ هجری (۱۴۷۸ میلادی) در ایرات نوشته شده بهند آورده اند هوشنگ نسخه یسنای خود را از روی نسخه هیربد مترو آبان (مهر آبان) سینتوداد مترو آبان نوشته است هیربد مترو آبان نسخه خود را از روی نسخه هیربد ماه پناه آزاد مرد استنساخ کرده است نسخه ماه پناه ظاهراً از روی نسخه فرن یغ بوده است فرن یغ نسخه خود را از روی دو نسخه قدیم تر نوشته است: نخست از روی نسخه ماهیار فرخوزاد که از روی آن متن اوسنای یسنا را استنساخ کرده دوم از روی نسخه ماه ونداد نرماهان (Naremāhān) واهرام مترو (بهرام مهر) که از روی آن متن پهلوی تفسیر (زند) یسنا را استنساخ کرده است این ماه ونداد پسر نرماهات پسر بهرام پسر مهرآبان از جمله نسخ موثق قدیم است قسمتی از کتب پهلوی دینکرد را نیز او در دین روز از تیر ماه در سال ۳۶۹ یزدگردی (۱۰۲۰ میلادی = ۴۱۱ هجری) نوشته است

رجوع شود به Sacred Books of the East vol. XXXVII by west, p. XXXIV.

و به Avesta, herausgegeben von Geldner, Prolegomena, S. XIII und S. XXV.

و هایست و یکم که راجع است به ینگه هاتم . . . کرده سوم شمرده شده است در کتاب پهلوی شایست لاشایست در فصل ۱۳ فقره ۱ از سه های بغان یاد شده است یتاهو وئیریه . . . اشم و هو . . . ینگه هاتم . . . در خود این سه فصل از یسنا که در فضیلت و تفسیر آنهاست مکرراً بغ نامیده شده چنانکه در فقرات ۳ و ۵ و ۶ و ۷ و ۲۱ یسنا ۱۹ و در فقره ۵ یسنا ۲۰ و در فقره ۵ یسنا ۲۱

لابد نظر بهمین فقرات است که این سه ها را بغان یشت نامزد کرده اند در فقرات مذکور کلمه بغا *بغاس* که بهیأت تأنیث آمده بمعنی برنج و بهره و بخش است کلمه بغا در تفسیر پهلوی بختاری ترجمه شده و در توضیح آن کلمه فرکت که بمعنی فصل است افزوده اند از همین ماده است کلمات بخش *بخش* *baxs* که در اوستا فعل است بمعنی بخشیدن و بخت *baxta* که صفت است بمعنی بخشیده شده و بهره مقرر و نیز بمعنی بخت است چنانکه در فارسی زبان در فرس کلمه بگ مکرراً در کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی آمده بمعنی خداوند است در اوستا هم چند بار بغ *بغاس* آمده است لابد این اسم را نظر باینکه بمعنی بخشاینده است از برای دادار روزی دهنده آفریدگان برگزیده اند<sup>۱</sup>

نظر بمشتقات لغت بغ و طرز استعمال لغت بغ از این لغت اخیر برنج و بخشی یا عبارت دیگر قسمت و فصلی از کلام ایزدی اراده کرده اند در یسنا ۵۵ فقره ۷ «ستوت یسن» نیز بغ نامیده شده است<sup>۲</sup>

در این جا یاد آور میشویم که اوستای عهد ساسانیان بنا بمندرجات کلیه کتب دینی مزدیسنی و سنت کهن دارای بیست و یک نسک (کتاب) بوده است سومین نسک بغ نسک نام داشته است در کتاب نهم دینکرد مندرج است که بغ نسک دارای بیست و دو فرگرد (فصل) بوده و مندرجات آنها شرح داده

۱ رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۱۴۵

۲ در خصوص ستوت یسن *ستوت یسن* *Staota yasna* بجلد خرده اوستا توضیحات فقره ۸ اردویسور بانو نیایش ص ۱۲۸ و بهمین جلد ص ۳۰ ملاحظه شود

شده است در باب ۲۶ و ۴۷ و ۴۸ از کتاب نهم دینکرد از مندرجات فرگرد اول و دوم و سوم بگ نسک که بحسب ترتیب راجع به یثا هو... اشم وهو... ینگه هاتم... میباشد سخن رفته است آن مندرجات درست مطابق مندرجات یسنا ۱۹-۲۱ میباشد بنا بر این از بغان نسک قدیم فقط سه فصل اولی آن که در تفسیر سه نماز معروف است در جزو اوستائی که امروزه در دست داریم باقی مانده است و این قدیمترین تفسیری است که بزبان اوستائی از برای چند ادعیه از کتاب مینوی ایرانیان بجای مانده است همچنین بنا بمندرجات دینکرد در سوتکر نسک (نخستین نسک) و در ورشت مانسر نسک (دومین نسک) نیز از یثا هو وئیره... اشم وهو... ینگه هاتم سخن بوده است<sup>۱</sup> در این جا از برای رفع اشتباه می افزائیم که چهار دهمین نسک اوستا بغان یشت موسوم بوده و بنا بمندرجات کتاب هشتم دینکرد در فصل ۱۵ در ستایش خداوند و فرشتگان بوده است در کتب روایات بغان یشت پانزدهمین نسک و دارای هفده فرگرد ضبط شده است یسنا ۱۹-۲۱ که گفتیم بغان یشت نامزد گردیده بقایائی است از سومین نسک اوستا، بگ نسک، نه از چهار دهمین نسک، بغان یشت نسک اگر از برای قطعات دیگر گاسائیک، یعنی از برای قطعاتی که در انشاء و قدمت جزو سرودهای گانها شمرده میشود، مانند سه دعای کوچک مذکور تفسیر و توضیحی بجای مانده بود هر آینه بهتر بمعانی قطعات گانها برمیخوردیم و فهم این قسمت بسیار مشکل اوستا آسان تر میشد هر چند که درین جا باید بیفزائیم: فهم چند فقره از فقرات یسنا ۱۹-۲۱ که در تفسیر سه دعای مذکور است بهیچ وجه آسان نیست مفسر آنها باندازه باختصار کوشیده که امروزه درست بی بمقصد آن نتوانیم برد معانی این سه دعا که اصلاً از قطعات مشکله اوستاست و در سر آنها مباحثات طولانی شده بواسطه این تفسیر روشن تر نشده و خود چند فقره این تفسیر را نیز باید در جزو فقرات سخت اوستا شمرد در فقرات مذکور از برای ادای مقصود غالباً جملات گانها

بکار رفته و مکرراً کلمهٔ *بش* (چون، مانند) آورده شده است مقصود مفسر از این شواهد نمودن معانی فلسفی این دعاست مطابق تعالیم گاتها در یسنا ۱۹ فقط فقرات ۱۲-۱۴ مستقیماً در تفسیر *یتا اهو وئیریه* میباشد فقرات دیگر در شرافت این دعاست همچنن در میان پنج فقرهٔ یسنا ۲۰ و پنج فقرهٔ یسنا ۲۱ فقط سه فقره اولی در این یکی و دو فقرهٔ اولی در دیگری مستقیماً در تفسیر *اشم و هو* و *ینکبه هاتم* میباشد تفسیر *پهلوی* (زند) این سه ها مانند کلیه تفاسیر *پهلوی* که از برای قطعات "گاسانیک" بجا مانده تفسیری که درست مطابق متن باشد نیست<sup>۱</sup> و تفسیر *سانسکریت* که در قرن دوازدهم میلادی از دستور *نریوسنگک* مانده از روی تفسیر *پهلوی* است در کتب روایات *داراب هرمز دیار* شرح *یتا اهو وئیریه* و شرح *اشم و هو* ضبط است شرح اخیر بچند روایت ذکر شده است این شروح فارسی نیز باید از روی *یک متن پهلوی* باشد ولی *یک فارسی* که بواسطه قصور نویسندهٔ آن قابل توجه نیست<sup>۲</sup>

راجع بتفاسیر یسنا ۱۹-۲۱ گذشته از *اشیگل Spiegel*, *دهارله DeHarlez*, *میلز Mills*, *دارمستتر Darmesteter*, *ولف Wolfe* بکتاب ذیل نیز ملاحظه شود:

Haug Essays 3rd ed. pp. 185-189

هوک فقط یسنا ۱۹ را ترجمه کرده است

Studien von Baunack, S. 808-822.

Avesta Reader by Reichelt, pp. 174-176.

ریخلت فقط یسنا ۱۹ را ترجمه کرده است

Selections from Avesta and Old Persian (First Series), Part I, pp. 164-198.

دعای *یتا اهو وئیریه* را که نیز در *اوستا آهون وئیریه* *سین، دس، دس، دس* و *سین، دس، دس*

*ahuna vairya* نامیده شده در فقرهٔ ۱۳ یسنا ۲۷ ترجمه خواهیم کرد برای

۱ West تفسیر *پهلوی* این سه ها را بانگلیسی ترجمه کرده رجوع شود بآن:

Sacred Books of the East, Vol. XXXVII, pp. 458-864

۲ رجوع شود به روایات *داراب هرمز دیار* چاپ بهی جلد اول ص ۱۹-۲۲ و جلد دوم

'بنکه بتوانیم بمندرجات فقرات ۱۲-۱۴ یسنا ۱۹ که در تفسیر این دعاست  
بی بریم متن و ترجمه آن را در این جا مینگاریم:

۳۳-۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰.  
۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰.  
۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰.

یثا اهو وئیریو آما رتوش اشات چیت هچا  
وگهشوش دزدا مننگهو شیوئننم انگهشوش مزدائی  
خشرمچا اهورائی آیم دریکویو ددت واستارم

مانند سرور (آهو) برگزیده این چنین سرور مینوی (رتو = رد) است  
زرتشت) هم، بحسب راستی، کسی که منش بیک کردار جهانی را بسوی مزدا  
آورد و شهر یاری اهورا از برای کسی است که شبان (نگهبان) درویشان  
(بینوایان) است





۵ این قطعهٔ اهوَن وئیریه من، ای سپیتمان زرتشت، بدون انقطاع (و) بدون لغزش سرانیده شده برابر صد گانهای برگزیدهٔ دیگر است که بدون انقطاع (و) بدون لغزش<sup>۱</sup> سرانیده شده باشد نیز با انقطاع (و) با لغزش سرانیده شده برابر ده (گانهای) دیگر برگزیده است ॐ

۶ و کسی که از برای من در این زندگانی مادی، ای سپیتمان زرتشت قطعهٔ اهوَن وئیریه را از برخواند یا از حافظه بگذراند، زمزمه کند یا زمزمه کنان بسراید یا (آن را) سرایان ستایش کند روانش را من، اهورامزدا، آری سه بار از زبریل (چینوت) به بهترین زندگانی (بهشت) رسانم، به بهترین زندگانی، به بهترین راستی، به بهترین روشنائی ॐ

۷ و کسی که از برای من در این زندگانی مادی، ای سپیتمان زرتشت قطعهٔ اهوَن وئیریه را زمزمه کنان بیندازد خواه نیم را یا سه يك یا چهار يك یا پنج يك آف را روانش را من اهورامزدا از بهترین زندگانی (بهشت) دور کنم، باندازهٔ درازا و پهناى این زمین من (اورام دور کنم)<sup>۲</sup> و این زمین را بهمان اندازهٔ که دراز است بهمان اندازه پهناست ॐ

۸ و من سابقاً این کلماتی که «اهو» و «رتو» را در بردارد فرو خواندم<sup>۳</sup> پیش از آفرینش آسمان برین، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از گیاه،

۱ کلماتی که بدون انقطاع و بدون لغزش ترجمه شده اولی سوسنوسدومکهم و anapyūx̄dha و دومی سوسنوسدومکهم - anapīšūta آمده است یعنی در هنگام سرودن گانهای کلمات دیگری بزبان نیاورند و ترتیب کلمات را مراعات نموده آنها را بس و پیش نکنند و چیزی از آنها را نیندازند رجوع شود به و سپرد کرده ۱۳ قره ۳

۲ در صد در نثر در باب بیست هشتم آمده است: اوستا را باید بدستی و راستی آموخت و آهسته خواند و آنچه آموخته باشند باید بیوسته خواند و از یاد نداد زیرا در دین به آمده خداوند میفرماید آنکه اوستا را از یاد دهد روانش را از بهشت دور کنم چند آن که زمین را پهناست

۳ «اهو» «رتو» سوسنوسدومکهم: سرور جهانی بزرگ مینوی

پیش از آفرینش جانور چهار پا، پیش از زایش مرد پاك دو پا، پیش از اینکه بیکر خورشید برین آفریده شود پس از آفرینش امشاسپندان<sup>۱</sup> ☉

۹ (بعالم وجود) خوانند از برای من، از (میان) دو مینویان، آن یکی مقدس، سراسر آفرینش مقدسی را که هست و بوده و خواهد بود بواسطه جمله «شیئوئنم» (کنش): شیئوئنم انگهشوش مزدائی<sup>۲</sup> ☉

۱۰ و این در میان کلامها مؤثر ترین کلامی است که اصلاً گفته شده و بزبان آورده شده و خوانده شده زیرا که در آن باندازه قوت است که اگر سراسر جهان مادی آن را دریابد (و) دریافته بحفاظه بسپارد، خود را از مرگ نجات تواند داد ☉

۱۱ و این کلام ما گفته شده تا یاد گرفته شود و تفکر شود بواسطه هر پاك از موجودات، از روی بهترین راستی ☉

۱۲ «یثا» ایدون گوید که او را (زرتشت را) اهو و رتو قرار دادند؛ «انا»<sup>۳</sup> بیان میکند که او، اهورا مزدا چنین است (اهو و رتو میباشد) نزد موجودات در نخستین اندیشه  
«یثا» تعلیم میدهد که او از همه بزرگتر است؛

۱ چنانکه در این جا صراحة ذکر شده خلقت امشاسپندان پیش از تلفظ نمودن یثاها بوده اما در فصل اول بندهش در فقره ۲۳ امشاسپندان بهمن (منش خوب) پس از تلفظ یثاها آفریده شده است

۲ دو مینویان یا دو گوهر، یا دو خرد عالم غیر مرئی یکی سیند مینو یعنی خرد مقدس و دیگری انگر مینو (اهرمین) یعنی خرد شریر و خبیث است معنی فقره فوق این است؛ در میان دو گوهر متضاد آن یکی مقدس، سراسر آفرینش پاك را آنچه بوده و هست و خواهد بود از کلمه «شیئوئنم» برصه وجود آورد شیئوئنم از کلمه شیئوئن به دست آمده syaothna که بمعنی کنش و کار میباشد در جزو جمله دوم از فرد دوم قطعه (یثاها)؛ «شیئوئنم انگهشوش مزدائی» دیده میشود

۳ در متن اوستای گلدن Geldner اینها آمده اما بنظر بارتولومه Bartholomae و ریخت Reichelt باید انا سبب باشد بمعنی «چنین» همانطوری که باز در همین فقره «یثا» و «انا» تکرار شده است

از (کله) «اِنا» برمیآید؛ از برای اوست آفرینش ☉

۱۷ زندگی خوب از برای مزدا «ونگهشوش» در سومین دستور (کیش = تعلیم)<sup>۱</sup>  
ثابت میکند (آن را)

«دزدا مننگهو» بیان میکند: او از برای منش (نیک است) یعنی آموزگار  
منش (نیک است) «مننگهو» اشاره میکند این را بسوی او  
«شیئوتنم اشاره میکند به «اهو» ☉

۱۴ از (کله) مزدا برمیآید: او از برای آفرینش است همانطوری که آن  
آفرینش از برای اوست از (کله) «خشترم اهورائی» برمیآید: «تراست  
ای مزدا شهر یاری»<sup>۲</sup> (کلمات) «دریکویو واستارم» اشاره است  
«بانکه دوست سییتمان (است)»<sup>۳</sup> پنج کیش (دستور - تعلیم)<sup>۴</sup>  
سراسر کلام (یثا اهو) یک الهام (و) همه کلام اهورا مزداست ☉

۱۵ اهورا مزدائی بهتر، اهورن وئیریه را بسرود (و آن خدای) بهتر، همه را  
بساخت - اهریمن (سوس) بتنگ آمد - و از دور آن خبیث را باین کلام

۱ کله ای که دستور و تعلیم ترجمه شده در متن تکشش ۳ و سوس ۳۳ tkāša آمده که  
بمعنی تعلیم دینی است از فعل کشش که بمعنی آموختن است از همین کلمه است لغت کیش در  
فارسی در فقره ۱۴ نیز همین کلمه بمعنی مذکور برمیخوریم بفقرات ۱ و ۳ یسنا ۲۰ و  
بفقره ۲ یسنا ۲۱ نیز ملاحظه شود معنی جمله فوق این است: در دعای یثا اهو وئیریه جمله  
ای که با کله ونگهشوش بمعنی وه و نیکی شروع شده دلالت دارد بسومین تعلیم دین  
مزدا یسینی بنا بر این نخستین تعلیم از جمله ای که با کله «یثا» شروع شده و دومین تعلیم  
از جمله که دارای کلمه «اِنا» میباشد، (هر دو در فرد اول) مفهوم میشود  
۲ یعنی کلمات «خشترم اهورائی» که بمعنی شهریاری اهوراست اشاره میکنند  
بسلطنت مطلقه اهورا «تراست ای مزدا شهر یاری» از گاتها یسنا ۵۳ قطعه ۹ میباشد  
۳ کلمات «دریکویو واستارم» که بمعنی شبان درویشان است دلالت دارد  
بآنکسی در یرستاری یثا یان دوست زرتشت شمرده میشود جمله «بانکه دوست سییتمان  
است» از گاتها یسنا ۵۱ قطعه ۱۱ میباشد: کدام مرد دوست سییتمان زرتشت است ای  
مزدا؟ - آنکسی که راستی طرف مشورت اوست . . .  
۴ یعنی دعای «یثا اهو وئیریه» پنج تعلیم در بردارد که در تحت برخی از کلمات  
آن در فقرات ۱۲-۱۴ بیان شده است

منفی مخاطب ساخت: «نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه اعتقاد، نه گفتار، نه کنش، نه دین، نه روان ما با هم در سازش هستند»<sup>۱</sup> ۰

۱۶ و این کلام گفته شده مزداسه فردی، چهار پیشه، پنج رد، با رادی انجام یابد<sup>۲</sup> کدامند (سه) فردش؟ پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک ۰

۱۷ کدام (هستند چهار) پیشه؟ آذر بان، رزمی، برزیگر کله پرور، صنعتگر تکلیف همه<sup>۳</sup> (این طبقات) در راست اندیشیدن، در راست گفتن، در راست رفتار کردن با مرد پاکدینی که پیرو راهما (رد)، پژوهنده دین است برابر است «از کردارش جهان راستی برافزاید»<sup>۴</sup> ۰

۱ جمله اخیر از گاتها، یسنا ۴۵ قطعه ۲ میباشد

۲ یعنی دعای یثا اهو وئیریه که دارای سه فرد (افسن سدهده=مصراع) و دلالت دارد بچهار پیشه (بیشتر سدهده) و اشاره است بپنج رد (رتو سدهده=سرور و بزرگ) سر انجامش با رادی (رایتی سدهده) یعنی دهش و بخشش توأم است در روایات داراب هر مزدیار جلد ۱ ص ۲۲ چنین مندرج است: اشم وهو در فصل راستی گفتن و یثا اهو در فصل رادی و سخاوت کردن است در دین نیک مزدیسنانخت راستی و پس از آن رادی است و هیچ کوفه بهتر از این دو چیز نیست در جلات و فقرات بعد بیان شده که سه فرد اشاره بچست و چهار پیشه یا طبقه مردم کدامند و پنج ردان یا سروران و فرماندهان چه کسانی هستند از ردان در جاهای دیگر سخن داشتیم در این جا مختصراً چهار طبقه از مردمان را یاد آور میشویم: اساساً در ایران قدیم مردم بسه طبقه منقسم شده: آثرون سدهده، āthrauan, رنشتار سدهده، rathačstar, واستریه واسدهده vāstrya این کلمات در پهلوی آسروک سدهده āsrōk, ارتشتار سدهده arteštār, واستریوش سدهده vāstryōš بحسب ترتیب یعنی آذربان (پیشوای دینی)، رزمی یاسپاهی، برزیگر یا کشاورز اهل حرفه و صنعت را جزو واستریوشان میشردند بعدها آثانات را نیز طبقه خصوصی قرار داده هویتی سدهده hūiti خواندند که در پهلوی یازند هویخش شده است رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۳۱ و از برای اصلاح سهوی که در صفحه مذکور روی داده بملطنامه همان کتاب در صفحه ید ملاحظه شود

۳ بجای این دو کلمه در متن واددهدهده. دلادده آمده و در نسخ خطی هر دو کلمه با املاءهای مختلف ضبط شده بطوری که شکی نیست این کلمات خراب شده اگر کلمه اولی تحریف شده واددهده باشد معنی آن معلوم است (هر یا همه) کلمه دومی را مفسرین اوستا مختلف معنی کرده اند از آن جمله است تکلیف که نگارنده اختیار کرده است

۴ جمله اخیر از گاتها، یسنا ۴۳ قطعه ۶ میباشد

۱۸ کدام (هستند) ردها؟- آن خانواده، آن ده، آن ایالت، آن مملکت، پنجمی زرتشت: در ممالک دیگر، جز از ری زرتشتی در ری زرتشتی (فقط) چهار رد کدام (هستند) ردهای این (ممالک)؟- آن خانواده و آن ده و آن ایالت (و) زرتشت پنجمی<sup>۱</sup> ۰

۱۹ چه (هست) پندار نیک؟- نخستین منش پاک. چه (هست) گفتار نیک؟- کلام مقدس. چه (هست) کردار نیک؟- سرود ستایش و مقدم داشتن آفریدگان تقدس را ۰

۲۰ مرزا گفت- بکه گفت؟- بیا کدین مینوی و جهانی چه گفت در الهام (خویش)؟- بهترین شهریار بچه کسی (چنین گفت)؟- بیاک و بهتری که در سلطنت خود سر نباشد ۰

۲۱ قطعهٔ اهون وئیریه را میستائیم؛ اهون وئیریه را میستائیم چه بلند خوانده شده، چه آهسته زمزمه شده، چه سرائیده شده، چه ستائیده شده « ینگه هاتم . . . »



۱ یعنی در هر مملکتی پنج رد یا بزرگ میباشد باستثنای مملکت ری که در آنجا فقط چهار رد میباشد ریاست مادی و روحانی بایکی است در تفسیر فصل اول و ندیداد مفصلاً از ری که خرابهٔ آن نزدیک طهران موجود است صحبت خواهیم داشت

## ها ۲۰

( بغان یشت )

متن و ترجمه اشم وهو که غالباً در اوستا نماز اش وهیث سید است.

اسم و ترجمه اشم و هو که غالباً در اوستا نماز اش وهیث سید است.

۶۴۷۷۰. ۶۴۷۷۱. ۶۴۷۷۲. ۶۴۷۷۳. ۶۴۷۷۴. ۶۴۷۷۵.

۶۴۷۷۶. ۶۴۷۷۷. ۶۴۷۷۸. ۶۴۷۷۹. ۶۴۷۸۰.

۶۴۷۸۱. ۶۴۷۸۲. ۶۴۷۸۳. ۶۴۷۸۴. ۶۴۷۸۵.

اشم وهو وهیثم استی

اوستا استی , اوستا اهمائی

هیث اشائی وهیثتائی اشم

راستی بهترین نیکی است

( وهم مایه ) سعادت است , سعادت کسی راست

که راست و خواستار بهترین راستی است

ها ۲۰ که در تفسیر اشم وهو میباشد نیز فرامروت فرامروت

Frāmraot نامیده شده یعنی باولین کلمه خود که نگارنده « گفت » ترجمه کرده

نامزد گردیده است گذشته از یسنا ۲۰ يك قطعه دیگری نیز در اوستائی

که امروزه در دست است در تعریف و توصیف « اشم وهو » میباشد این قطعه

در متن اوستای وسترگارد Westergaard یشت بیست و یکم شمرده شده ولی

در واقع این قطعه, فرگرد ( فصل ) اولی از سه فرگرد هادخت نسک را که

بیستمین نسک اوستا بوده تشکیل میدهد در جلد خرده اوستا این فرگرد را

ترجمه کردیم در این جا محتاج بتفصیل نیست رجوع شود بصفحات ۵۱-۵۲ آن



## یسناسها ۲۰

- ۱ گفت اهورا مزدا: «اشم وهو وهیستم استی» (از این کلمات) برمیآید: باو بهترین نیکی داده شود آنچه‌آنکه بعلاقند علاقه  
«وهو وهیستم استی» این چنین کیش را (تعلیم دینی را) کار بندد ॐ
- ۲ «اوشتا استی اوشتا اهمائی» از جمله «اوشتا» برمیآید که سراسر (نعمت) راستی از برای هر يك از خواستاران راستی است، این چنین یابدار، (از این جمله) برمیآید: سراسر (نعمت) راستی از برای هر يك از خواستاران راستی است ॐ
- ۳ «یت<sup>۱</sup> اشائی وهیشتائی اشم» (این جمله) دلالت دارد برسراسر کلام مقدسی که در همه<sup>۲</sup> منتر<sup>۲</sup> محتوی است این چنین که آن تعلیم میدهد: راستی از کشور (جاودانی اهورا) است و بستاینندگان راستی (نعمت) راستی بخشیده شود و بشما راستی بخشند آن سوشیاتها: سه کیش (دستور = تعلیم)<sup>۳</sup> سراسر کلام «اشم وهو» يك الهام (و) همه کلام اهورا مزداست
- ۴ مزدا گفت - بکه گفت؟ - بیا کدین مینوی و جهانی چه گفت در الهام (خویش)؟ - بهترین شهر یار بچه کسی (چنین گفت)؟ - بیاك و بهتری که در سلطنت خود سر نباشد ॐ
- ۵ قطعاً اش وهیشت را میستائیم؛ اش وهیشت را میستائیم چه بلند خوانده شده چه آهسته زمزمه شده، چه سرآئیده شده، چه ستائیده شده  
«بنگه هاتم» « . . . »

۱ در چند نسخه «یت» آمده همانطوری که در خود دعای «اشم وهو» هست

۲ منتر<sup>۲</sup> mathra کلبه کلام مقدس و گفتار ایزدی است

۳ سه کیش یا سه دستور عبارت است از مندرجات سه فرد منظومه<sup>۳</sup> اشم وهو که در

قرات ۱-۳ بیان شده است



## یسنها ۲۱

- ۱ سخن ستایش زرتشت ياك (چنين است): «ينگه هاتم آنت یسن پښتی»  
«ينگه» در این جا ستایش مزدا میآموزد آنچه آنچنان که در قانون اهوراست  
«ها تم» میآموزد ستایشی که از برای زندگی موجودات (بکار آید) ☉
- ۲ «یاونگه» در این جا دلالت دارد بستایش مقدسات که آنان را  
ارمئتی نخستین کسی است از برای نیایش امشاسپندان<sup>۱</sup>  
سه کیش (تعلیم = دستور)<sup>۲</sup>  
سراسر کلام برانزده ستایش (است)  
از برای کیست این ستایش؟ - از برای ستایش امشاسپندان ☉
- ۳ آنگاه گفت مزدا سعادت بر او، آنکه را که از او بهر کس سعادت (رسد)  
پادشاه مطلق مزدا اهورا (چنین) دهد ☉
- ۴ با این گفتار چه پیام داد او؟ - سعادت پیام داد او و با کلمه سعادت  
بهر يك از پا کان که هست و بوده و خواهد بود بهترین (سعادت) پیام  
داد، آن (خدای) بهتر، مزدای بهتر، آن را به (زرتشت) ياك بهتر، از برای  
هر يك از پا کان بهتر پیام داد ☉
- ۵ قطعاً «ينگه هاتم»، خوب ستائیده شده مقدس را میستائیم  
«ينگه هاتم...» ☉

۱ یعنی زنان یارسا را در نیایش امشاسپندان (جاودانیهای مقدس) ارمئتی در سر جای  
دارد چنانکه میدانیم سینت ارمئتی دد؟ پیوسته، سده-دده = سیندار مذ در اوستا امشاسپند  
مؤنث آمده در عالم روحانی نهاننده یارسائی و بردباری ایزدی است در جهان مادی نگهبانی  
زمین با اوست بقره ۲ یسنا ۱۲ و بقره ۱۰ یسنا ۱۶ نیز ملاحظه شود

۲ سه کیش یا سه دستور عبارت است از مندرجات سه فرد منظومه «ينگه هاتم»

## یسنا ها ۲۲

ها ۲۲ شباهت دارد به ها ۲۵ از این قرار:

فقرات ۳-۱ = فقرات ۳-۱ از ها ۲۵

فقرات ۲۳-۲۶ = فقرات ۴-۷ از ها ۲۵

۱ «اشم وهو . . .» (سه بار)

(اینك) برسم نهاده شده بازور، از برای دادار اهورا مزداى رایوهند  
خرهمنند (و) امشاسپندان این هوم از روی راستی گذاشته شده را  
خواستار ستائیدنم و این شیرروان از روی راستی گذاشته شده را  
خواستار ستائیدنم و این گیاه هذائیتما از روی راستی گذاشته شده را  
خواستار ستائیدنم<sup>۱</sup> ∞

۲ با آبهای نیک این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به  
هذائیتما از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدنم و با آبهای  
نیک آب هوم را خواستار ستائیدنم و هاون سنگین را خواستار ستائیدنم  
و هاون آهنین را خواستار ستائیدنم<sup>۲</sup> ∞

۳ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد؛<sup>۳</sup> یاد گرفتن و عمل کردن دین  
نیک مزدیسنا و سرودن گانها و اتصال خوشنودی رد؛ یاک (و) رد یاک؛  
این هیزم و بخور را خواستار ستائیدنم از برای توای آذر پسر اهورا مزدا

---

۱ راجع بکلماتی که از روی راستی گذاشته شده (یعنی مطابق آئین تهیه گردیده) و  
خواستارم و شیرروان و گیاه هذائیتما ترجمه گردیده بتوضیحات فقره ۱ یسنا ۲ و فقره ۳  
یسنا ۳ ملاحظه شود

۲ در خصوص هاون سنگین و هاون آهنین رجوع شود بجلد خرده اوستا بتوضیحات  
فقره ۵ اوسروتریبگاه

۳ یا بمبارت دیگر اتصال برضای حق بتوضیحات فقره ۴ یسنا ۳ ملاحظه شود

و سراسر مزدا آفریدگان نیکِ پاك نژاد را خواستار ستائیدم: ۱ ☉

۴ از برای خوشنود ساختن اهورا مزدا؛ امشاسپندان؛ سروش پاك؛ آذر اهورا مزدا آن رد بزرگوار یاکي ☉

۱۹-۵ خواستار ستائیدم (فرشتگان) گاهها . . . . ۲

۲۰ [زوت و راسی] این هوم از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم و این شیر روان از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم و این گیاه هذائیتا از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم ۳ ☉

۲۱ با آبهای نیک این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذائیتا از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم و با آبهای نیک آب هوم را خواستار ستائیدم و هاون سنگین را خواستار ستائیدم و هاون آهنین را خواستار ستائیدم ☉

۲۲ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد؛ یاد گرفتن و عمل کردن دین نیک مزدیسنی و سرودن گاتها و رد خوشنودی و اتصال بخوشنودی رد، پاك (و) رد یاکي؛ این هیزم و بخور را خواستار ستائیدم از برای توای آذر پسر اهورا مزدا و سراسر مزدا آفریدگان نیک پاك نژاد را خواستار ستائیدم ☉

۲۳ از برای خوشنود ساختن اهورا مزدا ی رایومند خرمند، امشاسپندان، مهر دارنده دشتهای فراخ و رام چراگاه خوب بخشنده: ۴ ☉

۱ فقرات ۳-۴ مربوط بهم است

۲ فقرات ۵-۱۹ یسنا ۲۲ بعینه مانند فقرات ۵-۱۹ یسنا ۳ میباشد

۳ فقرات ۲۰-۲۲ مثل فقرات ۱-۳ همین یسنا میباشد

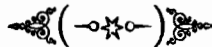
۴ فقرات ۲۳-۲۷ مطابق فقرات ۸-۱۲ سر آغاز یسنا میباشد

۲۴ خورشید بیمرگ (جاودانی) شکوهنده تیز اسب؛ اندروای در بالا  
کارگر که دیدبان سایر آفریدگان است - آنچه از توای اندروای که از  
خرد مقدس است؛ - راست ترین علم (چیستا) مزدا داده مقدس؛  
دین نیک مزدیسنی؛ °

۲۵ ماراسپند پاک کارگر (ورزیده)؛ قانون ضد دیوها؛ قانون زرتشتی؛ سنت  
کهن؛ دین نیک مزدیسنی؛ ایمان بکلام مقدس (ماراسپند)؛ هوش  
(ادراک) دریافتن دین مزدیسنی؛ آگاهی از کلام مقدس (ماراسپند)؛  
دانش فطری مزدا داده؛ دانش اکتسابی مزدا داده؛ °

۲۶ آذر پسر اهورا مزدا، ترا ای آذر پسر اهورا مزدا با همه آتوها؛ کوه  
اوشیدرن مزدا داده (و) رفاهیت راستی بخشنده °

۲۷ همه ایزدان پاک مینوی (و) جهانی؛ فروهرهای نیرومند بسیار پیروزگر  
یاکدینان؛ فروهرهای نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان)؛  
فروهرهای تیاگان (نبازدیشان) (و هریک از) ایزد بنام یاد شده  
این هوم از روی راستی گذاشته شده را خواستار ستائیدم . . . .  
(دوبار) ۲ °



## یسناسها ۲۳

۱ خواستار ستائیدنم [زوت] فروهرهای کسانی که سابقاً در این خان و مانها و دهها و ایالتها و مملکتها بودند آنانی که آسمان را نگهداری کردند که آب را نگهداری کردند که زمین را نگهداری کردند که جانور را نگهداری کردند که بچه را در شکم مادر بارور نگهداری کرده نمردا<sup>۱</sup> ۰۰

۲ خواستار ستائیدنم فروهر اهورا مزدا (و) امشاسپندان را با آن فروهرهای ياك همه ایزدان مینوی را خواستار ستائیدنم فروهر کیومرث،<sup>۲</sup> زرتشت سپیتمان، کی گشتاسب، ایست و استر پسر زرتشت<sup>۳</sup> را با آن فروهرهای ياك همه نخستین آموزگاران کیش (پوریوتکیشان) را ۰۰

۳ خواستار ستائیدنم فروهرهای هر يك از ياكان هر زمانی را که در روي این زمین مرده است (فروهر) پارسا: (چه) زن (چه) نا برنا (چه) کنیزك<sup>۴</sup> که در کار و کوشش بسر برد (و) از این خانه در گذشت (و اینك) با امید ستایش نيك و پاداش میباشد<sup>۵</sup> ۰۰

۴ خواستار ستائیدنم فروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان؛ فروهرهای نخستین

۱ در خصوص مضمون این فقره بقره<sup>۲۸</sup> فروردین یشت ملاحظه شود در این جا یاد آور میشویم که در فقره<sup>۲۸</sup> فوق بهمان ترتیبی که در سنت آفرینش کائنات بتوسط اهورا مزدا صورت گرفت نخست از آسمان و پس از آن از آب و زمین و جانور و انسان یاد شده است  
۲ کیومرث در آئین ایران نخستین بشر است رجوع شود بقره<sup>۲۸</sup> آن در جلد دوم یشتها  
ص ۴۱-۴۵

۳ راجع به ایسد و استر، بزرگترین پسر یغیبر بجلد دوم یشتها ص ۸۳ نگاه کنید  
۴ در متن نیز کلمات نا برنا (سده) و کنیزك (سده) آمده یعنی نا بالغ و دختر  
۵ معنی فقره<sup>۳</sup> مشکوک است

آموزگارانش؛ فروهرهای نیاکان؛ فروهر روان خویش (خودم) <sup>۱</sup> را خواستار ستائیدم همه ردان باکی را خواستار ستائیدم همه نیکی دهندگان؛ ایزدان مینوی و جهانی را که بستایش و نیایش (برازنده) هستند از روی بهترین راستی ۵۵

• «فَرَوَانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم به هاونی پاک (و) ردپاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین؛ به ساونگهی و به ویسه پاک (و) ردپاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین <sup>۲</sup> به ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین

[زوت] «یتا اهو وئیریو» که زوت بمن بگوید

[راسپی] «یتا اهو وئیریو» که او زوت بمن بگوید

[زوت] «امار توش اشات چیت هچا» که مرد پاکدین دانا بگوید ۵۵



۱ فقرات ۴-۵ باستانای جمله «فروهر روان خویش» در فقره ۴ مطابق فقرات

## یسنا ها ۲۴

- ۱ [زوت و راسپی] باهورا مزدا هومها را نذر میکنیم؛ این هومها و میزدها و زورها و این برسم از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهنده و این شیر روان از روی راستی گذاشته شده و این گیاه هذائپتا از روی راستی گذاشته شده؛<sup>۱</sup> °
- ۲ با آبهای نیک، این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذائپتا، از روی راستی گذاشته شده با آبهای نیک، آب هوم و هاون سنگین و هاون آهنین؛ °
- ۳ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد؛ بادگرفتن و عمل کردن دین نیک مزدیسنی و سرودن گاتها و اتصال بخوشنودی رد پاك (و) رد پاكی؛ این هیزم و بخور را از برای تو ای آذر بسراهورا مزدا و سراسر آفریدگان نیک پاك نژاد تقدیم میکنم و نذر میدهم<sup>۲</sup> اینک اینها را چنین نذر میکنیم: °
- ۴ باهورا مزدا و سروش پاك و بامشاسیندان و بفرورهای پاكان و بروانهای پاكان و باذر اهورا مزدا و به ردان بزرگوار و بسراسر آفرینش پاك ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین<sup>۳</sup> °
- ۵ اینک آنها را چنین نذر میکنیم بفرور زرتشت سپیتمان پاك که در جهان، راستی درخواست، ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین با فرورهای همه پاكان: آن پاکانی که مرده اند و آن پاکانی که زنده اند و آن

۱ بتوضیحات فقره<sup>۱</sup> یسنا ۴ ملاحظه شود

۲ بفقرات ۱-۳ یسنا ۲۲ که شبیه فقرات ۱-۳ این یسناست ملاحظه شود

۳ بفقره<sup>۲</sup> یسنا ۴ نگاه کنند

- مردانی که هنوز زائیده نشده سوشیاتمهای نوکننده اند<sup>۱</sup> ☉
- ۶ این هومها و میزدها و زورها و این برسم از روی راستی گسترده شده و گوشت خوشی دهند و این شیر روان از روی راستی گذاشته شده و این گیاه هذائیتا از روی راستی گذاشته شده<sup>۲</sup>؛ ☉
- ۷ با آبهای نیک، این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به هذائیتا، از روی راستی گذاشته شده با آبهای نیک، آب هوم و هاون سنگین و هاون آهنین؛ ☉
- ۸ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد؛ یاد گرفتن و عمل کردن دین نیک مزدیسنی و سرودن گاتها و اتصال بخوشنودی رد پاك (و) رد پاكی؛ این هیزم و بخور را از برای توای آذر پسر اهورا مزدا و سراسر آفریدگان نیک پاك نژاد تقدیم میکنم و نذر میدهم اینك آنها را چنین نذر میکنیم: ☉
- ۹ بامشاسمندان، شهریاران نیک، خوب کنش جاودان زنده، جاودان سوددهنده که در منش نیک بسر برند و (مادههای آنان) نیز<sup>۳</sup> ☉
- ۱۰ اینك آنها را چنین نذر میکنم از برای افزایش این خان و مان و از برای فرونی این خان و مان از چارپایان و مردان پاك زائیده و آنانی که زائیده خواهند شد که از آن (خانه) هستند ☉
- ۱۱ اینك آنها را چنین نذر میکنیم بفروهرهای چیر، پیروزگر پاکدینان تا که یآوری کنند پاکان را ☉
- ۱۲ اینك آنها را نذر میکنیم به دادار اهورا مزدای رایومند، خرهمند، به مینویان مینوی به امشاسمندان ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ☉

۱ راجع بصفت نوکننده = 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬀. 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀𐬎𐬀 رجوع شود بجلد دوم یشتها ص ۳۳۲ و به

۲ فقرات ۶-۸ مثل فقرات ۱-۳ همین یسناست

۳ فقرات ۹-۱۲ مطابق فقرات ۴-۷ یسنا ۴ میباشد

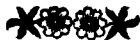
۲۷-۱۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم به (فرشتگان) گاهها، ردان پاکی؛ به  
 هاونی یاک (و) رد پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ... ۱ ☉

۳۲-۲۸ اینک آنها را چنین نذر میکنم  
 [زوت وراسی] اهورا مزدای رایومند خرمند؛ امشاسپندان ... ۲ ☉

۳۳ اینک آنها را چنین نذر میکنیم بفروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان؛  
 بفروهرهای نخستین آموزگاران کیش؛ بفروهرهای نیاکان؛ بفروهر روان  
 خویش (خودم) ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین ... ۳ ☉

۳۴ اینک آنها را نذر میکنم: همه ردان پاکی ستایش و نیایش و خوشنودی  
 و آفرین

اینک آنها را نذر میکنم همه نیکی دهندگان ایزدان مینوی و جهانی که  
 بستایش و نیایش برازنده هستند از روی بهترین راستی ☉



۱ قرات ۲۷-۱۳ بمینه مثل قرات ۸-۲۲ یسنا ۴ میباشد

۲ قرات ۳۲-۲۸ بمینه مانند قرات ۸-۱۲ سر آغاز یسنا و قرات ۲۳-۲۷ یسنا

۲۲ میباشد

۳ قرات ۳۳ و ۳۴ باستانی «فروهر روان خود» مثل قرات ۲۴ و ۲۵ یسنا ۴ میباشد

## یسناها ۲۵

ها ۲۵ شباهت دارد به ها ۲۲ از این قرار:

فقرات ۳-۱ = فقرات ۳-۱ از ها ۲۲

فقرات ۷-۴ = فقرات ۲۳-۲۶ از ها ۲۲

۱ [زوت وراسی] امشاسپندان شهریاران نیک خوب کنش را میستائیم  
این هوم از روی راستی گذاشته شده را میستائیم و این شیر روان از  
روی راستی گذاشته شده را میستائیم و این گیاه هذائیتما از روی راستی  
گذاشته شده را میستائیم ☉

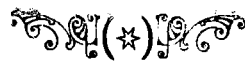
۲ با آبهای نیک، این زورهای آمیخته بهوم، آمیخته بشیر، آمیخته به  
هذائیتما، از روی راستی گذاشته شده را میستائیم؛ و با آبهای نیک، آب  
هوم را میستائیم؛ هاون سنگین را میستائیم و هاون آهنین را میستائیم ☉

۳ این گیاه برسم و اتصال بخوشنودی رد؛ یاد گرفتن و عمل کردن دین  
نیک مز دیسنی و سرودن کاتها و اتصال بخوشنودی رد پاك (و) رد پاكی؛  
این هیزم و بخور را از برای توای آذر پسر اهور را میستائیم و سراسر  
آفریدگان نیک پاك نژاد را میستائیم ☉

۴ اهورای مزدای رایبوهند خرمند را میستائیم؛ امشاسپندان شهریاران  
نیک خوب کنش را میستائیم؛ مهردارنده دشتهای فراخ را میستائیم؛  
رام چراگاه خوب بخشنده را میستائیم؛ خورشید بمرک (جاودانی)  
شکوهنده نیز اسب را میستائیم ☉

۵ اندروای (فرشته هوا) پاك را میستائیم؛ اندروای در بالا کارگر را که  
دید بان سایر آفریدگان است میستائیم؛ آنچه از توای اندروای که از خرد

- مقدس است میستائیم; راست ترین علم (چیستا) مزدا داده مقدس را  
 میستائیم; دین نیک مزدیسنی را میستائیم<sup>۱</sup> ۵
- ۶ ماراسپند بسیار خرمند را میستائیم; قانون ضد دیوها را میستائیم;  
 قانون زرتشتی را میستائیم; سنت کهن را میستائیم; دین نیک مزدیسنی  
 را میستائیم; ایمان بکلام مقدس (ماراسپند) را میستائیم; هوش  
 (ادراک) دریافتن دین مزدیسنی را میستائیم; آگاهی از کلام مقدس  
 (ماراسپند) را میستائیم; دانش فطری مزدا داده را میستائیم; دانش  
 اکتسابی مزدا داده را میستائیم ۵
- ۷ آذر پسر اهورا مزدا را میستائیم; ترا ای آذر پاک پسر اهورا مزدا (و)  
 رد پاک میستائیم; همه آتشها را میستائیم; کوه اوشیدرن مزدا داده,  
 ایزد رفاهیت راستی بخشنده را میستائیم ۵
- ۸ و همه ایزدان پاک مینوی را میستائیم; و همه ایزدان پاک جهانی  
 را میستائیم ۵



۱ راجع بفقرات ۵ و ۶ و ۸ و ۲۱ و ۲۹ و ۳۰ سیروزه بزرگ ملاحظه شود بقره  
 ۱۲ یستا ۶ و بقره ۹ خورشید نیایش نیز ملاحظه شود

## یسناها ۲۶

یسنا ۲۶ راجع است بفرور تمام این یسنا (فقرات ۱-۱۰) در انجام  
فقرة ۳۰ سیروزه بزرگ افزوده شده است راجع بترجمه این یسنارجوع  
شود به Selections from Avesta and old Persion (First Series), Part 1, by  
Iraq Jehangir S. Taraporewala; Bombay 1922, pp. 90-104.  
و راجع بمتن اوستائی یسنا ۲۶ و برخی یاد داشتهها رجوع شود به:  
Avesta Reader First Series Jackson; Stuttgart 1898, pp. 5-8 and p. 38.  
مقداری از فقرات یسنا ۲۶ چنانکه در پای صفحه نشان داده شده بعینه  
مثل فقرات فروردین یشت است  
تمام فقرات ۱-۱۰ از ۲۶ در فقرات ۱۸-۲۷ از ۵۹ نیز  
موجود است

۱ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکدینان را [زوت] میستایم، میخوانم،  
میسرایم؛ ما میستایم (فروهرهای) خانواده، ده، ناحیه، مملکت،  
زرتشتوم را ۱ ☉

۲ و درمیان همه این نخستین فروهرها اکنون میستایم آن فروهر اهورامزدا  
را که مهتر و بهتر و زیباتر و سخت تر (استوارتر) و خردمندتر و  
خوب اندام تر و در تقدس سرآمدتر است ۲ ☉

۳ فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را میستایم، آن (فروهرهای)  
امشاسپندان مؤثر دیدگان بزرگواران بسیار زورمند دلیران اهورائی  
فنا نایذیر پاک را ☉

۱ فقرة ۱ = فقرة ۱۸ یسنا ۱۷ = فقرة ۲۲ یسنا ۷۱ بفقرة ۲۱ فرودین یشت نیز ملاحظه شود

۲ فقرة ۲ = فقرة ۸۰ فروردین یشت فقرة ۳ = فقرة ۸۲ فرودین یشت فقرة ۴ =

فقرة ۱۴۹ فرودین یشت

- ۴ ما میستائیم اکنون جان و وجدان و ذراکه و روان و فروهر نخستین آموزگاران کیش (و) نخستین شنوندگان (آموزندگان) آموزش (تعلیم دینی) را آن مقدسین و مقدساتی که از برای راستی فتح نمودند روان گوش نیک کنشن را میستائیم ۵
- ۵ آن (فروهرهای) کسانی که از برای راستی فتح نمودند (و) فروهر کیومرث پاکدین را میستائیم، اکنون پاداش و فروهر زرتشت سپیتمان پاک را میستائیم، فروهر کی گشتاسب پاکدین را میستائیم، فروهر پاکدین ایسدواستر پسر زرتشت را میستائیم ۵
- ۶ ما میستائیم اکنون جان و وجدان و ذراکه و روان و فروهر نیاکان را آن مقدسین و مقدساتی که از برای راستی فتح نمودند با فروهرهای همه پاکان، آن پاکانی که مرده اند و آن پاکانی که زنده اند و آن مردانی که (هنوز) زائیده نشده سوشیانتهای نوکنندگان اند ۵
- ۷ اکنون روانهای مردگان را میستائیم آن فروهرهای پاکدینان را، ما میستائیم اکنون همه نیاکان در گذشته این خاندان را (از) آموزگار (و) آموزنده (خواه) مردان پاک (و خواه) زنان پاک ۵
- ۸ فروهرهای همه آموزگاران پاک را میستائیم، فروهرهای همه آموزندگان پاک را میستائیم، فروهرهای همه مردان پاک را میستائیم، فروهرهای همه زنان پاک را میستائیم ۵
- ۹ فروهرهای همه بچکان پاکی که از پارسائی بوجود آمدند میستائیم، فروهرهای پاکانی که در مملکت اند میستائیم، فروهرهای پاکانی که بیرون از مملکت اند میستائیم ۵
- ۱۰ فروهرهای مردان پاک را میستائیم و فروهرهای زنان پاک را میستائیم،

همه فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را میستائیم از آن (فروهر)  
کیومرث تا سوشیانت پیروزگر ۰۰

۱۱ [زوت و راسپی] همه فروهرهای پاکان را میستائیم، روانهای مردگان  
را میستائیم آن فروهرهای پاکان را  
« ینگه هاتم . . . »

[راسپی] « یناهو وئیریو » که زوت بمن بگوید

[زوت] « انارتوش اشات چیت هچا » که مرد پاکدین دانا بگوید ۰۰



## یسنا ها ۲۷

- ۱ اینک آن بزرگتر از همه را اهو و رد برگزینیم، آن اهورا مزدا را از برای برانداختن اهریمن نابکار، از برای برانداختن (دیو) خشم خونین سلاح، از برای برانداختن دیوهای مازندران، از برای برانداختن همه دیوها و دروغپرستان ورن؛<sup>۱</sup> ॐ
- ۲ از برای برافراشتن اهورا مزدای رایومند<sup>۲</sup> خرهمند (فروغنده و شکوهند)، از برای برافراشتن امشاسپندان، از برای برافراشتن ستاره<sup>۳</sup> فروغنده (و) شکوهنده<sup>۴</sup> تشر، از برای برافراشتن مرد پاک، از برای برافراشتن همه آفریدگان پاک<sup>۵</sup> خرد مقدس ॐ
- ۳ یتا اهو وئیریو . . . . (چهاربار) ॐ
- ۴ ای مزدا مرا از بهترین تعالیم و اعمال خبرده، شما ای وهومن وای اشا از ستایشی که باید (خبر دهید) از قدرت خویش آشکار ساز ای اهورا که عالم وجود باراده شما نو گردد (چهاربار)<sup>۲</sup> ॐ
- ۵ اینجا آی ای ائیریمن عزیز از برای یاری مردان و زنان زرتشتی، از برای یاری منش نیک از برای هر آن وجدانی که در خور<sup>۶</sup> مزدگرانبها گردد، خواستارم بخشایش آرزو شده<sup>۷</sup> راستی را که اهورا مزدا ارزانی خواهد داشت<sup>۳</sup> اشم وهو . . . . ॐ

۱ فقرات ۱-۲ مثل فقره ۳۲ هر مزدیشت میباشد بفقرات ۲-۳ هوشبام، در جلد خرده اوستا ص ۱۰۰ نیز نگاه کنید

۲ فقره ۴ از گاتها، یسنا ۳۴ قطعه ۱۵ میباشد

۳ فقره ۵ از یسنا ۵ فقره ۱ میباشد راجع به ائیریمن بتوضیحات فقره ۶ هاونگاه در جلد خرده اوستا ملاحظه شود

۴ راجع بترجمه فقره ۵ بکتاب ذیل ملاحظه شود: Studien Zum Avesta von Karl Geldner; Strassburg 1882 S. 88.

Avesta Reader von Reichelt p. 177.

Selections from Avesta and Old Persian von Taraporewala 206-218.

بارتولومه نیز Bartholomae از ائیریمن ایشیه در ZDMG. 35. 158، صحبت داشته

- ۶ هومهای مزدا قدرت, ردان یای, پالائیده (تصفیه شده) سروش نیک  
 «آنکه با ارت گنجور همراه است»<sup>۱</sup> میباید در اینجا همراه گوشا باشد<sup>۲</sup> ☉
- ۷ مای آموزانیم همایون<sup>۳</sup> . . . اهون وئیریه از روی راستی سروده شده  
 را و هاون از روی راستی بکار انداخته شده را و کلام راست گفته شده  
 را اینچنین آنها همایون تر (فرخنده تر) کردند ☉
- ۸ ای توانا ترین اهورا مزدا و آرمیتی و اشای جهان افزا و وهومن و خسترا  
 بمن گوش دهید و بیا مرزید مرا (بخشائید مرا) هر آندمی که پاداش  
 واپسین در رسد (سه بار)<sup>۴</sup> ☉
- ۹ خود را بمن بنما ای اهورا بواسطه آرمیتی توانائی ده, بواسطه خرد مقدس,  
 ای مزدا قوت پاداش نیک (و) بواسطه اشای نیروی سخت (و) بواسطه  
 و وهومن بخشایش ☉
- ۱۰ از برای رامش من تو ای دور بیننده (بخشایش) کشور بمانند تان را  
 چون پاداش منش نیک اررانی دارید ای آرمیتی مقدس, وجدان را  
 از راستی تعلیم ده ☉
- ۱۱ بسان رادی, زرتشت زندگی تن خود تقدیم میکند (چنانکه) برگزیده  
 ترین پندار نیک, کردار و گفتار (خود را) بمزدا (و) باشا, اطاعت  
 و قدرت (خود را نیز)  
 اشم وهو . . . (سه بار) ☉

۱ جمله «سروش نیک مصاحب فرشته توانگری ارت» از گاتها, یسنا ۴۳ قطعه

۱۲ اقتباس شده است

۲ با معلوم بودن معانی لغات فقره ۶ معنی مجموع آن مبهم است

۳ بجای تقاط از لغت «*ṣṣṣṣ*» معنی مناسبی نیافتم

۴ فقرات ۸-۱۱ = گاتها, یسنا ۳۳ قطعات ۱۱-۱۴ آرمیتی و اشا و وهومن و خسترا

همان امشاسپندان سفند ارمذ و اردیبهشت و بهمن و شهر یور میباشند

۱۲ «فَرَوْرانه» من اقرار دارم که مزدا پرست زرتشتی، دشمن دیوها (و) اهورائی کیشم:

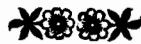
به هاوَنی پاک (و) ردِ پاکِ ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین;  
به ساونگهی و به ریسیه پاک (و) ردِ پاکِ ستایش و نیایش و خوشنودی  
و آفرین;

به ردان روز و گاهها و ماه و گنهارها و سال ستایش و نیایش و  
خوشنودی و آفرین<sup>۱</sup> ☉

۱۳ «یتاهاو وئیریو» مانند سرورِ (آهو) برگزیده این چنین سرور مینوی  
(رتو = رد) است (زرتشت) هم، بحسب راستی، کسی که طاعت جهانی  
منش نیک را بسوی مزدا آورد و شهر یاری از آن اهور است کسی که  
اورا (زرتشت را) شبان (نگهبان) درویشان (بینوایان) بگماشت  
(چهار بار)<sup>۲</sup> ☉

۱۴ «اشم وهو» راستی بهترین نیکی است (و هم مایه) سعادت است، سعادت  
کسی راست که راست و خواستار بهترین راستی است (سه بار)<sup>۳</sup> ☉

۱۵ (نماز) اهورن وئیریو را میستائیم؛ اردیبهشت زیبا ترین امشاسیند را میستائیم  
«ینگه هاتم» مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که (چه مرد و چه زن)  
در میان موجودات ستایشش بهتر است، بحسب راستی، این چنین مردان  
و این چنین زنان را میستائیم<sup>۴</sup> ☉ ☉ ☉



۱ «فَرَوْرانه» بهمین ترتیب که در فقرهٔ فوق آمده غالباً در یسناهای دیگر  
تکرار شده است رجوع شود بتوضیحات فقرهٔ ۲۳ یسنا ۱

۲ راجع به «یتاهاو وئیریو» بقالۀ بنان یشت و به یسنا ۱۹ ملاحظه شود

۳ رجوع شود بقالۀ بنان یشت و به یسنا ۲۰

۴ بقالۀ بنان یشت و به یسنا ۲۱ نگاه کنید راجع به یتا اهو و اشم وهو و ینگه هاتم

مجلد خرده اوستا ص ۴۵-۵۶ ملاحظه شود

## لغات ایزدی و اهریمنی در اوستا

چنانکه میدانیم در آئین مزدیسنا آنچه در جهان خوب و سودمند است آفریده اهورامزداست، از دادار مهربان جز نیکی نباید آنچه بد و زیان آور است پدید آورده خرد خبیث یا اهریمن است از ستیزگی خرد خبیث است که گیتی دُچار گزند و آسیب است از اوست درد و رنج و اندوه از اوست که آدمی در زندگانی گرفتار ناخویشها میشود و باید همواره هوشیار بوده نگذارد بدیهای اهریمنی بدورخنه یابد و زشتی بنیکی چیر شود این فلسفه دقیق که در واقع يك اصل مسلمی است و هر يك از ما در هر قدمی ناظر این جنگ دائمی میان خوبی و بدی هستیم یکی از منطقی ترین تعالیم زرتشتی است نیاکان ما بطوری جهان پاک ایزدی را از جهان تیره اهریمنی جدا میدانستند که راجع به ماوردان این دو میدان کارزار استعمال الفاظ مشترك را هم روا نمیدانستند از برای هر يك از دو عالم متضاد و آنچه از آنهاست کلمات و تعبیرات مخصوص بکار میبردند لفظاً، چنانکه معنأً، میان آنها امتیازی قرار میدادند مثلاً در وقت سخن از فرشتگان و نیکان و مزدا پرستان و همه آفریدگان ایزدی لغاتی و در هنگام سخن از دیوان و ناپاکان و دروغپرستان لغات دیگری بکار میبردند از برای سر و گردن و گوش و چشم و دهان و دست و پای آفریدگان نیک کلماتی غیر از غیر کلماتی که از برای اعضاء و جوارح آفریدگان زشت بکار میرفته، استعمال میکردند همچنین افعال و اسمائی که از برای ادای فکری در خصوص هر يك از این دو دسته ایزدی و اهریمنی لازم میشده از همدیگر مشخص بود

در این مقاله تقریباً هفتاد لغت جمع شده برخی از آنها جفت و برخی دیگر منفرد است و جفت آن یعنی لغت مقابل آن بنظر نیامده است این چند لغت فقط از برای نمونه در اینجا ذکر میشود اگر در اوستا درست تفتیش کنیم

بیشتر از این گونه لغات بدست خواهیم آورد. مقداری از این لغات کهن سال هنوز در زبان فارسی باقی است و مقداری در نوشته‌های پهلوی و یازند موجود اما در زبان فارسی متروک شده است. از این لغات بخوبی میتوان دریافت که زبان اوستا بچه وسعت بوده و نیز بخوبی میتوان دریافت که تا بچه اندازه در آئین مزدیسنا خیر و شر را از همدیگر امتیاز میدادند. اینک آن لغات:<sup>۱</sup>

## (افعال)

( ایزدی )	آفریدن, ساختن	frā.thwares	فرائورِس
( اهریمنی )	آفریدن, ساختن, تراشیدن <sup>۲</sup>	frā.karet	فراکَرِت
( ایزدی )	بودن	bav	بَو
( اهریمنی )	بودن	ah	اَه
( ایزدی )	زائیدن	zan	زَن
( اهریمنی )	زائیدن	hav	هَو
( ایزدی )	گفتن	mrū	مَرُو
( ایزدی )	گفتن	aoj	اَوِج
( ایزدی )	گفتن	vaš	وَش
( اهریمنی )	گفتن	dav	دَو
( ایزدی )	نشستن	ni.had	نِی هَد
( اهریمنی )	نشستن, سرنگون شدن <sup>۳</sup>	han.dvar	هَن دَوَر
( ایزدی )	رفتن, گامزدن	gam	گَم

۱ بکتاب ذیل نیز ملاحظه شود: Etymological Studies in Ormazdian and Ahrimanic words in Avesta by Leo J. Frachtenberg, in Spiegel Memorial Volume, Bombay 1908, p. 269-289; Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae; Zend-Avesta par Darmesteter, vol. I, p. 94.

۲ این دو فعل در تمام فقرات فرگرد اول و نهمین تکرار شده. اولی از برای آفرینش اهورا دوی از برای آنچه اهریمن یدید آورده است.

۳ این دو فعل در هادخت نسک در فرگرد دوم فقره ۲ و در فرگرد سوم فقره ۲۰ آمده است.

(اهریمنی)	dvar رفتن <sup>۱</sup>	دور	دور
(ایزدی)	tak تاختن, روان شدن, رفتن <sup>۲</sup>	تگ	تگ
(اهریمنی)	zbar تاختن, روان شدن	زبر	زبر
(ایزدی)	čar رفتن, خرامیدن <sup>۳</sup>	چر	چر
(اهریمنی)	pat رفتن, پریدن, افتادن	پت	پت
(ایزدی)	x <sup>v</sup> ar خوردن	خوار	خوار
(اهریمنی)	gah خوردن	گه	گه
(اهریمنی)	raodh نالیدن, فریاد کردن <sup>۴</sup>	رئود	رئود

تبش، دویش، دبش<sup>۵</sup> و...  
 تابش، دویش، دبش<sup>۵</sup> و...  
 تابش، دویش، دبش<sup>۵</sup> و...

dbaes, dvašš, tabaēs ستیزیدن, دشمنی ورزیدن نسبت با فریدگان نیک (اهریمنی)

marek گشته شدن, نابود گشتن, ویران گردیدن (ایزدی)

رئث (مصدر به پررئث)

para-raēth مردن (ایزدی)

مر (مصدر به او = او مر)

ava.mar مردن (اهریمنی)

### (اسماء)

vaghdhana سر (ایزدی)

kameredha سر, کله (اهریمنی)

۱ این کلمه در بهلوی دوارستان دوارستان dvāristan شده و هنوز در لهجه گیلی

مستعمل است

۲ از همین لغت است کلمات نک و دور تک و تازو تکاور، تکابو در فارسی

۳ از همین کله است چریدن در فارسی

۴ رئود رءود (با دال) در گاتها از برای نالیدن گاو که از آفریدگان ایزدی است آمده اما با ذال در سایر قسمتهای اوستا از برای نالیدن و فغان برداشتن

آفریدگان اهریمنی استعمال شده چنانکه در یسنا ۹ فقره ۲۴

۵ در اوستا نیز از برای کله سر برشنو برشنو barešnu آمده که در مورد

آفریدگان ایزدی استعمال شده چنانکه در فرگرد ۸ و ندیداد فقرات ۴۰-۴۱ برشنو غالباً

منوثری	ماناوتری	manaotri	گردن, گلو	( ایزدی )
گریوا	گریوا	grivā	گریبان, گردن, گلو	( اهریمنی )
دایثر	دایثر	doithra	چشم, دیده <sup>۱</sup>	( ایزدی )
آش	آش	aś	چشم	( اهریمنی )
اوش	اوش	uś	کوش	( ایزدی )
کرن	کرن	karēna	کوش <sup>۲</sup>	( اهریمنی )
آه	آه	āh	دهان <sup>۳</sup>	( ایزدی )
زفر	زفر	zafar	زفر, یوزه, دهان <sup>۴</sup>	( اهریمنی )
آوشت	آوشت	aošta	لب زبرین, دولب <sup>۵</sup>	( اهریمنی )
زست	زست	zasta	دست	( ایزدی )
کو	کو	gav	دست	( اهریمنی )
پاذ	پاذ	pādha	پا	( ایزدی )
پئیتیشان	پئیتیشان	paististāna	پا	( اهریمنی )

بمعنی پشته و قلّه کوه یا کوه سرو فراز آسمان است همچنین کلمات سره دسدسه Sarah چنانک در مهریشت فقره ۴۰ و سار دسدسه Sāra چنانک در آبان یشت فقره ۷۷ بمعنی سر است سار وار دسدسه sāra vāra که در فقره ۹ از فرگرد ۱۴ وندیداد آمده بمعنی سربوش یا خود است جزء دوم این اسم مرکب ور وارا var بمعنی پوشانیدن و نهفتن است این اسم در تفسیر پهلوی اوستا ساروار دسدسه Sārvār شده و از برای توضیح افزوده اند ترک هلدو

۱ کلمه دیگری از برای چشم که در اوستا آمده و در فارسی باقیمانده چشم ۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴



( اهریمنی )	انجمن	han.dvarena	هند ورن
( ایزدی )	خان و مان	nmāna	نمان
( اهریمنی )	خانه, مغاک, غار	geredha	گرَدَه
( اهریمنی )	لشکر, سپاه دشمن <sup>۱</sup>	haēnā	هَئِنَا
( اهریمنی )	حمله کننده, هجوم آورنده	ā-tar	آتر
( ایزدی )	سخن, گفتار	vac	وَج
( اهریمنی )	سخن, گفتار	daoithri	دئوایتِری
( ایزدی )	بوی, بوی خوش	baodhi	بئوذی
( اهریمنی )	گند, بوی بد	gainti	گنتی
	( مصدر به پر = رَسَد )	iristi	ایرِستی
( ایزدی )	مرگ <sup>۲</sup>	para-iristi	
	( مصدر به آو = رَسَد )	mereti	مَرَتی
( اهریمنی )	مرگ <sup>۳</sup>	ava-mereti	



۱ در فرس هخامشی هاینَا hainā مکرراً در کتیبه بیستون آمده است  
 ۲ ایریستی از فعل رِئَثْ raēth که ذکرش گذشت مشتق است در هادخت  
 نسک فرگرد ۲ فقره ۱۸ آمده است  
 ۳ مر تی از فعل مَرْ mar که ذکرش گذشت مشتق است در هادخت نسک  
 فرگرد ۳ فقره ۳۶ آمده است

# فرهنگ اوستا

( لغاتی که در این جلد معنی شده است ) \*

( آ = ا )

صفحه			
۴۰, ۳۴	ایران	سدا دد سدا	ائیرین
۳۵	ایرانی, آریائی	سدا دد سدا	ائیریه
۷۲, ۳۵	غیر آریائی, غیر ایرانی	سدا سدا دد سدا	آن ائیریه
۱۶۳, ۳۸	ایران و بیج	سدا دد سدا سدا سدا سدا سدا سدا	ائیرین و نجه
۴۴	خان و مان ایرانی	سدا دد سدا سدا سدا سدا	ائیریوشین
۵۶	کوهی است	سدا دد سدا سدا سدا سدا	ائیریوشوت
۲۹	یسنا ۵۴ از ادعیه معروف	سدا دد سدا سدا سدا سدا	ائیریمین ایشیه
۱۲۶	گشتی, گشتی	سدا دد سدا سدا سدا سدا	ائیریوانگهس
۲۲۰	نا برنا, نا بالغ	سدا سدا سدا سدا سدا	ایرنایو
۲۰۹	چنین, نک	سدا سدا سدا	آت
۲۳	از ستایش رفع بلا نمودن	سدا سدا سدا سدا سدا	اپایز
۱۹۸	دیو خشکی	سدا سدا سدا سدا سدا	اپشوش
۶۲	ارجاسب	سدا سدا سدا سدا سدا	ارجت اسپ
	یکی از یارسایان پسر	سدا سدا سدا سدا سدا	ارجهوت
۵۴	تور سدا		
۱۶۲	مار	سدا سدا	اژی

\* از برای معانی مفصلتر و اشتقاق کلمات و ارتباط آنها با لغات فرس هخامنشی و پهلوی و فارسی رجوع شود به صفحاتی که با اعداد معین شده است. فرهنگ لغات اوستا در جلد اول و دوم یشتها و جلد خرده اوستا تفسیر نگارنده نیز ملاحظه شود.

صفحه			
۱۲۲	جا	دندون	آسه
	فرشته نگهبان پنجگاه شبانروز	دندون	اسنیه
۱۳۲, ۱۲۶	راستی, درستی, پاکی	دندون	آش
۱۶۱	طرفدار راستی, اشو	دندون	آشون
	موافق قانون ایزدی,	دندون	اشیه
۱۵۰, ۱۲۶	بحسب راستی		
۲۱۳	اشم وهو	دندون	آش و هیشت
۱۳۲	راستگردار, درستکار	دندون	اشونت
۱۸۹, ۱۳۱, ۷۰, ۵۶	فرشته توانگری	دندون	اشی
۱۳۱	پاداش دهنده	دندون	شیوات
۶۴	یکی از دیو یسنان	دندون	اشت ائورونت
	آت ناوخشیه هایته	دندون	آت ناوخشیه هایته
۲۶	فصل سوم از اهنودکات		
	از روی راستی گذاشته شده,	دندون	اشیه اوزدات
۱۳۳	موافق آیین تهیه شده		
۲۱۱	مصراع	دندون	افسمن
۱۵۹	بیمرگ, جاودانی	دندون	آمش
۲۰۸	بی لغزش	دندون	آن پیشوت
۲۰۸	بی انقطاع	دندون	آن پیوخذ
۲۰۷	اهریمن	دندون	انگرمینیو
	چارپای خرد چون گوسفند و بز	دندون	انومیه
۱۵۹	هوش, مرگ	دندون	آئوش
۱۷۰	ابر	دندون	آور
۶۹	اغریبث	دندون	اغریبث

صفحه

۲۴	غیر قابل نیایش	سَدَ (سَدَ) دَد	آوهمیّه
۱۰۵	لهر اسب	سَدَ (سَدَ) سَدَ دَد	آُوروت اسب
۱۲۲	آبخور	سَدَ (سَدَ) سَدَ دَد	آوُخوارن
۱۶۵	زندگی، جهان	سَدَ سَدَ	آهو
۶۷	یکی از یار سایان	سَدَ سَدَ سَدَ دَد	آهوم ستوت
۲۰۸	سرور جهانی	سَدَ سَدَ	آهو
۲۰۵	یثا اهو وئیریه	سَدَ سَدَ (سَدَ) دَد	آهون وئیریه
۲۵	فصل اول از اهنودگات	سَدَ سَدَ سَدَ دَد	اهیاس هایتی
۱۱۲	فرشته نگهبان روز	سَدَ سَدَ (سَدَ)	آیر
۲۴	غیر قابل ستایش	سَدَ سَدَ سَدَ دَد	آیستیه

آ = سَدَ

۲۱۱	آزبان	سَدَ (سَدَ) سَدَ	آنرون
	یکی از هفت پیشوایان دینی،	سَدَ (سَدَ) سَدَ سَدَ	آزروخش
۱۹۲, ۶۷	دارای دومین رتبه		
۵۷	آبتین پدر فریدون	سَدَ (سَدَ) دَد	آنویه
۱۹۵	آز	سَدَ دَد	آزی
۱۹۴	چربی	سَدَ سَدَ دَد	آزوئیتی
	از فقره ۸ از ها ۱۲ تا	سَدَ سَدَ سَدَ دَد	آستویه
	انجام ها ۱۳ از یسنا		
۱۸۵	چنین نامیده شده		
۱۵۵	دعای خیر	سَدَ (سَدَ) دَد	آفریتی
	نذر کردن، وقف نمودن	سَدَ سَدَ سَدَ دَد	آوئذ
۱۳۸	در راه خدا دادن		
۲۳	ستائیدن، ستودن	سَدَ سَدَ سَدَ	آیز

ا = ۴ ای = د

صفحه

۵۶	آرش	ا۴ ای د	اِرِخْشَ
۱۵۶	دُستی, راستی	ا۴ د	اِرْتی
۶۷	پسروَرَاژ یکی از یار سایان	د د د د د	ایسوت
۱۷۲	تِبغَه کوه, سنگ خارا	د د د د د	ایشکت

اُ = د

۱۷۰	زبرین	د د د د د	اُ وِرَ
۱۷۳	شبهه ای از هندو کُش	د د د د د	اُ وِاِئیری سَن
۱۱۸	گردیدن	د د د د د	اُ وِروئس
۱۹۸	آتشی است	د د د د د	اُ وِروازیشْت
۱۶۴	از پیشوایان دیویسنا	د د د د د	اُ وِسیج
	بروی شکم رونده	د د د د د	اُ وِدِر وِئرس
۱۶۲	(چون مار)		
۱۲۲	چیر	د د د د د	اُ وِغَر

ب = ل

۱۶۲	بَرْدَن	ل ل ل ل ل	بَر
۲۰۳, ۱۷۲	بغ, خداوند	ل ل ل ل ل	بَغ
۲۰۳	برخ, بهره, بخش	ل ل ل ل ل	بَغ
۲۰۳	قطعه, جزوه, پاره	ل ل ل ل ل	بِغَا
۲۰۳	بخت, بخشیده شده	ل ل ل ل ل	بِخْت
۲۰۳	بخشیدن	ل ل ل ل ل	بِخْتی
۱۹۸	آتشی است	ل ل ل ل ل	بِرزی سونگهه
۱۶۵	بوئیدن	ل ل ل ل ل	بِشود

صفحه	پ = ب		
۱۸۹, ۵۶	فرشته نعمت و فراوانی	بسد (پروپ)	پارندی
۱۳۲	پراهوم	بسد (سن سگ)	پراهوم
۱۷۴	افتادن, پریدن, پرتاب شدن	بسد	پت
۶۴	یکی از دیو یسنان	بسد (پس)	پشن
۱۷۸	گناهکاری که سرش محکوم است	بسد (سد)	پشوسار
۱۷۸	گناهکاری که تنش محکوم است	بسد (س)	پشوتنو
۱۹۵	پری	بسد (دوس)	پئیریکا
۱۸۰	گوناگون	بسد (دسد)	پورو سرد
۲۱۱	پیشه	بسد (سد)	پیشتر
۱۷۴	سلسله کوه	بسد (سد)	پئوروتا
۱۶۳	پیر	بسد (پس)	پئوروش
۱۶۳	پورشسپ پدر زرتشت	بسد (پس)	پئوروش اسپ
	پیشکش کردن, در راه	بسد (دوس)	پئیری دا
۱۳۸	خدا بخشودن		
۸۲	پرشادی (Parysatis)	بسد (دسد)	پئوروشیاتی
۶۷	آموزگار کیش	بسد (پس)	پئوئیر یوتکش
۱۷۳	پرتگاه	بسد (سد)	پوران

## ت = م

۶۴	یکی از دیو یسنان	مسد (پس)	تئریه ونت
۱۷۱	خرد سال	مسد (د)	ترون
۱۷۳	تُاه, قله البرز	مسد (سد)	تئر
۱۷۶	تشت	مسد (سد)	تشت
۲۱۰	تعلیم دینی, کیش	مسد (پس)	تکش

صفحه			
۵۳	تورانی	تور	تور
۲۰۰	توش، توان	تویشی	تویشی
۵۳، ۴۲	تورانی	توئیریه	توئیریه
۵۴	یکی از پارسایان	تور	تور
۵۶	تیر، فرشته باران	تیشتریه	تیشتریه
۱۳۶	تن فرمان	تنومنتر	تنومنتر

## ث = ث

۱۸۰	سه (۳)	ثری	ثری
۱۸۰	سه يك، ثلث	ثرشو	ثرشو
۵۷	فریدون	ثرتئون	ثرتئون

## ج = ج ; چ = چ

۱۳۲	گردنده، جنبنده، روان	جیویه	جیویه
۱۶۳	چهار بار گفتنی	چشروش آمروت	چشروش آمروت

## خ = خ

۲۰۷	زیانکار (حشره)	خرفستر	خرفستر
۱۴۵	شهریور (امشاسپند)	خشثروئیریه	خشثروئیریه
۵۴	گذری است در کوه کنگک	خشثروسوک	خشثروسوک
۱۶۲	چابک خزنده، تند رونده	خشثوئو	خشثوئو
۱۹۴	شیر	خشثویند	خشثویند
		خشماویه گئوش اورو هایتی	خشماویه گئوش اورو هایتی
۲۶	فصل دوم از اهنودگات	خشتاوی	خشتاوی
۶۱	یکی از ناموران پارسا	خشتاوی	خشتاوی

## خ با واو معدوله = م

صفحه		م	
۴۴	خوارزم, خیره	م	خوایریم
۶۸	خَرّ, قَرّ	م	خوارنه
۱۵۹, ۱۳۱	خوردن	م	خوار
۱۳۱	خورش	م	خوارث
۵۶	کوهی است	م	خوانوت
۵۸	کشوری مرکزی	م	خوانیرث
۶۲-۶۱	قومی است	م	خویون

## د = و

۱۵۰, ۱۳۸	دادن, بخشیدن	و	د
۱۳۶	درخت, چوب	و	دا آورو
۵۰	داد, قانون	و	دات
۵۰	موافق قاعده, مطابق قانون	و	دائیتیّه
۵۰	رودی است در آریاویج	و	دائیتیا
۶۱	اسم خاندانی است	و	دائین
۶۱	قومی است	و	دانو
۶۱	قومی است	و	داهه
۱۸۰	ضحاک	و	دهاک
	گناهکاری است یا کسی	و	دهک
۱۸۰	که نقصی در او است		
۱۷۹	چشم, دیده	و	دویشر
۲۴	ستاینده دیو	و	دوویز
۲۴	ستاینده دیو	و	دوویسن
۱۸۹, ۱۵۶	دین	و	دئنا



صفحه

۲۱۱	رادی	دندومد	رایتی
۲۱۱	ارتشتار، رزمی	دندومدومد	رئشتر

ز = ز

	(زاوئرا یسگای (سد) آب	یسگای (سد)	زاوئرا
	زور، آب مقدس و فرشته		
۱۵۶, ۱۲۵, ۲۳	ایست		
۱۲۵	زور	یسدومد	زاوَر
۱۲۶	دورغ	یس (سد)	زور
	بزور زده شده، بناحق	یس (سد) یس (سد)	زور و جت
۱۲۶	گشته شده		
	بزور برده شده، بناحق	یس (سد) یس (سد)	زور و برت
۱۲۶	گرفته شده		
۱۲۰	زرتشت گفت	یس (سد) یس (سد) یس (سد)	زرتشت و فراخته
۱۶۱	زفر، پوزه	یس (سد)	زفن
۱۶۱	زرین زفر، زرین ناوک	یس (سد) یس (سد)	زرین و زفر
۶۹	یکی از دشمنان ایران	یس (سد) یس (سد)	زئینیکاو
۴۹	بشته و بلندی	یس (سد) یس (سد)	زبره
۶۴	زریر	یس (سد) یس (سد)	زئیری و ئیری

س = سد

۱۹۲	آموزش	دندومدومد	سستی
	پسر اهوم ستوت یکی از	دندومدومد	سَن
۶۷	پارسایان		
۱۱۲	فرشته نگهبان شش گنبارها	دندومدومد	سردا

صفحه			
۵۸	سوشیانت, موعود زرتشتی	دندک پیرو دند پیرو	سوشیانت
۵۹-۵۸	قوم سرم یا سلم	دند داند	سئیریم
۶۷, ۵۹-۵۸	قومی است	دند داند	سائینی
۲۰۷	مقدس	دند داند	سینت
۲۰۷	مقدس تر	دند داند	سینیشث
۱۹۸	آتشی است	دند داند	سینیشث
۱۱۶	سیندارمذ (امشاسپند)	دند داند	سینت آرمئی
	سومین گات =	دند داند	سینتامینیو
۲۰۱	یسنا ۴۷-۵۰		
۱۹۸	دیو خشکی	دند داند	سینجفر
۱۷۴	کوهی است	دند داند	سپیت کون
		دند داند	سپیت ورنه
۱۷۴	کوهی است		
۶۴	یکی از دیو یسنان	دند داند	سپینج اوروشک
۱۷۲	توله, بچه سگ	دند داند	سپاترونو
۱۷۳	سره کوه, کوه سر, قلّه	دند داند	ستتر
۳۱-۳۰	از یسنا	دند داند	ستموت یسنیه
۱۶۱	پوزه سگ	دند داند	ستمین
	( ستاروسار دند داند )	دند داند	ستروسار
۱۷۴	کوهی است		
۱۶۲	یکی از رقبای گر شاسب	دند داند	سناویدک
۱۶۲	شاخ, ناخن	دند داند	سرو
۱۶۲	شاخدار	دند داند	سروز
۱۶۲	از تخمه و نژاد شاخدار	دند داند	سروزن



صفحه

۲۲۳	فر شو چرت	فرا شو چرت	نوکنند
۱۴۵	فسرتو	فاسرتو	پاداش
۳۱	فشوشومنتر	فوشوشومنتر	اسم یسنا ۵۸

ک = و

۱۶۴	کوی	ووی	از امرای دیو یسنا
۱۶۴	کرین	وکرین	از پیشوایان دیویسنا
۵۵	کوی سیاورشن	ووی سیاورشن	سیاوش، سیاوخش
۵۵	کنگه	وکنگه	کنگ دژ
۱۷۸	کرتش	وکرتش	کشتن، کاشتن
۱۷۸	کرشو	وکرشو	کشت زار
۲۱۰	کشش	وکشش	آموختن
۲۲۰	کئینیا	وکئینیا	کئینیزک، دختر
۶۱	کر ساسپ	وکراسپ	کرشاسب
۶۹	کر سوزد	وکراسوزد	کریسوز
۱۶۷	کر سس	وکراسس	راهزن، هرزه؟
	کرسانی	وکراسانی	شهریاری است مخالف
۱۶۶			مزد یسنا
۱۷۳	کوسر	وکوسر	کوهی، تپهگاه
۱۷۴	کوسرویت	وکوسرویت	کوهی است

ک = و

۱۳۲, ۱۲۲	کاو (گنو)	وکاو	کاو
۱۳۲	کاو	وکاو	گوشت
۱۳۱	کاوش	وکاوش	شیر

صفحه			
۱۲۲	گئوینوتی	گئوینوتی	چراگاه
۱۷۵	کا اوش درفش	کا اوش درفش	درفش کاویان
۱۵۹	کیتِه	کیتِه	جان
۵۸,۳۵	کیتِه مَرِن	کیتِه مَرِن	کیومرث
۱۷۴	کئیری	کئیری	گر، کوه
۱۶۲	کئس	کئس	کیس، کیسو
۱۶۲	کئسو	کئسو	کیسودارنده
۱۶۲	کذَه	کذَه	گرز
۱۶۲	کذَوَر	کذَوَر	

۶ = ۴

۲۴	مزدیسن	مزدیسن	ستاینده مزدا
۱۲۰	مزدو فرسات	مزدو فرسات	مзда آموخت
۲۰۷	مئینبو	مئینبو	مینو
۱۷۰	مئغ	مئغ	میغ، ابر، ژرفی، فرورفتگی
۱۲۲	مئشن	مئشن	میهن
۶۸	مئیریه	مئیریه	نابکار
۵۶	منوش چیثر	منوش چیثر	منوچهر
۴۵	مهرکوش	مهرکوش	دیو ملکوش، دیوزمستان
۱۱۲	ماهیه	ماهیه	فرشته نگهبان ماه
۱۵۶	منش سینت	منش سینت	مار اسپند، مهر اسپند
	میزد	میزد	میزد، نذورات و خیرات غیر مایع مثل نان و گوشت و میوه و گل
۲۸			
۵۶	میزر	میزر	فرشته فروغ، مهر



## صفحه

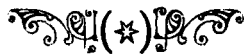
۶۷	یدرایسونت یکی از یار سایان	جاسد اسیب	وَرَاژَ
	کسی است که بدست	جاسد اسیب	وَرَشَوَ
۶۱	گر شاسب کشته شد		
۵۰	افزودن، بالیدن	جاسد اسیب	وختش
	ووجکرد، باغی که جمشید از	جاسد اسیب	وَرَّ
۴۵	برای طوفان آینده بنا کرد		
۵۴	ویسه	جاسد اسیب	وئسک
۲۴	نیایش	جاسد اسیب	وهم
۲۴	در خور نیایش	جاسد اسیب	وهمیه
۶۴	اندر یمن، اندر یمن، اندر یمن	جاسد اسیب	وئدر مئینیش
۶۴	یکی از دیویسنان	جاسد اسیب	ویسپ تئور و آشتی
۱۶۵	بهتر	جاسد اسیب	وهیشت
۱۶۵	بهترین زندگی (بهشت)	جاسد اسیب	وهیستم اهوم
۱۶۴	شهر یار کامروا	جاسد اسیب	وسوخشتر
	گناهکاری است یا کسی که	جاسد اسیب	ورشن
۱۸۰	در او نقصی است		
۲۱۱	واستروش، برزیکر، کشاورز	جاسد اسیب	واستریه
۱۶۰	دسته، گروه، کله، رمه	جاسد اسیب	وئو
۱۹۴	برزن	جاسد اسیب	ویرز
۲۱۱	همه	جاسد اسیب	ویسپ
۱۷۴	کوهی است	جاسد اسیب	ویسپ پت
۱۴۵	شهر یور، (اهشاسپند)	جاسد اسیب	وهوخشتر
۵۵	فراخکرت	جاسد اسیب	و روکش
۱۹۸	آتشی است	جاسد اسیب	وهو فریان

صفحه	ع =	ع =	ع =
۲۵	۴۴ پیوستن, بستن	ع =	ها
۲۵	باب, فصل	ع =	هایتی
۲۷, ۲۶	هفت ها, یسنا ۳۵-۴۱	ع =	هپتنک هایتی
۱۱۵	مجری داشتن, بیایان رسانیدن	ع =	هن کر
۱۱۸	هشتم, یله کردن, رهانمودن	ع =	هر ز
۱۵۹	فشردن	ع =	هو
	ز'ئیدن (اهریمنی) و راندن	ع =	هو
	بختن و جوشانیدن و سرخ کردن و دم کردن رجوع بمقاله لغات ایزدی و اهریمنی	ع =	هو
۱۷۹	ارواره	ع =	هنگوهرن
۱۸۷	راستی پرور, وظیفه گزار	ع =	هئیشیاورز
۲۱۱	هو تخش, پیشه ور, اهل حرفه	ع =	هوئیتی
۱۶۰	خوب	ع =	هو
۸۷	شهریار خوب	ع =	هوخشز
۶۴	یکی از دیو یسنان	ع =	هومیک
۳۴	هندو ع = پیرو هند	ع =	هیندو
۱۷۹	زبان	ع =	هیزو
۱۶۰	هور, خورشید	ع =	هور
۱۶۰	خورشید سان تکران	ع =	هور دَرَس
۱۶۰	دارنده رمه و کله خوب	ع =	هوئو

ی =

۲۰۵	چون, مانند	ع =	یث
۱۲۲	جا	ع =	یون

صفحه			
۲۳	پرستیدن, ستائیدن	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یز
۲۳	یسناو ستایش, پرستش	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یسن
۲۳	ستایش, پرستش	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یشتی
۲۳	ستاینده	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یشر
۲۳	درخووستایش	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یشو
۲۳	نذر برازنده, (صفت آبزور)	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یسویرت
۲۴	درخووستایش	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یسنیه
۱۳۷, ۲۴	درخووستایش	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یزت
	یا آفریده: ایزد	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یزتو کرت
۲۵	(یزدگرد)		
۱۱۲	فرشته نگهبان شش گنبار	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یاثیریبه
۱۲۵	خواستمن, خواهش داشتن	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یاس
۶۷	پارسائی از خاندان فریان	𐬨𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀𐬎𐬎𐬭𐬀	یوایشت





صفحه			
۱۴۵		سرداری	سرداری
۱۲۲	چراگاه, چراخور	کابوت	کابوت
۱۹۴	گرزمان	گروتمان	گروتمان
۱۶۲	مارشیا	مارشپاک	مارشپاک
۷۸	مغ	موک	موک
۱۲۲	میهن	مهن	مهن
۲۵	فصل	هات	هات
۱۵۹	مرگ	هوش	هوش
۱۶۰	دارنده رمه خوب	هورمک	هورمک
۲۱۱	کشاورز, برزیگر	واستریوش	واستریوش
۱۹۴	ورزش	ورزشن	ورزشن
۵۱	افزودن, بالیدن	وخشتین	وخشتین
۲۵	ایزد	یزد	یزد
۲۵	ایزدان	یزدان	یزدان
۲۳	ستایش	یشت	یشت
۲۳	ستائیدن, پرستیدن	یشتن	یشتن
۲۳	ستایش و پرستش	یزشن	یزشن
۲۳	ستاینده	یشتار	یشتار



## فهرست برخی از لغات

تر = تازہ ۱۷۱	ایزد ۲۴
ترانه ۱۷۱	ابر ۱۷۰
تواه بچه سگ ۱۷۲	ارواره ۱۷۹
توره شغال ۱۷۲	انگاردن, انگاشتن ۱۱۵
تور دلاور, پهلوان ۵۳	اندرا Indra یکی از پرودگان هندو ۶۱
تور دیوانه در لهجه کردی و گیلکی ۵۳	ازدر, ازدها ۱۶۲
تموز ۹۷	اریه arya (سانسکریت) آریائی ۳۴
جشن ۲۵, ۲۴	اهنودگات, یسنا ۲۸-۳۴ ۲۷
چراخور ۱۲۲	اشتودگات, یسنا ۴۳-۴۶ ۲۷
چیتدرات نسک نسک دوازدهم ۵۸	آب زور اسمی است که بفصول یسنا ۶۳-۶۹ داده شده ۳۲
خورش, خورشن, خوال, خوالی ۱۳۱	آریائی ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۵۴
خوالیکر ۱۳۱	آبخور, آبخور, آخر ۱۲۲
خشتر پاون Xsathrapāvan ساتراپ ۱۰۴	بنج ۲۳, ۱۰۳, ۱۷۲
داس dāsa (سانسکریت) ۶۱, ۵۹, ۳۳	باگ یادی, یکی از ماههای فرس هخامنشی ۴۳, ۲۳
درفش ۱۷۵	بغان یشت, یسنا ۱۹-۲۱, ۲۹, ۲۰۲-۲۰۵
درش dars 'فرس هخامنشی جرات کردن	باران ۱۷۰
جسارت ورزیدن ۱۳۶	برزن ۱۹۴
درشم darsm شدید, تند, قوی ۱۳۶	برسدان ۱۳۱
دیو ۳۶	بخت ۲۰۳
روستا, رستاق ۱۲۲	بنج نسک, سومین نسک ۲۰۳-۲۰۴
ریشی řiři ۵۳, ۳۷	بیج ۳۸
زفر یوزه ۱۶۱	بیج bija (سانسکریت) تخم ۳۸
زند ۳۶	برده دار ۴۱
زور قوت ۱۲۵	بهشت ۱۶۵
زور نادُرست, دروغ (شهادت زور) ۱۲۶	یاچک نسک, ششمین نسک اوستا ۱۲۰
زور نذورات مایع چون آب و شیر و فشرده	پهلوی, پهلوانی ۶۵
هوم وغیره ۲۹	پوسی Po'ssi ایران (بزبان چینی) ۷۷
زین افزار ۱۳۶	تندرستی اسمی است که به یسنا ۶۰ داده شده ۳۲
ژیوه جیوه (مرب زیق) ۱۳۲	
سیتمدگات یسنا ۴۷-۵۰ ۲۷	
سروش درون یسنا ۸-۳ ۲۸	

نسک گاسانیک ( ۷ نسک از ۲۱ نسک اوستا ) ۳۰	مروش یشت بزرگ (سروش یشت سرشب) ۳۱
نسک هاتک مانسریک ( ۷ نسک از ۲۱ اوستا ) ۳۰	سروش یشت هادخت (یسنا ۵۶) ۳۱
نسک داتیک (۷ نسک از ۲۱ نسک اوستا) ۳۰	سیجاب ۱۳۲
نوید ۱۱۵	سرو شاخ جانوران ۱۶۲
وندیداد ساده ۲۷	سوتکر نسک, نخستین نسک ۲۰۴
وهیشتواشت گات یسنا ۵۳ ۲۷	شیا افعی ۱۶۲
وهوختراگات یسنا ۵۱	شیره شیرین و شیرینی ۱۹۴
ویسپ یشت اسمی است که به یسنا ۷۱ داده شده ۳۲	فروردگان ۲۵
ورشت مانسرنسک دومین نسک ۶۷, ۲۰۴	فرگرد فصل (فصل وندیداد) ۲۷, ۲۵
وخش فرشته نگهبان جیحون ۵۱	کرده فصل (فصل ویسپرد) ۲۷, ۲۵
ویخن viyakhna یکی از ماههای فرس ۶۵	کشتی بندی که زرتشتیان بر میان بندند ۲۶
وخشنگام جشنی بوده در خوارزم ۵۱	کیش ۲۱۰
ها, فصل (فصل یسنا) ۲۵	گرم ید- Garmapada یکی از ماههای فرس ۱۰۴
هادخت نسک, بیستمین نسک ۳۱, ۲۱۳	گوزهر ۱۹۵
هوم (سانسکریت سوم) ۶۰	ماهروی ۱۳۱
هوم یشت یسنا ۹-۱۱ ۲۹	مارشیا ۱۶۲
هوشام نمازی است ۲۸	مجوس ۷۸
هوش مرگ ۱۵۹	میخ ۱۷۰
هفت کشور ۱۸۰	مینو ۲۰۷
ید- (فرس هخامنشی) یرستیدن ستائیدن ۲۳	میهن ۱۲۲
یاسه, (یاسه) خواهش, آرزو ۱۲۵	میزد ۲۸, ۱۲۵, ۱۳۱
یاسه, یاسار, یاسون (یساق, یسق, یساول) ترکی است حکم و فرمان و قانون و رسم	مهرماه ۲۳
مفول ۱۲۵	مهرگان ۲۵
یزشنه مراسم دینی ۲۴, ۲۵	مغ ۷۵-۷۹, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۱۰۰, ۱۰۱
	۱۰۶, ۱۰۳
	مکه mgaha (سانسکریت) ۷۶
	مزدیسنی ۲۴



# فهرست اسامی قبایل و اشخاص و کتب و اماکن

	(۱)
اندره‌بان, اندرین, اندیرمان (وند ریمان) ۶۴	
ارشام ۱۰۵	
اوقوزخان ۷۳	ابوریحان بیرونی ۱۷۵, ۱۰۸, ۸۸, ۵۱, ۴۴
اوستا ۳۷, ۳۵, ۳۳, ۱۹	ابراهیم ۹۰-۸۸
ارسطاطاليس Aristoteles ۹۳, ۹۲	ابن البلخی رجوع شود به فارسنامه
۱۰۹, ۱۰۲	ایران ۵۱, ۴۷, ۴۱, ۳۹
ایران ۹۸, ۷۰, ۵۸, ۵۳, ۵۲, ۳۵, ۳۴	ابن الفقیه ۵۲
ایران ویج ۵۴, ۵۲-۳۳	اردا ویرافنامه ۱۱۹, ۱۰۷
ایرج ۷۰, ۵۸, ۵۷	ارجاسب ۹۱, ۶۶, ۶۴, ۶۳, ۶۲, ۴۶
آسیای مرکزی ۷۳, ۶۶, ۵۳, ۴۴, ۳۸	اردشیر اول ۱۱۰, ۱۰۵
آسیای صغیر ۹۵, ۹۲, ۸۳, ۷۹	اردشیر دوم ۱۰۵, ۹۰, ۸۲, ۸۱
آدم ۳۵	اردشیر سوم ۱۰۴
آذربایجان ۹۸, ۹۰, ۴۹, ۴۰, ۳۹	انوشیروان پسر مرزبان کرمانی (شاعر) ۱۰۹
آثارالباقیه رجوع شود به ابوریحان بیرونی	اردن ۵۰
آرش ۵۶	اغریث ۴۹, ۴۸
آشور ۹۵, ۸۹, ۸۸, ۸۷, ۸۴, ۸۳, ۸۱	استیاج ۶۰
۱۱۰, ۱۰۷, ۹۷	ارغنداب ۶۵
آمودریا, آموی, آب آمویه ۵۱, ۵۰	ارمنستان ۸۳, ۶۸, ۶۵, ۴۰
آئل ۵۱	انجیل ۷۷
آرال رجوع شود به دریاچه خوارزم	اورشلیم ۷۷
آبتین ۵۷ آبتیه Aptya (سانسکریت) آبتین	افلاطون Platon ۹۳, ۹۲, ۹۱, ۷۸
آنطیوخس, انتیوخس اول Antiokhos Soter	۱۰۳, ۱۰۲, ۱۰۱, ۹۴
۹۵, ۵۹	اشکانیان ۱۷۵, ۶۷, ۶۵
آلان ۵۸	استخر ۱۷
انشان Ansan ۹۸	اسکندر ۱۰۷, ۸۸, ۸۷, ۵۹, ۵۱, ۴۵
آشوربانیپال Asrbaniyal ۹۸, ۹۷, ۹۶	۱۶۷-۱۶۶, ۱۰۸
الاروس Alaros ۹۵	افراسیاب ۶۹, ۶۸, ۶۷, ۶۲, ۵۴, ۴۸, ۴۱
اریسکسنوس Aristoxenus ۱۰۲	افغانستان ۴۶
اپولئوس Apuleius ۱۰۱, ۱۰۰	اصطخری ۵۲, ۴۰
انکتیل ذیرون Anquetil Duperron	ارس ۵۰, ۴۰
۱۱۹, ۱۱۵	البان ۶۳, ۴۰

بروسوس Berosos ۵۹, ۹۴-۹۸  
 بلعی ۱۷۵  
 بل ۹۵  
 بلاش اول ۶۸, ۱۶۷  
 بلخ ۴۰, ۴۳, ۴۴, ۵۲, ۶۳, ۶۵, ۷۲,  
 ۸۳-۹۱, ۹۸, ۱۰۳, ۱۰۵, ۱۰۹  
 بهارت ورت Bharatvarta هند ۳۴  
 بهارت ورش Bharatvarṣa هند ۳۴  
 بهارت بهومی Bharatbhumi هند ۳۴  
 به رود ۵۲  
 بهستان (بیستون) ۲۳, ۴۳, ۵۲, ۶۰,  
 ۶۵, ۷۷; ۱۰۴  
 بوسفور ۶۰  
 بطلموس ۵۷  
 بیدرفش ۶۳  
 بین النهرین ۴۰  
 بیت لحم ۷۷  
 بندهش ۳۹, ۴۸, ۴۹, ۱۰۸  
 برنوف Burnouf ۳۶, ۱۱۵, ۱۱۹  
 بورشسف رجوع شود به بورشسف  
 (پ)  
 پایکان ۵۴  
 یارت ۵۳, ۶۰, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۱۰۴  
 یارن ۵۹, ۶۰  
 پلینیوس Plinius ۲۱, ۵۹, ۹۲, ۹۳, ۱۰۰  
 پلوتارخوس Plutarchos ۹۳, ۱۰۰  
 یشنگ ۴۸  
 پنجاب ۳۳, ۳۴, ۳۷  
 بهلوی ۲۱  
 بورشسف ۴۶, ۴۹, ۱۰۸, ۱۶۳  
 پرتو Partav رجوع شود به بردع  
 پیغو ۷۲  
 پیشدادی ۵۴  
 پیران ۶۷

ارین Arien ۵۹  
 Aristoteles رجوع شود به ارسطاطالیس  
 الکی بیادس Alkibiades ۹۱  
 انا بازیس Anabasis ۸۲  
 اوگوستوس Augustus ۸۲, ۱۰۲  
 اوگوستینوس Augustinus ۸۶  
 ارنوبیوس Arnobius ۸۶  
 از میر ۹۳  
 Amyrgioi ۶۰  
 آگاسیاس Agathias ۱۰۵-۱۰۶, ۱۰۹  
 امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcelli-  
 nus ۷۶, ۱۰۳-۱۰۵, ۱۰۹  
 امید ا Amida رجوع شود به دیار بکر  
 اندر آس Andreas ۴۲  
 آناه E-ena ۹۷  
 آروک ۹۷  
 ایپفانوس Epiphanius ۸۹  
 ازیبوس Eusebius ۸۵, ۸۷, ۸۸, ۹۵, ۹۶  
 اُدکسوس Eudoxus ۹۲, ۹۳, ۱۰۹  
 الکساندر پولی هیتور Alexander Poly-  
 histar ۹۵, ۹۶  
 امید کلس Empedocles ۱۰۰  
 ایسکراتس Isokrates ۹۹  
 ایزیدروس Isidorus ۸۶  
 اندوس Indus ۳۴ رجوع شود به سند  
 (ب)  
 بابل ۷۴, ۷۶, ۸۳, ۸۸, ۸۹, ۹۵, ۹۶,  
 ۹۸, ۹۹  
 بابلونیاکا Babyloniaka ۹۵  
 بخت نصر (نبوکدنزر) ۷۷  
 بادغیس ۵۹  
 بردیا ۴۳, ۷۷  
 برلین ۱۸  
 بردع و بردعه, برذعه ۴۱

(ج د چ ح خ د)

- جکسن Jackson ۱۱۰  
 جمشید ۴۶، ۴۵  
 جیحون ۵۹، ۵۷، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۳۸  
 جیحون ۷۲، ۶۴  
 جیحان ۵۲  
 جسنفشاه ۸۲  
 چین ۷۴، ۵۸، ۴۸  
 چارجوی ۵۱  
 حداله مستوفی رجوع شود به نزهته القلوب  
 حزه اصفهانی ۵۲، ۴۰  
 حا ۷۴  
 حصارلیق ۹۲  
 خشارشا ۱۰۵، ۹۳، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۱۷  
 خزر ۵۹، ۵۸، ۵۵، ۴۰  
 خوارزم ۵۲، ۵۰، ۴۵، ۴۴، ۴۲، ۴۰،  
 ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱  
 خبوه رجوع شود به خوارزم  
 خوارزمی ۱۷۵، ۵۷  
 خونیرس کشور مرکزی ۵۸، ۴۸  
 خیونیت Chionitae ۶۳-۶۲  
 خراسان ۶۵  
 خسانتوس Xantus ۱۱۰، ۸۸، ۸۱-۷۹  
 خلدئیکا Xaldaika  
 خیستروس Xisthrus ۹۶، ۹۵  
 خوزستان ۹۶

(د)

- داریوش اول ۴۳، ۳۴، ۳۳، ۲۳، ۱۷،  
 ۵۲، ۶۰، ۶۱، ۶۰، ۷۷، ۸۱، ۸۲،  
 ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶  
 داریوش دوم ۱۰۵، ۸۷، ۱۰۵، ۸۲  
 داریوش سوم ۱۰۸، ۸۷، ۵۹، ۴۵  
 دریاچه خوارزم ۶۰، ۵۴

- پارتوا Parthava ۱۰۴، ۶۵  
 پورفیریوس Porphyrios ۱۰۱، ۹۹، ۷۸  
 پوزانیاس Pausanias ۷۹  
 پرسیکا Persika ۸۱  
 پریزاتیس Parysatis ۸۲  
 پتیگرابن Patigrabana ۱۰۴  
 پیتاغورس Pythagoras رجوع شود به فیثاغورس

(ت، ث)

- تایور ۵۱  
 توراۃ ۹۷، ۹۵، ۸۹، ۸۸، ۷۷، ۳۳  
 تفلیس ۴۰  
 توتر (رود) ۴۰  
 توریسر فریدون ۷۰، ۵۸، ۵۷  
 توران ۹۱، ۷۴-۵۳، ۴۸، ۴۷، ۴۲  
 ترکستان روسیه ۷۳، ۴۶  
 تیل Tiele ۵۰، ۴۰  
 توس (شهر) ۵۱  
 توس (سیپید) ۵۵  
 تخت جمشید ۱۶۲، ۱۰۵، ۶۰، ۵۲  
 تبت ۵۸  
 ترک ۷۴-۷۲، ۵۸  
 ترکیه ۷۳  
 تریت Trita (سانسکریت) فریدون ۵۷  
 ثئون Theon ۸۶  
 تیردات اشکانی ۵۹  
 تمار ۷۲  
 توروشکه Turuskah ترک ۷۱  
 ته اومان Te-umman ۹۷  
 تنسر ۸۲  
 ترویا Troia ۱۰۶، ۹۴، ۹۳، ۹۲  
 تیبریوس Tiberius ۱۰۰  
 تهابی ۱۷۵

۸۹ Ramman nirāri رمان نیراری  
 ۲۱۲ ری (رگا Raga) ۱۰۴,  
 رستم پسر فرخ هرمزد ۱۷۵  
 روشن یکی از مفسرین اوستا در عهد ساسانیان  
 ۱۵۹

۱۰۱ Republik ریوبلیک  
 رایبندرات تاگور ۱۸

( ز )

۱۰۸، ۱۰۷، ۲۱ زادسپرم  
 ۸۸ زامیس  
 ۱۰۵ Zeus زئوس  
 ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۶۴،  
 ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۵-۱۱۰

زرتشت نامه ۱۰۷

زربیر ۴۶، ۶۴

زرافشان ۴۰

۶۱ Zaranka زرنک سیستان

۶۱ Zarangoi زرنگوئی سیستان

( ژ )

۹۹ Jamblichus ژامبلیخوس  
 ۸۷، ۸۶ Justinus ژوس تینوس  
 ۱۰۳، ۶۲ Julianus (ژولیان Julian)

( س )

۵۳، ۶۰، ۶۶، ۷۱ ساک  
 ۶۰ Sakā-haumavarka سکا هوم ورك  
 ۶۰ Sakā-tigraxauda سکا تیکرخود  
 ۶۰ Sakā-taradraya سکا تر دریه  
 سکستان رجوع شود به سیستان  
 Scyth رجوع شود به ساک  
 ۴۷، ۶۱، ۶۵ سیستان

۸۰ دریا چه ارمیه

۶۰ دریای سیاه

۷۴ دریای سفید (مدیترانه)

۴۰ دربند

دین آگاسی رجوع شود به بندهش

دینکرد ۲۱، ۳۰، ۶۷، ۶۸، ۱۲۰

دایتی (رود) ۴۰، ۴۳، ۴۷، ۵۲

دارجه (رود) ۴۹

دادستان دینیک ۴۸

دهستان ۵۹

دیاربکر ۶۳

۶۱ Drangiana درنگین سیستان

۸۳ Don دون

۱۶۷، ۱۲۰ Darmesteter دارمستر

دمشقی ۵۲

Dio. Chrysostomos دیوکریسوس توموس

۷۸

۸۰ Diogenes Laertius دیوژنس لریتوس

۹۳

Diodarus Siculus دیوداروس سیکولوس

۵۹، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۱۰۲

۸۲ Demokedes دموکدس

۱۰۰ Demokritus دمکریتوس

دیوداروس Diodorus از شهر ایرتریا

۱۰۲ Ereteria

( ر )

۸۹ رَم

۵۸ روم

۵۸ روس

روایات ۳۰

ریگ وید ۳۳، ۵۳، ۵۹، ۶۱

۵۶ رویان

۷۰ Reichelt ریخلت

۸۸ Roxane روخن

- شهرستانهای ایران ۵۹، ۶۲، شیروان ۴۰
- (ط، ض، ع، غ، د)
- طاببران ۵۱  
 طبرستان ۵۱، ۵۶  
 طبری ۸۹  
 ضحاک ۱۷۵  
 ضیا کوک الپ ۷۳  
 علمای اسلام (رساله ایست) ۱۰۹  
 عیلام ۹۸ رجوع شود به شوش  
 عیسی ۷۷  
 عمر بن الخطاب ۱۷۵  
 غوربند ۱۷۳
- (ف، ق)
- فارس، یارس ۶۱، ۸۳، ۹۸، ۱۰۶  
 فارسنامه ۸۲  
 فراخکرت ۵۵، ۵۶، ۶۸، ۶۹  
 فریدون ۵۷، ۷۰، ۷۱، ۱۷۵  
 فرادات اول ۵۱  
 فرنگیز ۵۵  
 فرورتی ۱۰۴  
 ردوسی ۲۱، ۲۲  
 فیثاغورس ۹۸-۱۰۲، ۱۰۶  
 فلسطین ۵۰، ۸۵، ۸۸، ۹۵  
 فرغانه ۴۰، ۵۰، ۵۷  
 فینقیه ۸۳  
 فوتیوس Photios ۸۱  
 فنوس Pharnos ۸۳  
 قادسیه ۱۷۵  
 قجر ۲۰  
 قرا باغ ۴۰  
 قرآن ۷۷
- سای ۷۳  
 سارد Sardes ۷۹، ۸۰  
 ساموس Samos ۹۹  
 سارگون ۱۱۰  
 سند ۳۳، ۳۷، ۶۸  
 سیحون ۳۴، ۳۸، ۵۷، ۶۷، ۷۲  
 سیاوش ۴۱، ۴۴، ۵۵، ۶۹  
 سیردریا رجوع شود به سیحون  
 سمرقند ۵۶، ۵۷  
 سفید رود ۵۰  
 سوکوستان Saukavastan ۴۸  
 سرم ۵۷، ۵۸  
 سرمان، خاک سلم ۵۷، ۵۸، ۷۰  
 سلوکید ۶۸، ۱۶۷  
 سیریه ۷۴  
 سنجان ۷۱  
 سوریه ۸۳
- سیرامیس Semiramis ۸۳-۹۰  
 سومرمت Sammuramat ۸۹  
 سعد وقاص ۱۷۵  
 سیرگان ۱۰۷  
 سولیداس Suidas ۱۰۱، ۱۰۶  
 سیسرو Cicero ۷۶، ۱۰۰  
 سمرت Sauramat, Sarmat ۵۹  
 سترابون Strabon ۳۵، ۴۰، ۷۹  
 سیکیوتی Sikyauvati ۴۳  
 سند ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۵۲، ۵۷، ۷۲  
 ساری ۵۶
- (ش)
- شایست لاشایست ۳۰  
 شایوردوم ۶۲-۶۳-۱۰۳  
 شاهنامه ۴۱، ۴۸، ۵۴، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۶۹  
 شوش ۹۶، ۹۷  
 شهرستانی ۲۱

۹۶ Kudur-Nakhundi کودورناخوندی

۱۰۱ Kyrillos کیریلاوس

(گ)

گشتاسب ۳۴، ۴۶، ۴۷، ۶۳، ۶۴، ۶۵،  
۶۶، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶،

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰

کی گشتاسب رجوع شود به گشتاسب

گشتاسب (هخامنشی) ۱۰۵

گودرز ۶۷

گلانا (منغ) ۴۳، ۸۱

گنگ دژ ۴۱، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۶

گرکسار ۶۴

گرگان ۵۹، ۶۵، ۱۰۴

گنگ، رود ۳۴

گیلان ۴۶، ۵۴

گویت شاه ۴۸

گوگیت ۴۸

۶۳ Grumbates گرومباتس

Geargios Synkellos گورگیوس سنکلوس

۸۵، ۸۷، ۹۵، ۹۶

۴۰ Geiger گیگر

(ل)

۷۹ Lidia لیدیا

۷۴ Littmann لیتمان

۸۵ Losans لوزان

۱۰۵، ۱۷، ۴۶ لهراسب

(م)

۳۴، ۴۳، ۶۱، ۸۳، ۹۱، ۹۶، ۹۷،

۹۸، ۱۰۶، ۱۱۰

مدیوماه ۴۶

۸۱ قسطنطنیه

۱۰۹ قصه سلطان محمود غزنوی

۸۳، ۵۷، ۵۱ قفقاز

۸۵ قیساریه

(ک)

۱۷۵ کاوه آهنگر

کتاب التنبیه والاشراف رجوع شود به مسعودی

کرمان ۵۹

کابل ۴۰، ۴۳

کورش ۲۱، ۴۳، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۷۷، ۷۹،

۸۱، ۸۲، ۹۸، ۹۹

کورش صغیر ۸۲

کیموجیا ۷۷، ۸۱، ۹۹

کیبومرت ۳۵، ۵۸، ۹۶

کیکلوس ۴۴، ۴۸، ۵۵

کر ۴۰، ۵۰

کیخسرو ۴۱، ۵۴، ۶۷، ۶۹

کرسپوز ۴۸، ۶۹

کدیانی ۵۴

کوشان ۶۳

۶۳ Cuseni

کهرم ۶۴

۱۰۵ Kronos کرنوس

۸۱، ۸۲، ۹۲ Cnidus کنیدوس

۸۱، ۹۱، ۹۸ Ktesias کتزیاس

Gryllus Xenophon کزفون پسر کیریلاوس

۸۱، ۸۲، ۹۰

۴۰ Kiepert کیپرت

۸۲ Kyropädia

۸۵ Kephalion کفالون

۸۹ Clement کلنت

Clemens Alexandri-کلنس الکساندرینوس

۱۰۱ nus

نمرود ۸۸-۹۰  
 نینوس Ninus ۸۳-۹۰, ۱۰۶  
 نیناس Ninyas ۸۵, ۸۶, ۸۷, ۸۸  
 نینوی ۸۳, ۸۷  
 نیل ۸۳  
 Naturalis Historia ۹۲  
 نانا Nanā ۹۷  
 نخم قبیله از عرب ۷۵

( و )

وخشو Vaxšu اسم ایرانی رود جیحون ۵۰  
 وخش سرزمینی است در کنار جیحون ۵۱  
 وختاب رود باری است ۵۱  
 وهرود ۵۲  
 ویسه ۵۴, ۶۷  
 وید ۳۳, ۳۵, ۳۷  
 ویسو-بهارتی Visva-Bharati ۱۸  
 ویشناسپ رجوع شود به کشتاسپ  
 وولگا Volga ۹  
 وولخس رجوع شود به بلاش  
 ویسباخ Weissbach ۶۰  
 ویی Wei ۷۷  
 ویی شو Wei-shu ۷۷  
 ورکان رجوع شود به کرگان  
 وزو Vésuve ۹۲  
 ویدپ هوزاتی Vispa-huzati ۱۰۴  
 West ۱۱۰  
 والرئوس ماکسیوس Valerius Maximus ۱۰۰  
 Oxus ۵۱  
 Oxyartes ۸۴, ۸۵, ۸۷, ۸۸  
 Ostanes ۹۳  
 Orosius ۸۶, ۸۷, ۸۹

مرو ۴۰, ۴۳, ۴۴, ۵۷  
 موغان ۴۰  
 مهرداد اول اشکانی ۴۲, ۱۶۷  
 مارکوآرت Marquart ۴۲, ۵۶, ۷۱  
 مازندران ۴۶, ۵۱, ۵۹  
 مغول ۴۰  
 مینوخرد ۴۴, ۴۶, ۴۸  
 معجم البلد ان رجوع شود به یاقرت  
 مفاتیح العلوم رجوع شود به خوارزمی  
 منوچهر ۵۶  
 ماساگت Massagetes ۶۰  
 مصر ۷۴, ۹۹, ۱۰۷  
 ممنونس Memones ۸۴  
 موسی ۹۲  
 موسی خورنچی ۸۶, ۸۷  
 میله Milet ۹۵  
 مروج الذهب رجوع شود به مسعودی  
 مسعودی ۱۰۸, ۱۶۳  
 ماوراءالنهر ۵۷  
 ماچین ۵۸  
 مارد (Mardo) Amarda  
 (Amardo) ۵۱  
 مقدونیه ۹۱

( ن )

نسامیانک رجوع شود به نیسایه  
 نیسایه ۴۰, ۴۳  
 نوح ۴۵, ۹۵  
 ناخوآست ۶۴  
 نرسی اشکانی ۵۹  
 نوذر ۷۰  
 نریوسنگ Neryosang (دستور) ۷۱, ۱۱۵  
 ۱۶۶  
 نیکولائوس Nikolaos ۷۷, ۸۰

۹۳,۹۲ Hermippus

۹۲ Homer هومر

(ی)

یاقوت ۴۰, ۴۱, ۵۲, ۵۹

یزد ۲۵

یزدگرد ۲۵

یزدان داد ۲۵

یزدان کرت ۲۵

یزدان پناه ۲۵

یزدان بوخت ۲۵

یزدان دخت ۲۵

یزدان بخش ۲۵

یوستی Justi ۴۲

یونان ۹۲, ۹۴

(۰)

هند, هندوستان ۱۸, ۳۴, ۷۴, ۸۳, ۱۰۳

هرودت ۳۴, ۴۴, ۶۰, ۷۹, ۸۱, ۹۰

۹۹, ۱۱۰

هخامنشی ۴۵, ۱۰۵

هوم عابد ۴۱

هلند ۴۰

هوس زن گشتاسب ۴۷

هرون ۵۲

هون Hun ۶۲

هیتال ۶۲, ۷۲

هندوکش ۱۷۳, ۱۷۴

هوشنگ ۹۵

هکاتیوس Hecataios ۶۶

هرمدرس Hermodoros ۹۲, ۹۳, ۱۰۹

